



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



المراد
علیهما الصواب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران

از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق

به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی

نویسنده:

عبدالحسین نوائی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی
۸	مشخصات کتاب
۸	[مقدمه]
۱۰	شاه سلطان حسین
۲۴	پایان کار شاه سلطان حسین
۳۴	سیاست خارجی ایران
۳۵	روابط سیاسی ایران با دولت عثمانی
۴۶	روابط ایران و فرانسه
۸۱	روابط ایران با عمان
۸۶	روابط ایران با روسیه
۹۵	روابط ایران و هندوستان
۹۷	مراجع
۹۹	فرمان شاه سلطان حسین [۱] در باب منع از منهیات
۱۰۲	فرمان شاه سلطان حسین
۱۰۷	نامه پاپ اینوسان دوازدهم به شاه سلطان حسین [۱]
۱۰۹	جواب [۱]
۱۱۱	جواب دیگر [۱]
۱۱۵	فرمان شاه سلطان حسین
۱۱۶	فرمان شاه سلطان حسین
۱۱۷	فرمان شاه سلطان حسین
۱۱۸	فرمان شاه سلطان حسین
۱۱۹	فرمان شاه سلطان حسین
۱۲۰	نامه میرزا محمد مؤمن خان اعتماد الدوله به حسین پاشا صدر اعظم عثمانی

- ۱۲۷ صورت هدایای صدر اعظم ایران به صدر اعظم عثمانی
- ۱۲۸ نامه صدر اعظم عثمانی به صدر اعظم ایران
- ۱۳۰ نامه شاه سلطان حسین به لوئی چهاردهم
- ۱۳۲ فرمان شاه سلطان حسین
- ۱۳۵ نامه شاه سلطان حسین به لوئی چهاردهم
- ۱۳۷ نامه شاهقلی خان اعتماد الدوله به لوئی چهاردهم
- ۱۴۱ فرمان شاه سلطان حسین
- ۱۴۴ نامه شاه سلطان حسین به لوئی چهاردهم
- ۱۴۶ نامه بیگلربیگی ایروان به صدر اعظم فرانسه
- ۱۵۰ نامه محمد رضا بیک به مارکی دوتورسی وزیر خارجه فرانسه [۱]
- ۱۵۱ نامه محمد رضا بیک به کنت دوتورسی [۱]
- ۱۵۲ نامه محمد رضا بیک به دوک دورلثان [۱]
- ۱۵۲ نامه محمد رضا بیک به مارکی دوتورسی (در مرگ لوئی چهاردهم)
- ۱۵۴ فرمان شاه سلطان حسین
- ۱۵۶ فرمان شاه سلطان حسین
- ۱۵۶ فرمان شاه سلطان حسین
- ۱۵۸ فرمان شاه سلطان حسین
- ۱۵۸ نامه شاه سلطان حسین به سلطان مصطفی دوم
- ۱۶۵ نامه شاه سلطان حسین به مصطفی خان عثمانی
- ۱۷۲ نامه شاه سلطان حسین به سلطان مصطفی خان
- ۱۷۸ سلطان احمد ثالث پادشاه عثمانی
- ۱۸۵ نامه شاه سلطان حسین به سلطان احمد ثالث
- ۱۹۴ نامه پادشاه عثمانی سلطان احمد ثالث به شاه سلطان حسین
- ۲۱۰ فتحنامه بحرین [۱]
- ۲۱۶ فرمان شاه سلطان حسین [۱] در باب وزارت محمد قلی خان شاملو
- ۲۱۸ نامه سلطان احمدخان ثالث به شاه سلطان حسین

- فرمان شاه سلطان حسین [۱] (صورت طغرا) ۲۲۴
- نامه شاه سلطان حسین به سلطان احمد ثالث [۱] ۲۲۸
- نامه شاه سلطان حسین به ابراهیم پاشا صدر اعظم عثمانی ۲۳۴
- نامه صدر اعظم ایران محمد قلی خان به ابراهیم پاشا ۲۳۷
- درباره هلاک جمعی از روسها [۱] ۲۴۵
- فرمان شاه سلطان حسین ۲۴۷
- «رقم ضابط نویسی به اسم میرزا محمد علی نوشته است» ۲۵۳
- «رقمی است که در خصوص صیفلی بیک قاپوچی [۱] نوشته شده» ۲۵۴
- «رقم در خصوص باغبان باشیگری میرزا مهدی ملقب به کوکب نوشته شده» ۲۵۵
- [فهرست ها] ۲۵۷
- نامه‌های کسان ۲۵۷
- اماکن ۲۸۷
- کتاب، رسالات، مقالات ۳۰۲
- نامه‌های اشیاء، تعبیرات، اصطلاحات ۳۰۶
- درباره مرکز ۳۲۴

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوائی، عبدالحسین، ۱۳۰۲ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: اسناد و مکاتبات سیاسی ایران: از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ه - ق همراه با یادداشتهای تفصیلی / باهتمام

عبدالحسین نوائی

مشخصات نشر: تهران.

مشخصات ظاهری: ده، ص ۲۱۲

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: ص.ع. لاتینی شده *Asand Va Nokate - bat- siysii- e Iran*.

یادداشت: کتابنامه

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۵۱۸

[مقدمه]

به نام آن که جان را فکرت آموخت خدای را شکر و صدهزار بار شکر که این کتاب به مرحله انتشار رسید. سه چهار سال پیش، بلافاصله پس از انتشار کتاب پیشین تحت عنوان «اسناد و مکاتبات ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵» اوراق خطی این مجلد، به حروفچینی سپرده شد ولی دشواریهای فراوان پیش آمد و کارها گره خورد و حروفچینی و تصحیح آن دچار تعویق گردید تا آن جا که مدتی این مثنوی «تعطیل» شد. تا این که به عنایت الهی و لطف اولیاء امور موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی موانع برچیده آمد و کار- هرچند نه به تندی که به آرامی- دوباره آغاز گردید و پس از مدتی نزدیک به چهار سال این کتاب از هفت خوان دشواریها گذشت و به مرحله توزیع و انتشار رسید. ایزد منان را بر این لطف و عنایت سپاس می گزارم که باز هم توفیق خدمت ارزانی فرمود و این بنده ناچیز را فرصتی عطا نمود که بتوانم مجلدی دیگر از این مجموعه را تقدیم اصحاب نظر و ارباب فضل کنم و ما التوفیق الا بالله العلی العظیم.

این دفتر هشتمین حلقه است از زنجیره اسناد و مکاتبات سیاسی ایران و امیدوارم که در سال ۱۳۶۳

مجلد نهم آن را نیز تقدیم طالبان تحقیق نمایم و این حکایت را به پایان برم و در نه مجلد به مجموعه «اسناد و مکاتبات سیاسی ایران» خاتمه بخشم. توضیح آن که از بیست و سه چهار سال پیش که دست به انتشار مجموعه اسناد و مکاتبات زده ام تاکنون با کتاب حاضر جمعا هشت مجلد از این مجموعه به صیرفیان عرصه دانش و بینش تقدیم گردیده:

۱- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «از تیمور تا شاه اسماعیل» که در سال ۱۳۴۰ در بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ شد و در سال ۱۳۵۶ تجدید چاپ گردید.

۲- اسناد و مکاتبات تاریخی «شاه اسماعیل» (بهمن سال ۱۳۴۷)

۳- اسناد و مکاتبات تاریخی «شاه طهماسب» (بهار سال ۱۳۵۰)

۴- اسناد و مکاتبات تاریخی «شاه عباس» جلد اول (۱۳۵۲)

۵- اسناد و مکاتبات تاریخی «شاه عباس» جلد دوم (۱۳۵۳)

۶- اسناد و مکاتبات تاریخی «شاه عباس» جلد سوم (۱۳۵۷)

۷- اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ (۱۳۶۰)

۸- کتاب حاضر یعنی اسناد و مکاتبات سیاسی ایران در خلال سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ که مربوط است به روزگار شاه سلطان حسین صفوی. مجلد نهم مجموعه ای است از اسناد و مکاتبات سیاسی شاه طهماسب دوم و افغانه و خاندان افشاریه و زندیه که کلا فراهم آمده و قریبا منتشر خواهد گردید. بدین ترتیب، در خلال بیست و سه چهار سال، من بنده با همه ناتوانی توانسته است، با همه اشتغالات روزمره و گرفتاریهای زندگی و گردش روزگار بوقلمون و دشواریهای کار همراه با انتشار چندین کتاب دیگر، مجموعه ای در نه جلد از اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از روزگار تیمور تا آغاز دولت قاجاریه

تقدیم اهل فضل و اصحاب نظر نمایم و هذا من فضل ربی.

و این توفیق، از لطف و عنایت الهی گذشته، حاصل توجه و التفاتی است که مسئولین سابق و لاحق این واحد فرهنگی نسبت به این بنده که بضاعتی جز صداقت و ارادت نداشته و ندارم- ابراز فرموده اند و من از همه آنان تشکر می کنم و اعتراف می نمایم که دوش من زیر بار منت ایشان است زیرا اگر لطف و محبت آنان نبود، چه بسا این مجموعه به صورت دستنویس مانده بود و پس از ما، به قول فاضل خان گروسی، «کاغذ توتیا می شد و طرف حنا»

تشکری هم دارم از ته دل و بن دندان از کسانی که در حروف چینی و تصحیح و صفحه آرایی این مجلد و شش مجلد پیشین (جمعا هفت مجلد) رنج برده و خون دل خورده اند و هرگز لب به شکوه نگشوده اند. توفیق این خدمتگزاران راستین فرهنگ و ادب را که آرام و خاموش، بی توقع و بدون تظاهر، کار دشوار و در عین دقیق و پر مسئولیت خویش را ادامه می دهند از خداوند متعال خواستارم و از آن همه لطف و محبت و خوشرویی و شکیبایی ایشان از جان و دل سپاسگزار.

تهران دکتر عبدالحسین نوائی

۱۳۶۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳

شاه سلطان حسین

شاه سلیمان هنگام مرگ به بزرگان دربار و دولت صفوی گفت اگر طالب ترقی مملکت هستید عباس میرزا را به سلطنت بردارید و اگر جویای آرامش و آسایش هستید سلطان حسین میرزا را. درباریان فاسد و وزرای رشوه خوار و سرداران جنگ ندیده و سپهسالاران خورده و خوابیده، سلطان حسین میرزا را

به سلطنت برداشتند. خاصه آن که مریم بیگم عمه روزگار دیده شاه هم به سلطنت این برادرزاده دل‌بستگی داشت. بدین ترتیب، در ۱۴ ذی‌الحجه سال ۱۱۰۵/۶ اوت ۱۶۹۴ میلادی، پادشاهی ایران بدو تعلق گرفت و مراسم تاجگذاری در عمارت آیینه‌خانه، در ساحل جنوبی زاینده رود، نزدیک قصر سعادت آباد برگزار شد.

گودروی کشیش که درین روزگار در اصفهان بوده می‌نویسد [۱]: «تاجگذاری شاه باعث جشن و سرور عمومی شد. در تمام شب در سراسر شهر چراغانی بود و حیوانات باغ وحش سلطنتی را از شیر و فیل و پلنگ با آهنگ طبل و شیپور در میدان شهر گرداندند. ازین نمایشها چنین برمی‌آید که از شاه انتظاراتی دارند.

ولی این انتظارات برآورده نشد. در حقیقت از شاه سلطان حسین کسی نامناسبتر برای سلطنت نبود. با این حال نمی‌توان گفت که عباس میرزا [۲] در صورت جلوس بر تخت سلطنت می‌توانست از انحطاط سلسله صفویه و سقوط آن جلوگیری کند. اگر شاه و وزرای او عقل و شعوری داشتند ممکن بود اشتباهاتی که کردند روی ندهد. ولیکن سختیها و بدبختیهای پیش آمد که حتی شایسته‌ترین و کاردائترین پادشاهان را نیز به زانو درمی‌آورد».

همین که سلطان حسین میرزا به سلطنت رسید، خواجه سرایان خواستند وی را نیز مانند پدرش و نیایش به شرابخواری بکشانند، اما اشکالی که بر سر راه بود این که شاه جدید، هنگامی که در حرمسرا به سر می‌برد، تحت تأثیر ملامحمد باقر مجلسی فقیه مشهور بود. و هنگام تاجگذاری که شمشیر از دست وی گرفته و بر کمر خود بسته بود، بدو قول داده بود که خوردن مسکرات را منع کند و همین کار را هم کرده و

دستور داده بود که همه میخانه ها خراب و همه کوزه های شراب شکسته شود و حتی برای تشویق رعایا بدین امر، دستور داده بود تا شش هزار بطری شراب شیرازی و گرجی را که در سردابهای کاخ سلطنتی بود بشکنند. ضمناً فرمان دیگری هم صادر کرده بود در طرد و تعقیب صوفیان.

همان صوفیانی که دولت صفوی را بنیان نهادند.

اما درباریان این امر را نمی پذیرفتند. آنان طالب شاهی بودند که سرش به جام باده و زلف ساده گرم باشد تا ایشان بتوانند به بیکارگی و تن پروری ادامه دهند و به زور و ستم بر مردم بیچاره سخت گیرند و کیسه های خویش پر کنند و خانه و کاخ و باغ و ده بسازند و بخرند. چنین بود که دست به دامن مریم بیگم شدند و این زن سرد و گرم چشیده و زشت و زیبا دیده، به افسانه و افسونی که زنانی چون او می دانند، بار دیگر شاه سلطان حسین را چنان وسوسه کرد که شاه صفوی پیمان توبه شکست و دست در جام و پیمانه زد. شرابخواری با زنجارگی همراه است. شراب با تنهایی نمی سازد. شاه صفوی ناتوان بود ناتوانتر شد.

او که در شراب افتاده بود، آنی بی زن نمی توانست بگذراند. کار به جایی رسید که مانند پدر خود سلیمان دستور داد تا هر جا دختر یا زن خوبرویی پیدا شود به زور و عنف بگیرند و برای او بفرستند. گو این که بدین کار شاید هم احتیاجی نبود. زیرا از هر طرف بزرگان کشور، به نوشته رستم الحکما، زنان و دختران خود را، به طیب خاطر بل به شوق وافر، به حرم شاه صفوی می فرستادند. زیرا می دانستند که

شاه سلطان حسین، پس از مدتی کوتاه آنان را با اثاثه فراوان و مال بسیار بازپس می فرستد.

ممکن است که سخن میرزا محمد هاشم رستم الحکما را حمل بر اغراق نمود.

چنان که در سراسر کتاب وی این اغراق و غلو عامیانه و ساده لوحانه دیده می شود. ولی مسلماً شاه سلطان حسین در زن بازی افراط می کرده که چنین داستانهای افسانه مانندی برای او ساخته و پرداخته اند. کما این که نویسندگان اروپائی هم سخنان میرزا محمد هاشم ساده دل را تأیید می کنند. گودروی کشیش نوشته است که شاه سلطان حسین به حرمسرای خود سخت دل بستگی داشت و خواجه سرایان وی در کوچه های جلفا می گشتند و هر جا زن و دختر زیبایی می دیدند او را برای شاه می ربودند. یک بار راهبه زیبایی به دست آنان افتاد که حسب الوظیفه به حرمسرای شاه فرستادند. بعد از پانزده روز، مادر بزرگ شاه، نوه خود را متقاعد کرد که آن زن را آزاد کند و بدو گفت که اگر به چنین زنی که خود را وقف خدا کرده است آسیبی برساند به لعنت خدا گرفتار خواهد شد.

کورنلیوس [۳] دوبروین نقاش هلندی که صورت جاننداری از شاه سلطان حسین کشیده، به محض ورود به ایران در سال ۱۷۰۳ میلادی، بدین امر متوجه شده و نوشته: «پادشاه چنان شیفته و فریفته زنان و پای بند شهوت و هرزگی شده که توجهی به امور کشور ندارد. در نتیجه رفتار ناپسند او، عدل و داد از کشور رخت بر بسته و هرج و مرج و شرارت و فساد رایج شده است».

در سال ۱۷۰۶/۱۱۱۹ شاه سلطان حسین با حرمسرای خود وعده ای از بزرگان کشور و درباریان که شمارشان به شصت هزار نفر می رسید

از اصفهان به قم رفت. نوشته اند که شمار ملتزمین رکاب چندان زیاد بود که خیمه و خرگاه ایشان چند فرسنگ راه را گرفته بود. این جمع فراوان، پس از زیارت قم، به مشهد رفتند تا آستانه رضویه را نیز زیارت کنند. یک سال این جمع کثیر در مشهد ماند. مخارج این مسافرت و زیارت طولانی به اندازه ای سنگین بود که، به قول کروسینسکی، نه فقط خزانه کشور را خالی کرد «بلکه ایالات مسیر شاهانه را نیز به ویرانی کشید. نصف مخارج این سفر، برای لشکرکشی به قندهار جهت سرکوبی شورشیان کافی بود.»

بر اثر این حرکات نابخردانه بود که کورنلیوس دوبروین، پس از شرحی درباره شاه و بی ارادگی او در برابر اطرافیان، می نویسد: «پادشاه چنان در نظر مردم خوار و خفیف شده که می گویند فقط اسمی از او در میان است.»

چنین شاهی از سال ۱۱۰۵/۱۶۹۴ م تا ۱۱۳۵/۱۷۲۲ م. بر این کشور حکومت کرد و سرانجام بر اثر بی کفایتی و فساد درباریان وی، سلطنت پرشکوه صفویان در برابر مستی افغان تهیدست و پای برهنه از پای درآمد. با این حال، شاه سلطان حسین بیش از آن چه باید مورد ملامت قرار گرفته است. درست است که او ناتوان و بی جوهر و بی عرضه بود و هر کس هر چه می گفت، شاه می گفت «یاخشی در» (خوب است) و ازین جهت به «یاخشی در» شهرت یافته بود و حتی برایش ساخته بودند:

آن ز دانش تهی ز غفلت پرشاه سلطان حسین «یاخشی در» ولی با این همه، این مرد بیچاره تاریخ، تاوان سستی و بی کفایتی و بی عرضگی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای

و شرابخوارگی و زنبارگی پدر و پدر بزرگ و پدر پدر بزرگ خود را نیز پرداخته است. شاه صفی پدر پدر بزرگش بر اثر شرابخوارگی و زنبارگی در سی و دو سالگی مرد و پدر بزرگش شاه عباس ثانی (هر چند خرد و قدرت و همت و غیرتی هم نشان داد)، پس از آن همه عیش و عشرت و همخوابگی با زنان فراوان حرمسرا، سرانجام در آغوش زن رقاچه ای، به بیماری مقاربتی سیفلیس گرفتار شد و در سی و چهار سالگی در گذشت و پدرش شاه سلیمان، با همه بی غمی و بی حالی، به علت افراط در شراب و همخوابگی با زنان، دچار بیماری گری شد و در چهل و هفت سالگی مرد. شاه سلطان حسین بازمانده چنین افراد و تربیت شده چنین پدران و چنان حرمسرای بود. او ثمره بی حاصلی و بوالهوسی و میگساری و زنبارگی و بی جوهری بود. اما آن بیچاره خود چه گناهی داشت. او نتیجه سقوط اخلاقی و اجتماعی خاندان صفوی بود. دربار صفوی به علت ثروت فراوان و آرامش صد ساله به تنعم و نازپروردگی خو کرده و به زن و شراب و جمع آوری ثروت همراه با دیانت عامیانه بلکه خرافه آمیز «تشیع صفوی» روی آورده و از جمیع جهات پای در جاده سقوط و انحطاط نهاده بود. منتها این انحطاط که بلافاصله پس از شاه عباس اول شروع شد، در ابتدا کند بود. ولی از زمان شاه سلیمان تند و تندتر شد، تا زمان شاه سلطان حسین که حتی از داشتن وزیری چون شیخعلی خان زنگنه نیز محروم بود. سقوط صفویه حتمی بود. این سقوط در زمان شاه سلطان حسین

صورت گرفت. هر کس دیگر هم بود، در آن شرایط ناگوار، محکوم به شکست و انقراض بود. ولی تقدیر این سقوط و انقراض را چون طوق لعنتی در گردن آن بیچاره افکنده بود.

شاه سلطان حسین شخصا مرد بدی نبوده است. حتی نوشته اند که مردی چابک سوار و تیرانداز و علاقمند به مسائل نظامی بوده. میرزا ابو طالب بن میرزا بیک فندرسکی که معاصر وی بوده درباره وی در تحفه العالمین چنین نوشته است [۴]:

در چابک سواری به مرتبه ای است که هنگام دویدن اسب تازی نژاد برق جولان، بی احتیاج چوگان به دست، گوی از زمین می رباید و با وجود داشتن کمان در دست چپ به هدفی که در طرف راست موضع باشد تیر آشنا می نماید ...

مکرر ترنج و نارنج بر روی آب به تنیدی روان افکنده را به تیر و تفنگ زده و فندق به هوا پرتاب کرده را هدف تیر کرده تفنگهای سنگین جزایری را به یک دست برداشته، بی مدد دست دیگر، برابر هدف داشته و آتش داده دود از هدف

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵

برآورده و به دست چپ از بند سپر گذرانیده و آن را ملاصق ساعد و بازو داشته کمان گرفته به یک ترکش تیر قدراندازی نماید که آن سپر از دستی که کمان دارد نگذارد و در چنین حالت گاهی دست راست را هم به آویختن بند عمود و تیر با تیغ و سپر از آن گرانبار سازد و با چنین مانعی از درست شست کردن که بر کماندار اشکال و صعوبت آن ظاهر است تیر را خطا نمی اندازد.

در باب

مسائل نظامی هم بی مطالعه و وقوف نبوده است. مثلاً- روزی از ارکان دولت خود پرسیده که چرا در قدیم شمار سپاهیان دولت ایران به دویست- هزار و سیصد هزار می رسیده و «ایران از قیصره روم و خاقان ترکستان و ولات هندوستان باج می گرفته و امروز که مداخل کشور به اضعاف مضاعف بر گذشته است وضعی مانند سابق ندارد.» و چون ارکان دولت جواب درستی نداده اند خود وی گفته است که «اگر شما در واقع ادراک آن ننموده و نفهمیده اید زهی جهل و نادانی و عدم بصیرت و معرفت اسرار ملک و مملکت و اگر فهمیده اید بنابر رعایت آسودگی و تن آسانی و راحت ظاهری با فعل خود صرفه در اظهار آن نمی بینید زهی ناسپاسی با ولی نعمت. سبب آن است که در آن اعصار و اوان، اخراجات مردم در ملبوسات و سایر تزیینات و تجملات و تبذیر و اسراف در ابنیه و سایر جهات از مناسب امثال خویش بیرون نرفته و خرج زیاده بر قدر ضرورت و رفع حاجت را لزوم مالا-یلزم و عبث دانسته و ارتکاب آن نمی نمودند و مواجب و مرسوماتی که در این اوقات به دو سه نفر داده می شود و به اخراجات ایشان وفا نمی کند و قدرت بر سفر به آن وضعی که ایشان را منظور است و به آن معتاد شده اند ندارند، در آن اوقات به ده دوازده نفر داده می شد و به وجه معاش ایشان وافی بوده و به آن سرانجام مایحتاج خویش می داده و تاب سفرها و یساقهای دور و دراز هم داشته اند.»

شاه سلطان حسین خود طرحی برای تجهیزات و وسایل نظامی داشته که «هر ده نفر یک

خیمه و یک ساج و در سفر و بیابانهای کم آب دو شتر آبکش و دوازده مشک با خود داشته باشند و قبای هر یک چوخای استرآبادی یا خافی یا تفصیله یزدی یا سبزواری یا جنسی دیگر. در این مرتبه دستار یا مندیل که بالای تاج بیچند یا علی حده بر سر گذارند مناسب قبای مذکور و شال و چهار ذرعی مناسب چنان مندیل و قبا و در زمستان و هوای سرد یک کاتی یا یک پوستین و یک پایچی نمد تکه رنگین یا سفید و یک کلاه بارانی همه در قیمت مناسب با لباس مذکور. اما در آلات حرب و ادوات طعن و ضرب مثل شمشیر و تیر

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶

و نیزه و خنجر و تفنگک زیر رکابی و قداره و عمود یا شش پر و سلاح حفظ بدن و حفظ مرکب مثل سپر و خود و زره و جوشن همه در کمال جودت و نهایت نفاست باشند، به این معنی که هر یک آنچه از آن مطلوب و مقصود آن است در آن کمال داشته باشد یعنی از شمشیر و خفتان و برگستوان و لوازم آن تمام پیراق و تمام سلاح باشند و اشیاء مذکوره و امثال آن خوب بریدن و تیزی و استحکام و از سپر و زره و اشیاء آن به کیفیتی بودن که همه حربیه بر آن کار نکند و رزانت و متانت و قوام منظور دارند و بس و هیچ حربیه و سلاحی را تزیین نکنند و مزین آنها را داخل حربیه و سلاح ندانند. بلکه باید همه آنها

از زینت نقره و طلا معرا و از سایر تکلفات میرا باشد و در بی تکلفی ساز پیکار و ضروریات آن به مرتبه ای جد و اجتهاد در کار دانند که کمان ساده را بر نقاشی کرده آن و تیر ساده را بر ابریشم یا ورق نقره بر زبر خانه آن راجح دارند و ترکش ساده را از بخیه دوزی آن و زین و نمدزین و لجام ساده را از آنچه فی الجمله تکلفی در آن به کار رفته باشد بهتر شمارند.»

این دستور نظامی برای اصلاح وضع قشون داده شده بود. زیرا تن پروری و راحت طلبی مردم به جایی رسیده بود که «پست ترین درجه از غلام و قورچی که مواجب و مرسوم او سالی ده یا پانزده تومان بود و هرگاه به یساق (مأموریت) مأمور می شد علاوه بر تشریفات موجود مفرش و یخدان و سپس خانه و خیمه علی حده و ظروف مطبخ و انواع طعامها و میوه ها و حلویات و لباسهای متعدد کردی و کاتبی و عبا و لباده و بارانی و قهوه دان و هزار پیشه و قاب غلیان و آتشدان با لوازم آن همراه می برد و معلوم است چگونه می توانست راه برود و به مقصود برسد.»

در «رساله تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین» از میرزا محمد حسین مستوفی در باب مقدار سپاه ایران غیر از نیروهای عشایری چنین آمده «هفتاد هزار کس لشکر حاضر به رکاب می بوده اند که مشاهره (ماهانه) می گرفته اند سوای لشکرهای خودی بیگلریگی ها. چنانچه چهل هزار سوار و ده هزار جزایرچی (تفنگداران خاص) و پنج هزار زنبورک شتری و سه هزار کس توپچی و خمپاره چی و دوازده هزار متعینه توپخانه بوده مجموع هفتاد هزار کس باشد.»

و در باب بودجه این ارتش اضافه می نماید: «تخمینا در سال تمام به قدر چهار کرور رویه هر ساله نقد از خزانه عامره به مشاخره سپاه ماهواری (ماه به ماه) می رسانده اند. مگر در اواخر عهد سلطان شهید (شاه سلطان

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷

حسین) که مدار سلطنت ملامباشی و حکیم باشی شدند. صرفه بینی (صرفه جویی) دانسته مشاخره سپاه را در خزانه دادن مناسب ندیده صادر در ملک مقرر کردند و نصف هشت لشکر را در ملک متعینه نموده بر صادر تنخواه کردند و نصف کمتر را هم گاهی یک ماهه را دو ماهه و گاهی سال تمام هیچ به سپاه نرسید. بعدا تمام سال دو سه ماهه ای دادند. کم کم آن قلیل سپاه هم متفرق شدند. هر قدر که اعتماد السلطنه و نواب وزیر به عرض اقدس رسانیدند فایده نکرد.» به محاسبه دیگری شمار سپاهیان ایران در سال ۱۱۲۸ یکصد و بیست هزار سوار و پنجاه هزار پیاده و ده هزار عمده توپخانه بود.

اما چنین سپاهی که هنوز عظمتی داشت، در مقابل مشتی گرسنه و آواره افغانی درهم شکست. علت این درهم ریختگی را از میرزا محمد خلیل مرعشی مؤلف مجمع التواریخ بشنوید که خود از دودمان صفوی بوده:

«از پادشاه تا امرای دیگر همگی متفق السلیقه بودند در راحت طلبی و جبن و از مقدمه جنگ و جدل احتراز کردن و حسد بر یکدیگر داشتن و مغلوب الغضب بودن و مطلق نظر در عواقب امور نداشتن. چنان که به سبب همین اخلاق ذمیمه هیچ امری از امور سلطنت پیشرفت نمی شد و هر تدبیری که وزیر می نمود قورچی نقیض آن

را می گرفت و آنچه قورچی باشی ممهد می نمود وزیر خلاف آن را صواب می شمرد ... الغرض به سبب نقیض گیری و حسد و عدم بند و بست و وفور طمع که در کانون طبیعت اهل کار آن در کارگاه سلطانی غلبه تمام داشت، به نوعی که هر یک از عمال ولایات چون از حضور اعلی سرافراز به خدمتی و حکومتی می شدند، مبلغ ها به طریق نذرانه و رشوه از آن شخص به عنوان "تقبل" می گرفتند و شخصی دیگر که وجه رشوه را زیاد می نمود، با وجود حصول فرمان و خلعت و راهی شدن، باز او را از بین راه برگردانیده تشریف و فرمان را مسترد نموده کار را به شخصی که وجه زیاد داده بود تفویض نموده به قاعده دور و تسلسل پیوسته بازار تعبیر و تبدیل عمال دایر و رایج بود.»

چه کسی مسئول این از هم گسیختگی نظام کشور بوده. مسلما بیکارگی و صلح صد ساله همه رجال صفوی را ضایع و فاسد کرده بود. ولی مشاورین شاه سلطان حسین بیش از هر کس در این میانه مقصر بودند. مشاورین وی چه کسانی بودند. دیدیم که میرزا محمد حسین مستوفی حکیم باشی و ملاباشی را مسئول دخالت های بی جا در امر سپاه معرفی نمود. مسلما این نکته درست است. زیرا میرزا محمد خلیل مرعشی نیز در مجمع التواریخ این دو تن را نام می برد و می نویسد: «و عمده ندمای پادشاه که کلید حل و عقد امور در دست ایشان

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸

بود و همه امرا و اهل خدمات دیگر بی دخل بودند و آن ندما دو کس بودند

یکی میرزا رحیم حکیم باشی و دوم ملا محمد حسین ملباشی.»

در این میان باز به قول محمد حسین مستوفی تنها کسانی که با وطن پرستی و صداقت و رای صواب شاه صفوی را نصیحت می کردند و می خواستند که برخلاف جریان رود شنا کنند و در آن محیط پر از حسد و غرض و طمع ورزی و لذت طلبی نظمی و ضابطه ای برقرار کنند یکی «اعتماد السلطنه بود و دیگری نواب وزیر» با توجه بدین که صدر اعظم دولت صفویه «اعتماد الدوله» لقب داشت به نظر می رسد که مقصود مستوفی از اعتماد السلطنه فرمانده سپاه باشد. در آن روزگار تألیف کتاب «تفصیل عساکر فیروزی مآثر» صدر اعظم ایران فتحعلی خان داغستانی بود و سپهسالار لطفعلی خان برادرش. اینک ببینیم که ملباشی و حکیم باشی بر سر «اعتماد السلطنه» و «نواب وزیر» چه آوردند. میرزا محمد خلیل مرعشی درین باره می نویسد:

«بالجمله همگی کمر عداوت با فتحعلی خان که به حسب تدبیر و کاردانی بالنسبه به آن نادانان مزیت تمام داشت و به حسب اعتبار وزیر اعظم بود، بسته همیشه در تدبیر برانداختن و خیال کار شکنی او می بودند. تا آن که در اوایل سال هزار و یکصد و سی و سه هجری فرصت یافته در پیش پادشاه او را متهم به خروج و بغی نمودند و خاطر نشان پادشاه کردند که او قصد گرفتن و قید نمودن موکب عالی را دارد. خاقان سعید شهید (شاه سلطان حسین) را به سبب سادگی و بلاهت این سخنان در دل کارگر آمد و حکم قید نمودن او را به ایشان نمود. چنان که مسموع گردید که جناب ملباشی منصب فضیلت را به جلادی تبدیل نموده به

روایتی به دست خود و به روایتی به دست پسر خود به نوک خنجر چشم فتحعلی خان را بعد از قید نمودن از حدقه برآورد و اموال او قدری ضبط به سرکار پادشاهی و تتمه به فحوی هبأ منثورا به دست هر که افتاد متصرف شد و وزارت اعظم به محمد قلی خان شاملو تعلق گرفت. مصطفی خان میرشکارباشی را قورچی نمودند و ایشان جمعی را از معتمدان خود به استقبال لطفعلی خان که از شیراز متوجه اصفهان بود فرستادند ... محصلان مذکور در قریه ایزدخواست که چهار منزلی اصفهان است به لطفعلی خان رسیدند و حسب الامر دست او را بسته و سر او را شکسته و دو شاخه نموده به اصفهان رسانیدند و بر طبق خواهش امرا او را ملبس به لباس نسوان نموده بر گاوی واژگون سوار کرده دم گاو را به دست او داده بودند و لوطیان شهر استقبال او

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹

نموده و چند سگی را به هیأت کتل (یدک) اسب پیش پیش می کشیدند و از اطراف و جوانب تف و لعنت بی نهایت نموده او را حبس نمودند.» اندکی بعد سپهسالار به سعایت بیکارگان و تن پروران کور شد و کار نظام قشون به هم ریخت و دو سال بعد از این قضایا دولت صفویه در مقابل افغانها سقوط کرد ...

(۱) -

.Martin goudereau) Abbe (: Relation de la mort de Chah Roy de Perse

(۲) - در روضه الصفا به جای عباس میرزا مرتضی میرزا آمده است.

(۳) - Cornelius de Bryn .

(۴) - فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه از محمد تقی دانش پژوه ج ۹ ص ۱۲۱۳،

شماره ۲۴۶۵ به نقل از مقاله دکتر اشراقی در نشریه گروه تاریخ شماره اول از جلد اول.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰

پایان کار شاه سلطان حسین

داستان غم انگیز شاه سلطان حسین را کم و بیش همه می دانند و دیگر لزومی به تفصیل درین باب نیست. مجملا این که وی گرگین خان را به حکومت قندهار که مردمش از جور و طمع حکام ایرانی به جان آمده و به شورش و نافرمانی برخاسته بودند فرستاد. این مرد از خاندان سلطنتی باگراتی بود و در ناحیه کارتیل گرجستان پادشاهی داشت تا این که شاه سلیمان صفوی وی را در سال ۱۱۰۰/۱۶۸۸ معزول کرد و هر چند که وی سه سال بعد دوباره منصب نخستین را باز یافت ولی در سال ۱۱۶۹۵/۱۱۰۷ ه بر اثر یک توطئه تخت و تاج خود را از دست داد. اما شاه سلطان حسین بر او رحمت آورد و قسمتی از اختیارات سابق وی را به استثنای تاج و تخت بدو بازگرداند. وی مردی شجاع بلکه متهور بود و در عین حال بسیار ستمگر و سختگیر. به طوری که در مدت کوتاهی، طائفه افغانان غلیجائی که در حدود قندهار سکنی داشتند از تعدیات وی به ستوه آمدند و به شاه سلطان حسین شکایت بردند. اما چون شاه صفوی در حرمسرا با زنان به سر می برد و دسترسی بدو امکان پذیر نبود و ضمنا خواص گرجی شاه نیز مانع از رسیدن شکایات مردم به شاه بودند و دامنه تجاوزات گرجیان نیز روز به روز توسعه می یافت، میرویس غلیجائی کلانتر قندهار خود به اصفهان آمد که شاه

را از حقایق آگاه کند. ولی به تحریک گرگین خان و اعوانش وی هرگز به نزد شاه بار نیافت و مدتها در اصفهان سرگردان بود و در طی همین مدت سرگردانی بود که او به فساد شدید دربار صفوی و ضعف دستگاه سلطنت واقف گردید. سرانجام به قصد زیارت مکه از اصفهان بیرون رفت و در همین سفر بود که از علمای اهل تسنن فتوای قیام و خروج بر دستگاه شیعی مذهب سلطنت صفوی گرفت. در مراجعت به اصفهان، وی اوضاع را خرابتر از سابق یافت. درین روزها عده ای از تجار روس که باطنا از عمال پطر کبیر بودند در پایتخت دولت صفوی اقامت داشتند. اینان میرویس را به قیام بر ضد دربار صفوی ترغیب و تشجیع کردند.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱

میرویس در اصفهان شایعه انداخت که پطر پادشاه روسیه عازم تصرف گرجستان و ارمنستان است و با گرگین خان دست یکی دارد و با این تدبیر موفق شد که بار دیگر فرمان کلانتری قندهار را به دست آورد تا مواظب رفتار گرگین خان باشد و گرگین هم با آن که ازو تنفر داشت، چون بدون سبب کاری نمی توانست کرد، با او به مدارا و مماشات پرداخت. اندکی بعد میرویس به طوایف کاکری که مقیم فوشنج و شرح رباط در مشرق قندهار بودند پیغام فرستاد و آنان را به شورش واداشت و خود به گرگین خان گفت که این طوایف شریر و مفسدند و باید که سرکوب شوند. گرگین خان سپاهی فراهم آورد و میرویس هم او را به این امر تشویق نمود

که فرماندهی سپاه را به اسکندر میرزا (الکسندر-الکسندل) واگذار. گرگین از قندهار بیرون آمد و در قریه ده شیخ سه چهار منزلی قندهار، اسکندر را به سرکوبی طوایف کاکری فرستاد و خود روسای سپاه من جمله میرویس را گروگان نگاه داشت. وقتی سپاه حرکت کرد و در اطراف گرگین کسی جز عده ای از کارگران باقی نماند، میرویس به اتباع خود که قبلاً آنان را آماده کرده بود پیغام داد که در آمدن شتاب کنند و این جمع نیمه شبی به اردو رسیدند و دور حرم گرگین را گرفتند و او را کشتند و سپس دیگر سرداران را نیز به قتل رسانیدند و لباسهای سربازان گرگین را به افغانها پوشانیده به همان ترتیب گرگین خان خود را به قندهار رسانید و مردم قلعه هم که ایشیک آقاسیان مندیل به سر و کتلها و شاطرها و مشعلچیان را به هیئت سواری گرگین خان دیدند یقین کردند که خان گرجی به قندهار باز گشته است. درهای قلعه را باز کردند و میرویس خود را به درون شهر انداخت و کشیک چیان و دروازه بانان را به زیر تیغ کشید و قندهار را به دست گرفت. وقتی این خبر به اسکندر (الکسندر) رسید باز گشت. ولی میرویس او را نیز فریفت که من این کار را به دستور اولیای دولت در اصفهان کردم و اینک منتظر فرمان حکومت قندهار نشسته ام. اسکندر نیز تابوت عموی خود را با زنان خانواده برداشته به هرات روانه شد.

خاتون آبادی تاریخ قتل گرگین را در بیست و دوم صفر ۱۱۲۱ ضبط کرده ولی میرزا محمد خلیل در مجمع التواریخ سال ۱۱۲۲.

میرویس با فتاوی علمای مکه،

افغانان را به قیام بر ضد خاندان صفوی برانگیخت و خود به استقلال به حکومت نشست، دربار صفوی برادرزاده گرگین را به نام کیخسرو به حکومت قندهار و سرکوبی شورشیان فرستاد و او نیز مردی شجاع ولی بی تدبیر بود. وی قندهار را در محاصره گرفت و این محاصره نزدیک

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲

یک سالی به طول انجامید و با این که محصورین حاضر به تسلیم شدند، ولی از سختگیری دست برنداشت. سرانجام میرویس او را نیز فریب داد که چند منزل از قلعه دور شود تا میرویس زنان و فرزندان را برداشته از قندهار بیرون رود و شهر قندهار را تسلیم کند. کیخسرو چند منزل عقب نشست و سپاه را نیز اجازه بازگشت داد و خود تنها با عده کمی از همراهان و صد نفری از سپاهیان باقی ماند. هنگام صبح که کیخسرو در خواب بود میرویس از قلعه بیرون آمده بر او تاخت و او را به قتل رسانید و اثاته و دستگاہ وی را نیز به دست آورد و سران گرجی و قزلباش را از دم شمشیر گذرانید و طوایف طاهری و جمشیدی و خسروی و تیموری و دیگر قبائل را به اطاعت درآورد. کشته شدن کیخسرو در سال ۱۱۲۴ واقع شد و کلمه خسرو میرزا ماده تاریخ آن است. از آن پس دیگر دربار صفوی بر میرویس دست نیافت و او همچنان با استقلال فرمانروا بود تا درگذشت.

ظاهرا برای تحکیم کار خود، میرویس مقداری از اموال کیخسرو را برای فرخ سیر پادشاه هند فرستاده و فرخ سیر نیز او را فرمان ایالت

صوبه قندهار و خطاب حاجی امیر خانی بخشیده بود. مرگ میرویس را در سال ۱۱۲۸ تا ۱۱۲۹ نوشته اند و مدت حکومتش را پس از قتل گرگین خان شش سال.

پس از وی برادرش عبد العزیز به حکومت رسید و یک سالی بر مسند حکومت نشست. اما محمود پسر میرویس با چند نفر از نزدیکان خود بی خبر بر سر او تاخت و وی را به قتل رسانید و خود به فرمانروائی منطقه قندهار پرداخت و قلعه فراه را نیز گرفت و حوزه حکومت خویش را تا سرحد سیستان و سراوان گسترش داد. درین زمان حادثه هرات پیش آمد و شورش ابدالیان.

اجداد ابدالیان نخست در کوهستان کابل مسکن داشتند و سپس به حوالی هرات رفتند. در زمان شاه سلیمان صفوی، سردار ابدالیان به نام حیات سلطان به مناسبت گناهی که مرتکب شده بود، از ترس به مولتا هند رفت. ولی اقوامش در هرات بودند. هنگام شورش قندهار و آمدن کیخسرو، عبد الله خان پسر حیات سلطان با پسر خود اسد الله خان «محض اظهار نمک بحلالی و رسوخ عقیدت دیرینه حقوق سلاطین صفویه» با پانصد ششصد سوار نزد کیخسرو آمدند. اما پس از کشته شدن کیخسرو و انقلابات ناشی از آن ابدالیان بر هرات دست یافتند و اسد الله خان پسر عبد الله خان توابع هرات را مانند او به و غوریان و جام و لنگر و خواف و کوسویه و زوزن را گرفت و قلعه فراه را نیز از دست عمال محمود بیرون آورد. دربار صفوی سرداران متعددی به تصرف هرات

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳

فرستاد. ولی

به جایی نرسید. تا این که محمود افغان خود به جنگ با اسد الله برخاست. درین جنگ اسد الله کشته شد و محمود به حيله این کار را خدمت به دولت صفوی نشان داد و سر اسد الله را به اصفهان فرستاد. شاه سلطان حسین نیز وی را حسینقلی خان لقب داد و شمشیر مرصع و حکومت قندهار بخشید تاریخ قتل اسد الله را ظرفای اصفهان چنین یافتند: اسد را سگ شاه ایران در بند که برابر است با ۱۱۳۲.

اما اندکی بعد، محمود به بهانه امر هرات، سپاهی فراهم آورد و از راه سیستان خود را به حوالی بم و نرماشیر و خبیص انداخته وارد کرمان گردید.

دربار ایران به لطفعلی خان سپهسالار دستور داد تا وی را از کرمان براند.

سپهسالار سپاهی به دفع وی فرستاد و محمود پس از نه ماه اقامت در کرمان و غارت مردم به قندهار گریخت. اما رجال درباری اصفهان، به جای آن که از لطفعلی خان خوشنود باشند و او را حمایت کنند، از روی حسادت و تنگ نظری، به دشمنی وی برخاستند و شاه را به کور کردن فتحعلی خان داغستانی صدراعظم و عزل لطفعلی خان برادرش واداشتند و با این عمل محمود را به حمله بر ایران برانگیختند. حمله دوم محمود به کرمان در سال ۱۱۳۳ در ماه شوال بود که به فتح شهر توفیق نیافت.

در سال ۱۱۳۴، محمود افغان با عده ناچیزی از افغانان فلک زده و پابرنه از طریق کرمان و یزد روی به اصفهان نهاد و پس از درهم شکستن سپاه خوش لباس و آراسته و پرزرق و برق قزلباش در گلناباد [۱] (بین نایین و اصفهان) پایتخت صفویه را در

محاصره گرفت و راه آذوقه را بر اصفهان بست. شهر پر جمعیت اصفهان به زودی دچار قحط و غلا شد و شاه صفوی چاره جز آن ندید که در روز جمعه دوازدهم محرم سال ۱۱۳۵ به فرح آباد پیش محمود رود و تاج و تخت را به وی تسلیم کند. دو روز بعد، محمود افغان، پس از ضبط تمام اموال دولت دویست و سی ساله صفوی، به اصفهان درآمد و در کاخ چهل ستون به جای شاه سلطان حسین بر تخت سلطنت ایران جلوس نمود.

پادشاه تیره بخت صفوی، زیر دست محمود افغان، مرگی به نام زندگی داشت. به دستور محمود تمام زنان صیغه وی را ازو گرفتند [۲] و به افسران افغانی بخشیدند. از آن همه زن تنها زنان عقدی وی را باقی گذاشتند با چند کنیز.

یکی از شاهزاده خانمهای صفوی را نیز محمود در حبالة نکاح درآورد. خزانه سلطنتی را نیز ضبط کرد. گو این که دیگر چیزی در بساط نمانده بود. بعضی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴

از مورخین مثل کروسینسکی و ژوزف اپی سلیمیان نوشته اند که وی در قسمتی از کاخ خویش محبوس بود. اما بعضی محل زندان وی را عمارت آینه خانه نوشته اند که ساختمانی نظیر چهل ستون داشته ولی با ابعاد کوچکتر، در جنوب زاینده رود و در مجاورت عمارت سعادت آباد. بعضی هم عمارت رکاب خانه (رکیب خانه) را محبس وی دانسته اند. پسران وی نیز جز طهماسب که از اصفهان گریخته بود به زندان افتادند. هرچند که پیش از این هم در زندان حرمسرا به سر می بردند و برطبق رسوم دربار صفوی اجازه نداشتند از حرمسرا بیرون بیایند.

روزی

که امان الله خان سردار افغانی، شکسته سلیح و گسسته کمر، از جنگ با قزوینیان به اصفهان باز گشت، چون بیم شورش مردم اصفهان می رفت، شب هنگام، محمود بزرگان دربار صفوی را به بهانه آغاز مذاکره با طهماسب میرزا به نزد خویش فرا خواند و سپس دستور داد تا سربازان افغانی همه را از دم شمشیر بگذرانند.

محمود افغان بدین حد نیز قناعت نکرد و فرمان داد تا فرزندان مقتولین را نیز بکشند و سه هزار نگهبان قزلباش را نیز به دست جلاخان سپارند، آنگاه اموال مقتولین را ضبط کرد و زن و فرزند آنان را به صورت غلام و کنیز در آورد. اما تازه این شروع مصیبت برای شاه سلطان حسین بود و مصیبت بزرگ وقتی روی داد که محمود در بحران جنون دستور قتل شاهزادگان زندانی را صادر کرد.

علت این تصمیم آن بود که شایعه نادرستی در شهر پیچید که صفی میرزا پسر دوم شاه سلطان حسین از زندان گریخته و به ناحیه بختیاری برای جمع آوری سپاه رفته است. این خبر که اساسی نداشت محمود را چنان به خشم آورد که امر به قتل کلیه شاهزادگان صفوی داد. به دستور وی دست تمام شاهزادگان را با کمربندهای آنها از پشت بستند و به یکی از حیاطهای سلطنتی بردند. سپس خود با دو تن دیگر از افغانان همگی را به ضرب شمشیر کشتند. شاه سلطان حسین از شنیدن صدای ضجه و ناله شاهزادگان سراسیمه به میان حیاط دوید. درین لحظه دو تن از شاهزادگان خردسال که هنوز نوبت کشتن آنان فرا نرسیده بود به آغوش وی پناه بردند. محمود با شمشیر کشیده به دنبال آنان دوید.

شاه سلطان حسین دست خود را برای حمایت از کودکان پیش آورد. شمشیر به دست وی رسید و دست او را مجروح ساخت. ولی دیدن خون شاه تیره بخت موجب گردید که محمود دست از کشتار بیشتر بردارد و آن دو طفل را رها کند. شمار شاهزادگان صفوی را که درین روز کشته شدند، مورخین به اختلاف ذکر کرده اند.

نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس نوشته است که پنجاه و چهار نفر از فرزندان

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵

و سه تن از برادران شاه درین حادثه کشته شدند. برخی تعداد کشته شدگان را ۱۰۵ تا ۱۸۰ نوشته اند. محمد محسن در زبده التواریخ نوشته است که دوازده تن از فرزندان و شش تن از برادران شاه به قتل رسیدند. حزین لاهیجی شمار کشتگان را سی و نه نفر ذکر کرده و، آنچه محقق است این که جز طهماسب و آن دو کودک، همگی فرزندان و برادران شاه سلطان حسین درین واقعه کشته شدند.

پس از این حادثه خونین، جنون محمود شدت یافت و چون خبر رسیده بود که طهماسب سپاه افغان را به فرماندهی محمد صیدال خان در حوالی قم شکست داده است، رؤسای افغان تصمیم گرفتند که مرد دیگری را به سلطنت بردارند که بتواند در آن لحظات حساس قدرت فرماندهی داشته باشد. ازین روی، اشرف پسرعموی محمود را از زندان بیرون آوردند و سپس با هفتصد هشتصد سرباز به قصر سلطنتی در میدان شاه حمله بردند و قصر را به تصرف درآوردند. سه روز بعد محمود در گذشت و با توجه به اقوال مختلف به نظر می رسد که به

دستور اشرف وی را خفه کرده اند.

رفتار اشرف با شاه سلطان حسین در ابتدا دوستانه بود. اندکی بعد از رسیدن به سلطنت، اشرف برای دیدار شاه صفوی به زندان رفت و از رفتار زشت محمود اظهار تأسف نمود و از شاه خواست تا دوباره بر تخت سلطنت نشیند.

ولی شاه سلطان حسین نپذیرفت. ضمناً از رفتار خشن و زشت محمود گله و شکایت کرد و از اشرف خواست که با او بهتر رفتار کند. اشرف با پیشنهاد وی موافقت کرد و مقرری شاه را به چهار برابر افزایش داد و به او اجازه داد که در حوزه قصر به عملیات ساختمانی مشغول باشد. آنگاه فرمان داد که اجساد شاهزادگان مقتول را که تا آن وقت در حیاط افتاده بود در تابوت گذاشته با شکوه تمام به قم ببرند و در آرامگاه سلطنتی به خاک سپارند. اما یک سال و اندی بعد شاه سلطان حسین به دستور همین اشرف کشته شد. توضیح آن که در اواخر پاییز سال ۱۱۳۹/۱۷۲۶ احمد پاشا سردار عثمانی که همدان را متصرف شده بود، از طریق خرم آباد عازم اصفهان شد و اشرف به مقابله او شتافت. سردار ترک به اشرف پیغام داد که افغانها مردم ناشایسته ای هستند که به ناحق پادشاهی را معزول کرده و سلطنت را غصب کرده اند و او (احمد پاشا) تصمیم دارد که سلطنت را به صاحب حقیقی آن بازگرداند. اشرف ازین پیغام سخت درخشم شد به حدی که مهتر خود فرهاد را که سابقاً در همین سمت در خدمت شاه سلطان حسین بود، با دو نفر افغانی، برای کشتن شاه سلطان حسین به اصفهان فرستاد. آن دو تن

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶

سلطان حسین را گردن زدند و سر او را به نزد اشرف بردند. اشرف نیز سر خون آلود را برای احمد پاشا ارسال داشت. بدین ترتیب دوران زندگی پر رنج و خفت این پادشاه تیره بخت پایان گرفت.

ظاهرا در آن تاریخ شاه سلطان حسین در حدود شصت سال داشته. زیرا تولد وی در سال ۱۰۸۰ روی داده است. میرزا رضی مستوفی خراسانی [۳] در تهنیت تولد وی قصیده ای سروده به مطلع

شکرکاز گلبن امید شکفت نو گلی تازه ز فیض رحمان و درین قصیده ماده تاریخ وفات وی را چنین یافته:

این گل از باغ ولایت چو شکفت گل فشان گشت گلستان جهان

دهر بگرفت ز سر رسم نشاطفلک پیر ز نو گشت جوان

زهره زد چنگ به قانون طرب آسمان رقص کنان مژده رسان

گفت با دل پی تاریخ بگو «قره عین سلیمان جهان ۱۰۸۰»

(۱) - جنگ گلناباد در روز دوشنبه ۲۰ جمادی الاولی ۱۲۳۴ روی داد.

(۲) - عمر خلیفه ثانی متعه را حرام کرد و افغانها هم که سنی مذهب بودند به همین جهت متعه را شرعی نمی دانستند.

(۳) - در خصوص میرزا رضی خراسانی و دیوانش رجوع شود به مقاله شادروان حاج حسین آقا نخجوانی در مجله دانشکده ادبیات تبریز پائیز سال ۱۳۴۲ تحت عنوان «معرفی یک کتاب خطی و مؤلف آن».

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷

سیاست خارجی ایران

در آخرین سال قرن هفدهم، یعنی سال ۱۶۹۹ میلادی، هنگامی که اسقف شهر انقره از طرف دربار واتیکان (پاپ) و جمهوری و نیز به سفارت به دربار صفوی آمد، گودروی کشیش، معاون هیأت سیاسی

و مذهبی مزبور، از دیدن سفرای کشورهای شرق و غرب در اصفهان به شگفت آمد و در کتاب خویش چنین نوشت:

«می توان گفت که درباری وجود ندارد که تا این اندازه سفیر بپذیرد.

ولی خود کمتر سفیر بفرستد. نه فقط سفرایی از قسطنطنیه و مسکو و نمایندگانی از طوایف و ملل همسایه مثل عرب و ازبک و تاتار در پایتخت دولت صفوی هستند بلکه از سیام و حبشه نیز سفرائی در دربار ایران دیده می شوند.»

این سخن می رساند که دستگاه سلطنت صفوی، هرچند از درون موریانه خورده. و محکوم به سقوط بود، ولی ظاهر آن مجلل و پرشکوه می نمود. به طوری که ملل مختلف جهان، خاصه دول اروپایی، برای پیشبرد مقاصد سیاسی و اقتصادی خود مشتاق رفت و آمد سیاسی با ایران بودند. اما درین جا ما از کلیه این روابط نمی توانیم یاد کنیم بلکه تنها بدان روابطی اشاره می کنیم که حائز اهمیت بیشتری بوده و بر این اساس، روابط ایران را به ترتیب اهمیت با دولت عثمانی و فرانسه و عمان (مسقط) و روسیه ذکر می نماییم.

روابط سیاسی ایران با دولت عثمانی

هرچند که روابط ایران و عثمانی، براساس عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ هـ) استوار بود و دولت ایران به علت بی حالی و بیکارگی و دولت عثمانی به جهت

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸

درگیری شدید و فراوان با دول اروپایی خاصه اتریش و نیز عهدنامه مزبور را محترم می شمردند و مفاد آن را رعایت می کردند، ولی با این حال مواردی پیش می آمد که عهدنامه زهاب در مخاطره می افتاد و تنها گذشت طرفین موجب می شد که کار به جنگ نکشد و صلح و آرامش

همچنان پایدار بماند. چنان که در زمان شاه عباس ثانی موضوع بصره و عصیان امیر حسین بیگ پیش آمد، اتفاقاً موضوع اختلاف دو کشور در زمان شاه سلطان حسین نیز همین بصره بود.

در سال ۱۱۰۷ هـ / ۱۶۹۵ که ترکان به علت جنگهای ممتد و سهمگین با دشمنان اروپایی، فرصت توجه به متصرفات آسیایی خود نداشتند، متعاقب طاعون سختی که در منطقه بصره بروز کرد و بسیاری از مردم را به هلاکت رسانید، شیخ مانع بن مقامس رئیس عشیره نیرومند منتفق بر بصره دست یافت و هرچند ترکان بصره را اندکی بعد پس گرفتند ولی در سال ۱۱۰۸ / ۱۶۹۶ شیخ بر بصره مستولی شد و مدت هیجده ماه بالاستقلال در آن منطقه حکومت کرد. تا این که دخالت وی در اختلافات داخلی افراد خاندان مشعشع حکومت بلامنازع وی را برهم زد.

توضیح آن که حکومت خوزستان از طرف دولت صفویه به سادات مشعشعی واگذار شده بود. در آن هنگام سید فرج الله مشعشعی بر خوزستان حکومت داشت.

سید فرج الله برادرزاده ای داشت به نام سید علی پسر سید عبد الله که از جانب عموی خویش برای گذراندن کارها به اصفهان می رفت و سالیانی چند نیز در اصفهان مقیم بود. تا این که بین عمو و برادر زاده کار به سردی و روابط به جنگ و دشمنی کشید [۱] و در این میان شیخ مانع، به سائقه اختلاف و دشمنی دیرین با سید فرج الله، جانب سید علی را گرفت و به عنوان همراهی با سید علی، به جنگ با سید فرج الله برخاست. سید فرج الله که مرد نیرومندی بود، تصمیم گرفت که لشکر بر سر شیخ مانع کشد و

بصره را از دست وی بیرون آورد. وی این نظر را با دولت صفوی نیز در میان گذاشت و بنا بر خواهش و پیشنهاد وی، در سال ۱۱۰۹ هجری، شاه سلطان حسین فرمانی به عنوان لشکرکشی به بصره تحت نظر سید فرج الله خان صادر کرد و به موجب آن حاکم شوشتر و دیگر حکمرانان و سرکردگان خوزستان را مأمور همراهی با سید فرج الله خان نمود. ضمناً سید فرج الله خان از حسن پاشا حاکم بغداد نیز اجازه گرفته بود که بر سر شیخ مانع بتازد. پس ازین تدارکات مقدماتی سیاسی، سید فرج الله روی به سوی بصره نهاد و قوای شیخ مانع را درهم شکست و وی را نه تنها از بصره بلکه از قرنه نیز بیرون

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹

راند، آن گاه به علامت اطاعت و صداقت کلیدهای شهر بصره را به اصفهان فرستاد و شاه سلطان حسین نیز کلیدها را با تحف و هدایای فراوان برای سلطان احمد ثالث به استانبول ارسال داشت. بدین ترتیب شهر بصره به دست ایرانیان افتاد (۱۱۰۹ ه). این بازی تقدیر است که مردی به قدرت و سطوت نادرشاه نتوانست بر بصره دست یابد. ولی سپاهیان شاه سلطان حسین بی کاره بر این شهر تسلط یافتند، اما اندکی نگذشت که دربار فاسد اصفهان سید فرج الله خان را از بصره فراخواند و شخصی به اسم علی مردان خان را به جای وی فرستاد.

حکومت او نیز چندان نپایید و این بار ابراهیم خان نامی به حکمرانی این شهر منصوب گشت.

دربار صفوی به سید فرج الله اعتماد نداشت. ازین روی، در

محمد علی بیگ نامی را حامل فرمان عزل وی نموده به حویزه فرستاد. این مرد در نهران دستور داشت که سید فرج الله را به قتل رساند. سید ازین داستان آگاه شد و سر به شورش برداشت. از اصفهان نیز سید هیبت را که عموی فرج الله و مردی پیر و ناتوان بود به حکومت حویزه فرستادند. فرج الله به محض ورود وی از حویزه بیرون رفت و دست به تاراج گشود و سپس با شیخ مانع دشمن دیرین ساخت و به اتفاق لشکر بر سر حویزه بردند و سید هیبت را درهم شکستند.

پس ازین وقایع، دربار ندانم کار صفوی در سال ۱۱۱۲ فرمان والیگری حویزه را به نام سید علی صادر کرد. ولی او بیش از هشت ماه در حکومت نپایید و در اواخر همان سال، عبد الله خان نامی از اصفهان رسید و سید علی را در دژ حویزه به زنجیر کشید و حکومت بار دیگر به سید فرج الله مشعشعی رسید.

این بار سید، پس از استقرار بر مسند حکومت، از دربار اصفهان خواست که فرمان حکومت حویزه را به نام پسر وی عبد الله صادر کند. شاه سلطان حسین نیز این پیشنهاد را پذیرفت و سید عبد الله را با فرمان حکومت به سوی حویزه فرستاد. اما سید فرج الله که از این کار خود پشیمان شده بود با فرزند به دشمنی برخاست و کار به جنگ کشید. پسر نیز تیغ بر روی پدر کشید و او را در جنگ مغلوب و مجروح ساخت.

در زمان حکومت همین سید عبد الله است که بار دیگر ترکان بر بصره دست یافتند. بدین ترتیب

که ابراهیم خان که مرد با کفایتی بود از حکومت بصره معزول شد و کار حکومت بر یکی از افراد بی کفایتی که مسلماً مورد حمایت دربار

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰

صفوی قرار داشت مسلم گردید. نام این مرد داود خان بود. در همین روزها، ترکان که ناظر حوادث بودند، چون فی الجمله قدرتی یافتند، لشکری به سوی بصره فرستادند. داود خان کوشش فراوان کرد که فرار کند. ولی نتوانست. زیرا از شدت ترس جان سپرد و ترکها بدون کوچکترین زحمتی شهر را باز گرفتند. به نظر می رسد که این پیشامدهای سیاسی و نظامی بر سر بصره در روابط ایران و عثمانی تأثیر ناگواری نگذاشته است. خاصه آن که دولت ایران ازین امر به عنوان «واگذاری امانت» تعبیر می کرده و بدین صورت می خواسته است مراتب وفاداری خود را به عهدنامه زهاب و رعایت حسن روابط دولتی نشان دهد.

وضع به همین منوال و روابط به همین صورت دوستانه بود تا آن که متعاقب قرارداد با اتریش دولت عثمانی سفیری به ایران فرستاد. توضیح آن که در ضمن عهدنامه پاساروویتس [۲]. ضمن بسیاری از مسائل که اتریشیان بر ترکان تحمیل کردند، یکی هم موضوع آزادی رفت و آمد بازرگانان ایرانی بود به اتریش از خاک عثمانی. دولت عثمانی که پیش ازین در هنگام نیرومندی سد محکمی بین ایران و اروپا بود بالاچار گردن نهاده بود که بازرگانان ایرانی از راه آن کشور با اتریش در داد و ستد باشند. برای اعلام این امر و تدارک کار، سفیر اتریش در استانبول به دولت ترک پیشنهاد کرد که دری

افندی از کارمندان زیرک و کاردان ترک را به ایران گسیل دارد. پادشاه عثمانی، سلطان احمد ثالث هم که خبرهایی در مورد شورش قندهار و عصیان میرویس و کشته شدن حاکم گرجی قندهار و ضعف دولت ایران در سرکوبی شورش محمود افغان شنیده بود این فرصت را غنیمت شمرده دری افندی را ظاهراً برای مذاکره در باب رفت و آمد تجار ایرانی از طریق کشور عثمانی به اتریش و اروپا و باطنا برای کسب اطلاعات درست و دست اول از اوضاع اجتماعی و سیاسی و نظامی و اقتصادی به ایران فرستاد.

وقتی خبر آمدن سفیری عالی رتبه از جانب دولت عثمانی به ایران رسید، دربار صفوی از وحشت بر خود لرزید. زیرا اولیای کشور ایران تصور می کردند که دولت عثمانی با فرستادن چنین سفیری قصد تجدید نظر در عهدنامه زهاب و خلاصه بیان دعاوی ارضی و سرحدی دارد. ازین روی به خاطر حفظ اوضاع و به عنوان حفظ صلح حاضر شدند که قسمتی از چخورسعد (ایروان) یا قسمت دیگری را از نقطه ای دیگر به ترکان واگذارند.

در آن هنگام، تازه دو ماه بود که فتحعلی خان داغستانی صدر اعظم

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۱

فهمیم و با شهادت دربار صفوی، بر اثر دسیسه ها و توطئه های درباری، کور شده و برادرش لطفعلی خان، سردار با کفایتی که تنها امید برای سرکوبی محمود افغان بود، در زندان جای داشت و بر جای فتحعلی خان، مردی بی اطلاع و نادان ولی دسیسه کار و توطئه گر به نام محمد قلی خان شاملو نشسته بود. دری افندی شرح جامعی از ملاقات با محمد قلی خان به دست

داده که چگونه صدر اعظم ایران وحشت داشت که مبادا سفیر حامل خبر اعلان جنگ باشد و چطور سفیر ترک بدو اطمینان بخشیده که چنین سخنی مطرح نیست. چند روز بعد شاه سلطان حسین سفیر ترک را پذیرفت، در حالی که در دو طرف شاه سیصد تن از اعیان و اشراف صف زده و سی نفر نگهبان با لباس فاخر ایستاده بودند. وقتی دری افندی، به توسط اعتماد الدوله محمد قلی خان شاملو، نامه حسن پاشا والی بغداد را تقدیم داشت، شاه با تمجید فراوان از پاشا اظهار داشت که وی مرد خوب و همسایه نجیبی است و با ایرانیانی که به زیارت مرقد علی (ع) به نجف می روند خوشرفتاری می نماید.

گزارشی که دری افندی از مذاکرات و مباحثات خود با اولیای دربار ایران به دولت متبوعه خویش تقدیم کرده (۱۷۲۱ م) بسیار دقیق و حاکی از نظر تیزبین و هوش فراوان اوست. وی درین گزارش به صراحت نوشته است که کشور ایران رو به اضمحلال است. هرچند ایران کشوری پر ثروت است. ولی اگر مملکتی توانگر باشد اما زمامداران لایقی نداشته باشد آن ثروت سودی ندارد.

در همین گزارش وی می نویسد که هرچند بازرگانان توانگر در شهرها بسیارند که حتی کارگاههای بافت ابریشم و غیر آن دارند، ولی شمار کشاورزان بسیار کم است و در نتیجه بهای جو و گندم و سایر غلات دو برابر قیمت آنها در خاک عثمانی است.

شاه سلطان حسین، پس از بازگشت دری افندی، متقابلاً سفیری به نام مرتضی قلی خان سعدلو حاکم خوار و سمنان به دربار عثمانی فرستاد و این آخرین سفیر دولت ایران در هنگام سلطنت شاه سلطان حسین است که

به استانبول رفته است.

مرتضی قلی خان، در اواخر سال ۱۱۳۴ هـ / ۱۷۲۱ م وارد استانبول شد و همه جا با احترام و پذیرائی تمام روبه رو گردید. خاصه آن که سفیر در علوم ادبی دستی تمام داشت و اشعار به موقع و به تناسب مجلس و موضوع از برمی خواند و این امر باعث شد که داماد ابراهیم صدر اعظم عثمانی به او محبت و احترامی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۲

خاص ابراز دارد. نماینده انگلستان در استانبول، درباره این سفیر و مأموریتش می نویسد:

«این سفیر آمده است که بین دو کشور حسن تفاهم ایجاد کند. مخصوصا درین هنگام که شورش عظیمی در ایران برپا شده است. همچنین برای خشنودی باب عالی، اجازه پادشاه ایران را برای تجارت بازرگانان ایرانی با اتریش از راه کشور عثمانی ابلاغ کرده است. دولت عثمانی در نتیجه عهدنامه پاساروویتس چنین تقاضائی نموده بود. هرچند که اتریشیها هرگز از آن استفاده نخواهند کرد.»

همین سفیر انگلستان که نامش استانیان بود در گزارش دیگری می نویسد که دربار عثمانی از سفیر و همراهانش به خوبی پذیرایی کرد. ولی مردم از آنان (یعنی اعضای سفارت ایران) تنفر دارند و مسلما این تنفر، اگر استانیان نماینده دولت بریتانیای کبیر در بیان مطلب راه اغراق نرفته باشد، نتیجه خشونت و شدت عمل دربار صفوی و روحانیون قشری و نزدیک بین شیعه در برخورد با ایرانیان غیر شیعی بوده است.

مرتضی قلی خان پس از ایفای وظیفه خود به ایران بازگشت. ولی هنگامی به کشور ایران رسید که نفس دولت صفوی به شماره افتاده بود. به محض خروج سفیر ایران از استانبول چند نماینده

از طرف مدرس حاجی داود و متفقین او وارد پایتخت دولت عثمانی شدند و از دولت ترک در مقابل دولت ایران تقاضای حمایت بلکه قبول تابعیت کردند.

شاید توضیح مختصری درین مورد لازم باشد و آن این که، پس از رفتار ناجوانمردانه دربار صفوی، با فتحعلی خان داغستانی صدر اعظم (که مذهب تسنن داشت) لزگیهای قفقاز سر به شورش برآوردند و به شخصی به نام مدرس حاجی داود سرسپردند. اینان مذهب اهل سنت داشتند و جور و ستم عمال ایران، همراه با تعقیب و زجر و آزار متعصبین شیعه آنان را به شورش و سرکشی وا داشته بود.

لزگیان شورشی از دولت عثمانی انتظار حمایت و ارسال کمک داشتند.

زیرا با ترکان در تسنن مشترک بودند و ترکان دوستی این طوایف دلیر را که سدی سدید بین دشمنان دولت ترک یعنی ایران و روسیه و خاک عثمانی بودند مغتنم می شمردند. در هر حال، فرصت طلبان سیاسی نیز مثل احمدخان رئیس طوایف قیتاق و قراقیتاق و همچنین چلاق سرخای خان رئیس طائفه جنگجوی قموق

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۳

و یکی از رهبران لزگی به نام ابراهیم سلطان به شورشیان پیوستند و همگی با هم در سال ۱۱۳۴ / ۱۷۲۱ شماخی پایتخت شروان را محاصره کردند و پس از بیست و پنج روز شهر را متصرف شدند. البته غلبه آنان بر شهر، معلول همکاری سنیان شهر بود که شمارشان از شیعه ها بیشتر بود. لزگیان و متحدینشان به شهر ریختند و شمشیر در اهل تشیع نهادند و چهار تا پنج هزار نفر از آنان را به دم تیغ برهنه سپردند و سپس به غارت

پرداختند و پس از تاراج اموال حاکم شهر و کشتن وی و پسرش، دست به تاراج اموال بازرگانان روسی زدند و وقتی که کشتار و تاراج به پایان رسید، از دولت عثمانی یاری خواستند. دولت عثمانی درخواستهای آنان را پذیرفت و آنان را رعایای کشور خود خواند و نماینده ای به شماخی فرستاد و مدرس حاجی داود را حکومت شروان بخشید. اما در مورد شورشیان لزگی، ابراهیم پاشا جواب مبهمی داد. زیرا داماد ابراهیم پاشا می دانست که حمایت دولت عثمانی از شورشیان غارتگر لزگی موجب رنجش شدید ایرانیان و تحریک مطامع سیاسی روسها می گردد. درست است که داماد ابراهیم می توانست با استفاده از این موقعیت قسمتی از ایران را متصرف شود ولی وی به خوبی می دانست که روسها تحت نظر تیزبین پطر کبیر مراقب اوضاع هستند. به همین جهات داماد ابراهیم اقدام حادی نکرد. اما در همین هنگام خبر محاصره اصفهان و غلبه محمود افغان بر سپاه قزلباش به وی رسید. وی جلسه دیوان (هیأت وزیران) را تشکیل داد. بعضی از حاضرین در جلسه بدو توصیه کردند که با مغتنم شمردن فرصت، ایالاتی را که سابقاً در تصرف دولت عثمانی بود تصرف کند و بدین ترتیب مانع شود که ایالات مذکور به دست افغانان افتد. ولی ابراهیم پاشا به این امر رضا نداد و گفت «دور از انصاف است که از گرفتاریهای پادشاه ایران که دوست صمیمی اوست استفاده کند.»

اما ابراهیم پاشا خواه ناخواه سیاست خویش را تغییر داد. زیرا پطر کبیر درین روزگار یکی از مأمورین زیرک و کاردان خویش را به نام وولینسکی [۳] به حکومت حاجی طرخان (استراخان) فرستاده بود که هم اوضاع ایران را دقیقاً بررسی

کند و بدو اطلاع دهد و هم اطلاعات لازم را درباره سواحل دریای خزر و نقاط سوق الجیشی و شرایط اقلیمی و اجتماعی آن مناطق جمع آوری نماید (۱۷۲۰ م) پیش از وی نیز چند افسر به نامهای سویمونف [۴] و ناخدافرون [۵] افسر هلندی در خدمت دولت روسیه از سواحل دریای خزر نقشه برداری کرده بودند و یکی از افسران روسی به نام باسکاکوف [۶] حتی راههای گیلان را از نظر سوق الجیشی مورد

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۴

تحقیق قرار داده بود. علاوه بر اینها، پطر کبیر مأمور زیرکی هم به نام آوراموف [۸] به عنوان کونسول به رشت فرستاده. و او را نیز مأمور جمع آوری اطلاعات نموده بود. (۱۷۱۹ م)

وقتی قضیه شورش لز گیها پیش آمد و اموال بازرگانان روسی به یغمارفت، وولینسکی به پطر کبیر نوشت هرچند دولت ایران طبق عهدنامه ۱۷۱۷ متعهد است که از مال و جان اتباع روسی نگهداری کند، ولی دیگر عملا نمی تواند این تعهد را انجام دهد. بنابراین، دولت روسیه می تواند به بهانه سرکوبی دشمنان ایران به این کشور نیروی نظامی بفرستد. این وقایع باعث شد که پطر کبیر که برای رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس سودای فراوان در سر داشت، در ژویه سال ۱۷۲۲، با ناوگانی شامل ۲۷۴ کشتی زیر نظر دریا سالار آپراکسین [۸] از حاجی طرخان به سواحل جنوب روی آورد و همه جا پیشروی او ادامه یافت تا در ۲۳ اوت به دربند رسید. امامقلی معاون حاکم در غیبت حکمران (که برای دریافت کمک از شهر بیرون رفته بود) از پطر کبیر استقبال نمود

و شهر دربند را به دست روسها سپرد.

داستان حمله پطر کبیر به ایران و نظرات او برای رسیدن به هند و اقدامات وی تفصیلی تمام دارد. ولی غرض از اشاره به اقدامات پطر این بود که دولت عثمانی وقتی با فرو ریختن دولت صفویه و بروز مطامع روسها در ایران مواجه شد، خواه ناخواه در صدد تصرف ایالات قفقاز و قسمتهای غربی ایران برآید و با دولت روس برای تقسیم ایران عهد و پیمان کرد و به وساطت فرانسویها قراردادی بست و این در وقتی بود که افغانها بر اصفهان مسلط شده و بر سایر قسمتهای ایران کم و بیش دست انداخته بودند.

(۱) - به نوشته همین سید علی، وقتی سید فرج الله در حویزه سکه «محمدی» رده و یک بار هزار و پانصد تومان ازین سکه ها را همراه نماینده خود محمد بن عبد الحسین به اصفهان فرستاده تا پولها را خرج کند و موجبات رواج آنها را فراهم آرد. باقر سلطان ضراب باشی متوجه این امر شده حجره محمد را مهر و موم می کند و کار به جایی می کشد که شاه سلطان حسین در صدد عزل فرج الله برمی آید. ولی اصلان خان قرلر آقاسی وساطت می کند و مانع از اجرای اراده شاه می گردد.

(۲) - passarovitz. درباره این عهدنامه که در سال

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۵

۱۷۱۸ بین دول اطریش و ونیز و عثمانی منعقد شده بعد مطالبی بیان خواهیم داشت.

volynsky(۳)

simonov(۴)

verden(۵)

baskakov(۶)

avramov(۷)

aprxin(۸)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۶

اگر پرتغالیها نخستین مردمی از

اروپا هستند که در زمان صفویه با ایرانیان روبه رو شدند، فرانسویان آخرین ملتی هستند که در روزگار صفویه به کشور ایران روی آوردند، آن هم در سالهای واپسین دولت اولاد شیخ صفی. زیرا در قرن هفدهم بود که دولت فرانسه پای از حریم اروپایی خود فراتر گذاشت و برای تجارت با مشرق زمین قدم پیش نهاد. البته هدف دولت فرانسه رسیدن به هندوستان و تأسیس کمپانی هند فرانسه بود. چه در آن روزگار رقابت شدید فرانسه و انگلستان شروع شده بود و علی رغم انگلیسیها که در هندوستان شرکت عظیمی درست کرده بودند، فرانسویان نیز آرزوی ایجاد کمپانی هند فرانسه و بهره گیری از سرزمینهای مشرق زمین داشتند. اما هندوستان سرزمینی دور دست بود و لازم بود که پیش از هندوستان در کشوری دیگر پایگاه تجاری و سیاسی و اطلاعاتی فراهم آید. مبتکر این طرح که فرانسه باید در شرق در جستجوی منافع بازرگانی برآید، کشیشی بود به نام پرژوزف ذوپاری که پیش از ورود به جرگه کشیشان نامش فرانسو الوکلرک-دوترامبله [۱] بود. بر اثر تشویق این کشیش روشن بین، کاردینال ریشلیو صدر اعظم هوشمند و بلند پرواز فرانسه لویی دهم را که به بارون دوکورمنن [۲] شهرت داشت به ایران فرستاد. ولی به علت کارشکنی ترکها وی به ایران نرسید. (۱۶۲۶ م)

در سال بعد، کشیشی دیگر به نام پاسیفیک دوپروونس [۳]، با نامه هایی از طرف لویی سیزدهم پادشاه فرانسه، خطاب به شاه عباس اول، از فرانسه به ایران گسیل شد. این کشیش در سال ۱۶۲۸ به ایران رسید و از شاه عباس اجازه یافت که مراکز تبلیغ مسیحیت دایر کند. بعدها همین کشیش به ریاست

هیأت مذهبی کاپوسن در ایران رسید.

از مهمترین افراد فرقه کاپوسن در ایران مردی بود به نام پرفائل دومان [۴].

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۷

این مرد که همراه تاورنیه به ایران آمده بود (۱۶۴۴/۱۰۵۱ ه) در اصفهان ماند و ریاست فرقه کاپوسن یافت و چون ریاضی دان ماهری بود، ایرانیان او را گرامی داشتند و به طور یقین اوست که نخستین بار سمعک (گوشی) و دوربین نجومی را به ایران آورده است و هموست که تاورنیه [۵] و شاردن [۶] را در نوشتن کتابهایشان کمک کرده است. از آن گذشته، وی به علت دانستن زبان فارسی و احاطه بر زبان فرانسه، اغلب به عنوان مترجم، در هنگام باریافتن فرانسویان به حضور پادشاه صفوی، راه داشته و ازین طریق به همکیشان خود خدمات ارزنده ای کرده است.

پرفائل خود نیز نویسنده بود و هنگامی که کولبر [۸] وزیر دارایی فرانسه، در اندیشه ایجاد ارتباط بازرگانی بین ایران و فرانسه، در صدد جمع آوری اطلاعات لازم بود، پرفائل حاصل مطالعات چندین ساله خود را به صورت کتابی به نام «وضع کشور ایران در سال ۱۶۶۰» [۸] بدو تقدیم داشت.

ژروئیتها نیز در ایران پایگاه محکمی داشتند و از همین فرقه است تادئوس کروزینسکی [۹] که سالیان دراز در ایران اقامت داشته و محاصره اصفهان را به دست افغانها و سقوط دولت صفویه را به چشم دیده و مشهودات و مسموعات موثق خود را به صورت کتابی در انقلاب سیاسی ایران نوشته است.

باری پایگاه فرانسویان از لحاظ تبلیغ مذهب مسیح استوار بود. ولی از لحاظ سیاسی و تجاری، فرانسه در ایران پایگاه

خاصه آن که اقدامات ریشلیو نیز، به علت جنگهای اروپا و بحرانهای داخلی فرانسه، تعقیب نشد و سی و چند سال طول کشید تا دوباره فرانسه خواست در صحنه پهناور ایران به ایجاد مراکز سیاسی و تجاری دست زند.

در سال ۱۰۷۲/۱۶۶۱ در فرانسه صلح برقرار شد و لویی چهاردهم، به استقلال و فارغ از مصلحت اندیشیهای جین آمیز مازارن [۱۰] زمام کارها را به دست گرفت. وی که دیده به شرق دور دوخته بود، به وسیله کولبر وزیر دارایی خود، تصمیم گرفت که چونان هلندیها و انگلیسیان، یک شرکت تجاری مهم برای بازرگانی با مشرق زمین زرخیز به وجود آورد. انگلیسیان و هلندیها ازین رهگذر سود فراوان برده بودند. فرانسویان هم خود را کمتر از آنان نمی دیدند. در سال ۱۰۷۵/۱۶۶۴ کمپانی هند شرقی فرانسه دایر گردید و در همان سال هیأتی مرکب از پنج نفر به ایران آمدند. سه نفر به اسامی دوپن و به بر و ماریاژ از طرف کمپانی و دو نفر به نامهای نیکولا-کلود دولان [۱۲] و دولابوی لوگوز [۱۳] از طرف لویی چهاردهم. این هیأت توانست امتیازاتی نظیر حقوق و امتیازات اروپاییان دیگر تحصیل کند و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۸

تسهیلاتی مانند معافیت از عوارض راهداری و حقوق گمرکی تا سه سال به دست آورد. کمپانی هند شرقی فرانسه در بندر گمبرون (عباسی) محلی تهیه کرد و به کار تجارت پرداخت. ولی نه کمپانی هدایایی طبق معمول به شاه صفوی و درباریانش تقدیم کرد نه لویی چهاردهم هدایایی فرستاد. بدیهی است که برای عقد قرارداد هم قدمی پیش نگذاشتند.

ایران این بی‌اعتنایی را نمی‌توانست تحمل کند. چنین بود که فعالیت کمپانی در مخاطره افتاد و چنان بود که کمپانی به محض آگاهی از فرا رسیدن خطر، یکی از رؤسای کمپانی را در شهر سورت [۱۴] هند به نام ژستون [۱۵] با هدایای گرانبهائی به ایران فرستاد (۱۶۷۳/۱۰۸۴). ولی ژستون در راه مسافرت به اصفهان، در شیراز درگذشت و جوانی به نام دوژونشر [۱۶] که تازه از فرانسه رسیده بود به جای وی منصوب شد. هر چند دربار ایران وی را به گرمی و احترام پذیرا شد، ولی چون دوژونشر خیلی جوان بود، دربار صفوی مذاکره با وی را زیاد جدی نگرفت. با این حال، نماینده تجاری دولت فرانسه، بر اثر وساطت و پا درمیانی پرافائل، توانست اجازه آزادی در امور تجاری را برای کمپانی فرانسوی در ایران به دست آورد. اما به امتیاز دیگری دست نیافت.

این رفتار فرانسویان که نمونه ناپختگی آنان در روابط انسانی و تجاری با مشرق زمین بود موجب شد که سی سال دیگر کار فرانسویان به تأخیر افتد. متتها درین مدت عده زیادی از فرانسویان به ایران آمدند. اینان یا سوداگران کنجکاو و دانشمندان و نویسندگانی بودند مانند ژان تاورنیه و جان شاردن و توه نو [۱۷] که اطلاعات عمیقی راجع به ایران در کتابهای خود جمع آوردند و به دولت و ملت فرانسه پیشکش کردند یا هنرمندان و صنعتگرانی بودند که در دستگاه دولت صفوی و خاصه در دربار سلطنتی و به اصطلاح آن روز «سرکار خاصه شریفه» به کارهای ظریفی چون ساخت و تعمیر ساعت یا تراش جواهر و امثال آن می‌پرداختند. ازین گذشته، برای کسب اطلاعات بیشتر،

کولبر افرادی را برای آموختن زبانهای فارسی و ترکی و عربی و جمع آوری نسخ خطی به مشرق زمین فرستاد. یکی ازین گونه افراد فرانسوا پتی دولا-کروا [۱۸] بود که از مستشرقین معروف گردید. وی از طرف وزیر دارائی فرانسه، جهت فراگرفتن زبانهای مذکور در سال ۱۶۷۴/۱۰۸۵ ه به بغداد آمد و وقتی که در سال ۱۶۸۰/۱۰۹۱ ه به فرانسه بازگشت نه تنها ترکی و عربی و فارسی بلکه زبان ارمنی را هم یاد گرفته بود. به طوری که در مراجعت، کرسی استادی زبان عربی را که پیش ازین به پدرش تعلق داشت به دست آورد.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۹

از سال ۱۶۷۹/۱۰۹۰ ه که فرانسه موفق به گرفتن ناحیه پوندیشری [۱۹] از هلندیها شد و وضع استواری یافت، بار دیگر در صدد تحصیل امتیازات در ایران و رقابت با کمپانی هند شرقی انگلیس برآمد. ازین روی، در سال بعد، سفیر فرانسه در استانبول موسوم به دوشاتونوف [۲۰] یکی از بازرگانان مارسسی را به ایران فرستاد تا از وضع تجارت درین کشور و این که چه امتیازاتی می توان گرفت آگاهی حاصل کند.

این بازرگان که نامش بیون دوکانسویل [۲۱] بود تا سال ۱۷۰۵/۱۱۱۷ ه در ایران ماند و سپس به فرانسه بازگشت. وی یک بار دیگر نیز به ایران آمد و چون شخص هوشمندی بود آنچه می خواست به دست آورد.

در اواخر قرن هفدهم که اعراب مسقط در خلیج فارس به دزدی و راهزنی پرداختند و دست به قتل و غارت مردم گشودند، دولت ایران که نیروی دریایی نداشت دست کمک به سوی پرتغالیها

و انگلیسیها و هلندیها دراز کرد. ولی اروپاییان ذی نفع از کمک به ایران خودداری کردند. زیرا نمی خواستند که ایران در خلیج فارس قدرت دیرینه خویش را بازیابد. ازین روی، دولت ایران به فرانسویان روی آورد. صدراعظم ایران در ماه اوت ۱۶۹۹/۱۱۱۱ ه نامه ای از طرف شاه ایران به کشیش مارتین گودرو داد تا به عمال پادشاه فرانسه برساند. مارتین گودرو به اتفاق اسقف انقره به نام پیتر و پائولو [۲۲] به ایران آمده و پس از انجام دادن مأموریت خود عازم هندوستان بود. درین نامه، نظریات دولت ایران درباب ارسال سفیر و عقد قراردادی برای تصرف مسقط و کمک نظامی فرانسه به ایران از لحاظ سرباز و کشتی و نحوه تقسیم مخارج لشکرکشی به مسقط و سایر مسایل مطرح شده بود. ظاهرا این نامه به مقصد نرسیده و آنچه از محتوای نامه در دست است مطالبی است که گودرو از حفظ نوشته است.

شاه سلطان حسین که نمی دانست بر سر نامه نخستین چه آمده در مارس ۱۷۰۳/۱۱۱۵ ه نامه دیگری به لوئی چهاردهم نوشت و از او خواست که سفیری به ایران فرستد و سال بعد هم در صدد برآمد که خود سفیری به دربار پادشاه فرانسه فرستد و میرزا احمد حاکم استرآباد برای این کار در نظر گرفته شد. اما نمایندگان کمپانی انگلیسی و کمپانی هلندی که به وسیله جاسوسان خود ازین امر آگاه شده بودند به میرزا احمد چندان رشوه دادند که او از رفتن به فرانسه خودداری کرد و ضمنا انگشت دیگری هم در شیر زدند که لوئی چهاردهم برای تبریک جلوس شاه سلطان حسین سفیری نفرستاده و در چنین شرایطی کسر شأن

دربار با عظمت صفوی است که در ارسال سفیر پیشقدم شود.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۰

در سال ۱۷۰۴، سرانجام دولت فرانسه تصمیم گرفت که ژان باتیست فابر [۲۳] را در رأس هیأتی به ایران بفرستد. چه انتخاب بدی. این مرد در سال ۱۶۵۲ در ماری به دنیا آمده و در جوانی به خاک عثمانی رفته و دست به تجارت زده بود. پس از چند سالی، وی به فرانسه بازگشته و چنین وانمود کرده بود که در امور تجاری شرق مدیترانه صاحب نظر و بصیر است. سفیر فرانسه در دولت عثمانی به نام کنت دوفریول [۲۴] ازین انتصاب سخت در خشم شد. زیرا اولاً وی دیگری را برای این کار در نظر داشت [۲۵]. ثانیاً فابر را می شناخت که تا چه حد مقروض است.

از آن گذشته جناب سفیر به زن فابر بی نظر نبود بلکه هنگامی که فابر برای انجام کارهای خود به پاریس رفته بود، کنت دوفریول زن وی را در عمارت سفارت جای داده بود. بنابراین کنت که دوری معشوقه را نمی توانست تحمل کند، با سفارت فابر موافق نبود.

ازین همه گذشته فابر هم معشوقه ای داشت به نام ماری کلودپتی [۲۶] که دختر نامشروع یک وکیل دادگستری بود و یک زن رختشوی. ماری پتی که طبع ماجراجویی داشت، در سال ۱۷۰۲ با فابر دوست شده بود و شاید هم فابر در مقابل رفتار دور از عفاف زن خویش به چنین عمل متقابلی دست زده بود. در هر حال می دانیم که این زن تصمیم گرفته بود بدون دریافت پولی، هر جا فابر برود با او همراه باشد.

این هیأت سیاسی

و تجاری از راه دریا به حلب رسید. ولی اشکال تراشیه‌های سفیر فرانسه در عثمانی از یک طرف و حرکات جلف و روسپیانه ماری پتی از طرف دیگر مانع از آن شد که بتوانند زود به ایران برسند. فابر و ماری به قسطنطنیه رفتند و سرانجام پس از یک ماه به همراهی سفیر ایران در دولت عثمانی که عازم بازگشت بود به ایروان آمدند تا دیگر افراد هیأت جداگانه بعد به طرف ایران حرکت کنند.

داستان مسافرت این هیأت به ایران که چطور فابر ده برابر مقدار معمولی از خان ایروان خرج سفر می‌خواست و روزانه صد لیور هم برای ماری پتی به عنوان «نماینده شاهزاده خانمهای فرانسوی» مطالبه می‌کرد و دیگر حرکات افتضاح آمیز آنان طولانی است. مجملات این که ماری طوری خود را در دل خان ایروان جا کرده بود که هرچه می‌خواست انجام می‌گرفت. پس از هفت هفته توقف در ایروان، وقتی خواستند به طرف اصفهان حرکت کنند، خان ایروان فابر و ماری را به شکار دعوت کرد و در نتیجه این شکار رفتن بود که فابر سرما خورد و دچار عارضه تب

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۱

شد و درگذشت. بعضی از بدگویان هم گفتند که خان ایروان به علت دل‌بستگی شدید به «نماینده شاهزاده خانمهای فرانسوی» فابر را به جهان دیگر فرستاده است.

درین موقع در میان افراد هیأت هرج و مرج و دو دستگی ظاهر شد.

جمعی طرفدار ریاست ژوزف فابر بودند و بعضی ژاک فابر دومسینه اسقف بغداد را برای این کار شایسته می‌پنداشتند. درین حال، ماری پتی که مورد علاقه خان ایروان

بود، نه تنها اموال فابر و هدایای لوئی چهاردهم را برای شاه سلطان حسین تصرف کرد، بلکه اوراق و مدارک هیأت را نیز تصاحب نمود و چون گاه و بیگاه در حرمسرای خان راه داشت، مخالفین را از قدرت و سنگدلی خان می ترسانید.

این سر و صداها به قسطنطنیه رسید و کنت دوفریول به عجله منشی خود پیرویکتور میشل [۲۷] را فرستاد تا ریاست هیأت را در دست گیرد. شرح درگیری او با ماری پتی مفصل است. مجملاً این که حمایت خان ایروان و توصیه های وی به بیگلربیگی تبریز و مسلماً زیبایی ماری موجب شد که میشل ابتدا نتواند کاری انجام دهد. ماری پتی بالاخره خود را به دربار شاهی رسانید و اعتماد الدوله ازو پذیرایی کرد و او را به حرمسرای سلطنتی برد و ماری نزد شاه صفوی بار یافت و شاه سلطان حسین بدو اجازه بازگشت به تبریز داد. چندی بعد میشل به دربار صفوی رسید.

ولی موفقیتی حاصل نکرد و نتوانست با رجال طراز اول دربار ایران به مذاکره پردازد. لذا مجبور به بازگشت شد. وی در سلطانیه به اسقف فرانسوا پیدو دوست اولون [۲۸] برخورد و به اتفاق او به ایروان رفت. ولی خان ایروان آن دو را به زندان افکند. خلاصه پس از چندی آزاد شدند و به تبریز رفتند و در آن جا بود که با ماری پتی روبه رو شدند و بالاخره با دادن حواله بی ارزشی به مبلغ دوازده هزار لیور به ماری پتی و پرداخت دویست اشرفی نقد آن زن را راضی کردند که از ایران خارج شود و به فرانسه بازگردد (ژویه ۱۷۰۷ / ۱۱۱۹ ربیع الثانی). آنگاه میشل در

ایران مانند تا اعتبار نامه های لازم بدو برسد. در ماه مارس ۱۷۰۸ مدارک مشعر بر نمایندگی او از جانب دولت فرانسه رسید و خان ایروان هم از دربار صفوی برای میشل اجازه شرفیابی گرفت.

میشل در ژوئن سال ۱۷۰۸ به حضور شاه سلطان حسین بار یافت. شاه صفوی در جامه ای از اطلس سرخ با دگمه های الماس، میشل را پذیرفت. برای میشل چهارپایه ای گذاشته بودند. درین جا بود که وی هدایای لوئی چهاردهم را تقدیم کرد. گو این که ظاهراً چیز مهمی باقی نمانده بود. زیرا مقداری از آنها من جمله

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۲

دو توپ را ترکان عثمانی ربوده و بقیه را فابر و معشوقه اش تلف کرده بودند.

سپس از میشل دعوت شد که در کاخ سلطنتی ناهار بخورد و چنین دعوتی معمولاً از سفرا به عمل نمی آمد. درین ضیافت، غذا در ظروف طلا صرف شد. میشل خود می نویسد که پادشاه صفوی هرگز با سفیری بدین اندازه گفتگو نکرده بود.

پس از مدتی اقامت در دربار صفوی و مبارزه با کارشکنیهای رقیبان اروپائی مثل انگلیسیان و هلندیان و مذاکرات مستقیم با شاه سلطان حسین و اولیای دولت ایران و دادن رشوه که شرح آن به تفصیل می انجامد، میشل موفق به عقد قراردادی درسی و یک ماده با دولت ایران شد (رجب سال ۱۱۲۰ ه/ سپتامبر ۱۷۰۸ م) البته امتیازاتی که میشل به دست آورد مسلماً کمتر از امتیازات انگلیسیان و هلندیان و پرتغالیان بود. با این حال وی غیر از امتیازات تجاری که برای فرانسویان دست و پا کرد، من جمله حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) و معافیت پنج

ساله گمرکی، طبق ماده ۲۷ پادشاه ایران را متعهد کرد که:

«اسقفهای فرانسوی و سایر مبلغان مذهبی ساکن مملکت ایران می توانند به آزادی نماز بگذارند و وظایف مذهبی به جای آورند، بدون آن که کسی مزاحم ایشان بشود. تنها بدین شرط که متقابلاً مسیحیان در خارج از منازل خود به اعمالی که مخالف مذهب شیعه اثنی عشریه است مبادرت ننمایند.» در مورد اروپاییان مقیم نخجوان و سایر شهرهای کشور ایران نیز هیچکس نباید مانع از اجرای فرامینی گردد که شاهان ایران در گذشته بدیشان عطا کرده اند. بلکه پادشاه ایران قول داد که فرمانهای مذکور را مجدداً تایید و تصویب کند و در همین ماده آزادی و اختیار اقامت به کشیشان کارملیت، ژزوئیت، دومی نیکن و اوگوستن مقیم شهرهای قفقاز و آذربایجان و اصفهان و تبریز و گنجه و سایر بلاد تصریح شده بود.

ازین گذشته، میشل امتیازات دیگری برای مبلغان مذهبی در گرجستان و شروان و آذربایجان به دست آورد. دربار ایران به این سفیر فرانسوی محبت فراوان کرد و حتی وقتی شاه شنید که میشل قصد دارد قدری مومیا [۲۹] فراهم کند، مقداری از آن را در جعبه ای از نقره برایش فرستاد و همچنین یک دست زره و اسبی با زین و لگام زرین و خلعتی فاخر بدو بخشید.

در ۲۳ سپتامبر، میشل از شاه سلطان حسین اجازه بازگشت یافت. ولی یک ماه بعد حرکت کرد. وی پس از عبور از ایروان و ارزنه الروم و قسطنطنیه در سوم اوت ۱۷۰۹ به فرانسه رسید و پس از شرکت در جلسات محاکمه ماری پتی، به سمت سرکنسول فرانسه در تونس تعیین شد و تا پایان عمر خود (۱۷۲۰) درین

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۳

بود.

اما فرانسویان چندین سال این قرارداد را ندیده گرفتند. زیرا از طرفی کلیه مواد آن مورد قبول بازرگانان فرانسوی نبود و از طرف دیگر دولت فرانسه گرفتار جنگهای جانشینی اسپانی بود و مجالی برای پرداختن به ایران و مشرق زمین نداشت. لذا تا سال ۱۷۱۱ این قرارداد به تصویب نرسید. اما اروپاییان دیگر که ظاهراً در عرصه تجارت و البته باطنا در زمینه سیاست در ایران کوشش و کوششی داشتند، تا آن جا که توانستند در تخریب کار فرانسویان کوشیدند. انگلیسیان و هلندیان و همدستان ایشان یعنی تجار ارمنی به شاه سلطان حسین فشار آوردند که امتیازاتی را که فرانسویان تحصیل کرده بودند لغو کند. الکساندر کشیش اعظم اچمیادزین هم که مردی نیرومند بود توانست فرامین شاه سلطان حسین را درباره مبلغان کاتولیک که میشل به دست آورده بود ملغی سازد. درین میان دولت فرانسه تنها کاری که کرد انتصاب پیدو دوست اولون بود به مقام کنسولی. ولی آن بیچاره چندان پیر و فقیر بود که کاری نمی توانست کرد.

این حالت بلا- تکلیفی برای دولت ایران تحمل ناپذیر بود. خاصه آن که حملات اعراب مسقط به راههای تجاری و سواحل خلیج بیش از پیش شده و انگلیسیها و هلندیها به دولت ایران هیچگونه کمکی نکرده بودند و دولت ایران انتظار داشت که مگر از فرانسویان بتواند از لحاظ سرباز و مهمات و کشتی کمک بگیرد و بر اعراب مسقط بتازد. این بود که به وسیله یکی از کشیشان کاتولیک مقداری هدایا به ایروان فرستاد تا سفیری از آن جا عازم فرانسه شود. محمدخان

حاکم ایروان این مأموریت را به میرزا صادق رئیس دیوان خانه و فرمانده قوای سوار که شخص دوم شهر بود پیشنهاد کرد. اما میرزا صادق، در قبال تهدیدات انگلیسیها و هلندیان، ازین کار سرباز زد و با دادن ده هزار تومان به خان ایروان شانه از زیر آن بار خالی نمود. خان ایروان این بار محمد رضا بیگ شخص سوم ایروان را برای این کار انتخاب نمود و در آن هنگام محمد رضا بیگ کلانتر و رئیس مالیه شهر بود. محمد رضا بیگ این مأموریت را پذیرفت. زیرا اولاً سر پرشوری داشت و می خواست که بدین سفر دراز پرخطر برود و ثانياً بسیار خسیس بود و نمی توانست از پول دل بکند و مثل میرزا صادق از این مأموریت صرف نظر کند.

خان ایروان، برای آن که نامه ها و هدایا و حتی خود سفیر به سلامت به فرانسه برسد، یکی از بازرگانان توانگر و متنفذ ارمنی را به نام آکوپیان احضار کرد و جواهرات و هدایا را بدو تحویل داد و در مقابل اموال و جواهرات و حتی زن و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۴

بچه وی را به گروگان گرفت که آکوپیان هدایای شاه ایران را در حضور محمد رضابیک به لوئی چهاردهم تسلیم کند.

بالاخره روز ۱۵ مارس ۱۷۱۴ میلادی سرپرست هیأت سفارت به عزم فرانسه از ایروان خارج شد. دربار صفوی بسیار کوشیده بود که انگلیسیان و هلندیان و ارمنیان به هویت سفیر و ماهیت کار دولت در اعزام هیأت سفارت پی نبرند و از همین جهت حتی انتخاب سفیر را هم بر عهده محمد خان حاکم ایروان

گذاشته بود و او هم بی سر و صدا محمد رضا بیک را بدین امر نامزد کرده بود. با همه این احتیاطات، به محض این که محمد رضا بیک حرکت کرد، یکی از جاسوسان دولتین انگلیس و هلند، با تکه زغالی بر دیوارهای ایروان نوشت که «پانزدهم مارس محمد رضابیک با عنوان سفیر کبیری به فرانسه حرکت کرد!!»

در چشم برهم زدنی این خبر در همه جا پراکنده شد. هم دربار اصفهان از حرکت سفیر و فاش شدن هویتش مطلع گردید هم دربار عثمانی و از همین جا گرفتاریها شروع شد. از آن جا که محمد رضا بیک می ترسید مانند فابر و افراد هیأت سفارتش گرفتار ترکان شود، لباس مبدل پوشید و خود را سید خواند و با لباس بلند و عمامه سبز خود را «شیروانلی امیر» معرفی کرد. با این همه تدابیر و با این که بیچاره سفیر چند هفته خود را در جنگلهای بروسه پنهان نمود، باز در اسکوتاری به چنگ ترکان افتاد و زندانی شد. وی را پیش رئیس پلیس یا چاوش باشی بردند. ولی وی با کمال خونسردی گفت آنچه درباره من می گوئید درست نیست، من نه سفیرم نه وزیر. مرا بیش از این آزار مدهید. من به زیارت خانه خدا می روم و اگر بیش ازین مرا ننگه دارید زمان زیارت مکه می گذرد. ترکان عثمانی هم بالاخره او را سوار یک کشتی کردند که عازم مکه بود.

خلاصه با کمک سفیر فرانسه در قسطنطنیه، کنت دزآلور و پافشاری اتین پادری مترجم، بالاخره محمد رضا بیک موفق شد که بگریزد و خود را به یک کشتی فرانسوی که در اسکندرون لنگر انداخته بود برساند. شش ماه طول کشید تا

سفیر ایران از خاک عثمانی خارج شود. وی در هفتم فوریه سال ۱۷۱۵ به پاریس رسید.

به نظر نمی‌رسد که نه تنها ایران بلکه هیچ کشوری در هیچ روزگاری موفق شده باشد چنین سفیری انتخاب کند که تا این حد نماینده روحیات و خلیقات دولت متبوعه خویش باشد. محمد رضا بیک مردی محتشم و تجمل پرست و تشریفاتی و مغرور و شهوتران و خوشگذران و در عین حال بی‌هنر و بی‌دانش و مفلس و تهی دست

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۵

بود و این درست همان خصایص دربار صفوی بود. درباری پرشکوه و پرتشریفات و مغرور تا حد خودخواهی و گزافه‌گویی و زن‌باره و شرابخواره و راحت‌طلب و عشرت‌دوست و پرزرق و برق و عاری از هرگونه دانش سیاسی و بینش جهانی و در عین حال ناتوان و سست و ورشکسته.

لویی چهاردهم پادشاه مقتدر فرانسه که عنوان خورشید شاه [۳۰] بدو داده بودند، درباره سفیر ایران محمد رضا بیک تشریفات در نظر گرفت که تا آن تاریخ بی‌سابقه بود. زیرا وی را نماینده پادشاه مقتدر ایران می‌دانست. کشوری که آوازه قدرت و ثروتش همه جا را گرفته بود. چنان که گذشت محمد رضا بیک روز پنجشنبه ۷ فوریه ۱۷۱۵ میلادی به پاریس رسید. ورود این سفیر کبیر کشور دوردست ولی پرآوازه ایران، مرکز قدرت صوفی اعظم، در فرانسه هیجان عظیمی برانگیخت.

صبح پنج‌شنبه رئیس دفتر مخصوص سلطنتی نماینده شخص لویی چهاردهم که برای استقبال از سفیر معین شده بود، همراه مارشال ماتین یون [۳۱]، با کالسکه مخصوص لویی چهاردهم که با چهار اسب کشیده می‌شد و تودوزی آن از مخمل

عالی قرمز مزین به تکمه های طلا- بود و جای هشت نفر برای نشستن داشت، با پنجره های پهن و بلند و مزین به شیشه ها و آینه کاریها، به استقبال رفتند. سفیر در شارانتون منتظر بود. قبلا- هم لوئی چهاردهم دستور داده بود که اسبهای خوب و قاطرهای راهوار در اختیار سفیر گذاشته شود و به تمام افراد پلیس و ژاندارم مسیر دستورات لازم داده شده بود. حتی شیپورزنهای مخصوص اعلی حضرت پادشاه فرانسه را همراه مستقبلین به شارانتون فرستادند.

رئیس تشریفات خارجی، آقای مارلن، به محمد رضا بیک اطلاع داد که بارون دوبرتوی نماینده شخص اعلی حضرت لوئی چهاردهم و مارشال ماتین یون و دیگران برای بردن شما به پاریس آمده اند. بهتر است چون آنان مردمان محترمی هستند، در موقع ورود به احترام آنان از جای برخیزید. محمد رضا بیک گفت من هیچوقت برای یک مسیحی بلند نمی شوم. وضع چنان ناگوار بود که بارون دوبرتوی خود به سفیر ایران مراجعه کرد که مگر شما خودتان پادشاه ایران هستید که این قدر خود رای می باشید. سفیر به زبان ترکی (چون فارسی نمی دانست بلکه بهتر بگوییم به فارسی حرف نمی زد) جواب داد خدا نکند. من یکی از کمترین بندگان او هستم. وقتی مترجم این جمله را ترجمه کرد، بارون خنده اش گرفت و گفت اگر از کمترین بندگان شاه ایران هستید، پس چرا این اندازه لجوج و یک دنده اید؟

با این همه، محمد رضا بیک از خر خود پایین نیامد و این قدر لج بازی کرد

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۶

که هیأت مستقبلین تصمیم گرفت بدون وی به پاریس باز گردد. اما محمد رضا بیک، همین که از تصمیم آنان

آگاه شد، از اطاق بیرون آمده با یک جهش سوار یکی از اسبانی شد که در باغ به انتظار ایستاده بودند. این بار باز از مقامات فرانسوی اصرار که از اسب پایین آمده در کالسکه بنشیند و از سفیر ایران انکار که محال است با چند نفر مسیحی خود را «در صندوق بسته ای» زندانی کنم. سرانجام به اجبار راضی شد که در کالسکه بنشیند و وقتی خواست وارد کالسکه شود، از شدت خشم، سه نفر از شاهزادگان خانواده سلطنتی را که در اطراف پله ها و دم کالسکه شمشیر به دست به حال احترام ایستاده بودند تنه زده به زمین انداخت.

روز سه شنبه ۱۹ فوریه ۱۷۱۶ لوئی چهاردهم که به نهایت کهولت رسیده بود، برای بزرگداشت سفیر دولت پرآوازه صفوی، پس از چهل و هفت سال، برای نخستین بار به تخت سلطنتی جلوس نمود و دستور داد که مجلس شرفیابی او را در گالری بزرگ قرار دهند و در انتهای گالری تخت او را بگذارند و طارمیهای مخصوص تعبیه کنند تا کسانی که اجازه نشستن ندارند در پشت طارمیها بایستند.

تاریخ شرفیابی نخست به روز دوم فوریه مقرر شده بود. ولی محمد رضا بیگ پیغام داد که چون در دوم فوریه ساعت نحس است بهتر است قرار شرفیابی از روز هجدهم به بعد معین شود که ساعت نیکوست. مارکی دوتورسی وزیر خارجه، پیش از آن که این خبر را به عرض پادشاه فرانسه برساند، با لباس مبدل همراه بارون دوپروتوی، بی خبر به منزل سفیر ایران وارد شد و پروتوی در موقع ورود به شوخی گفت آیا میل ندارید در جلو یک عیسوی از جا برخیزید. ولی خوشبختانه سفیر در آن موقع سرپا

بود و داشت لباسهای زردوزی شده خود را بیرون می آورد که بتواند وضو بگیرد و نماز بخواند. اما این ملاقات به خوشی گذشت و محمد رضا بیگ خیلی از آنان تشکر کرد و یک پرتغال به بارون پروتوی تعارف نمود.

ساعت ۱۱ روز ۱۹ فوریه قرار شرفیابی بود. برای تجلیل هرچه بیشتر از فرستاده شاهنشاه ایران، لئی چهاردهم خود شخصا مراسم تشریفات را معین کرد. ضمناً دستور داد علاوه بر طارمیها، پله های عریض و طولانی برای شاهزاده خانمها و بانوان دربار تعبیه کنند و با فرشهای گرانبها بپوشانند و غدغن کرد که در آن روز نباید بانوان درباری و شاهزاده خانمها با لباس رسمی وارد گالری شوند بلکه باید بهترین و مجلل ترین لباس خود را بپوشند و سر و سینه خود را به جواهرات بیارینند. با این حال، اندکی بعد برای این که همه بتوانند به تالار وارد شوند، خورشید شاه دستور داد که طارمیها را بردارند. در نتیجه ازدحام

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۷

فراوانی شد. به طوری که وقتی پادشاه فرانسه عبور می کرد یکی از مرواریدهای گرانبهای لباسش پاره شد و شاه که به این مروارید علاقه خاصی داشت اندوهگین گردید. اما خوشبختانه مروارید پیدا شد.

محمد رضا بیگ، با تشریفات که تا آن روزگار بی سابقه بود و جزئیات آن نیز در دست است، از پاریس تا ورسای، با اسب رفت. در حالی که مارشال ماتین یون در طرف راست و بارون دوپروتوی در طرف چپ او اسب می تاختند و در عقب وی بیرقدار مخصوص با پرچم ایران مزین به شیر خوابیده شمشیر به دست، در

طرف راست بیرقدار، غلام مخصوص سفیر حامل شمشیر برهنه و در طرف چپش غلام مخصوص وی حامل غلیان.

ازدحام در تالار پذیرائی به حدی بود که محمد رضا بیگ نتوانست از محل تعیین شده مراسم احترام به جای آورد. او از در تالار وارد شد و چند قدم پیش رفت و تعظیم نمود و باز پیشتر رفت. این جا لوئی چهاردهم با تمام شکوه و جلال خویش، روی تخت سلطنتی بلند هشت پله پهن با لباس فاخر نشسته بود. قیمت لباس وی را ۱۲۵۰۰۰۰۰ فرانک تخمین زده اند. پادشاه فرانسه با وقار فوق العاده به محض دیدن سفیر برخاست و به احترام کلاه خویش را از سر برداشت. درین هنگام، محمد رضابیک مراسله پادشاه متبوع خویش و اعتبار نامه ای را که خان ایروان نوشته بود تقدیم کرد. سپس خطابه غرای مطمئنی خواند. لازم به توضیح است که ترتیب تشریفات دربارهای اروپا چنان بود که نمایندگان خارجی ابتدا آغاز سخن در حضور پادشاه می کردند و سپس شاه پاسخ می گفت. ولی محمد رضا بیگ، پس از تقدیم مدارک سفارت خود، ساکت ماند. وزیر خارجه علت را از وی به وسیله مترجم پرسید. او گفت که در دربار ایران قرار بر این است که شاه که بالاتر از همه است اول از نمایندگان خارجی احوال پرسى کند. من اگر ابتدا به سخن کنم کمال بی ادبی است. لوئی چهاردهم به خاطر سفیر ایران تشریفات درباری فرانسه را تغییر داد و شروع به احوال پرسى کرد و از حال شاه سلطان حسین پرسید. درین هنگام بود که محمد رضا بیگ نطق مطمئن و پرطمطراق خود را آغاز کرد. نکته جالب این که وقتی پادری بیانات

وی را به فرانسه ترجمه کرد، محمد رضا بیگ ناگهان خشمگین شده به مترجم گفت همان را که گفته ام ترجمه کن و این امر می رساند که وی در طی اقامت کوتاه خود در فرانسه به این زبان آشنا شده بود.

آنگاه نوبت به تقدیم هدایا رسید. همه منتظر بودند ببینند که صوفی بزرگ، ثروتمندترین سلطان مشرق زمین، برای مقتدرترین پادشاهان اروپا

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۸

چه فرستاده است. اما وقتی سفیر ایران هدایا را تقدیم نمود، همه در شگفت شدند که چگونه «صوفی بزرگ» با همه ثروتش برای لوئی چهاردهم هدایایی به این اندازه حقیر و مختصر فرستاده است. هدایا عبارت بود از:

صد و شش عدد مروارید نسیبه درشت

دویست و هشتاد قطعه فیروزه ریز و درشت

دو جعبه از طلای خالص مرصع به جواهر پر از مومیایی

حقارت هدایا و وضع خاص و رفتار سفیر موجب شد که جمعی در فرانسه منکر سفارت رسمی او شوند و او را فاقد اعتبارنامه بدانند. ولی در همان موقع هم مردمان منصفی بودند که اعتبار نامه های وی را درست می دانستند و در باب حقارت هدایا هم به یاد می آوردند که میشل سفیر دولت اعلی حضرت لوئی چهاردهم با هدایایی به مراتب حقیرتر و کم بهاتر به دربار اصفهان رفته است. بارون دوپروتوی در این مورد می نویسد:

«راجع به این امر (محقر بودن هدایا) تقصیر را به گردن سفیر ایران می گذارند. در صورتی که او مرد درستی است و علت مهم این پیشامد آن است که در سال ۱۷۰۸، میشل با هدایایی که ارزش آن به مراتب کمتر از هدایای همراه محمد

رضا بیگ بود به دربار ایران فرستاده شد. بدون آن که به عاقبت این کار فکر کنند که فرستادن احمق‌هایی چون میشل به یک دربار مشهور، این نتیجه را دارد که امروز سلطان ثروتمند ایران بدین گونه مقابله به مثل نموده است. هیچ لازم نبود که این احترامات را نسبت به محمد رضا بیگ مرعی دارند و در مقابل او را یک متقلب دزد تصور نمایند.»

جالب توجه است که یکی از کسانی که در اظهارات محمد رضا بیگ، به علت حقارت هدایایش، تردید کرده فیلسوف فرانسوی مونتسکیو نویسنده معروف است.

وی در مکتوب نود و یکم در کتاب «نامه‌های ایرانی» از قول «اوزبک» که در پاریس به سر می‌برد به «رستم» که در ایران است می‌نویسد «شخص عجیبی این جا آمده و ادعا می‌کند که سفیر فوق العاده ایران می‌باشد و می‌خواهد بین دو امپراطور بزرگ دنیا نقش جسورانه‌ای بازی کند و برای پادشاه فرانسه هم هدایایی آورده است که محال است پادشاه فرانسه آن هدایا را شایسته حاکم گرجستان بداند.»

لوئی چهاردهم مارکی دوتورسی وزیر خارجه و کنت دوپون شارترن وزیر نیروی دریایی و نیکلا ده ماره ممیز کل را برای مذاکره با محمد رضا بیگ برگزید و این انتخابها می‌رساند که پادشاه فرانسه تا چه حد به مناسبات بین دولتمندان ایران و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۳۹

فرانسه اهمیت می‌دهد. وقتی مسائل سیاسی و تجاری شروع شد، محمد رضا بیگ، در فرصتی مناسب، موضوع کمک نظامی فرانسویان را به ایران برای سرکوبی اعراب مسقط مطرح کرد و همچنین پیشنهاد نمود که قراردادی مستقل در این زمینه نوشته

شود و به امضای دولت فرانسه برسد. البته در اسناد و مدارک و اعتبارنامه محمد رضا بیک در مورد اعراب مسقط و شرارت آنان و نظرات دولت ایران در خلیج فارس اشاره ای نشده بود. زیرا به علت محرمانه بودن کامل این امر قرار بود که محمد رضا بیک شفاها به بیان منظور پادشاه ایران بپردازد. و دولت فرانسه هم از این موضوع باخبر بود. با تمام این احوال، دولت فرانسه با استفاده از این مطلب، حاضر نشد که درین مورد قراردادی ببندد یا در قرارداد تجارتي این موضوع را بگنجانند. تنها به صورت شفاهی پذیرفت که یک ناخدای فرانسوی به نام ژرالدین به عنوان سفیر به اصفهان رود تا هم قرارداد جدید تجارتي را به امضای پادشاه ایران برساند هم مطالعه دقیقی کند که چگونه می توان منظور دولت ایران را در حمله به مسقط [۱] تأمین نمود. ضمناً موافقت شد که پادری قبلاً همراه محمد رضا بیک به ایران برود و زمینه کارها را آماده کند. درین قرارداد، فرانسویها امتیازات فراوانی حاصل کردند. زیرا اولاً- تمام حقوق گمرکی که بر صادرات و واردات فرانسه تعلق می گرفت لغو شد و از لحاظ سیاسی هم سفیر فرانسه بر دیگر سفرای خارجی اولویت و تقدم یافت. اما ایران چندان سودی ازین قرارداد نبرد.

خاصه آن که منظور اصلی دولت صفوی یعنی تهیه کمک نظامی برای درهم شکستن اعراب مسقط اصلاً منظور و در قرارداد مسطور نگردید. در صورتی که طبق نظرات دولت ایران، اساساً منظور از سفارت محمد رضا بیک با آن همه رنج و گرفتاری و جنجال، جلب نظر دولت فرانسه در زمینه کمک نظامی به ایران بود.

سفیر فوق العاده

ایران در ضمن مذاکرات رسمی زندگانی خصوصی گرم و نرمی در پاریس فراهم آورده بود. وی بعد از آن که به رسمیت شناخته شد، با خیال راحت منزل را عوض کرد و صندلیهای مزاحم را دور ریخت و در اطاق استراحت خود پستی های نرم گذاشت و تشکچه های لطیف گسترد و خود نیز بر روی تشکچه های گلابتون دوزی و گلدوزی شده از مخمل سبز چهارزانو یا دوزانو می نشست.

رفتار عجیب و غریب سفیر ایران در پاریس موجب جلب توجه مردم شده بود و اگر عده ای از خوشونتها و هوسبازیهای او رنجیده بودند، در عوض اکثریت مردم به وی که موقع سحر مؤذنش از پنجره با صدای بلند اذان می گفت یا برای

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۰

رفتن به حمام نیز از تشریفات و اسب و یدک و شاطر و چماق و غلیان استفاده می کرد علاقمند شده بودند و دوست داشتند که این سفیر کشور دور دست را با آن حرکات و اطوار عجیب ببینند. درین میان زنها هم با همان کنجکاوی کودکانه خودخواهان دیدار سفیر ایران بودند. هر روز بر عده مهمانان و مراجعین اناث خانه سفیر ایران افزوده می شد. درین مهمانان یک خانم متشخص «لابارونس» بود که با دو خواهر زیباتر از خود به دیدن محمد رضا بیگ رفته بود. آنان خواستند با کفش وارد شوند. ولی محمد رضا بیگ مانع شد و خواهش کرد که کفشها و جورابها را کنده روی تشکچه پیش سفیر بنشینند. مادام لبارونس پرسید چند زن دارید. محمد رضا بیگ گفت چهار زن دارم. اما اگر یکی از آنها به زیبایی

شما بود همان یک زن را نگه می داشتم و بقیه را طلاق می دادم.

سرانجام یک روز پاریس متوجه شد که سفیر پنجاه و چند ساله ایران با مادام لامارکیز دوپینه ای روسی شانزده هفده ساله عروسی کرده است. این خانم نخست با مادرش بدیدن محمد رضا بیگ می آمد و در حضور آبه ریشارو گودرو با وی غذا می خوردند. کم کم آن دو به یکدیگر نزدیک شدند و مارکیز و مادرش تا نصف شب با کمال راحتی بدون کفش و جوراب روی تشکچه های نرم می نشستند. بارون دوبرتوی که ازین وضع دچار حسادت شدید جنسی یا غیرت اشرافیت شده بود، درین باره می نویسد:

«نمی دانم چطور ممکن است زنی از خاندان اشراف فرانسه، در عین جوانی و داشتن ایمان به مذهب مسیح، به مسلمانی عاشق شود، در حالی که سن او به مراتب از سن این دختر زیادتر است و ریش انبوه و مجعد و دماغ عقابی محمد رضا بیگ چندان قابل توجه نیست.»

بالاخره قرارداد ایران و فرانسه در ۱۳ ماه اوت ۱۷۱۵ میلادی بسته شد و دیگر لازم بود که محمد رضا بیگ به کشور خود باز گردد. برای این منظور قرار شد که همان روز جهت کسب اجازه به ورسای برود. این ملاقات نه در تالار بزرگ پیشین بلکه در اطاق مخصوص لویی چهاردهم صورت گرفت. پادشاه فرانسه سخت بیمار بود و با حالی زار و حالتی نزار و صورتی لاغر و رنگی پریده روی تختی نشسته بود که بیش از دو پله نداشت. به دیدار سفیر ایران، لویی از جا برخاست و کلاه از سر برداشت و از محمد رضا بیگ احوال پرسید و پس از خداحافظی، برای شاه ایران درود

و سلام فرستاد. محمد رضاییک بعد از وداع با شاه فرانسه که چندان طول نکشید، از ولیعهد و وزیر خارجه هم خدا حافظی کرد و هنگامی که از

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۱

پشت صف گارد احترام گذشت، در حین خروج از قصر، به غلیان دارش گفت غلیانی چاق کند و شروع به کشیدن کرد.

پس از امضای قراردادهای و خدا حافظی، دیگر محمد رضا بیگ سمتی نداشت که در پاریس بماند. اما وی جاجوش کرده بود و دل از پاریس زیبا و زیبارویانش بر نمی داشت. تا آن جا که طبق نوشته مورخین فرنگی، مقامات فرانسوی خرج روزانه او را قطع کردند. سفیر ایران ناگزیر شد برای تهیه مقدمات بازگشت ده هزار فرانک قرض کند. در خلال این مدت، وی مارکیز جوان را راضی کرد که همراه او به ایران حرکت کند. اما مادر دختر که نمی توانست دوری فرزندش را تحمل کند، دست به دامن مقامات فرانسوی زد. فرانسویان خواستند مارکیز را توقیف کنند.

ولی متوجه شدند که وی آبستن است. سرانجام عاشق و معشوق قرار گذاشتند که شب ۳۰ ماه اوت ۱۷۱۵، مارکیز جوان یعنی مادام دوپینه از خانه مادرش فرار کند و با یک دلبران پستی با یکی از افسران ایرانی به شهر روان عزیمت نماید و آن جا منتظر شوهر خود شود و از بندر شللو هم به درون صندوق مخصوصی رود که برای این کار تهیه شده بود تا صندوق را در قسمت انبارها گذارند و در بندر لوهاور خارج کنند.

با این که پلیس همه جا به دنبال محمد رضا بیگ بود، وی در اجرای

همه نقشه های خویش توفیق یافت و روز ۳۰ ماه اوت از پاریس خارج شد. پیش از آن که از پاریس بیرون رود، هدایای گرانبها و نامه تقدیرآمیز لویی چهاردهم بدو رسید و مارکی دوتورسی هم نامه تقدیرآمیزی از خدمات محمد رضا بیک به خان ایروان نوشت. همراهان سفیر همه به فراخور حال و سمت و منصب خود از انعام و لطف پادشاه فرانسه بهره مند شدند مگر بیچاره آبه گودرو که بدو هیچ ندادند. زیرا گودرو در مذاکرات، محمد رضابیک را متوجه تزویرات و معانی عبارات پیچیده دیپلوماتها و تجار فرانسوی می کرد و آهسته مطالب را بدو گوشزد می نمود. این موضوع را به لویی چهاردهم گزارش داده بودند و بدین جهت بود که لویی چهاردهم از گودرو بدش می آمد.

روز ششم سپتامبر خبر فوت لویی چهاردهم به سفیر ایران رسید و وی نامه ای مشعر بر تعزیت و همدردی به مارکی دوتورسی نوشت. همان روز که سفیر ایران با محبوبه خویش می خواست از فرانسه خارج شود، دربار فرانسه عزادار شد.

اما از همه غمگین تر مادام روسی مادر مادام دوپینه زن محمد رضا بیک بود. وی مستقیماً به مارکی دوتورسی مراجعه کرده و مارکی به رئیس پلیس شهر روان نامه

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۲

نوشته بود. اما به علت هرج و مرج ناشی از مرگ لویی چهاردهم، نامه ای که تورسی به رئیس پلیس نوشت در گوشه ای افتاد و وقتی به مقصد رسید که محمد رضا بیک و زنش از روان بیرون رفته بودند. در طی سه روزی که محمد رضا بیک در شهر روان اتراق کرده بود، به زنش اجازه

نداده بود که از کشتی به شهر بیاید و فقط بدو اجازه داده بود که از صندوق خارج شود. شاید در همین روزها و همین لحظات بود که ژوزف نامی از مشایعین محمد رضا بیک آن خانم را در کشتی دیده و ملامت کرده بود که چگونه شما که یک مسیحی هستید و با این مرد مسلمان تفاوت فراوان سنی دارید خواهید توانست که در کشوری دور دست که عادات و روش زندگی مردم آن با عادات و روش زندگانی ما فرق بسیار دارد زندگی کنید. آن زن در جواب گفته بود که من همین مرد را که به نظر شما زشت و بد و پیر می آید دوست می دارم و با او به کشورش می روم.

سرانجام با هزاران رنج و خطر، محمد رضا بیک از کشتی کوچک رودخانه پیما پیاده شد و به کشتی بزرگ بحرپیما رسید. این جا صندوق مخصوص را بالای سر خود قرار داد و قراولی در اطاق گذاشت که هیچ کس را اجازه ورود ندهد. صندوق که چندین روز محل زندگی آن زن جوان بود با تشکی نرم فرش شده و چند سوراخی هم برای دخول هوا در آن تعبیه کرده بودند. سفر پرخطر دریا آن هم برای زن حامله چهارماهه ای خطرناک بود. لذا در کپنهاک که اعضای سفارت از کشتی پیاده شدند و به علل مختلف هر یک از سوئی رفتند، محمد رضا بیک هم راه خشکی را انتخاب کرد. اندکی بعد وی صاحب پسری شد. اما خوشحالی او زیاد نپایید. زیرا به علت بی پولی تمام اموال خویش را اندک اندک فروخت و خرج کرد و پس از آن که در راه

دچار دزدان شد و در بیرون شهر دانتزیک دزدان تمام دار و ندارش را به سرقت بردند، وی که هدایای دریافتی خود را از لویی چهاردهم فروخته و خورده بود ناگزیر دست به فروش هدایایی زد که لویی چهاردهم برای شاه سلطان حسین فرستاده بود. بالاخره با هزاران بدبختی در ماه مه یعنی یک سال و هشت ماه در بدری و بی پولی و فرار از دست پلیس و همراه داشتن یک دختر فرانسوی هیجده ساله و یک بچه شیرخواهر به ایروان رسید. اما به محض ورود دریافت که محمدخان حاکم ایروان از کار برکنار شده و برادرزاده سیزده ساله فتحعلی خان داغستانی صدر اعظم به جای وی بر مسند حکومت نشسته است. محمد رضا بیگ که هدایای لویی چهاردهم را برای دربار صفوی حیف و میل کرده بود دیگر جرات زیستن نکرد و با خوردن تریاک خود را کشت. زنش که به قدم عشق و وفاداری از پاریس

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۳

تا ایروان شوهر خود را همراهی کرده بود، از ایروان به اصفهان رفت و نامه های لویی چهاردهم و ته مانده هدایای لویی چهاردهم را به دربار صفوی رسانید.

این خانم ظاهرا بعد به دین اسلام درآمد و با برادر شوهر خود عقد ازدواج بست

هنوز محمد رضا بیگ به ایران نرسیده بود که شوالیه آنژ دو گاردان [۳۲] از طرف دربار فرانسه به عنوان کنسول در اصفهان به ایران رسید. فتحعلی خان داغستانی وی را در قزوین به حضور پذیرفت. ولی ضمن صحبت، از مفاد قرارداد جدید اظهار بی اطلاعی نمود و گفت که محمد رضا بیگ از حدود اختیارات خود

پا فراتر نهاده. زیرا او موظف بود که اجرای همان قرارداد ۱۷۰۸ با میشل را خواستار شود.

در ملاقات دیگر نیز صدر اعظم گفت که منتظر ورود کشتیهای فرانسوی است. با این حال، شاه سلطان حسین از گاردان به خوبی پذیرایی کرد.

پس از چندی اتین پادری [۳۳] که در کپنهاگ به قهر و رنجش از محمد رضابیک جدا شده بود خود را به اصفهان رسانید. درین فاصله، پادری به فرانسه برگشته و سمت کنسولی شیراز و حق مذاکره رسمی را با دولت ایران در باب مسقط برای خود تحصیل کرده بود.

پادری با این نظر موافقت داشت که فرانسه برای سرکوبی اعراب مسقط به ایران کمک کند و بدین وسیله جای پای محکمی در خلیج فارس بیابد. ولی گاردان می ترسید که مبادا اعراب ازین قضیه آگاهی یابند و به کشتیهای فرانسه آسیب برسانند. [۳۴] این اختلاف نظر و سلیقه سیاسی موجب دشمنی و نفرت بین گاردان و پادری شد. پادری نظر خویش را با فتحعلی خان داغستانی در میان نهاد و این معنی گاردان را بیش از پیش خشمگین ساخت و این خشم فراوان وقتی به حد نهایی رسید که پادری پرتوقع اظهار تمایل کرد که به او نیز عنوان سفیر و خطاب «مون سیور» داده شود. گاردان مراتب را به دولت متبوعه خویش نوشت و دولت فرانسه او را محق دانسته به پادری دستور داد که به شیراز برود.

پادری سرانجام به شیراز رفت، اندکی بعد هم فتحعلی خان وزیر اعظم از صدارت عظمی برکنار و از بینایی دو چشم محروم شد و احتمال تصویب قرارداد از میان رفت (۱۷۲۰/۱۱۳۳) و در تابستان ۱۷۲۱ میلادی هم که کشتیهای فرانسوی

به بندرعباس رسیدند، باز گاردان علاقه ای برای تصویب قرارداد نشان نداد. در همان سال ۱۷۲۱ پادری از شیراز به اصفهان آمد. ظاهراً چون کشتیهای فرانسوی رسیده بودند، وی موقع را برای ایجاد اتحاد نظامی ایران و فرانسه و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۴

استفاده از نیروی دریایی فرانسه برای سرکوبی اعراب مسقط مساعد تشخیص داده بود. ولی گاردان بدون نوشت (و ظاهراً با هم قهر بودند و حرف نمی زدند) که از مذاکره خودداری کند. با این حال، پادری در ماه مه ۱۷۲۲ / رجب ۱۱۳۴ موفق شد که عهدنامه را به تصویب رساند. ولی چه فایده که درین هنگام محمود افغان اصفهان را در محاصره گرفته و دولت صفوی را به مخاطره انداخته بود.

پادری و گاردان در ایام محاصره در اصفهان بودند. گزارشهایی که ازین بابت به دولت متبوع خود فرستاده اند بسیار جالب توجه است. در ماه ژوئن (شعبان) دولت ایران که برای پرداخت مواجب افراد پادگان شهر دچار مضیقه شده بود از گاردان وام خواست. ولی گاردان نتوانست کاری انجام دهد. زیرا خود او نیز پولی نداشت. همین که گاردان دریافت که شاه قصد دارد که خود را به افغانها تسلیم کند، منشی و مترجم خود ژورف اپی سلیمیان [۳۵] را مأمور کرد که به فرح آباد به اردوی افغانها رود و از محمود خواهش نماید که جان و مال اتباع فرانسوی و مبلغان مذهبی را تحت حمایت قرار دهد. محمود ازین که نمایندگان دول اروپایی او را شاه ایران خوانند بسیار شادمان شد و دستور داد که فرانسویان به کار خویش ادامه دهند و پرچم فرانسه را

برافرازند تا کسی برای آنان ایجاد زحمت نکند.

چون افغانها به ژوزف اپی سلیمیان دستور داده بودند که همراه رئیس تشریفات آنها باشد، وی در مجلس ملاقاتی که میان شاه سلطان حسین و محمود افغان فراهم شد حضور داشت و شرحی دقیق درین خصوص نگاشت. گاردان هم بعد به ژوزف پیوست و به اتفاق سایر فرانسویان برای تقدیم احترامات و عرض تبریک به نزد محمود افغان رفت.

در مدت محاصره اصفهان، به علت وقفه کامل امر تجارت، آنژدوگاردان و برادرش فرانسوا در زمینه کارهای تجاری توفیقی نیافتند. ولی برای حفظ جان و مال فرانسویان و مبلغین مذهبی در اصفهان ماندند. در سال ۱۷۲۶ میلادی گاردان سکتہ کرد. به طوری که مدت‌ها قادر به سخن گفتن نبود و ناگزیر برادرش فرانسوا کارها را انجام می داد و افغانها هم او را قبول داشتند. فرانسوا می خواست که برادر بیمار خود را به فرانسه ببرد. ولی اشرف از رفتن فرانسوا جلوگیری کرد.

تا این که دولت افغانها به دست طهماسب‌قلی خان (نادر) فروریخت و شاه طهماسب ثانی بار دیگر به اصفهان رسید. فرانسوا درین هنگام توانست از شاه طهماسب ثانی برای فرانسویان امتیازاتی کسب کند. بدین ترتیب که طبق

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۵

درخواست وی، طهماسب دوم تمام فرمانهای مربوط به حقوق و امتیازات مبلغان کاتولیک را تجدید کرد و خانه ای را که شاه سلطان حسین به فرانسویان بخشیده بود همچنان متعلق به آنان دانست و تمام کشتیهای فرانسوی را در بندر عباس از پرداخت حقوق گمرکی معاف ساخت.

فرانسوا گاردان، پس ازین کامیابیهای سیاسی و تجاری، از شاه طهماسب دوم اجازه یافت که

به پاریس بازگردد (۱۷۳۰) پنج سال بعد آنژ دو گاردان در مارس در گذشت (۱۷۳۵ م).

پادری هم در ماه اوت سال ۱۷۲۲ با زرنگی تمام از اصفهان گریخت و در ۲۱ سپتامبر به شیراز رسید و بعد از آن که کشیشی را به نام ربوفه برجای خود منصوب کرد به بندرعباس رفت و نزدیک به سالی در آن جا بود و سپس به هندوستان رفت و در سال ۱۷۲۵ به فرانسه بازگشت. ربوفه نیز در محاصره شیراز به دست افغانان در سال ۱۷۲۴ کشته شد.

(۱)

.Francois Leclerc de Trembley- P. Joseph de Paris

. Baron de Courmenin -Louis des Hayes(۲)

. Pacifique de Provence(۳)

. Pere Raphael du Mans(۴)

. J .B .Tavernier(۵)

. S .J .Chardin(۶)

.(J .B .Colbert(۱۶۱۹ -۱۶۸۳(۷)

. L Estat de la Perse en ۱۶۶۰(۸)

. P .Tadeusz Juda Krusinski(۹)

. Mazarin(۱۰)

. Dupont Beber Mariage(۱۱)

. Nicolas Claude de Lalain(۱۲)

. De la Boullaye le gouz(۱۳)

. Surat(۱۴)

. Jeston(۱۵)

. De Joncheres(۱۶)

. Thevenot(۱۷)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۶

. Francois Petis de la Croix(۱۸)

. Pondicherie(۱۹)

. De Chateauneuf(۲۰)

. Billon de Cansville(۲۱)

. Pietro Paolo of St .Francis(۲۲)

وی در سال ۱۶۹۶/۱۱۰۸ ه سر اسقف آنقره و قائم مقام پاپ در نزد گورکانیان هند و امرای دکن بود. آنقره همان است که امروزه آنکارا خوانده می شود.

. J .B .Fabre(۲۳)

. Conte de Ferriol(۲۴)

(۲۵)- وی در نظر داشت یکی از منشیان خود را به نام پیر ویکتور میشل به این مأموریت بفرستد که بالاخره هم او به ایران آمد.

. Marie Claude Petit(۲۶)

Pierre Victor Michel-(۲۷) که در اسناد ایرانی «میکائیل» خوانده شده است

. St .Olon(۲۸)

(۲۹)- این ماده را در آن روزگار برای ترمیم

شکستگی استخوان مفید و شفابخش می دانستند. این معنی در اشعار نیز آمده:

مرا از شکستن چنان عار ناید که از ناکسان خواستن مومیایی

Roi soleil (۳۰)

Matignon (۳۱)

. Ange de Gardanne Chevalier de St. Croix (۳۲)

. Etienne Padery (۳۳)

(۳۴) - علت این وحشت را در فصل روابط ایران و مسقط ذکر خواهیم کرد.

. Joseph Apisalimian (۳۵)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۷

روابط ایران با عمان

در سال ۱۶۵۰ میلادی، امام سلطان بن سیف شهر مسقط را از پرتغالیها گرفت و این کار آغاز قدرت عمان بود. به طوری که در خلال بیست سال سلطنت امام سلطان، کشور عمان بسیار ترقی کرد و ناوگان نیرومندی فراهم آورد که موجب وحشت کلیه اروپاییان در خلیج فارس و بحر عمان گردید. عظمت این ناوگان به حدی بود که نماینده فرانسه درین باره می نویسد کشتیهائی که مسقطی ها از ترکها و هندیها که در خلیج فارس رفت و آمد داشته اند به غنیمت گرفته اند آنها را طوری نیرومند ساخته که تنها یک نیروی دریایی از کشورهای اروپایی می تواند از پس آنها برآید. ترقی و پیشرفت عمان، پس از مرگ امام سلطان همچنان ادامه یافت و امام سیف بن سلطان در پرتو حمایت این ناوگان به بنادر ایران در خلیج فارس حمله برد. اعراب مسقط به کمک این ناوگان همه جا در خلیج فارس به کشتیهای تجارتی حمله می کردند و اموال و کالاهای کشتیها را به غارت می بردند و سرنشینان آن را از زن و مرد به عنوان غلام و کنیز در بازارهای مختلف می فروختند [۱].

دولت ایران در مقابل این تجاوزات مکرر و گستاخانه کاملاً ناتوان بود.

زیرا هیچگونه کشتی جنگی نداشت و در

کشتیهای تجاری ایرانی هم عده زیادی از اعراب خلیج خدمت می کردند که هرچند تبعه ایران بودند ولی رغبتی برای جنگ با اعراب مسقط نشان نمی دادند، خاصه آن که آنان مذهب تسنن داشتند و در مقابل ایرانیان شیعی مذهب با اعراب سنی مذهب مسقط باطنا نوعی علاقه و همدلی احساس می کردند. قدرت اعراب مسقط به حدی رسیده بود که دیگر از پرتغالیها هم که زمانی مالک الرقاب جزایر و یکه تاز خلیج فارس و بحر عمان بودند وحشتی نداشتند و حتی چندین بار با ایشان به جنگ پرداختند. درست است که پرتغالیها چند بار بر اعراب مسقط غلبه کردند، ولی این پیروزیها چندان اثری

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۸

نداشت و پرتغالیها هرگز نتوانستند پیروزی درخشانی به دست آورند. در سال ۱۶۹۵ میلادی اعراب شهر کنگ را غارت کردند و چند کشتی تجار ارمنی را که پر از کالا بود متصرف شدند و غنائمی به ارزش شصت هزار تومان به جنگ آوردند و متعاقب این ضربه شستی که نشان دادند از دولت ایران خواستند که همان حقوقی را که به پرتغالیها داده درباره اعراب مسقط نیز منظور دارد و الا بندر عباس را نیز غارت خواهند کرد. شاه سلطان حسین که ازین تهدید سراسیمه شده بود، از کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند درخواست کرد که کشتی جنگی در اختیار دولت ایران قرار دهند. ولی نه انگلیسیان پادشاه صفوی را یاری دادند نه هلندیان.

در سال ۱۷۱۷ میلادی سلطان بن سیف دوم امام عمان با کمک اعراب قطر و جواسمی، جزایر بحرین و قشم و لارک را متصرف شدند

و بندر هرموز را در محاصره گرفتند. دولت ایران با پرتغالیها به مذاکره پرداخت که شاید از آنان چند کشتی برای مقابله با اعراب بگیرد. ولی پرتغالیان آزمند برای این کار پنجاه هزار تومان خواستار شدند. دولت ایران نتوانست چنین مبلغ گزافی را فراهم کند و شاید بهتر باشد بگوییم که دشمنان لطفعلی خان داغستانی سردار ایرانی مأمور جنگ با اعراب مانع از تهیه این مبلغ شدند. تا این که لطفعلی خان با دادن رشوه توانست بحرین را موقتاً از اعراب پس بگیرد. اما این تسلط بر بحرین چندان طول نکشید و بار دیگر اعراب جزایر مذکور را گرفتند و دولت صفوی هم به واسطه هجوم افغانها دیگر نتوانست در خلیج فارس دست به اقدامی زند. تا این که در زمان نادر بار دیگر بحرین به ایران بازگشت.

وقتی دولت ایران از هلندیان و انگلیسیان و پرتغالیان ناامید شد روی به جانب فرانسویان آورد و چنان که گذشت هنگام مذاکره با میشل این موضوع را مطرح نمود. ولی میشل در قرارداد این موضوع را مسکوت گذاشت. منتها شفاها قول داد که در رسانیدن کشتیهای فرانسوی به خلیج اقدام کند. میشل در کتاب «خاطرات» خود نوشته که وی مذاکره ای طولانی و در عین حال تند با فتحعلی خان داغستانی صدر اعظم ایران داشته است. زیرا وی می خواسته که دولت ایران کلیه امتیازات و تسهیلاتی را که برای ملل اروپایی منظور می داشته به فرانسویان هم بدهد. صدر اعظم بدو گفته بود که تجارت با هلندیها برای ایران سودمند است و انگلیسیان هم پیش ازین در فتح هرموز به ایرانیان کمک کرده اند و حال هم در مقابل اعراب مسقط از سواحل ایران

محافظت می کنند. وقتی میشل می گوید چگونه سواحل ایران را محافظت می کنند در حالی که اعراب مسقط هر روز به بنادر و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۴۹

جزایر ایران حمله می نمایند، آنگاه صدر اعظم به او می گوید پس شما سواحل ما را حفظ کنید.

بر اساس این مذاکرات و قولهای شفاهی بود که دولت ایران محمد رضابیک را ظاهراً برای عقد قرارداد تجارتي و باطنا برای مذاکره در باب جلب کمک نظامی به فرانسه فرستاد. درین مورد پادری صریحاً می نویسد که منظور ظاهری محمد رضابیک اجرای قرارداد ۱۷۰۸ است. ولی علت حقیقی فرستادن سفیر از طرف دولت ایران تشکیل اتحادیه ای بر ضد مسقط است. اما فرانسویان هم در مذاکره با محمد رضابیک، از طرح مطلب مزبور در متن قرارداد خودداری کردند و شفاها وعده های سر خرمن دادند. علت این امر آن بود که در همان روزها دولت فرانسه با امام مسقط روابط دوستانه برقرار کرده و به امام وعده داده بود که از جانب فرانسه آسوده خاطر باشد. این است قسمتی از نامه یکی از نمایندگان دولت فرانسه به امام مسقط:

«امیر والا- مقام ما نامه مورخه شهر رجب شما را دریافت کردیم ... در آن مورد که به فرانسویان مربوط می شود، من به شما اطمینان می دهم که آنان (فرانسویان) دوست شما هستند. وقتی که کشتیهای ما با کشتیهای شما برخورد کنند، با علائم معمول دوستی و همکاری خود را اعلام می نمایند و ما اطمینان داریم که کشتیهای شما نیز درباره ما چنین خواهند کرد و اگر وضع اجازه دهد بنادر شما بر روی کشتیهای ما باز خواهد

بود. ما به امپراطور فرانسه حسن نیت شما را اعلام داشته ایم. زیرا او می خواهد که تمام مردم فرانسه صلح را با ملت‌هایی که باعث خرابی و خسارت نیستند حفظ کنند. در خاتمه هر موقعی که آن مقام عالی به وسیله نامه به ما اعلام کنند، ما با کمال میل در انجام تقاضاهای شما و ملت شما آماده ایم.»

این نماینده دولت فرانسه که چنین نامه ای به امام مسقط نوشته و دوستی و همکاری دولت و ملت خود را اعلام داشته همان آنژدوگاردان کنسول فرانسه در اصفهان بود که این طور دو دوزه بازی می کرده و حتی با اتین پادری هموطن خویش که مایل به اتحاد نظامی فرانسه و ایران بر ضد مسقط بوده مبارزه می نموده است.

فرانسویان درباره محمد رضایک سفیر ایران که می خواسته قدرت و شکوه دربار متبوع و سنن مذهبی خویش را در کشوری بیگانه حفظ کند کتابها و مقاله ها نوشته و او را به باد طعنه و تمسخر گرفته اند و حتی حکیمی چون مونتسکیو او را شخص عجیب و دروغگو و مدعی سفارت و دغلباز خوانده که چرا هدایای ناچیزی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۰

برای پادشاه فرانسه آورده است. ولی هیچکس اشاره به ریا و تزویر و دروغگویی و دغلبازی لوثی چهاردهم و درباریان مزور و دوروی و سودجوی وی نکرده است که در همان لحظه ای که آن ریاکاران دست سفیر ایران را به دوستی می فشردند، دست دیگرشان در میان دستهای خونین اعراب غارتگر و خونخوار مسقط بوده است و مونتسکیو این موضوع را نمی دانسته یا تجاهل می کرده که هموطنان متمدنش به اعراب چپاولگر عمان اطمینان

داده بودند که فرانسویان دوست آنان هستند تا آنان بتوانند با آرامش خاطر به مرزهای ایران حمله کنند. راستی که چهره حقیقی استعمارگران چقدر زشت و کریه است!!

(۱) - کاپیتان الکساندر همیلتون در سال ۱۷۱۵ می نویسد: اعراب مسقط با ناوگانی مرکب از یک کشتی با ۷۴ توپ و دو کشتی با ۶۰ توپ و یک کشتی با ۵۰ توپ و هیجده کشتی هر یک با ۱۲ تا ۱۳ توپ به اضافه چند ناوچه پارویی هر یک با هشت توپ تمام مردم ساحل نشین را از بحر احمر تا دماغه کمرین به وحشت انداخته اند.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۱

روابط ایران با روسیه

تقدیر چنین خواسته بود که در آن روزگار که شاه سلطان حسین ناتوان بر ایران فرمانروائی می کرد، حکومت روسیه در دست یکی از هوشیارترین و نیرومندترین و بلند پروازترین و کوشاترین مردان روزگار یعنی پتر اول تزار روسیه ملقب به کبیر باشد. تا زمان پتر، کسانی که از جانب روسیه به سفارت به دربار ایران می آمدند در برابر عظمت دربار ایران بسیار خاضع و فرو دست و نوعاً محتاج به کمک و همراهی بودند. نه تنها سر و وضع آنان تناسبی با نمایندگی و سمت سفارت نداشت بلکه ادب سفارت و آداب رسالت را هم نمی دانستند. سهل است که گاهی رفتار بسیار زشت و دور از ادبی داشتند که از نادانی و ناهمی و سادگی بلاهت آمیز آنان حکایت می کرد. من جمله در زمان شاه عباس دوم حادثه ای اتفاق افتاد که هم ایرانیها و هم اروپائیان از دیدن و شنیدن آن در تعجبی آمیخته به اشمئزاز فرو رفتند.

داستان ازین قرار بود

که شاه عباس ثانی جام خویش را به سلامتی تزار روس یک جا نوشید. شاه عباس مرد شرابخواره نیرومندی بود که در جام بزرگ می نوشید. بعضی ازین جامها بیشتر از یک بطری تا یک بطری و نیم شراب می گرفت.

سفیر روس هم خواسته بود در همان جامهای بزرگ از آن شرابه‌های مرد افکن بنوشد.

اما مرد میدان شاه عباس ثانی نبود. به زودی حالش به هم خورد و حالت استفراغ بدو دست داد و چون نمی توانست از مجلس خارج شود و چیزی هم در دسترس نمی یافت، کلاه بلند پوست سمور خود را برداشت و در آن بالا آورد. دیگر افراد سفارت که پهلوی وی نشسته بودند، در مقابل شاه و درباریان ایرانی شرمند شدند و آهسته به پهلوی وی زدند که مواظب رفتار خویش باشد. ولی سفیر که از مستی چیزی نمی فهمید متوجه منظور آنان نشد بلکه تصور کرد که بدو می گویند کلاه

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۲

از سر برداشتن در حضور شاه بی احترامی است و باید کلاهش را بر سر گذارد. لذا سراسیمه کلاه را برداشته بر سر نهاد و آنچه در کلاه بالا- آورده بود بر سر و صورت او مالیده شد و شاه و درباریان از دیدن این وضع به شدت خندیدند و افراد سفارت روس با شرمندگی تمام سفیر را از تالار بیرون بردند و شاه عباس در حین خروج گفت این مسکویها (روسها) اوزبکهای اروپا هستند. این داستان در سال ۱۰۷۵/۱۶۶۴ روی داد. اما سی و پنج سال بعد که سفیر پتر کبیر به دربار شاه سلطان حسین آمد، دیگر نماینده یک ملت

فقیر و دور از قواعد اتیکت نبود. بلکه مرد باهوش متشخصی بود که خود را از نژاد پادشاهان ارمنی می دانست.

با این که شاه عباس دوم از روسها متنفر بود باز بدانان اجازه فعالیت تجارتي در ایران داد. مرکز این فعالیت شهر شماخی بود و این تجارت تا آن جا توسعه یافت که در اواخر قرن هفدهم کنسولی از روسها به شماخی فرستاده شد.

در سال ۱۱۰۸ / ۱۶۹۶ دو بازرگان روسی به نام مالینکی و سمنوف به اصفهان رفتند و از آن جا به بندرعباس و از راه دریا به هندوستان عزیمت کردند. پتر کبیر هم در آرزوی رسیدن به آبهای گرم بود هم به مسائل کشتیرانی و دریانوردی علاقه وافر داشت این دو عامل موجب شد که وی به بحر خزر و مآلا به ایران توجه خاص نماید و حتی در دل داشت که دریای خزر را به وسیله ترعه یا رودخانه ای به دریای سیاه و دریای بالتیک متصل کند. بحر خزر برای او وسیله ارتباطی بود نه تنها با ایران و خلیج فارس بلکه با هند و آسیای مرکزی. او می خواست تجارت را هرچه بیشتر توسعه دهد تا از طرفی بتواند پنبه ترکستان را برای صنایع روسیه بخرد و از طرفی موضوع تجارت ابریشم و سایر امتعه ایران را به جهان از طریق روسیه عملی سازد.

پتر کبیر اطلاعات خود را درباره ایران از طرق مختلف به دست می آورد من جمله از یک دوست صمیمی به نام الکساندر اریخویچ از گرجستان و همچنین از دیگر گرجیان مقیم اطراف مسکو و ضمنا از کنسول روسیه در شماخی.

هنگامی که پتر از انگلستان به کشورش بازگشت (۱۶۹۸ م)، ناخدا جان پری را

که افسر دریائی و مهندس سدسازی بود با خود آورد و او را مأمور ساختن ترعه میان ولگا و دون و مشاور کشتی سازی کرد. پری نوشته است که رودخانه های زیادی به دریای خزر می ریزد. ولی روسها به علت بی علاقگی به دریانوردی تاکنون از مطالعه و توجه به این رودخانه ها غفلت کرده اند. اما پطر به این امور توجه کرد و این علاقه وقتی بیشتر شد که خان خیوه (خوارزم) در سال ۱۷۰۰ بدو اظهار

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۳

اطاعت نمود.

در اواخر سال ۱۶۹۷ سفیری از روسیه به ایران آمد و به دولت ایران یادداشتی داد که طوایف ایرانی مثل لزگیها و چرکسها و سایر طوایف قفقاز در محاصره آزوف به ترکها کمک کرده اند. ضمنا درخواست های سفیر این بود که اولاً روسیه میل دارد که ایران به عثمانی اعلام جنگ کند ثانياً سیصد هزار تومانی را که از زمان شاه صفی به دولت روسیه بدهکار است بپردازد. این سفیر به مناسبت آن که نخواست اعتبار نامه های خود را به وسیله اعتماد الدوله به دست شاه برساند در کار خود توفیقی نیافت. در اواخر قرن هفدهم روسیه چندین کشتی در بحر خزر داشت. در سال ۱۷۰۰ ناخدای روسی به نام مایر از عمال ایرانی مقیم باکو خواست که به کشتیهای او اجازه داده شود تا بدون پرداخت وجه مقرر وارد باکو شوند. ایرانیها تقاضای وی را نپذیرفتند و برای جلوگیری از حملات احتمالی وی دست به ایجاد استحکامات نظامی زدند.

اما پطر کبیر سالها در اروپا گرفتار بود. ازین لحاظ تا پائیز سال ۱۷۰۸ نتوانست سفیری به ایران

بفرستند. درین سال به دربار ایران خبر رسید که از روسیه سفیری عازم ایران است. تادئوس کروسینسکی که سالیان دراز در ایران بوده در کتاب خود به نام «آخرین انقلاب ایران» می نویسد: درین اوقات ۱۷۰۸/۱۱۲۰ سفیری به شماخی وارد شد که از جانب پطر کبیر به دربار ایران می آمد.

سفیر مزبور موسوم بود به اسرائیل اوری که بعد از داشتن مشاغلی در ارتشهای فرانسه و ایتالیا و آلمان وارد قشون لئوپولد اول در آلمان شده و به درجه افسری نائل آمده و چون مرد دسیسه کاری بود در محافل سیاسی و در دربار اتریش نیز راه یافته و به مناسبت دانستن اغلب زبانهای معمول در شرق (فارسی، عربی، ترکی) ماموریت یافته بود که محض استمزاج به استانبول رفته دریابد که دربار عثمانی حاضر به قبول صلحی که اطریش و متحدینش و نیز و لهستان پیشنهاد می کنند هست یا نه (قرارداد کارلوویتز). اوری از آن پس به خدمت تزار روسیه درآمد و در ارتش آن کشور درجه سرهنگی یافت و تزار او را به مأموریتی به استانبول فرستاد و چون اوری مأموریت خود را بخوبی انجام داد، در مقابل از پطر خواست که او را به عنوان سفیر به ایران بفرستد و غرض وی این بود که با استفاده از معافیت از پرداخت حقوق گمرکی، کالای فراوانی به ایران برده بفروشد. اوری پیش از حرکت به ایران به وینه رفت و با سابقه خدمتی که در آن کشور داشت از امپراطور اتریش هم نامه ای برای شاه سلطان حسین گرفت و از آن جا به رم رفت و از پاپ هم با

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵

زبان بازی نامه ای گرفت و آنگاه با عده زیادی از آرامنه و روسها وارد شماخی شد.

من (کروسینسکی) در جزئیات رفتار این ارمنی که جنبه تجارتمندی و بیشتر از جنبه سیاسی وی بود داخل نمی شوم. همین قدر باید گفت که سفارت وی در اصفهان موجب بیم و هراس فراوان شد، مخصوصاً دو مسئله یکی کثرت عده همراهان سفیر (در موقع ورود به اصفهان دو بیست نفر بیشتر همراه داشت) دیگر سخنانی که در مجالس عمومی در شماخی گفته بود که از تبار پادشاهان ارمنستان است و از حقوق خود دست برنخواهد داشت.

ورود اسرائیل اوری ایجاد وحشت فراوان کرد. مبلغان کاتولیک نگران بودند که مبادا اوری تصمیم به اخراج ایشان گرفته باشد. بازرگانان اروپائی مقیم اصفهان و تبریز نیز وحشت داشتند ازین که مبادا روسیه خواهان توسعه روابط تجاری با ایران و بالتیجه کاهش فعالیتهای بازرگانی اروپا شود. اینان به شاه صفوی فشار می آوردند که از پذیرش سفیر ارمنی دولت روسیه خودداری کند. زیرا شایع شده بود که آرامنه از قدیم گفته بودند که روزی با کمک روسها کشورشان دوباره استقلال خواهد یافت. آنچه براین وحشت می افزود تبلیغات میشل نماینده دولت فرانسه بود که برای حفظ جان و حمایت از آزادی مبلغان مذهبی در کارهای دینی و همچنین برای بسط تجارت با فرانسه با دولت ایران قراردادی منعقد کرده بود. میشل به وزرای دولت ایران تلقین کرده بود که از ترکیب حروف نام سفیر روسیه جمله «او پادشاه خواهد بود» استخراج می شود. درین میان، میرویس افغانی هم در ایجاد وحشت و پراکندن شایعات هراس انگیز بی اثر نبود.

با این حال شاه سلطان حسین

به سفیر روسیه اجازه داد که به اصفهان بیاید و وقتی وی به اصفهان رسید همه فهمیدند که شایعات بی اساس بوده و اوری اگرچه اعتبار نامه های سیاسی درست و مهمی دارد ولی بیشتر به تجارت آمده است تا به امور سیاست. اسرائیل اوری پس از مدتی اقامت در اصفهان به روسیه بازگشت و در حاجی طرخان درگذشت. شاه و دربار صفوی که از شجاعت های پتر و سیاست فعال او در قبال دشمنان خویش، چه در عرصه کارزار چه در میدان سیاست، داستانها شنیده بودند و می دانستند که شاهزادگان گرجی چشم به حمایت تزار دوخته اند، برای تحکیم رشته های مودت سفیری به روسیه فرستادند تا با پتر قرارداد تجارتی ببندد. ولی پتر شتاب نکرد و پیش از عقد قرارداد خواست که از اوضاع ایران اطلاعات دقیقتری داشته باشد. بنابراین در سال ۱۱۲۷ هـ سفیری به دربار ایران فرستاد. این سفیر که بسیار هوشمند و به مسائل سیاسی واقف و در مسائل اجتماعی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۵

تیزبین و ژرف نگر بود آرتمی وولینسکی نام داشت و پتر اختیارات فراوان بدو برای عقد قرار داد تجارتی داده بود. وولینسکی مأموریت داشت که در باب بحر خزر و مخصوصا ناحیه گیلان تحقیقات دقیق جغرافیائی و اجتماعی بنماید. وی از دولت صفوی خواست که به تجار ارمنی دستور داده شود تا ابریشم ایران را نه از راه حلب و از میر بلکه از طریق روسیه به اروپا حمل کنند. وولینسکی در ماه ربیع-الثانی ۱۱۲۹/ مارس ۱۷۱۶ به اصفهان رسید و خیلی زود دریافت که پتر، هرچند که سخت درگیر جنگ با

سوئد است، ولی به آسانی می تواند با فرستادن اندک سربازی قسمت مهمی از اراضی ساحلی بحر خزر را تصرف کند. وولینسکی در چهارم رمضان ۱۱۲۹ / ۳۰ ثویه روسی ۱۷۱۶ با دولت ایران قراردادی بست که به موجب آن حقوق گمرکی و نوع کالاهای مجاز برای حمل و نقل بین دولتین معین گردید و روسیه اجازه یافت که کنسول دائمی در گیلان، و در رشت داشته باشد.

وولینسکی اندکی بعد، در سال ۱۱۳۱ ه به روسیه بازگشت و در سر راه خود در مناطق قفقاز بی علاقگی مردم را نسبت به دربار ایران و اشتیاق مسیحیان قفقازیه خاصه گرجیان را به روسها متوجه شد و این جمله را در گزارشی جامع به پتر تقدیم داشت و این گزارش چنان پتر را شادمان کرد که وولینسکی را به سمت حکومت حاجی طرخان برگزید تا در ضمن کارهای جاری، به جمع آوری اطلاعات مربوط به ایران پردازد. همین وولینسکی به پتر دقیقا گوشزد کرد که ایران در معرض خطر افغانستان و برای حفظ ولایات ایران عموما و ولایات بحر خزر خصوصا باید تزار به قفقاز و حتی ایران لشکرکشی کند.

آنچه وولینسکی اندیشیده بود درست بود. افغانها کار را اندک اندک بر شاه صفوی و دربار بیکاره اش سخت گرفتند و اصفهان را محاصره کردند.

در سال ۱۱۳۳ / ۱۷۲۰ جنگهای ممتد روسیه و سوئد به عهدنامه صلح منجر شد و پتر با فراغت خاطر به جنوب توجه کرد و چون در همین موقع (۱۱۳۴ ه) داود خان در شماخی بنای فتنه جوئی گذاشته و لزگیان شهر را غارت کرده و من جمله چهار میلیون منات اموال بازرگانان روسی را به غارت برده بودند و در

مشرق نیز شاهزاده روسی چرکاسکی به دست اوزبکان رعیت ایران کشته شده بود، پتر کبیر سفیری به ایران فرستاد تا غرامت اموال تجار روسی و قاتل شاهزاده چرکاسکی را خواستار شود. ظاهراً این سفیر همان وولینسکی بود. اما وقتی سفیر روس به اصفهان رسید، دیگر شاه سلطان حسین شاه نبود بلکه محمود افغان به جای او بر مسند حکومت نشسته بود. محمود در جواب فرستاده دولت روس گفت که قدرتی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۶

در داغستان ندارد و بهتر است پتر کبیر خود از اتباع خویش حمایت کند. پتر نیز از خدا خواسته، در سال ۱۱۳۶/۱۷۲۳ با بیست هزار سرباز و کشتیهای فراوان و مقدار بیست هزار قشون چریک از راه ولگا به بحر خزر آمده به لرگستان درآمد و در ۱۱ ذی قعدة شهر دربند را تصرف کرد. پتر کبیر در هنگام حرکت از حاجی طرخان، بیانیه ای به زبانهای تاتاری و ترکی و فارسی خطاب به مردم سواحل غربی بحر خزر و مردم داغستان صادر کرد و در آن اظهار داشت که داود بیگ که از طرف «بهترین دوست و همسایه اعلی حضرت قدر قدرت...» حکومت لرگستان داشت طغیان کرده و به شماخی دست یافته نه فقط مردم شروان و تبعه و رعایای «دوست ما اعلی حضرت پادشاه ایران (شاه سلطان حسین) را در معرض قتل و غارت قرار داده بلکه روسهای بی گناه را هم که به موجب قرارداد، برای تجارت به شماخی رفته بودند مورد حمله قرار داده و ما یملک آنها را که معادل چهار میلیون منات تخمین

می شده به غارت برده اند» آنگاه اشاره می کند که هرچند حاکم حاجی طرخان با یاغیان مذاکره کرده و به دربار ایران هم اطلاع داده شده ولی اعلی حضرت شاه با میلی که به سرکوبی اشرار دارند اجرای این مقصود به مناسبت عدم قدرت بر ایشان مقدور نیست و از آن جایی که به مال و شرف ملت روسیه تجاوز شده و هیچ اقدامی در ترضیه خاطر ما به عمل نیامده خود برای سرکوبی یاغیان آمدیم». آنگاه به تمام مردم آن سرزمین، اتباع دوست خودمان اعلی حضرت همایونی از هر طبقه اطمینان می دهد که «اراده مطلقه» چنان است که به احدی خسارت و صدمه وارد نیاید و هیچکس به مال کسی دست درازی نکند...»

تاریخ تحریر این بیانیه ۵ ژوئیه سال ۱۷۲۲ میلادی است برابر با ۵ شوال ۱۱۳۴ ه. ق.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۷

روابط ایران و هندوستان

بهادر شاه پسر و جانشین اورنگ زیب در زمان شاهزادگی خود دل با جانب ایران داشت و همواره به وسیله بازرگانان پیغامهای حسن نیت برای شاه سلطان حسین می فرستاد. تا این که در قندهار شورش برپا شد و میرویس زمام امور را به دست گرفت و گرگین خان گرجی را به قتل آورد. این شورش خطری بود برای ایران و هندوستان. بهادر شاه که ظاهراً سردار شورشی افغانی را به خواست او به عنوان استاندار قندهار از طرف حکومت دهلی قبول کرده بود، بطور محرمانه، سفیری روانه ایران ساخت و از شاه سلطان حسین خواست که هرچه زودتر اقدامی بر ضد میرویس به عمل آورد تا خطر مشترک از بین برود.

شاه سلطان

حسین صفوی سفیری بنام میر مرتضی خفاف را با هدایای فراوان و نامه ای به نزد بهادر شاه فرستاد. میر مرتضی با کشتی به سوی هند حرکت کرد.

ولی کشتی او دستخوش طوفانها و حوادث فراوان شد و به جای دهلی به بنگال افتاد. در این هنگام بهادر شاه مرده و فرخ سیر به جای وی فرمانروای هند شده بود. میر مرتضی شرح حال خویش را به فرخ سیر نوشت. دوران سرگردانی میر مرتضی نزدیک به سه سال در بنادر بنگال طول کشید. تا این که فرخ سیر به عمال خویش دستور داد تا وی را به دهلی برسانند. میر مرتضی در سال ۱۱۲۴ به دربار فرخ سیر بار یافت. این سفیر هدایای فراوانی از جانب شاه سلطان حسین آورده و خود نیز هدایائی برای پادشاه گورکانی هند تهیه کرده بود من جمله سیصد اسب منتخب عربی و عراقی نژاد با زین و برگ مرصع و مرواریدها و جواهرات گرانبها و قالی های نفیس. فرخ سیر قریب صد هزار روپیه و یک هزار توله طلا و خلعت و جیغه مرصع و خنجر و شمشیر جواهرنشان و دو اسب با زین و لگام مرصع به میر مرتضی بخشید.

وقتی بهادر شاه درگذشت (۱۱۲۴/۱۷۱۳) شاه سلطان حسین سفیری به

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۸

دربار فرخ سیر فرستاد تا مرگ بهادر شاه را تسلیت و جلوس فرخ سیر را تبریک گوید.

این سفیر نامه ای به همراه برده بود و شفاها نیز پیغامی از شاه ایران به نزد پادشاه گورکانی داشت. ولی در جواب این سفارت، دربار هند سفیری نفرستاد و دربار ایران هم در صدد تجدید سفارت برنیامد.

اسناد

و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۵۹

مراجع

مجمع التواریخ، میرزا محمد خلیل مرعشی تهران ۱۳۲۸ ش

رستم التواریخ، میرزا محمد هاشم تهران ۱۳۴۸ ش

سفرنامه حزین، شیخ محمد علی حزین لاهیجی اصفهان ۱۳۳۲ ش

تاریخ منتظم ناصری (جلد دوم)، محمد حسن خان اعتماد السلطنه تهران ۱۳۰۰ ه. ق.

تاریخ پانصد ساله خوزستان، سید احمد کسروی تهران ۱۳۳۳ ه. ش

سفرنامه تاورنیه ترجمه ابو تراب خان نظم الدوله تهران ۱۳۳۱ ه. ق

مطالعاتی در باب بحرین و سواحل خلیج فارس، عباس اقبال آشتیانی. تهران ۱۳۲۸ ش

سیاست و اقتصاد عصر صفوی، دکتر ابراهیم باستانی پاریزی تهران ۱۳۴۸ ش

بحرین و مسایل خلیج فارس، دکتر جهانگیر قائم مقامی تهران ۱۳۴۱ ش

تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، نجفقلی حسام معزی تهران ۱۳۲۵ ش

تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین (فرهنگ ایران زمین جلد ۲۰ از ص ۳۹۶ تا ۴۲۱)

سفرنامه جملی کارری ایتالیائی (ترجمه کارنک ۱۳۴۸ تبریز)

وقایع السنین و الاعوام خاتون آبادی، اسلامیه. تهران ۱۳۵۳

انقراض سلسله صفویه تألیف لارنس لاکهارت ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی ۱۳۴۴ ه. ش. تهران

سقوط اصفهان نوشته گیلاننتر ترجمه محمد مهیار ۱۳۴۴ ه. ش. اصفهان

«محمد رضاییک در پاریس» از حسین انصاری چاپخانه چهر ۱۳۲۴ ه. ش. تهران

اسناد مصور اروپاییان از ایران تألیف دکتر غلامعلی همایون ۱۳۴۸ ه. ش

گزارش دری افندی (ترکی) فتوکی متعلق به آقای محمد نصیری

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۰

روابط ایران و هند (انگلیسی) تألیف دکتر ریاض الاسلام، لاهور ۱۹۷۰

عمل صالح (شاه جهان نامه) از محمد صالح کنبویی، لاهور ۱۹۶۷

مجموعه مقالات هادی حسن، حیدرآباد ۱۹۵۶ م

مقاله «اولین دوربین نجومی در ایران» به قلم

مقاله «شاه سلطان حسین» به قلم دکتر احسان اشراقی (نشریه گروه تاریخ دانشکده ادبیات تهران) سال اول شماره اول

مقاله «درباره سفارت محمد رضا بیگ» به قلم دکتر احمد تاج بخش، مجله بررسیهای تاریخی سال ۹ شماره ۲

مقاله «نمایندگان سیاسی ایران و هندوستان»، به قلم حیدر شهریار نقوی، سال ۷ ش ۶ مجله بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۱

فرمان شاه سلطان حسین [۱] در باب منع از منهیات

حکم جهان مطاع شد آن که وزیر و داروغه دار المؤمنین کاشان به شفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که چون از هنگامی که مهره انجم بر تخته زرنگار فلک آبگون سیماب نمون به دست قضا چیده و کعبتین عاج نیرین [۲] جهت تحصیل نقد سعادت کونین به نقش شش جهت گردیده گنجور گنجینه وجود به مؤدای حقانیت اقتضای قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [۳] درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار و زر ده دهی پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار جهت این دودمان خلافت و امانت و خاندان نبوت و ولایت، در مخزن هستی و در کمال تردستی محفوظ و مضبوط داشته جهت سپاس این نعمت بی قیاس و ادای شکر این عارفه محکم اساس در این عهد سعادت مهد که عذرای دولت روزافزون در آغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون دوش به دوش و اولین سال جلوس میمنت مانوس و اوان شکفتگی گلشن آمال عامه نفوس است همت صافی طویت معدلت گستر و ضمیر منیر

مهر اضانت شریعت پرور به حکم آیه وافی هدایه الدین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر [۴] به اجرای اوامر و نواهی خالق کل و حتم انبیا و رسل به فحوای صدق انتمای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم [۵] معطوف و مصروف داشته امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که به مضمون بلاغت مشحون قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن [۶] پردگیان پرده گشا پرده نشین و شاهدان چهره نما خلوت گرین بوده به انامل عصیان نقاب بی شرمی از رخسار عفت باز نموده دامن زن آتش غضب دادار بی نیاز نگردند و ساکنان خطه ایمان و مقیمان دار السعاده ایقان به مضمون حقیقت نمون یا ایها الدین آمنوا انما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون [۸] دست به آلت قمار دراز نکرده

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۲

قبل از آن که شطرنجی زورآور روزگار را مات ممت و فیل بند حیرت و پایمال هنگامه عرصات ساخته معلوم شود که آنچه برده باخته اند سالک طریق اجتناب بوده به هیچ وجه پیرامون آن عمل شنیع نکردند و کل وجوه بیت الطف [۸] و قمار خانه و چرس فروشی و بوزه [۹] فروشی ممالک محروسه را که هر ساله مبلغهای خطیر می شد به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم و در این ابواب صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام و ثیقه انیقه علی حده موکده به لعن ابدی و طعن سرمدی که مزین و موشح

به خط گوهر نثار همایون ماست به سلک تحریر کشیده اند، می باید که آن عالی جاه، بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لا- زال نافذا فی الاقطاع و الارباع مقرر دارند که در کل محال تیول همه ساله آن عالی جاه و امراء و حکام و تابعین و ساکنین و متوطنین به قانون از هر شریعت غراء و طریق اظهر ملت بیضا ناهج منهج صلاح و سداد بوده مرتکب امور مذکوره نگردند و بدکاران در حضور امنای شرع شریف و کلائتران و ریش سفیدان محلات به موجب آیه وافی هدایه وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاِحْسَهُ أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ [۱۰] توبه کنند و مرتکبین محرمات مزبوره را تنبیه و تأدیب و الزام بازیافت نمایند و هرگاه اشتغال بدان افعال ذمیمه نمایند بر نهج شرع مطاع حد جاری و مورد مواخذه و بازخواست سازند و چنانچه احدی به اعمال شنیعه دیگری مطلع گشته اعلام نماید آن شخص را به نوعی تنبیه نمایند که موجب عبرت دیگران گردد و آن وزارت پناه و داروغه مزبور چیزی بازیافت نموده نگذارند که آفریده ای بدان جهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مردودان درگاه و محرومان شفاعت حضرت رسالت پناهی و مستحقان لعنت و نفرین ملائکه آسمان و زمین باشد و اهالی و اوباش را نیز از کبوترپرانی و گرگ دوانی و نگاهداشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهت جنگ و پرخاش که باعث خصومت و عناد و موجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته سد آن ابواب را از لوازم شمرند و دقیقه در استحکام احکام مطاعه فرو گذاشت نمایند و در عهده

تحریرا فی شهر شوال سنه ۱۱۰۶ ست و مائه و الف من لهجره النبویه

(۱) - این فرمان زیر در داخل صحن مسجد بر روی یک قطعه سنگ مرمر ۳ متر در ۵۰ سانتیمتر به خط نستعلیق به جرز طرف راست ایوان مسجد میدان کاشان نصب شده

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۳

(۲) - نیرین به معنای ماه و خورشید.

(۳) - سوره آل عمران ۲۶

(۴) - سوره الحج ۴۱

(۵) - سوره النساء ۵۹

(۶) - سوره الاعراف ۳۳

(۷) - سوره المائده ۹۰

(۸) - بیت اللطف یا به ضبط بهار عجم بیت النطف و بیت النطاف به معنای فاحشه خانه است.

(۹) - بوزه شرابی بوده «از آرد و برنج و ارزن و جو» که «در ماوراء النهر و هندوستان» بسیار می خوردند (برهان قاطع).

(۱۰) - آل عمران ۱۳۵.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۴

فرمان شاه سلطان حسین

بسم الله الرحمن الرحيم حکم جهان مطاع شاه ملایک سپاه، السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانه شرف نفاذ یافت آن که عالی جاه سالار سپاه تفنگچی آغاسی و توپچی باشی و بیگلربیگی آذربایجان به شفقات بلانهایات شاهانه مفتخر و مباهی بوده بدانند که چون از هنگامی که مهره انجم بر تخته زرنگار فلک آبگون سیماب نمون به دست قضا چیده و کعبتین عاج نیرین جهت تحصیل نقد سیادت کونین به نقش

شش جهت گردیده و گنجور گنجینه وجود به مودای حقانیت اقتضای قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ
الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [۱] درهم و دینار تمام عیار دولت اعتبار و زر ده دهی پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت این دودمان خلافت و امانت و خاندان نبوت و ولایت در مخزن درستی با کمال تردستی محفوظ و مضبوط داشته جهت ستایش این نعمت بی قیاس و ادای شکر این عارفه محکم اساس، درین عهد سعادت مهد که عذرای دولت روزافزون در آغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون دوش به دوش و اولین سال جلوس میمنت مانوس و اوان شکفتگی گلشن عامه نفوس است، همت صافی طوبیت معدلت گستر و ضمیر منیر مهر اصابت شریعت پرور به حکم آیه وافی هدایه الدین *إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ* [۲] به اجرای اوامر و نواهی خالق کل و خاتم انبیا و رسل به فحوای صدق انتمای *أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ* [۳] معطوف و مصروف داشته امر عالم مطاع شرف نفاذ یافت که به مضمون بلاغت مشحون *قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ* [۴] پردگیان سترگشا پرده نشین و شاهدان چهره نما خلوت گزین بوده به انامل عصیان نقاب بی شرمی از رخسار عفت باز ننموده دامن زن آتش

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۵

غضب دادار بی نیاز نگردند و ساکنان خطه ایمان و مقیمان دار السعاده ایقان به مضمون حقیقت نمون *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* [۵] به آلت قمار دست دراز نکرده قبل از آن که شطرنجی زور آور

روزگار ایشان را مات ممت و فیل بند حیرت و هیجان و هنگامه عرصات ساخته معلوم شود که آنچه برده اند باخته اند سالک طریق اجتناب بوده به هیچ وجه پیرامون آن عمل شفیع نگردند و کل وجوه بیت اللطف و قمار و چرس فروشی و بوزه [۶] فروشی ممالک محروسه را که هر سال مبلغهای خطیری می شد به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم و درین ابواب صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام و ثیقه انیقه علی حده مؤکده به لعن ابدی و طعن سرمدی که مزین و موشح به خط گوهر نثار همایون است به سلک تحریر کشیده اند می باید که آن عالی جاه، بعد از شرف اطلاع بر مضمون امر مطاع لازال نافذا فی الاقطاع و الارباع، مقرر دارد که در کل محال تیول همه ساله آن عالی جاه و امرا و حکام تابعین و ساکنین و متوطنین به قانون از هر شریعت غرا و طریق اظهر ملت بیضاء ناهج منهج صلاح و سداد بوده مرتکب امور مذکوره نگردند و بدکاران در حضور امنای شرع شریف و کلانتران و ریش سفیدان محلات به موجب آیه وافی هدایه وَ الَّذِينَ إِذَا فَعُلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ [۸] توبه کنند و مرتکبین محرمات مزبور را تنبیه و تأدیب نمایند و الزام بازیافته هرگاه اشتغال به آن افعال ذمیمه نمایند، بر نهج شرع مطاع حد جاری و مورد مواخذه و بازخواست سازند و چنانچه احدی به اعمال شنیعه دیگری مطلع گشته اعلام ننمایند، آن شخص را به نوعی تنبیه نمایند که موجب عبرت دیگران گردد و آن عالی جاه و امرای تابین به علت وجوهات مزبوره

چیزی بازیافت ننموده نگذارند که آفریده ای بدان جهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مردودان درگاه الهی و محرومان شفاعت رسالت پناهی و مستحقان لعنت و نفرین ائمه طیبه صلوات الله علیهم اجمعین و ملائکه آسمان و زمین باشد. اهالی و اوباش نیز از کبوترپرانی و گرگ دوانی و نگاهداشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهت جنگ و پرخاش که باعث خصومت و عناد و موجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته شد آن ابواب از لوازم شمرند و دقیقه ای در استحکام احکام مطاعه و اشاعت و اجرای اوامر شریفه فرو گذاشت ننماید. امرا و حکام تابین آن عالی جاه، حسب المسطور مشار الیه، هر یک در الگای متعلق به خود، به موجبی که مقرر فرمودیم، به عمل آورده و از هر جانب برین جمله روند و رقم قضا شیم معدلت

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۶

مضمون را بر عموم خلایق خوانده بر سنگی نقش و بر در مساجد جامعه نصب نمایند و درین ابواب قدغن دانسته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند

تحریرا فی شهر شوال سنه ۱۱۰۶ ست و مائه و الف من الهجرة النبویه [*]

(۱) - آل عمران ۲۶

(۲) - سوره الحج ۴۱

(۳) - ظاهرا برای کاتب یا سنگتراش سهوی روی داده است. زیرا جمله أَطِيعُوا اللَّهَ ... پنج بار در قرآن کریم آمده (آل عمران ۵۹. المائده ۹۲، النور ۵۴، محمد ۳۳، التغابن ۱۲) ولی در هیچ مورد با لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ همراه نبوده است.

(۴) - الأعراف ۳۳.

(۵) - المائده ۹۲.

(۶) - بوزه در فرهنگ رشیدی به معنای شراب برنج آمده و در برهان

قاطع به معنای شرابی که «از آرد برنج و ارزن و جو سازند و در ماوراء النهر و هندوستان بسیار خورند». در فرهنگ مدار الافاضل این کلمه به صورت پوزه ضبط شده به معنای شرابی که «ترکان از شیر آب سازند».

(۷) - آل عمران ۱۳۵.

(*) - این فرمان که خطاب به رستم خان سپه سالار و بیگلریگی آذربایجان است، در پانزده سطر به خط ثلث عالی، بر روی سنگی از مرمر به طول ۱/۵ متر حدودا و عرض ۱/۴ در سال ۱۱۰۶ کنده شده و بر بالای در شمالی مسجد جامع تبریز نصب گردیده است. پس از فرمان بر کتیبه چنین آمده در مضمون رقم معدلت شیم فوق که زلال مایعی است از چشمه سار سلاله خاندان صفوت و کرامت به وساطت عالی جاه رستم خان سپه سالار به مزارع امید کافه عباد الله فائض و به سعی عالی جاه رفیع الشان منیع المکان محمد نیکا برادر و نایب عالی جاه معظم الیه بر صخره صفار ترسیم گردید. قد تشریف بکتابتها محمد مومن التبریزی».

«ر ک مقاله مرحوم حاج حسین نخجوانی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز دوره ششم شماره اول سال ۱۳۳۲ متضمن این فرمان و دو فرمان دیگر یکی از شاه طهماسب اول و دیگری از فتحعلی شاه که بر سر در مسجد جامع تبریز نصب شده.

روانش شاد باد)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۷

نامه پاپ اینوسان دوازدهم به شاه سلطان حسین [۱]

اینستیسوس [۲] پاپای دوازدهم می خواهد که جهت پادشاه نجیب بسیار توانا سلامتی و نور هدایت الهی میسر باشد و چون به طینت عظیم شما تعلق دارد که آنان که به مملکت بسیار وسیع شما روانه

شده توقف می نمایند، چنانچه از زبان جمع کثیر بسیار خوب مطلع شده ایم، ضرور است که در بودن به امنیت و فراغت در تحت فرمان سلاطین زاده عادل و درویش منش امیدوار و خاطر جمع باشند و به راستی می باید که جماعت پادریان کوچک منسوب به حضرت فرنیس که طایفه خاصی از فضلاند مثل ایشان در رفاه باشند. زیرا که منظور ایشان سیر نیست و از قواعد دنیوی در مجمع مردم معتبر بسیار به اختیار خود گذشته اند بلکه در آن جای خوشایند سیاحت می کنند جهت آن که بنمایند از روی صدق و افتادگی دل راه راست را که به خدا می رساند به نور راستی دین عیسوی. اما بسیار می خواهیم و می باید که خواهشی بسیار داشته باشیم چنان که می باید و کار ما همین است که چنان کنیم که روحها هدایت نمایند و از راه گمان وسعت حوصله و خلق شما بسیار بسیار طالبیم که به پادریان مزبور طایفه ای از فضلا اختیار تمام خواهید داد و در ممالکی که در تحت فرمان شماست خصوصا در گنجه و گرجستان که ساکن شوند و در آن محال آنچه به مهمان راهنمایان دین تعلق دارد خواه در خانه های خلوت و خواه در کلیساهای ایشان، تمشیت دهند و به قدرت شما تکیه کرده به خوشحالی زیاد به کار خود مشغول شوند و این را به اهتمام از شما التماس می کنیم که به هیچ وجه مگذارید کسی از ایمان آورندگان به حضرت عیسی که پیش ایشان جهت ایمان می روند کسان شما مانع گشته زحمت رسانند بلکه به تهدید تمام بفرمایید که کسی را که مانع ایشان شود سیاست عظیم نمایند و خیالات ما را

به تفصیل خواهد گفت فرزند محبوب فلیکس مریم دسلان [۳] که از جماعت فضلائی مزبور است و بسیار آرزو داریم که بشنوید به دل مهربان از پادری مزبور سخنان او را که در جواب

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۸

خلافت ما خاطر نشان کند و در این بین ما دعا می کنیم از پدر نورها که به رحم خود داخل کند به روح بزرگ شما شعاعهای نور خود را تا راستی تمام توانید یافت.

نوشته شد در رومه [۴] (در کلیسای بزرگ مریم) [۵] و به مهر ماهیگیر مهر شد.

در روز بیست و ششم، اول نوروز فرنگیان که یک هزار و ششصد و نود و نه [۶] سال از تولد حضرت عیسی علیه السلام گذشته و سال هشتم خلافت ماست. [*]

(۱) - عنوان نامه در نسخه: ترجمه نامه پایای رومه کبری که پادری قبل ازین مجمل ترجمه نموده بود و در ثانی الحال مفصلا لفظ به لفظ ترجمه شده در حضور علیقلی بیگ.

(۲) - Innocent XII از سال ۱۶۹۱ تا ۱۷۰۰ سمت پاپی داشته.

(۳) Felix Marie de Slane.

(۴) Rome - Rome.

(۵) Santa Maria.

(۶) - برابر با شنبه سوم رمضان ۱۱۱۰ ه. ق

(*) مجله یادگار سال ۲ شماره ۵ (به نقل از یک مجموعه خطی متعلق به شیخ الاسلام زنجانی)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۶۹

جواب [۱]

مکتوب صداقت اسلوب مخالفت پیام و نمیکه انیکه منتج الفت و التیام پایای دوازدهم (بالقابه) در ایامی که به فیض ترویج دین مصطفوی و یمن اجرای شریعت غرای مرتضوی موروثی این خاندان عز و شان صفوی ابواب فتوح

یزدانی بر حسب آمال و امانی هواخواهان جانی این سلطنت خداداد جاودانی گشوده و زرد رنگی کدورات خرابی از شارستان دولت ابد بنیاد کامرانی به بارش سحاب اهتمام کارگذاری عقیدتمندان جنانی این دودمان ظل سبحانی زدوده بود به وساطت زبده الاشباه و الاقران فلیس مریم دسلان منظور نظر خورشید اثر و مفهوم ضمیر منیر صفا تخمیر انور گردید. بعد از اظهار مراتب محبت و مخالفت و طی مدارج الفت و مودت، اشعاری در باب ترقب رعایت قسیسان و رهبانان ساکنین و واردین ممالک فسیح المسالک محروسه عموماً و مراقبت و تقویت سفیر مزبور خصوصاً نموده بودند.

بر رای رزین و عقل متین آن ارسطو فطرت به انصاف گزین و سایر سلاطین با عز و تمکین فرنگستان پوشیده و پنهان نیست که نواب همایون ما از ذریت طاهره اخلاف مصطفوی و دره فاخره اصداغ مرتضوی و به ترویج ملت بیضاء و شریعت غرای نبوی و به حراست بیضه اسلام و حمایت کلام اعجاز نظام ملک علام مشهور السنه و افواه جهانیم و بنابر آن که بر هر صاحب هوشی واجب است که بدون عصیت جاهلیت منصفانه به نور عرفان و ضیاء ایقان به دلیل و برهان تحصیل مذهب حق کردگار زمان نماید، هیچوقت هیچیک از کفار [۲] از دین مهجور را به این دین مبین و عقاید گزین مجبور نفرموده ایم. سیما جماعت قسیسان و رهبانان که به سفارشات و ترقب رعایت آن قدوه سلاطین مسیحیه و قاطبه فرمانفرمایان عیسویه همواره مشمول عوارف خسروانه بوده و می باشند و در بودن

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۰

امثال ایشان در میان

همکیشان و تعلیم طریقه خود به جهال خودشان هیچ وقت مضایقه نشده و نخواهد شد.

رسول مزبور، بعد از تبلیغ رسالت و کام یافتن از انواع عنایت و مرحمت و تشریف شریف سلطانی به اذن انصراف شرفیاب اقسام کامرانی گردید. [*]

(۱) - عنوان در نسخه: «جوابی که واقعه نویسنده نوشته بود»

(۲) - تصحیح قیاسی نسخه: از کردار

(*) مجله یادگار سال ۲ ش ۵

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۱

جواب دیگر [۱]

عنوان صحیفه گفتار حمد و سپاس کردگار مفیض الانواری است که روشنی چراغ هستی جمله موجودات پرتوی از نور ابدی الظهور ذات عالم آرای اوست و آرایش سلسله کاینات به فروغ لالی درخشان ذوات قدسیه برگزیدگان حضرت والای او. سیما در یتیم صدف اصطفی، محمد مصطفی، که به مژده مقدم جلیش لسان مطهر حضرت کلمه الهی گهرفشانی نموده و شاهد نعمت جمیلش در جلوه گاه آیات بینات تورات و انجیل نقاب از چهره گشوده و دراری باهره آسمان ولایت و خلافت یعنی آل اطهار و عترت اخیار آن حبیب سبحان و شرف خاندان خلیل رحمن که به ندای منادی دعوت آن صیت اسلام عالمگیر و به خاتم فرمانروایی عهد دولتشان نامه روزگار اختتام پذیر است صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

بعد از تزئین فاتحه کلام به ثنای یگانه بی همتا و ذکر جمیل مقربان بارگاه کبریا، مرفوع رای رزین و ضمیر موالات گزین (فلان بالقابه) آن که گلبرگ خوش آب و رنگ چمن الفت و التیام یعنی نمیقه خجسته نظام و رقیمه فرخنده پیام در هنگامی که ریاحین ریاض دولت و اقبال به هبوب نسایم فتوحات غیبی ب روی امانی و آمال ایستادگان پایه سریر

شاهنشاهی شکفته و عرصه دلگشای ممالک محروسه از غبار هرگونه اختلال به ریاح مبشره فتوحات لاریبی برحسب تمنای هواخواهان حضرت شاهی رفته خاطر خطیر به سیر متنزهات ساحت جنت آیت مملکت خداداد مشعوف و شکرگزاری نعمای بی منتهای صمد بی نیاز و مالک الملک بی انباز عنان ابرش عزم فلک مسیر ساعت به ساعت به صوب تفقد احوال و تدارک حال نزدیک و دور معطوف بود، به وساطت سیار حدیقه سفارت، زبده الاشباه و الاقران فلاں منظور نظر خورشید اثر و مضمون مخالفت مشحونش بهجت افزای ضمیر انور گردیده از اشعاری که در باب رعایت و مراقبت ساکنین و واردین ممالک

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۲

فسیح المسالک قلمرو سلطنت ایمانی، سیما ولایت گنجه و گرجستان از قسیسان و رهبانان عموما و سفیر مسفور خصوصا نموده بودند اطلاع حاصل آمد.

بر رای روشن آن پیشوای خطه هوش و فرهنگ و مقتدای سلاطین بلاد فرنگ پوشیده نماند که شجره نسب نواب همایون ما به نخله برومند ارض مقدس نبوی اتصال یافته که وصف رحمت عالمیان از اغصان فضایل آن غصنی است سایه گستر و ظاهر است که مطابقه فروع با اصول خاصیتی است در طباع اشیاء مضمیر.

پسر کاو ندارد نشان از پدر تو دیوانه خوانش مخوانش پسر و یکی از ماثورات مراحم عامه آن ظل ممدود و رحمت اله و پیغمبر دین پناه این روایت است که من اذی امتی فقد اذانی یعنی هر که آزار رساند به کسانی که من ایشان را امان داده ام پس به من آزار رسانیده با وجود مرحمت جبلی و رأفت فطری و آگاهی از مضمون این حدیث

و بسیاری از نظایر و امثال آن که بر مراعات زیردستان و ذمیان که به شرایط ذمت قیام می نموده باشند و در مقام شکست عهد و پیمان نباشند دلالت دارد، چون تواند بود که اولیای دولت قاهره ما که تمامی همت والا بر ترویج دین مبین آن سید اولین و آخرین مصروف می دارند، احدی را در آزار آن جماعت مبسوط الید و مطلق العنان نمایند. علی الخصوص نسبت به فرقه مسیحیه موسومه به نصاری که در بعضی از آیات باهره قرآن مبین وصف ایشان به زیادتی قرب مودت مؤمنین ورود یافته و بیان شده که در میان ایشان قسیسین در میان می باشند و ایشان فروتن و متواضعند و چون حق را بفهمند استکبار و سرکشی نمی نمایند و چون بشنوند آنچه را نازل شده بر رسول صلی الله علیه و آله می بینی چشمهای ایشان را که اشک می ریزند از آنچه دانسته اند از حق و بعد از آن حال جمعی از ایشان که ایمان آورده اند سمت بیان یافته و بشارت به دخول جنت به ایشان داده شده چنان که یهودان بی ادب و مشرکان عرب به شدت عداوت موصوف شده اند و کافی است شاهد بر صدق مضمون مزبور این که همواره کم سال و ماهی است که جمعی کثیر از آن گروه نرم خوی سعادت جوی به شرف اسلام مشرف نشوند و به ساحل نجات نرسند. بنابر آن لطف و مرحمت درباره ایشان از لوازم عدل و احسان است و با وجود این حق بشارت عیسوی به بعثت سید انبیا علیه التحیه و الثنا چنان که اشاره به آن شد و همچنین آنچه در احادیث و اخبار متواتره ورود یافته که

هنگام

ظهور امام زمان و آخرین خلف سید انس و جان، آن کرسی نشین سپهر برین به زمین نزول نموده اقتدا به آن امام همام و نصرت دین اسلام خواهد نمود، مقتضی آن است که منتسبان آن رسول

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۳

عالی مقام را تا هنگام نزول آن حضرت همواره رعایت و تفقد نماییم و اما امر هدایت و ارشادی که به زبان زد خامه اظهار نموده بودند اگر غرض هدایت و ارشاد جهال و عوام فرقه نصاری است ظاهر است که ممانعت در آن باب وجهی ندارد و اگر مدعی فرقه ناجیه اسلامیه است بحمد الله در نظر هر یک از عوام مسلمان راه دین وضوحی دارد که به روشنایی چراغ کسی حاجتمند نباشند و درین شبهه نیست که نور آفتاب یقین به گل اندودنی شک و شبهه زوال پذیر نیست [۲]

بناء علیه درین باب نیز مضایقه نمی نماییم که ارباب نظر با یکدیگر مناظره یی نموده باشند و بالجمله در افاضه انوار بر و امتنان و اشاعه آثار عدل و احسان که به حکم کریمه عقل قویم و فرمان واجب الاذعان قرآن حکیم درباره عموم برایا بدان مأموریم بعون الله مساهله جایز نمی داریم. خاطر از همه باب جمع دارند و به ظهور لوازم غریب نوازی مستظهر باشند. سفیر مومی الیه، بعد از تبلیغ رسالت به انواع عنایت و مرحمت و تشریف شریف سلطانی و رخصت انصراف طلب داشته مأذون و قرین عواطف خسروانه روانه گردید.

نور هدایت الهی چراغ افروز آن قدوه سالکان مسالک حق جویی بوده چنان که از شهد موالات سلسله علیه نبویه کامیابند، از رحیق توفیق حق

(۱) - عنوان نامه در نسخه: «جواب دیگر من منشآت میرزا علی خان سلمه الله» ظاهرا علت این که دو جواب برای یک نامه آمده این است که علی الرسم دو یا چند نفر مامور تهیه جواب می شدند تا بهترین جواب انتخاب و ارسال شود.

(۲) - جمله گنگ و مبهم است. شاید در اصل چنین بوده: درین شبه نیست که نور آفتاب یقین به گل شک و شبهه اندودن زوال ناپذیر نیست.

(*) مجله یادگار سال ۲ ش ۵

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۴

فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان مطاع شد آن که چون درین وقت ایلچی پادریان والایان فرنگستان به عرض رسانید که پادریان کرملت [۱] و دامن کان [۲] و کاپوچی [۳] و جزویت [۴] و اگوستنان [۵]، در خوی و شماخی و اصفهان و تفلیس و گنجه و ایروان و تبریز و نخجوان و همدان و سایر ممالک محروسه مسکن دارند، استدعا نمود که مقرر گردد که هر ارمنی و عیسوی که در سر دین و تعلیم و تعلم در معبد و خانه هریک که تردد و دوستی نماید، در هر محل که معبدی دارند، هرگاه خراب بشود مجددا بسازند و اموات خود را در مقابر خود دفن نمایند احدی مانع نشود. بنابراین مقرر فرمودیم که عالی جاه والی گرجستان کارتیل و بیگلربیگیان و امرای عظام و حکام کرام ولایات مزبوره هرگاه ارمنی و عیسوی که در سر دین و تعلیم و تعلم در معبد و خانه هریک که تردد و دوستی نمایند، در هر محل که معبدی داشته باشند و خراب شود مجددا تعمیر نمایند و

اموات خود را در مقابر خود دفن نمایند که احدی مانع و مزاحم نشود. درین باب قدغن دانسته در عهده شناسند.

به تاریخ شهر صفر المظفر سنه ۱۱۱۱ [*]

(۱)- Carmelit فرقه ای از مسیحیان منسوب به کوه کرمل Mpmt Carmel. این فرقه در قرن دوازدهم مسیحی نخست در فلسطین ایجاد شد.

(۲)- Dominicain فرقه ای از مسیحیان که توسط دومی نیک مقدس St. Dominique در سال ۱۳۰۶ مسیحی جهت مقابله با مانویان در شهر تولوز Toulouse بنیان گرفت.

(۳)- Jesuites از فرق بسیار متعصب مسیحی که اینیاس

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۵

دولوایولا Ignac de Loyola در سال ۱۵۳۴ ایجاد کرد.

(۴)- Capucin در ایتالیایی Capucino از معتقدین به سن فرانسوا داسیز قدیسین مسیحیت

(۵)- Augustin از فرق مسیحی و از معتقدین به سن اوگوستن از مقدسین دیانت مسیح.

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۲ ش ۵

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۶

فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان مطاع شد آن که چون رقم اعلی حضرت خاقانی طوبی آشیانی قدس مکانی [۱] که به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۹۰ عز اصدار یافته مضمون آن که بیگلریگیان عظام و حکام و وزرا و عمال بدانند که پادریان کرملت سفیدپوش را مرخص فرمودیم که در هر جا که اراده داشته باشند توقف و توطن و ما بین خود به مراسم عبادت قیام و اقدام نمایند، چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردند مانع و مزاحم ایشان نشده به هیچ وجه من الوجوه مزاحمت نرسانند و گذارند که در هر جا که خواهند توطن نموده مرفه الحال به رسم و آیین خود به عبادت دوام دولت بی زوال اشتغال نمایند و

رعایت و مراقبت کنند درین وقت پادری کنراد [۲] ایلچی پادشاهان فرنگ استدعا نمود که امضای اشرف صادر و مقرر گردد که پادریان مزبوره را احترام نموده احدی مانع تردد عیسویان نزد ایشان نگردد. بنابراین مقرر فرمودیم که رقم مطاع مزبور را من اوله الی آخره درباره جماعت مزبوره ممضی و منفذ دانسته از مدلول و مضمون آن عدول و انحراف نوزند و پادریان مزبوره را احترام نمایند و تخلف نوزند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر ذیقعه الحرام سنه ۱۱۰۸ [*]

(۱) - شاه سلیمان صفوی پدر شاه سلطان حسین

(۲) - Conrad

(*) - یکصد و پنجاه سند تاریخی ص ۵۷.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۷

فرمان شاه سلطان حسین

فرمان همایون شد آن که چون درین وقت پادریان پابرهنه کرملیان سواد پروانچه شریف نواب خاقان [۱] رضوان مکان را که به تاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۳۸ شرف صدور یافته و به مهر مرحمت پناه میرزا حبیب الله صدر سابق رسیده و ابراز نموده بودند، مصداق آن که چون رقم اشرف نواب فردوس مکان جنت آشیانی [۲] به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۱۷ به اسم مرحوم میرزا محمد وزیر سابق دار السلطنه اصفهان در باب پادریان فرنگی عز صدور یافته که چون پادریان مذکور خانه ای که آب روان داشته باشد می خواهند، می باید که دو باب خانه که آب روان داشته باشد در جوار یکدیگر بوده باشد جهت ایشان تعیین نماید که در آن جا ساکن بوده باشند و درین ولا، پادریان پابرهنه [۳] کرملیو، منسوبان پای پای رومه که در دار السلطنه اصفهان متوطن اند رقم شریف نواب جنت آشیانی را به نظر اشرف در آورده

استدعای امضای همایون نموده بنابراین مقرر فرمودیم که وزیر حال دار السلطنه اصفهان به همان قاعده عمل نموده جا و مقامی که وزیر سابق مزبوره در زمان نواب فردوس مکانی جهت ایشان تعیین کرده و از آن تاریخ تا حال در آن جا ساکن اند گذارد که ساکن بوده باشند و در معبدی که دارند به دین و آیین خود به عبادت مشغول بوده احدی مزاحمت به حال ایشان نرساند و موتی خود را در ارض موات بی صاحب که در حوالی مدفون [۴] آرامنه که دفن می نموده اند به دستور دفن نمایند و درین باب استدعای امضای نواب کامیاب همایون نموده بنابراین پروانچه مسطور را من اوله الی آخره ممضی و منفذ و مقرر فرمودیم که وزیر دار السلطنه اصفهان در جمیع ابواب به مضمون و مدلول آن عمل نموده از آن تخلف جایز ندارد و احدی مزاحمت به حال ایشان نرساند و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۲۰ [*]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۸

(۱) - منظور شاه صفی است.

(۲) - یعنی شاه عباس ثانی.

Les Carmelites dechausses (۳)

(۴) - ظاهراً: مدفن یا مدفونین

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۲ ش ۵

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۷۹

فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان مطاع شد آن که عالی جاه دیوان بیگی و وزیر و کلانتر و عمال خجسته اعمال دار السلطنه اصفهان به شفقت شاهانه سرافراز گشته بدانند که خانه مرحوم میرزا قوام الدین محمد را به سکنای کپیتان فرنسیس که درین وقت به درگاه جهان پناه آمده و مرخص گشته که به دار السلطنه

اصفهان آمده به دستور سایر کپیتانان در آن جا سکنی نماید شفقت فرموده ایم. چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردند و مشار الیه وارد شود، خانه مذکور را به مومی الیه دهند که در آن جا سکنی نماید و در هر باب به نحوی که با سایر کپیتانان فرنگان [(می نمایند) با مشار الیه نمایند و از [مزبوره؟] تخلف نوزند. در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۲۰ [*]

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۴ شماره ۴

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۰

فرمان شاه سلطان حسین

از ابتدای شش ماهه بارس ئیل، ملیک فرنگی ریخته گر را در سلک عمله [۱] قورخانه سرکار خاصه [۲] منتظم و مبلغ بیست تومان تبریزی موجب و مقصدار نیم قاب جیره [۳] در وجه او شفقت فرمودیم. رفعت و اقبال پناه مقرب الخاقان، حاج الحرمین الشریفین ناظر بیوتات سرکار خاصه شریفه مقرر دارد که صاحب جمعان بیوتات جیره مزبور را روز به روز موافق معمول مهم سازی و مشرفان در روز نامجات عمل نمایند. مستوفیان عظام رقم این فطه [۴] را در دفاتر خلود ثبت نموده وجه موجب او را سال به سال به دستور امثال و اقران از قرار تصدیق ریش سفیدان تنخواه داده موقوف ندارند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۲۲ [*]

(۱) - عمله جمع عامل است به معنای کارگران. امروزه در ایران این کلمه به معنای مفرد به کار می رود.

(۲) - سرکار خاصه به معنای دستگاه سلطنت است.

(۳) - در مورد جیره، پورا فائل دومان، در کتاب خود به نام در وضع ایران در سال ۱۶۶۰ می نویسد: «اغلب صاحب منصبان دارای جیره ای نیز می باشند».

یعنی علاوه

بر حقوق، جیره ای هم دریافت می دارند. به ایشان به صورت پخته یا خام، هر طور که مایل باشند خوراک داده می شود که به خانه خود ببرند این جیره شامل فلان مقدار نان، فلان مقدار گوشت، برنج، ادویه، کره، فلفل چوب، پیاز، نمک است که یکی معادل نیم ظرف دیگری ربع ظرف و سومی یک ظرف کامل جیره دارد. مقدار این ظروف معین است. به این معنی که از هر چیز به نسبت خاص داده می شود و شامل مجموع آن چیزهایی است که برای طبخ پلو ضرورت دارد.»

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۱

درک به ترجمه قسمتی از کتاب مزبور به توسط عباس آگاهی در مجله بررسیهای تاریخی سال ۹ ش ۳

(۴) - فطه همان است که امروز به صورت پته نیز گفته می شود.

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۲ ش ۵

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۲

نامه میرزا محمد مؤمن خان اعتماد الدوله به حسین پاشا صدر اعظم عثمانی

همیشه تا شهسوار مضمار سپهر برین و یکه تاز میدان طارم چارمین به رماح اشعه عالم افروز و شرار شواعل جهانسوز هزیمت فرمای حشم ثوابت و سیار و آتش زن خرمن ظلم شبهای تار باشد تابش آفتاب رای منیر و بارش میخ تیغ و ریزش باران تیر به همت والا- نهمت علیای عالی حضرت رفیع منزلت منیع مرتبت عطارد فطنت برجیس فطرت، وافی درایت کافی کفایت، وزیر صائب تدبیر ارسطو آیین، مشیر مشتری نظیر صاحب تمکین، مورد الطاف یزدانی، مظهر اعطاف سبحانی، مستخدم ارباب السیف و القلم، مخدوم اعظم اصحاب الطبل و العلم، باسط بساط الاقبال، رافع آیات الاجلال، موتمن السلطنه

الكبرى، معتمد الخلافة العظمى، عضد الحضرة القاهرة، عصام الدوله الفاخره، صدر جليل القدر مكرم، سردار بلند اقتدار مفخم، كمالا- للوزاره و الاياله و الشوكه و الحشمه و العز و الكرم، حسين پاشا وزير اعظم، حصل الله تعالى مرامه على الوجه الاكمل الاتم، رافع ظلام ظلم و عدوان و گل شكر عرصه امكان از ماء دماء اعداء ضلالت توامان بوده به نمايش ميامن آثار و فزايش محاسن اطوار باسط بساط نامداری و نام آوری در بسیط زمین و زینت بخشای ساحت فسیح المساحت ارضین به خرد خرده بین باشند. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی ۸۲ نامه میرزا محمد مؤمن خان اعتماد الدوله به حسین پاشا صدر اعظم عثمانی

د از تقویم بهین شیوه و داد و ترسیم گزین شیمه اتحاد و اهدای شرایف هدایای دعوات وافیات و اتحاف ظرایف تحف تحیات زاکیات، مشهود خاطر عاطر ملک آرا و مکشوف ضمیر منیر اصابت پیرا می گرداند که چون چندی قبل ازین از جانب نجیب آن دستور نیکو سیر زبان زد خامه صداقت اثر شده بود که عالی جاه وزیر بی نظیر بغداد به سرداری جمعی از لشکر محشر حشر و ضبط ولایت بصره به عهده حاکم حلب مقرر گشته استدعای بنده در گاه عز و جاه را در باب تفویض آن جا، موافق آداب و د و ولا به مومی الیہما از سده سنیه فلک

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۳

فرسا رجا و تأکد روابط محبت و وفا را در نمیقہ انیقہ مرغوب و رقیمہ کریمہ فرخندہ اسلوب به تحریر کلک خوش تقریر تمنا نموده بودند، بعد از عرض این

صداقت نشان به پایه سریر خلافت مکان نواب کامیاب سپهر رکاب مالک رقاب کروی جناب مقدس القاب اشرف اقدس ارفع اجل امجد امنع همایون اعلی - که روان ما هواخواهان نثار خاک پای مشک بیز عنبر فشانش باد - مراسم وفاق و اتفاق بی پایان را با اعلی حضرت آسمان بسطت کیوان رفعت بهرام صولت، سلطان الغزاه و المجاهدین، قهرمان الماء و الطین، خاقان البرین و البحرین، خادم الحرمین الشریفین، حافظ المشرقین و المغربین، شاهنشاهی ظل اللهی پادشاه اسلام پناه ظل الله که از دیرباز قواعد آن از طرفین چون بنای هرمان استحکام یافته در این اوان اشتداد آن فی ما بین این دو برگزیده خالق منان روز به روز در ازدیاد است منظور نظر خیریت نشان فرمود. چنانچه قبل ازین به آن مشیر صافی ضمیر، به وساطت خامه مودت بنیان، بیان شده مثال لازم الامتثال در خصوص دادن و سپردن الگای مزبور به ایشان از منبع زلال عظمت و اقبال و مطرح ظلال حشمت و اجلال به عز نفاذ اقتران یافت و به عرض مقیمان سده سدره سان رسید که ضابط آن جا در رد امانت الگای مزبور ناهج طریق انیق عهد و پیمان و پاشایان ذی شان سالک راه و رسم شایان یگانگی گشته با وجود تعدد طرق و مسالک، از حوالی حویزه و عربستان سمت این ممالک، به عز ورود فائز و در کمال اطمینان داخل قلعه متینه قرنه و بعد از آن وارد دار النصره بصره شده اند. این الفت نمایان گزیدگان اصحاب عرفان که یاد از انعقاد اتحاد ما بین می داد شعف افزای طبع شرف انتمای اشرف اعلی و مسرت بخشای خاطر مودت ذخایر این دولت صادق الولا گردید.

هرچند که سنوح این گونه امور از صرف نقود موفور و اتلاف عساکر نامحصور، در رفع اعداء اشداء و جلالیان [۱] می‌شوم روم، که در چندین سنین معلوم، اعتیاد به اخذ بلاد از پاشایان عراق عرب و کردستان و تعذیب عباد آن امکانه فیروزی نشان نموده در اطراف و اکناف آن مرز و بوم به خودسری و خودرایی مشهور و مرسوم بودند و استخلاص چنین قلاع رصین از طاغیان و سرکشان مزبوره که استرداد آن از گماشتگان آن آستان قبل ازین نیز به میامن اهتمام هواخواهان این دودمان عدل و احسان شده بود و رد آن به آداب و داد و رعایت حفظ عهد و شروط و ناموس سلطنت قوی بنیاد آن چنان خدیو سکندر در داد اعتیاد که همواره در آذر داد و دهش و داد زیاد بر تبار والائزاد معتاد و جهان از نوال خوان احسان بی پایانشان رشک فرمایِ اِزَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ [۲] است، در چنین هنگامی که وقوع

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۴

این گونه وفاق و اتفاق فی ما بین این دو برگزیده انفس و آفاق و اتصال چنین امداد ظاهری به توجه باطنی بندگان ثریا مکان همایون در انکسار صولت قرالان بی ایمان فرنگ و کفار نابکار بی نام و ننگ که فی الحقیقه باعث شرکت این خداوندگار گردون هیون در مثنوبات غزا و جهاد با اعلی حضرت فریدون شوکت والاتبار است زیاده از حد و احصا سبب خوف و خذلان بی شمار و تزلزل بنیان طغیان آن فریق ضلالت شعار می گردد، در نظر ظاهر پرستان موهم چشمداشت و توقعات بی پایان است. اما از آن جا که

نواب اشرف اعلی شیمه کریمه عدم التفات به رذایل و دسایس دنیوی را که نمونه مصدوقه فاصیح هشیما تَذْرُوه الرِّیَاحُ [۳] تواند بود، از حضرت خیر الانام و ائمه کرام علیهم الصلوه و السلام میراث دارند، دنیا و ما فیها را به نظر اعتبار در نمی آرند و بجز استواری بنیان دوستداری و یآوری و یاری که عالم تکوین و ابداع با آن در مقام مساوات و برابری نیست مطمح انظار اصابت آثار ندارند. بر آن دستور عالی شان که نکته آموز رموز رسوم و آداب جهان اند لازم و ضرور است که حق گذاری این گونه اطوار گزین را نظر بر اشتداد اتحاد متین پیشدید دیده دوربین سلاطین قدر قدرت کوه تمکین به آیینی نمایند که بیش از ازمنه پیشین سبب حصول امنیت و افدین منهج بیت عتیق رب العالمین و زایرین رسول امین و ذریت طیبین و طاهرین علیهم صلوات الملک المبین و تجار خیر مدار و کافه انام این دیار بر امنیت مسالک و رفاهیت این جمع خیریت نشان در آن ممالک و نوامیس و دماء قاطبه قاطنین و ساکنین عتبات عرش درجات آل یاسین و طه گردد و فرمان قدر قران به شرف نفاذ اقتران یابد که متصدیان اشغال آن حدود هیچگونه متعرض سکان مضاجع متبرکه ملایک مکان نگشته هرگاه از ایشان امری عظیم ناهنجار که قابل عرض به آن سده سنیه فلک مدار باشد رخ نماید معروض داشته، بدون آن که به دستور ازمنه سالفه، به سبب امور کلی و جزوی خودسر متوجه تنبیه و ایذای متوطنین مراقد و افد الانوار گردند و بدون ورود حکم قضا مقدار از آن اقدام به اسرصبایا و احرار و سفک دماء ابرار و

نهب ارزاق و اموال و استیصال آن قوم نیکومآل احتراز تام و اجتناب ما لا کلام لازم دانند و اذن و اختیار درباره کارگزاران این آستان گردون مدار حاصل شود که من بعد در مرمت عمارات روضات مطهرات و ارسال ما یحتاج و تبرکات و تصدقات به آن اماکن مقدسات و سایر متعلقات این گونه مقدمات احدی را مجال منع و احتیاج به اظهار مجدد به و کلاهی ذوی الاقتدار از دربار دربار نبوده در هر وقت از اوقات که هر یک از جواهر این مرادات انسلاک پذیر رشته تیسیر گردد جهت تجدید

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۵

وصول ثنوبات آن به احوال سلاطین کامبین طرفین بدون حصول رخصت جدید و درین هنگام جهت نصب ضریحی که در این جانب مغایرت مجانب تیمنا و تبرکا به حلیه اتمام و ارسال رسیده در مضجع منور ملائکک مقام و مرقد مطهر واجب الاحترام امامین همامین سیدین سندین عالمین عاملین عارفین باذلین کاظمین علیهما الصلوه و السلام صرف همت در یاری و مددکاری از متکفلین امور آن دولت ابد قرین چنانچه باید به عمل آید و مأمور حکم جهانیان منقاد پادشاهی گردند که در حین نقل نعش اموات مسلمین ازین بلاد به جمیع آن مهابط رحمت رب العالمین به هیچ وجه در مقام ممانعت و مزاحمت درنیامده از مؤمنین و موحدین آنان که به این امر خیریت ضمیمین قیام نمایند مشمول انواع اعزاز و همراهی شوند و از مواخذه و بازخواست شاهنشاهی اندیشه نموده بدون مکاوحه و گرفت و گیر و طمع و توقعی از قلیل و کثیر گذارند که

هر محل از محال آن موطن جنت مثال را که خواهند در کمال اطمینان بال، جهت مقابر موتای خود اختیار نمایند و چون غوایل جدایی فی ما بین مرفوع و شوایب اقتران از طرفین مدفوع گردیده به جهت استحکام مواد دوستی و وداد ما لا کلام ازین جانب امرای عظام و حکام کرام محافظین ثلمه ثغور و مرابطین سد سدید ممالک نزدیک و دور در باب بذل سعی موفور و اصرار نامحصور در دفع و رفع اضرار مفسدین و معاندین بی دین از بلاد آن طرف شرف قرین مأمور امر لازم الانتماء خداوندگاری گشته اند چنانچه به مقتضای کاردانی و صلاح اندیشی آن آصف فرخنده سیر مقرر شود که سرحد داران ممالک قیصری و مرزبانان مرز و بوم اسکندری درین مواد لازم امداد و اسعاد به تقدیم رسانیده به اتفاق یکدیگر چنان نمایند که دیگر ممالک طرفین دست فرسود جنود شقاوت ورود [نگردد و] از اشتها و انتشار این سان موافقت و معاضدت بر دوام این دو برگزیده ملک اعلام اعدای لثام تاب آور مقاومت نگردیده سر در نقاب اختفا خواهند کشید و اولیای دولت جانبین از دوحه کهن سال این وداد و شجره طوبی مثال این اتحاد بسی نوباوه کامرانی و بسا اثمار خوشگوار شادمانی خواهند چشید و جهت رسانیدن این خیر و استعلام صحت ذات سعادت اثر، رفعت و معالی پناه، عزت و عوالی دستگاه، شمساً للرفعه و المعالی، محمد سلیم بیک ایشیک آقاسی دیوان اعلی بدان صوب صیب حسیب ارسال گردیده متوقع است که آن مشیر صافی ضمیر ارسطو نشان که در کار آگاهی و صلاح اندیشی انگشت نمای جهانیان اند عیار زر بی غش این سخنان را به

همعیاری دانش خداداد آزموده در استحکام بنیان وفاق و اتفاق دیرپای پا برجای مساعی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۶

جمیله بی منتهای مبدول و رفعت و معالی پناه مشار الیه را بعد از انجام خدمت، به شرف اجازت مراجعت موصول و به اشعار مقاصد و مهمام و کیفیت احوال سعادت انجام کام مرام را شهد افزای حصول فرمایند.

ایام وزارت و اقبال و حشمت و اجلال مخلد و لا یزال باد [۴]

(۱) - طوایفی از ترکان سرکش و آشوبگری که از سلطان عثمانی اطاعت نمی کردند و عده زیادی از آنان نیز به ایران به مهاجرت آمدند (سال ۱۱۲۲) و شاه عباس از آنان در جنگ بر ضد عثمانیان استفاده نمود.

(۲) - سوره الفجر ۷

(۳) - الکهف ۳۵

(۴) از اسناد فرهنگستان ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۷

صورت هدایای صدر اعظم ایران به صدر اعظم عثمانی

زربفت طلا بافت عدد اوچ (سه ۳)

زربفت نقره بافت عدد آلتی (شش ۶)

زربفت دستی عدد طقوز (نه ۹)

شال ترمه عدد طقوز (نه ۹)

اطلس بوته دار زرتاری عدد طقوز (نه ۹)

مخمل عدد طقوز (نه ۹)

متبق قطنی عدد طقوز (نه ۹)

طونی قطنی عدد طقوز (نه ۹)

اطلس تبریز عدد طقوز (نه ۹)

دارایی کاشانی عدد طقوز (نه ۹)

مومیای معدنی مثقال عدد طقوز (نه ۹)

پادزهر حیوانی عدد طقوز (نه ۹) [۱]

چپقون آت رأس درت (چهار ۴)

(۱) - کلیه اقلام برابر با طقوز یعنی ۹ است و مجموع زربفت طلا باف و نقره باف هم ۹ است

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۸

نامه صدر اعظم عثمانی به صدر اعظم ایران

جناب معالی مناب و کالت ایاب صدارت نصاب درایت انتساب، مشیر مشتری تدبیر خورشید ضمیر، مشار بلند اشتهار ارسطو نظیر، دستور حقایق شعور، بانی مبانی نظم امور، معتمد الدوله بالرأی الرزین، عماد السلطنه بالتمکین، وسیله امنیت، امین نگین سلطنت. صاحب کاردان آصف شان، خان خانان شاه جم عنوان، دام عونایثار الامن و الامان، حضرت لرینک موقف معانی بنیان و محضر سامی مکان لرینه نفحات دعوات عنبرین نسیم و نسیمات تحیات عبهرین شمیم که مهب و داد جنان دن وزان و به سان نسایم جنانندن فاتحه رسان مشام جان اوله تولای ولا و تقاضای موالفت اقتضا ایله اتحاف و اهدی قلندقد نصکره مفتاح ابواب تعارف و مصباح انوار تعاطف اولان ضمیر آینه سا و طبع منیر حکمت شناسالرینه مخلصانه ابانه و آنها اولنان اولدر که بصره حوالی سنده اشقیای عربانندن مانع اوغلی مغماس نام شقی و قرنداشی محمد اتباعی اولان اشقیای ایلدن بوندن اقدام طرف سلطنت سنیه یه بغی و عدوان و فساد و طغیان اوزره اولملریه حالا بغداد

والیسی اولان وزیر روشن ضمیر عزتلو سعادتلو حسن پاشا حضرت لری بالاقضای بعض عساكر منصوره ایله اوزرلرینه واروب و اثنای محاربه ده بتوفیقه تعالی جمعیت لرین تفریق و تشتت ایتمکله اشقیای مرقومه منکسرا و منهزما رهگرای وادی خبیت و خسران و بیدای خذلان ده حیران و سرگردان ایکن حالا حویزه خانی اولان فرج الله عبد اله خان شقی مزبور مقامس دعوت ایله ... نوازش و اکرام و ... امرینه تقویت تام ویردیکندن ماعدا شقی مزبورک عشیرتی اولان منتفق عرباننه کرارا مرارا آدملا ارسال و بالاخره عربان مذکوره دن آل اجود و آل مناع و آل صبیحه و آل زهیرین و آل ضاحی عشیرتترین شقی مزبوره تبعیت ایتدروب بعده خان مذکور کندی اتباعندن شقی مزبوره بیگدن متجاوز سواری قوشوب عشایر مرقومه نک شیخلرینه ایصال وانک امداد و عنایتی ایله بصره و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۸۹

جزایر طرف لرینه سوء قصد لری اولدوغندن ماعدا بغدادک جانب شرقی سنده حویزه ایله بغداد اراضیسی حدودنده واقع بنی لام اشقیاسنی دخی تحریک و حویزه اعرابندن آل عزی و شرقا رخیل عشیرت لرندن یدی سکز یوز مقداری تفنگک انداز سواری و برملکه اشقیای مرقومه علی الغفله کلوب بغداد مقاطعاتندن خراسان مقاطعه سی قراسنک دواب و مواشی لرین نهب و غارت ایدوب الحاصل خان مرقومک اول حدود و حوالی ده بونک امثالی نیجه نیجه اوضاع ناهمواری ظاهر و پدیدار اولدوغی سده سنیه سلطنت مداره عرض و اعلام النوب و بو دودمان عظیم الشان عثمانیه نک اول خاندان معلی نشان صفویه ایله توارث آبا و اجداد ایله مصون و مؤکد و مدت مدیده دن بر و

مستمر و مشید اولان مصافات قدیمه و موالات مستدیمه یه مغایر اولمغله اشبوه مکتوب مخالصت صدور کشیده سلک سطور و فرستاده حضور معالی موفورلری قلمشدر. ان شاء اله تعالی لدی الوصول لوازم حب و ودادی مراعات و کلای طرفیننه علاوه حسن اهتمامدن اولان حالاتدن اولمغله شقی مرقوم مغامس و اتباعنه و سایر بغداد و بصره ایالت لرنده اولان عشایر و قبایل عربانده حویزه خانی طرفندن من بعد صاحب جیقلمیوب و قول اولنمیوب و بر طریق ایله تقویت و یرلمیوب طرد و ابعاد اولنجق اوزره تنبیه ایله نیجه دهور و قرونندن برو ایکی دولت علیه تک بیننده تطرق خلل دن محفوظ اولان مصافات قدیمه روز افزونی تأکید و تائید و شد و ثاق اکید ایله تشید و تائیده لطف لری بی دریغ بیورلمق ملحوظ در.

باقی همیشه ایام سعادت و کامرانی متمادی و مستدام باد برب العباد.

فی اواسط ۱۲۳ [۱] [*]

(۱) - چنین است در نسخه و ظاهرا منظور ۱۱۲۳ است که رقم هزار اختصارا نوشته نشده اگر چنین باشد صدراعظم ایران میرزا محمد مؤمن خان اعتماد الدوله بوده و صدر اعظم عثمانی بلطه جی محمد پاشا.

(* بایگانی باش وزیری استانبول (ترکیه) نامه همایون ج ۴ ص ۲۱۴-۲۱۳

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۰

نامه شاه سلطان حسین به لوئی چهاردهم

[معز اللسلطنه و الجلاله و الشوکه و الابیه و العز و الاقبال لوئیس پادشاه] [۱] کتاب مینافام مصادقت ختام و نمیقه الفت شمیم موالات فرجام عالی حضرت سپهر منزلت غضنفر صولت وافی درایت سامی مرتبت، فرازنده تاج و تخت پادشاهی، فروزنده ایوان عظمت و صاحب کلاهی، سزاوار اورنگ ابهت و جلالت، لایق دیهیم شوکت و عدالت، اکرم

سلاطین رفیع الشان عیسویه، افخم خواقین بلند مکان مسیحیه، فرمان فرمای ممالک فرنسه [۱] که مصحوب خلیفه سزار پلی [۲] محرک سلسله و دو ولا- و مشید اساس صدق و صفا که از دیرگاه فی ما بین این خاندان عظمت و جاه و آباء و اجداد آن سلطنت و ابهت دستگاه سمت استحکام دارد شده بودند عز ورود یافته باعث تجدید مؤانست و دوستی قدیم و جدید گردید. شرحی که در باب سفارش نصارای ارامنه الگای نخجوان مرقوم خامه محبت و وداد گشته قلمی نموده بودند که چون بعضی اوقات که حکام نخجوان تغییر می یابند حکام جدید را اطلاع بر سفارش آن شوکت و جلالت پناه و صدور حکم همایون بر طبق آن حاصل نمی شود و رجای فرمان تأکید و سفارش مؤکد در باب خلیفه سزارپلی و نصارای فرنگی خصوصاً پادریان سیاه پوش شده بود مضامین آن بر ضمیر آفتاب نظیر واضح و لایح گردید. قبل ازین که آن خسرو رفیع مقدار ملاحظه رعایت جماعت مزبور را مرقوم کلک صداقت نموده بودند پروانچه مطاعه لازم الاطاعه اشرف درین باب شرف صدور یافته به شرحی که در آن وقت در نامه خلت طراز مندرج فرموده بودیم فی ما بین حکام جدید معمول و برقرار است و تغییری به قواعد آن راه نیافته. مهمی دیگر که درین حدود باشد به اظهار آن مبادرت نمایند که بندگان درگاه عرش اشتباه به انجام آن مأمور گردند.

باقی امور مقرون به خیر و خوبی باد.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۱

(۱) - نام لوئی چهاردهم احتراماً در بالای نامه آمده و جایش به شماره ۱

Cezar Paolie(۲)

(* مجله بررسیهای تاریخی سال ۳، ش ۱۵

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۲

فرمان شاه سلطان حسین

هو الله سبحانه الملك لله يا محمد يا علي [جد بزرگوارم طاب ثراه] [مهر] بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲ فرمان همایون شرف نفاذ یافت آن که کمپانیان و تجار خیر مدار فرنسه به همه ابواب به الطاف بی دریغ خاقانی مستوثق و امیدوار بوده بدانند که قبل ازین رقم قدرشیم خاقان خلد آشیانی صاحبقران [۱] به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۵۸ به این مضمون به عز صدور اقتراان یافته که بزرگان تجار و ریش سفیدان و صاحبان اختیار فرنگیان که درین وقت به درگاه جهان پناه فرستاده استدعا نموده اند که ایشان را مرخص فرماییم که به دستور فرنگیان و لنڈیس [۲] و انگلیس و پرتگال که به رسم تجارت به ممالک محروسه آمد و رفت می نمایند، ایشان نیز تردد و آمد و شد نمایند به نظر کیمیا اثر رسیده مضامین آن بر نواب همایون ما ظاهر گردید و رقم اشرف صدور یافت که حکام بنادر مانع و مزاحم ایشان نشده گذارند که به دستور جماعات مسیحیه آمد و شد نمایند و اعزاز و احترام درباره ایشان به عمل آورند.

چون به عون عنایت الهی و اقبال بی زوال ممالک محروسه مأمّن تجار و مترددین و ابناء السبیل است می باید که از روی اطمینان و جمعیت خاطر هر قسم امتعه و اجناسی که داشته باشند آورده خرید و فروخت نمایند و درین وقت که پادشاه رفیع الشان ولایت پاریس [۳] و نرمندیا [۴] و برتانیای [۵] و اکویتانیای [۶] و اسکسیا

[۸] و پیکتاویا [۸] و اکستزیا [۹] و لموسی [۱۰] و بورد و کالیا و کرانپولیس [۱۲] و پرونسا [۱۳]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۳

و پریگر [۱۴] و انگلیسما [۱۵] و تلزا [۱۶] و اندکاویا [۱۷] و سنمنم [۱۸] و ترنيس [۱۹] و کارنوتم [۲۰] و نیورنيس [۲۱] و لوکدانم [۲۲] و پیکاردیا [۲۳] و کالس [۲۴] و کمپانیا [۲۵] و دونکرک [۲۶] و سایر ولایات مؤکد معاقد الفت و التیام قویم قدیم با نواب کامیاب همایون ما گشته ایلچی معتبر خود میکائیل را با نامه ای دوستانه به سده سنیه کیوان غلام فرستاده مجدداً جای انفتاح ابواب تردد نموده بودند که باعث انتفاع منسوبان طرفین شود و اختیار تام به مشار الیه داده و سفارش اعتماد به آنچه او معروض پیشگاه عدل و داد وارد نموده بودند و ایلچی مزبور بعد از آن که خواهش آن پادشاه ذی جاه را اظهار و درباره ایشان اموری چند به موجب عهدنامه علی حده قرار نمود استدعا کرد که حکم جهان مطاع در باب امضای رقم قضا توام مزبور مقرون به شرف صدور گردد که به ممالک فسیح المسالک ایران تردد می نموده باشند.

بنابراین رقم مبارک مذکور را ممضی و منفذ و ایشان را مأذون و مرخص فرمودیم که از روی اطمینان بال و استظهار تمام به توجهات پادشاهی به ممالک محروسه شاهنشاهی به رسم تجارت آمد و شد نمایند که در خصوص رعایت و اعزاز و احترام آن تجار خیریت آثار از احدی کوتاهی واقع نشود و به مکارم بلانهایت ظل الهی مستمال می بوده باشند.

تحریرا فی شهر رجب المرجب

(۱) - منظور از «جد بزرگوارم طاب ثراه» شاه عباس ثانی است که نامش احتراماً در صدر آمده و جای آن به شماره ۱ در متن مشخص شده

(۲) - یعنی هلند Hollande

(۳) Paris

(۴) Normandie

(۵) Bretagne

(۶) Aquitaine

(۷) نامفهوم

(۸) نامفهوم

(۹) Limousin

(۱۰) Bordeaux

(۱۱) نامفهوم

(۱۲) Provence

(۱۳) Periguerre

(۱۴) ؟

(۱۵) Toulouse

(۱۶) ؟

(۱۷) St .Marne

Nice(۱۸)

Charante(۱۹)

Nivernais(۲۰)

؟(۲۱)

Picardie(۲۲)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۴

Calais(۲۳)

Compiègne(۲۴)

dunquerque(۲۴)

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۲ ش ۵، ۶، یکصد و پنجاه سند تاریخی ص ۶۸-۶۶.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۵

نامه شاه سلطان حسین به لوئی چهاردهم

[لوئیس پادشاه چهاردهم] تکریمات و افیات و تفخیمات نامیات از کمال و داد و نهایت اتحاد به جانب والای پادشاه عظیم الشان ولایت پاریس و نرمندیا و برتانیای و اکویتانیای و اسکسیای و پیکتاویا و اکشنزیا و لموسی و بوردو و کالیا و کرانپولیس و کمپانیا و دونکرک و لنسیایا و کامبرزیس و آرتزیا و سایر ولایات ابلاغ و ارسال داشته همگی همت بلند و جملگی نهمت آسمان پیوند به ارتفاع مراتب اقبال و اجتماع اسباب جاه و جلال آن شهریار دوستی شعار مصروف و معطوف است.

بعدها بر ضمیر منیر خفی و ستیر نماند که کتاب شریف و رقیمه مودت الیف که به ارسال آن مؤکد بنیان الفت و ولای دیرپای قدیم و مشید بنای صدق و صفای دیرین بقای قویم شده بودند، در هنگام التماع خورشید دولت و اعتلای لوای شوکت و انفتاح ابواب شادمانی بر رخسار آمال و امانی خدیوانی به وساطت زبده القران میکائیل در پیشگاه عظمت و تبجیل به بهترین نمودی جلوه ورود نموده موجب

استحکام بنیاد وفاق و التیام مواد اتفاق گردید و اشعاری که در باب تعلق خاطر دوستی ذخایر آن پادشاه بلند بارگاه به انکشاف حقایق یگانگی و ائتلاف و ارتفاع غوایل بیگانگی و اختلاف از شیوع آمد شد و وقوع تردد فی ما بین نواب همایون ما و آن خدیو عدل آیین که باعث انتفاع رعایای جانبین و معموری بلاد طرفین شده مشارالیه را صاحب اختیار و مکنونات ضمیر منیر و مخزونات خاطر خطیر را رجوع به تقریر آن سفیر نغز گفتار نموده بودند مقتضیات رای آفتاب ضیا را به تفصیل معرض ایستادگان پیشگاه شوکت و اعتلا- ساخته مقبول رای شریف و مطبوع طبع منیف شاهنشاهی گردید و بنا بر مراعات جانب آن عالی شان امر لازم الاذعان در باب انجام آن به نفاذ پیوست و کارکنان دولت ابد اعتصام خاقانی و متصدیان اشغال و مهام سلطانی قراردادهای بر طبق استدعای او در باب آمد و رفت تجار دیار فرانسه به ممالک محروسه خسروانی و سایر امور خیریت مدار منسوبان آن

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۶

عالی شانی و بعضی از آیندگان بلاد فرنگستان به این صوب میمنت اقتران در میان گذاشتند و بعد از استحکام امور مزبوره عهدنامه اکید در خصوص این مراتب به نحوی که مومی الیه به نظر آن عالی مقام خواهد رسانید انتظام پذیر سلک تحریر گردیده احکامی را که قبل ازین در ازمه سلاطین جنت مکین این دودمان بر و احسان در آن موارد به عز نفاذ اقتران یافته بود ممضی و تجدید فرمودیم و رسول مزبور بعد از تلثیم قوایم اریکه عرش نشان

و مجالست محفل ارم بنیان از الطاف گوناگون و اعطاف میمنت مقرون همایون بهره مند گشته مقضی المرام به آن صوب صواب فرجام مراجعت نمود. یقین که از جانب مودت جالب آن والجاه نیز استمرار قواعد مزبوره بر وجهی که موجب وفور ود و ولا- باشد به عمل آمده آنچه از قرار تعهد ایلچی مسفور به او القا شده و به معرض عرض آن بانی مبانی وفاق و وفا خواهد رسانید انتظام پذیر رشته انجام گردانیده پیوسته به ارسال مراسلات و انهای هرگونه مهمات صفابخشای مشرب عذب مصافات خواهند گردید.

عواقب احوال مقرون به مشیت ذی الجلال باد [*]

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۳ ش ۵ از اسناد وزارت خارجه فرانسه

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۷

نامه شاهقلی خان اعتماد الدوله به لویی چهاردهم

[شاهنشاهی ظل اللهی] [۱] تفصیل مهماتی که بنابر آن که پادشاه والجاه خورشید کلاه ولایات فرنسه در نامه مودت طراز که مصحوب ایلچی معتمد معتبر خود میکائیل [۲] به خدمت نواب کامیاب سپهر رکاب مالک رقاب کروی جناب مقدس القاب اشرف اقدس ارفع اجل امجد امنع همایون- که جانها فدای نام و جهان به کامش باد- فرستاده بودند تعهد نموده بودند که در ازای انجام مطالب که به تقریر ایلچی مزبور منوط بود هر نحو که از طرف قرین الشرف همایون اعلام شود به تقدیم رسانند و بعد از قبول متمنیات آن پادشاه والجاه و وقوع قراردادها با ایلچی مزبور به موجب عهدنامه ای که ایلچی مشار الیه به نظر آن پادشاه خورشید کلاه خواهد رسانید، چون ایلچی مزبور نیز عرض و استدعا نمود که آنچه مکنون خاطر همایون باشد قلمی و

مصحوب او فرستاده شود که آن پادشاه عالی شان مقرر دارند که وکلای سرکار ایشان به نحوی که موافق خاطرخواه اشرف باشد به تقدیم رسانند، لهذا فرموده های بندگان ثریا مکان اشرف اقدس به تفصیل ذیل نوشته شد که چون ممکن است که سایر طوایف فرنگستان که مخالفت با آن پادشاه والا جاه داشته باشند از روی عناد در روی دریا و بنادر ممالک محروسه همایون متعرض تجار و سوداگران و عجزه و ضعفای سکنه آن محال شده نقصان و خسران به ایشان رسانند و بعضی از امور ناملایم از آن جماعت به منصفه ظهور رسد که بنا بر عدم تهیه اسباب جنگ و جدال روی دریا مستحفظان بنادر در مقام جزا و سزای ایشان درنیاينند، آن پادشاه والا جاه خورشید کلاه مقرر دارند که سپاه مستعدی که جهت این گونه امور تعیین می نمایند در حین صدور چنین حرکات از جماعت مزبور هرگاه خود مطلع گردند یا ازین طرف اعلام شود به دفع و رفع از آن پرداخته در مقام انتقام درآیند و اموال منهوبه تجار و رعایای مذکوره این طرف را هرگاه توانند استرداد نمایند. چون مدتی است که در سمت بنادر ایران، منسوبان

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۸

والی عمان دست به دزدی و راهزنی برآورده متعرض تجار اکثر طوایف خواه مسلمان و خواه نصاری، که تردد به ایران می نمایند و ظاهر چنان است که بعد از آن که تردد تجار از ولایات آن پادشاه والا جاه به سمت ایران مستمر شود ضرر جماعت مزبور به تجار آن طرف نیز واقع گردد. آن پادشاه والا جاه

قبل از آن که تجار از آن سمت شروع به آمد و شد نمایند مقرر دارند که سپاه وافر با کشتیهای جنگی که مملو از اسباب قتال و جدال باشد به این سمت آمده به تسخیر مسقط و سایر محال والی مزبوره که در ارتکاب این گونه امور ناهنجار مستظهر به استحکام آن مواضع اند پرداخته جماعت مزبوره را دفع و رفع نمایند و بعد از آن که به تصرف درآید کل آن ولایت و قلاع آن جا را تسلیم بندگان این آستان عظمت شان نمایند و در آن وقت غنایمی که از آن سرزمین به تصرف ایشان درآید آنچه متعلق به امور قلعه-داری و محافظت ولایت مزبور از کشتی و توپ و تفنگ و اسباب قتال و جدال و امثال آن باشند به منسوبان این دولت عظمی بازگذاشته نقود و امتعه و اجناسی که دخل به امور قلعه داری و محافظت شهر و ولایت نداشته باشد متعلق به منسوبان آن پادشاه والا جاه باشد که این معنی هم باعث رفع ضرر آن جماعت از قاطبه مترددین و تجار و هم باعث ازدیاد تردد تجار خیرمدار از ولایت فرنسه به این دیار خواهد شد.

چون استادان و اهل صنعتی که در ولایت آن پادشاه والا جاه می باشند مشهور و معروف اند و تفوق ایشان بر اهل صنعت ایران که در اکثر فنون مهارت تمام دارند معلوم رای انور ماست، آن پادشاه والا جاه مقرر دارند که از استادان توپ ساز و قنپاره ساز [۳] و تفنگ ساز و سایر اسباب جنگ و جدال و صاحبان صنایع دیگر از قبیل لندره باف و ساعت ساز و سنگتراش و جماعتی که صنایع غریبه از ایشان متمشی

می شود چند نفر به درگاه معلی فرستند که درین ولایت به امور مزبوره قیام نمایند و چون در حوالی تختگاه پادشاهی رودی موسوم به آب کورنگ هست [۴] که درین وقت خاطر مبارک به آوردن آن به دار السلطنه همایون متعلق گردیده و کوهی مانع و بریدن آن و آوردن آب مزبور دشوار است، اگر در آن مملکت استادان به هم رسند که تدبیرات چند توانند نمود که این امر به آسانی صورت پذیرد آن پادشاه والا جاه مقرر دارند که چند نفر از ایشان را نیز جهت این کار به دربار عظمت و اقتدار ارسال نمایند.

بنابر مراعات آداب دوستی و وفاق و شروط و عهدی که خود نموده اند از آن قرار به عمل آورده منسوبان آن دولت والا فروگذاشتی در آن ابواب ننمایند. [*]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۹۹

(۱) - احتراماً در صدر نامه ذکر شده و ضمناً باید توجه کرد که چون فرستنده نامه صدر اعظم است، از روی احترام از ذکر نام لویی چهاردهم و شاه سلطان حسین خودداری کرده است. شاهقلی خان که قورچی باشی بود در سال ۱۱۱۶ به جای محمد مؤمن خان که فوت شد به وزارت رسید.

(۲) - یعنی Pierre Victor Michel

(۳) - آنچه امروز خمپاره گفته می شود

(۴) - آوردن آب ازین ناحیه به اصفهان از آرزوهای مردم این منطقه بوده است.

نخست شاه عباس اول بدین کار دست زد و هم اکنون محلی به نام کارکنان از تلاشهای شاه عباس برای این کار حکایت می کند. بعدها در زمان نواده اش شاه سلیمان نیز دنباله این طرح گرفته شد. ولی به مناسبت مخالفت شیخعلی خان به جایی

نرسید. در زمان شاه سلطان حسین نیز اندیشه افزایش آب زاینده رود از طریق ایجاد ارتباطی بین سرچشمه زاینده رود و کارون مورد نظر بود. ولی با وسایل آن روز انجام چنین طرحی دشوار بود. سرانجام در سال ۱۳۳۲ شمسی پس از پنج سال کار این طرح اجرا شد. و آب کوهرننگ (کورنک- کارون) به زاینده رود پیوست. جلال همایی ماده تاریخ آن را به سال شمسی چنین گفت:

آبروی اصفهان شد زنده رود و کوهرننگ

(۱۳۳۲) و به سال قمری

باشد آباد اصفهان از اتصال کوهرننگ

(۱۳۷۲) ر. ک مواد التواریخ تالیف حسین نخجوانی، کتاب فروشی ادبیه ۱۳۴۳ ه. ش.

تهران

(*) متن فارسی این نامه و ترجمه فرانسه آن در اسناد وزارت خارجه فرانسه موجود است. ر. ک مجله بررسیهای تاریخی سال ۱ ش ۱، ۲، یکصد و پنجاه سند تاریخی ص ۷۳-۷۱

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۰

فرمان شاه سلطان حسین

[شاه عباس اعلی الله فی الخلد مقامه] [۱] [لوئیس پادشاه چهاردهم] [۲] فرمان همایون شرف نفاذ یافت آن که بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و وزرای درایت کیش و عمال کفایت اندیش و ضابطان بنادر ممالک محروسه خاقانی و داروغگان و مستحفظان طرق و مسالک قلمرو خسروانی و سایر مباشرین امور دیوان و قاطبه سکنه ولایات فسیح المساحات ایران بدانند که قبل ازین فرمان قدر توأمان نواب گیتی ستان فردوس مکان [۱] به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۱۶ به این مضمون عدالت مشحون به عز نفاذ اقترا ن یافته که چون میانه نواب کامیاب همایون و پادشاهان مسیحیه و سلاطین فرنگیه کمال دوستی و محبت واقع است و همیشه از جانین رسولان

و ایلچیان آمد و شد می نمایند و نواب همایون را نهایت شفقت و مرحمت به جماعت کرسیان [۳] هست و هر کس که از ایشان به خدمت اشرف می آید کمال عزت و حرمت می داریم، می باید که هر کس از کرسیان فرنگیه بدین دیار آید، حکام کرام و داروغگان و وزرا و عمال و کل سکنه قلمرو اعزاز و اکرام به جای آورده دقیقه ای از دقایق حرمتداری فرو گذاشت نکنند و هیچ آفریده در ممالک محروسه مزاحم و متعرض حال ایشان نشده پیرامون نگردد و خاطر ایشان را رنجیده نسازند و گذارند که طبقه کرسیان از هر طرف که خواهند به ممالک محروسه و قلمرو همایون آمد و شد نمایند و احدی پیرامون اموال و جهات تجار آن طبقه نگردد و اگر از احدی نسبت به ایشان بی اندامی سرزند مورد عتاب و خطاب خواهند بود. درین ولا- از جمله سلاطین عدالت آیین فرنگستان، پادشاه خورشید کلاه- ولایت پاریس و نرمندیا و برتانیای اکویتانیا و اسکینا و پیکتاویا و اکستنثیا و لموسی و بوردوکالیا و کرانپولیس و پرونسا و پریگر و انگلیسیا و تلزا و اندکاویا و سنمنم و ترنیس و کارنوتیم و نیورنیس و لوکونم و پیکاردیا و کالس و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۱

کمپانیا و دونکرک و سایر ولایات [۲] بادی تجدید قوانین محبت و اتحاد دیرین با نواب کامیاب همایون ما گشته ایلچی معتبر معتمد خود میکائیل را با رقیمه صداقت آیین به کریاس عرش تزین فرستاده توقع گشادن راه تردد و انفتاح مسالک آمد و شد تجار خیرمدار جهت شیوع مؤالفت

فی ما بین این دو سلطنت عظیم الشان و وصول فواید به منتسبان این دو دولت دیر بنیان و اختیار در لوازم این مرام میمنت فرجام به ایلیچی مزبوره داده سفارش در باب اعتبار و اعتماد به آنچه مشارالیه معروض ایستادگان دربار فلک مدار نماید نموده بودند و بنندگان این دربار عظمت و اقتدار بنای قول و قرار به موجب عهدنامه علی حده با او گذاشته در خصوص امداد و اعانت و رعایت و مراقبت تجار خیرمدار ولایات فرنسه استدعای صدور امضای پروانچه مبارک مزبور نمود.

بنابراین مضامین مسطورہ من اولہ الی آخرہ درباره ایشان ممضی به امضای پادشاهی و جماعت مزبوره را مأذون اذن شاهنشاهی فرمودیم کہ به فراغ بال و رفاه حال در کمال اطمینان به ممالک محروسہ ایران تردد و آمد و شد نمایند و چون بر مضمون مثال بیضا مثال همایون شرف اطلاع حاصل گردانند مانع و مزاحم آن جماعت نشده گذارند کہ به خاطرخواہ خود از ہر صوب کہ خواهند بہ بلاد قلمرو خدیوانی آمد و رفت و در ہر خصوص بہ شروح پروانچہ مقدس نواب گیتی ستان و عهدنامہ مطاع مزبور عمل نمایند و درین ابواب قدغن دانستہ در عہدہ شناسند و چون این فرمان جلی الشان بہ توقیع و قیغ رفیع منیع اشرف اعلیٰ مزین و محلی گردد معتبر و معتمد دانند.

تحریرا فی شہر رجب المرجب سنہ ۱۱۲۷ [*]

(۱) - احتراماً در صدر نامہ آمدہ و جایش با شماره ۱ مشخص شد.

(۲) - احتراماً در حاشیہ نامہ آمدہ است و جایش در متن و بہ شماره ۲ معین گردیدہ.

(۳) - Christians بہ معنای مسیحیان

(*) مجلہ بررسیہای تاریخی سال ۳ ش ۵

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از

نامه شاه سلطان حسین به لوئی چهاردهم

شمایم الفت و وداد و نسیم یگانگی و اتحاد از حدیقه نمیقه والا و گلزار رقیمه دلگشای پادشاه عظیم الشان ولایت پاریس و نرمندیا و برتانیای و اکویتانیای و اسکینا و بیکتاویا و اکستتثیا و لمویسی و بوردوکالیا و کرانپولیس و پرونساو انگلیسیا و تلزا و اندکاویا و سنمنم و ترنیس و کارنوتیم و نیورنیس و لوکدانم و پیکاردیا و کالس و کمپانیا و دونکرک و کامبرزیس و آرتزیا و سایر ولایات که مشحون به انوار کلمات دوستی آمیز و مظهر ازهار عبارات الفت انگیز و درین ولا از موقف والا و محضر معلی ارسال بزم حضور موفور السرور گشته بود به مشام آگاهی و دماغ شناسایی رسیده تجدید ضوابط مؤالفت و تأکید روابط مصادقت نمود. مرقوم خامه دوستی نگار شده بود که میکائیل ایلچی سابق آن شهریار عالی تبار اصرار نواب همایون ما را در مراتب دوستی و ولا- به اعتبار قبول رجای آن رفیع مقدار در باب مرخص گشتن تجار مملکت فرانسه به آمد و شد این دیار مقروع سمع شریف ساخته اذعان و امضای مضامین عهدنامه همایون که در باب مقدمات متعلقه به امر مزبور شرف صدور یافته و تردد تاجران مذکوره را موقوف به طی نزاع و جدال با عظمای فرنگستان و قرار نموده اند که درباره سوداگران ممالک فرنگ و این همایون آستان ... آن والا ... آیند به همان دستور و همان پایه .. ۱ .. رای رزین و ضمیر منیر ... اشعاری که در باب. ۱ .. در خصلت تعلیم پادریان در یک فصل از فصول عهدنامه مذکور .. ۱ .. صدور

حکم .. ۱ .. بدان جهت در خصوص عدم اجرا ... فرموده بودند.

بر آن صاحب عظمت و اعتلا در حجاب اختفا نماند که شروح عهدنامه مذکور در هر باب مبتنی بر رعایت شریعت غراست و مع هذا در فصل مذکور تصریح بدان شده که خلیفه ها و پادریان فرنگی در مکان سکنی و خانه های خود به رسم و آیین خویش به عبادت مشغول بوده احدی مزاحم نشود. مشروط بر آن که مرتکب

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۳

امری که خلاف مذهب و طریقه اثنی عشری باشد نگردند و بر خاطر عاطر آگاه و ضمیر منیر با انتباه ظاهر و باهر و عیان خواهد بود که چون طوایف ارامنه جزیه به قانون شریعت غرا مهم سازی سرکار دیوان می نمایند که در دین و آیین خویش متمکن و برقرار باشند جبر ایشان بر تعلم از پادریان فرنگی به سبب این که منجر به تغییر مذهبی که دارند می شود مخالف شرع انور و منافی دین اطهر خواهد بود و بر نواب همایون ما که جذع برومند دودمان اصطفای و اجتبیایم رعایت مقتضای شریعت غرا الزم لوازم و اهتمام در اجرای آن بر ذمت همت شریعت پرور خدیوانه واجب و لازم است. آن والا جاه این گونه جزئیات را سبب تزلزل مبانی محبت بی پایان و عهد و میثاق قوی الارکان ندانسته خاطر مودت ذخایر [جمع دارند] که مادام که از آن طرف شرف قرین نقضی در عهد مزبوره واقع نشود، مخالفت آن از جانب سعادت مآل اشرف صورت احتمال نخواهد داشت و چون مدتی است مدید که میکائیل مشارالیه جهت اجرای قول و قراری که

نموده بود به آن صوب صواب آیین شتافته و با وجود رفع موانع و فتح طرق ... تجار و وصول امضای عهدنامه مزبور از آن طرف شرف مدار به دربار عظمت و اقتدار و سهولت ارسال تجار مذکور، در هر حال بر آن عالی مقدار سبب نیامدن ایشان بدین دیار الی الان بر ضمیر منیر کیمیا آثار ظاهر و آشکار نگردیده و احتمال عدم اطلاع آن والاتبار ازین امور مظنون می گردید. لهذا عالی جاه بیگلریگی چخور سعد [۲]، حامل نامه مصادقت عنوان را که از معتبرین آن ولایت است حسب المقرر روانه آن جانب محبت جالب نمود که تأکید قواعد دوستی و وداد نموده به تحقیق این امور و اظهار سخنان چند که به زباندانی او مفوض و مرجوع است پردازد و امور مذکوره را به نحوی که موافقت مصلحت دولت طرفین باشد تمشیت داده بعد از انجام خدمات سفارت بدین سده سدره منزلت مراجعت نماید. طرق دوستی و موالات چنان است که مشتیهات آمال را مرقوم خامه صداقت مقال نمایند که توجه پادشاهانه به استحصال آن مصروف و معطوف گردد.

ایام سلطنت و [دولت] و اقبال بر وفق رضای ایزد متعال گذران باد. [*]

(۱) - ناخواناست

(۲) - چخور سعد همان ایروان است و بنا بر دستور شاه سلطان حسین، بیگلریگی ایروان بود که محمد رضا بیک را برای سفارت به دربار لویی چهاردهم انتخاب کرد و این نامه در تأیید انتخاب وی و مأموریت محمد رضا بیک است.

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۳ ش ۵ به نقل از اسناد وزارت خارجه فرانسه

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۴

نامه بیگلریگی ایروان به صدر اعظم فرانسه

[مشیر افخم و

وزیر اعظم جعل الله عواقب امور کم بالصواب] [۱] تا پرتو اشعه و انوار خورشید تابان و مهر درخشان، روشنی بخش عالم امکان است، همواره لآلی آبدار محبت و وداد و در شاهوار مودت و اتحاد و کلاهی ذوی الاعتلاهی پادشاهان والا شکوه و امنای اصابت رای دولت فرمانفرمایان انجم گروه، اعنی بندگان اعلی حضرت فریدون شوکت جمشید منزلت اسکندر فطرت، خسرو ماه عزم فلک مسیر، خدیو آسمان بخت خورشید نظیر، زینت افزای تختگاه کیان و فرمانفرمای ممالک فسیح المسالک ایران خلد الله ملکه و سلطانه و عالی جناب سلطنت و عظمت مآب، شوکت و جلالیت ایاب، عمده السلاطین المسیحیه و قدوه الخواقین العیسویه یعنی پادشاه والا- جاه خورشید کلاه- فرنسه ادام الله جلاله در رشته خصوصیت و موالات و سمط تألف و مصافات منتظم باد.

بعد بر رای رزین اصابت پیرا و ضمیر دوستی تخمیر مرآت رونمای جناب وزارت و جلالیت القاب، بسالت و نبالت مآب، سماحت و شهامت اکتساب، عمده امرای مملکت، کافل مهام سلطنت [۱] پوشیده و مستور نماند که شش هفت سال قبل ازین، میکائیل نام مشهور به موسی میشل [۲] از جانب عظمت جالب پادشاه والا جاه خورشید کلاه به رسم سفارت و ایلچیگری به درگاه آسمان جاه جهانیان امیدگاه نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس شاهنشاهی آمده و نامه در باب آمدن تجار و قونسل و آوردن امتعه و اقمشه و طلا- و نقره و سایر تحف و اجناس آن دیار به ممالک محروسه ایران صانها الله تعالی عن طوارق الآفہ و الحدثان و سودا و معاملات با اهالی این طرف و تعیین و قرارداد عشور و خروج و مراعات پادریان و مورو مطالب دیگر که مشروحا

در نامه نامی پادشاه والاجاه معظم الیه مرقوم بوده به خدمت ثریا منزلت شاهنشاهی آورده و به بندگان اشرف اقدس اعلی میکائیل مزبور را مشمول انواع الطاف بی پایان فرموده به نهجی که از آن جانب خواهش نموده بودند احکام و ارقام قدر نظام با امرا و حکام و عمال ممالک

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۵

محروسه شرف صدور یافته با عهدنامه همایون و جواب نامه نامی پادشاه خورشید کلاه تسلیم میکائیل مزبور و مومی الیه را مرخص و روانه آن صوب فرمودند و بعد از آن نیز مکرر نامه و ایلچی از جانب پادشاه والاجاه به دربار عظمت مدار شاهی آمده باز به همان دستور جواب نامه قلمی و ارسال شده درین مدت به هیچ وجه اثری از آمدن قونسل [۳] و تجار و آوردن امتعه و اقمشه و طلا و نقره به این طرف ظاهر نگردیده

لهذا درین اوقات که موسی کپتان [۴] نام جهت همان مطلب نامه مجدد به خدمت اقدس شاهی آورده بود، اراده خاطر دریا مقاطر ملکوتی ناظر اشرف ارفع همایون اعلی بدان متعلق گردیده بود که نامه محبت ختامه به پادشاه والاجاه معظم الیه قلمی و از جهت و سبب تکرار نامه و ایلچی و ظاهر نشدن اثری بر آمدن قونسل و تجار و آوردن امتعه و غیره استفسار دوستانه فرمایند و چون تعیین و روانه فرمودن ایلچی از درگاه جهان پناه شاهی باعث شهرت و مسموع اهالی رومیه شده و محتمل بود که در ولایت روم، بنابر جهات چند، مانع ایلچی مزبور شوند بدان جهت از موقف سلطنت و جهاننداری نامه و

سوقات پادشاه والاجاه خورشید کلاه را نزد این بنده درگاه شاهی که بحمد الله تعالی درین اوان به ایالت و دارایی مملکت چخورسعد ایروان ممتاز است ارسال و مقرر فرموده بودند که به نحوی که شهرت نماید احدی از معتبرین این ولایت را به ایلچیگری تعیین و نامه و سوقات پادشاه والاجاه عظمت دستگاه را به صحابت او ارسال حضور عظیم الحبور پادشاه خورشید کلاه نماید. بنابراین، درین وقت که رفعت و معالی پناه، عزت و عوالی دستگاه، عمده الاماثل و الاقران، محمد رضا بیگ ایلچی را با یعقوب خان بلد راه با نامه عنبرین شمامه و سوقات پادشاهی روانه آن صوب می نمود، لازم دانست که به تحریر و ترسیل این صحیفه دوستانه مبادرت نماید.

یقین حاصل است که ان شاء الله تعالی، به مقتضای دوستی و موالات، در ورود ایلچی مزبور، او را علی اسرع الحال، به وضعی که شایان مراتب خلت و مصافات بوده باشد، شرف یاب ادراک حضور عظمت موفور پادشاه خورشید کلاه و بر وجه عهود و موثیقی که در نامه های سابق درج و اعلام فرموده بودند، با قونسل و تجار و حمل امتعه و اقمشه و طلا و نقره و سایر تحف و اجناس آن دیار سریعا به عود و انصراف این طرف مرخص و روانه نمایند و طریقه انیقه تألف و وداد و شیوه مرضیه تخصص و اتحاد مقتضی آن است که همواره فاتح ابواب مهر و محبت بوده مهام یکجهتانه که درین حدود اتفاق افتد اعلام آن را از نتایج یگانگیها

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۶

شمارند.

باقی مدار گردش دوار بر

(۱) - احتراماً در صدر نامه آمده و جایش با شماره ۱ در متن مشخص شد.

(۲) Monsieur Michel.

(۳) Consul.

(۴) Monsieur Capitain.

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۳ ش ۵ به نقل از اسناد وزارت خارجه فرانسه ج ۶ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۷

نامه محمد رضا بیک به مارکی دوتورسی وزیر خارجه فرانسه [۱]

به حضور با سعادت و با حرمت آن حضرت دعاهاى خیر می رسانم. منظور این که از طرف پادشاه عجم (ایران) به عنوان ایلچی انتخاب و به حضور پادشاه فرانسه فرستاده شده که در مورد مواد معاهده تجارتي که در چند سال پیش منعقد شده مذاکره نمایم. هدیه های پادشاه عجم (ایران) و بعضی از اشیایی که متعلق به ما می باشند به وسیله ایلچی فرانسه فرستاده شد. اگر این هدیه ها و سایر اشیاء که به بهترین وجهی سفارش شده به حضور شما برسد با خواست خداوند به زودی از این مصیبتی که به آن گرفتاریم خلاص خواهیم شد. ولی ما درین خصوص تقصیری نداشتیم و این موضوع نباید حمل بر بدبختی ما شود. بعضی از ارامنه از سرزمین ما به نیت ایلچیگری وارد خاک عثمانی شده و الماس زیادی از گمرک عبور داده اند. بدین جهت، امین گمرک از میر با این دعاگویان دشمن شده چهل روز بود که ما به این امر گرفتار بودیم و خاطرمان پریشان بود. ولی به سبب صداقت و حقیقت و مرحمت ایلچی بیگلری (سفیر فرانسه در استانبول) خاطر ما تسلی یافت. آنهایی که ما را گرفتار کرده اند انسانیتهی ندارند و تا ما از دست آنها خلاص شویم مغز استخوانهای ما را

هم خواهند خورد. ولی بالاخره ما بکلی خلاص خواهیم شد و مصیبت دیگری نخواهیم داشت. اگر ایلچی فرنسه خواسته های ما را اجرا کند بهتر خواهد بود. وقتی به حضورتان رسیدم وقایع را به حضور می رسانم. باقی عمر کم طویل و عدو کم قلیل.

محب المخلص

محمد رضا بیگ

(۱) - نامه اصلا به ترکی است و مضبوط در بایگانی وزارت خارجه فرانسه. دکتر احمد تاج بخش عکس آن را در مجله بررسیهای تاریخی سال ۹ ش ۲ چاپ کرده و به فارسی ترجمه نموده اند. ترجمه ایشان را آوردیم بی آن که نیازی در نقل متن ترکی آن ببینیم. عنوان نامه در متن اصلی ترکی چنین است: «فرانچه پاشا بینک باش و کیلی اولان مارکیز دوتورسی»

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۰۸

نامه محمد رضا بیگ به کنت دوتورسی [۱]

دوست با عزت و رفعت ما. به حضور مسرت بخش محبتهای درونی خود را ابراز می دارد. شگفت آور است که در مقام وزارت عظمای شما که صاحب رای و تدبیر و عقل و معرفت هستید، ایلچیگری ما را انکار می کنند. نور خورشید با گل پوشیده نمی شود. هر کس باید از حرفش خجالت بکشد. چون این حرف به گوش ما رسید، بغیر از نامه ای که به حضور بیگربگی نوشته شده این نامه نیز خدمتان ارسال می شود که وزیر اعظم بودن شما را مردم فرنسه بدانند والا در ایران این مسأله مشهود و معلوم ماست. زیاده ایام به کام باد.

محب

محمد رضا بیگ الچی [*]

(۱) - در اصل نامه که به ترکی نوشته شده عنوان چنین است: «وزیر هوشمند کلبر وزیر اعظم». کنت دوتورسی وزیر خارجه

بود

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۹ ش ۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال

نامه محمد رضا بیک به دوک دورلئان [۱]

با شوکت با قدرت با عظمت پادشاه والجاه خورشید کلاه ممالکک فرنسه سلامهای مهرآمیز می فرستم. در مسند حکومت پاینده و دوستی برقرار و قائم باشد.

اگر از احوال ما بپرسند الحمد لله صحت و عافیت برقرار است. آنچه لازمه خدمت است موسیو دیمارل کاپیتان و موسیو ویفی واول، موسیو ژمن، موسیو دبله، موسیو بزنو و جراح گب و موسیو تاس و موسیو لژوتل پر و موسیو دی پوم و موسیو مونیبه به جای آورده اند. از همه راضی و شاکر هستم. نامبردگان اقدامات لازم کرده اند.

چون در دریا متحمل زحمت شده ام و نتوانستم طاقیت بیاورم با اراده و میل خودم از خشکی مسافرت کردم. امیدوارم از نامبردگان نظر مرحمتتان را دریغ نفرمایید.

محب

محمد رضا بیک ایلیچی در فرنسه [*]

(۱) Duc Philippe d'orleans نایب السلطنه کشور فرانسه پس از مرگ لوئی چهاردهم و پیش از استقلال لوئی پانزدهم (۱۶۷۴ - ۱۷۲۳)

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۹ ش ۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۰

نامه محمد رضا بیک به مارکی دوتورسی (در مرگ لوئی چهاردهم)

وزیر اعظم موسی مارکیز دی طورسی وکیل سلطنت علمیه عزتو محبتو حقیقتو دوستمز حضور لرینه درون اوزره خیر دعا لرایدوب با شکز صاغ اولسون و یکی مسند حکومتده متمکن اولان پادشاه خورشید کلاهی. الله تعالی مزید عمر ایله معمرایدوب دوشمنلرین مقهور ایده حقاکه بوخیر جانکاه دن بر مرتبه بی دماغم که گویا بابام مرحوم اولمشدر. اما نه چاره. هر دوغن اله چکدر. الحکم لله. چاون غیری چاره یوقدر. همان سز لر صاغ اولوب یکی پادشاه والجاه کوزنده شیرین اولوب قدیم دن اولن دوستلوق و عهدی فراموش ایتمیوب.

هرگونه رجوعکز اول اشاره ایده سز که اتمامنه سعی اولونه. باقی ایام به کام باد.

محب [*]

ترجمه: دوست با

عزت با محبت و با حقیقت. ما به حضورشان دعای خیر می کنیم.

زنده باشد پادشاه خورشید کلاه که بر مسند حکومت متمکن است. خدای تعالی با مزید عمر زندگی دراز دهد و دشمنانش را مقهور کند. حقا من از این خبر جانکاه یکباره ناراحت شدم که گویا بابام مرحوم شده. اما چه چاره؟ هر مولودی خواهد مرد. حکم با خداست. جز صبر چاره ای نیست. شماها زنده باشید. پادشاه والجاه عنایتش را از ما قطع نکند و دوستی و عهد دیرین را فراموش نفرماید. هر کاری و امری ارجاع بفرمایید برای انجام آن از هر کوششی مضایقه نخواهم کرد.

باقی ایام به کام باد. [*]

محب

(۱) - ترجمه از دوستم دکتر احمد تاج بخش است

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۹ ش ۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۱

فرمان شاه سلطان حسین

یا علی مهر مهر آثار نواب کامیاب اشرف اقدس که در مهر مذکور قلمی شده که:

«بسم الله کمترین کلب امیر المؤمنین سلطان حسین» حکم جهان مطاع شد آن که رفعت و معالی پناه، زبده الاشباه، موسوپدیری [۱] قونسل فرانسه به شفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که آنچه در باب توقع پادشاه والجاه بلند بارگاه فرانسه از نواب همایون ما در خصوص قبول قراردادی که قبل ازین وکلای پادشاه با محمد رضا بیگ ابروانی در حین سفارت مشار الیه نموده اند، به عالی جاه وزیر دیوان اعلی اظهار نموده بود به عرض اقدس رسانید و توقع مزبور را مقرون به انجاح و قبول فرمودیم که در ازای آن به تمشیت بعضی امور معینه که رای عالم آرای تعلق بدان گرفته اقدام نمایند و مقرر فرمودیم که رفعت

و معالی پناه محمد رحیم بیک به عنوان ایلچیگری روانه آن صوب شده بعد از تقدیم مراسم تهنیت جلوس آن پادشاه والاجاه در استحکام بنای دوستی قدیم امری را که رای عالم آرای بدان تعلق گرفته به پادشاه والاجاه مذکور اظهار کرده و ضابطه منقحه نیز در باب سودا و معاملات منسوبان طرفین مشخص و معین نماید که امور ناملازم من بعد واقع نشده نزاعی در معاملات فی ما بین و منسوبان طرفین واقع نشود و درین بین مانعی به سبب طغیان بعضی از یاغیان به هم رسیده [۲] ارسال مشار الیه به تعویق افتاد. می باید که آن زبده الاشباه محبتهای گوناگون نواب کامیاب همایون و تعیین ایلچی را جهت امور مزبور به آن پادشاه والاجاه قلمی و اعلام نماید که بعد از رفع مانع مزبور ان شاء الله تعالی ایلچی مذکور روانه آن صوب گشته مقتضای رای عالم آرای اقدس را در باب تمشیت امر مزبور به ایشان اظهار خواهد نمود که به تمشیت آن پردازند و ضابطه معاملات را نیز بر نهج صواب معین و مستحکم خواهد نمود که از آن قرار کارکنان آن پادشاه والاجاه معمول داشته ازین طرف نیز موافق ضابطه قرارداد مذکور استمرار یابد.

تحریرا فی رجب المرجب سنه ۱۱۳۴ [*]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۲

Monsieur Padery^(۱)

(۲) - مسلما مقصود شورش افغانه است که در سال ۱۱۳۴ به محاصره اصفهان دست زدند.

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۳ ش ۵ مأخوذ از برگ ۲۱۷ ج ۱۷ اسناد سیاسی ایران در وزارت خارجه فرانسه.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵

فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان مطاع شد آن که نایب فارس عالی جاه اخوی مخلص بلا اشتباه سردار لشکر نصرت نشان و بیگلربیگی کل فارس و عمال دار العلم شیراز به شفقت شاهانه سرافراز گشته بدانند که درین وقت رفعت و معالی پناه، زبده الاشباه موسو پدری قونسل فرنسه به عرض رسانید که خانه که در شیراز از سرکار دیوان به مشار الیه داده اند کوچک است و استدعای خانه وسیعتر نموده می باید بعد از اطلاع بر مضمون رقم مطاع خانه دیگر که اوسع از خانه سابق باشد به مشار الیه بدهند که در آن جا سکنی نماید و درین باب قدغن دانسته از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند.

تحریرا فی رجب المرجب ۱۱۳۴ [*]

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۳ ش ۵ به نقل از برگ ۲۵ ج ۱۷ اسناد وزارت خارجه فرانسه.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۴

فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان مطاع شد آن که چون در این وقت رفعت و معالی پناه، زبده- الامثال موسو پدری قونسل فرنسه به عرض رسانید که پادشاه والجاه خورشید کلاه فرنسه خواهش دارد که تجار فرنسه هر قسم متاع از هر جا که به ایران آورند و از کرمان و شیراز و سایر ممالک محروسه به محال خود برند هر گاه نشان و علامت از سرکار پادشاه والجاه مزبور داشته باشند، به موجب قراردادی که وکلای پادشاه مزبور با مرحوم محمد رضا بیگ ایروانی در حین سفارت نموده بودند، عشور و خروج و راهداری و سایر مالیات دیوانی باز یافت نشود و در هر ولایت که دیریکتور [۱] و قونسل معتمد از جانب پادشاه

مزبور خواهد توقف نماید خانه از سرکار خاصه شریفه جهت او تعیین و در آن جا ساکن نمایند و از ارامنه و کلمه چیان [۲] و هندو [۳] دلال و صراف ایشان مطالبه جزیه و سرانه نشود و احدی مزاحمت خلاف حساب به آن جماعت نرساند و از جانب پادشاه مزبور عرض نمود که این معنی باعث حصول انتفاعات جهت سرکار طرفین خواهد بود و سفاین ایشان آماده شده منتظر صدور فرمان پادشاهی درین ابواب اند که بعد از صدور، روانه ایران شوند و در باب سفارش و خواهش پادشاه والاجاه مزبور نوشته به عالی جاه وزیر دیوان اعلی تسلیم و عالی جاه مشار الیه اوامر مقدس را به زبده الاشباه مزبور خاطر نشان نموده بنابراین جمیع مستدعیات مزبور را به انجاح مقرون و مقرر فرمودیم که بیگلیگیان و حکام و عمال و ضابطان و مستاجران و راهداران در هر باب به شروح مزبوره فوق عمل نموده از مضمون مسطور تخلف جایز ندارند و آنچه نسبت به سرکار پادشاه والاجاه فرنسه داشته باشد دست انداز و زیادتی نکرده جبر و تعدی به منسوبان پادشاه مزبور ننمایند و به هیچ وجه من الوجوه مانع و مزاحم ایشان نشوند و گذارند که به رفاه حال به لوازم تجارت و انجام مهمات پادشاه والاجاه مزبور قیام نمایند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شعبان المعظم سنه ۱۱۳۴ [*]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۵

Directeur(۱)

(۲) - کلمه چی (- کلمچی) به معنای مترجم، ترجمان است

(۳) - به معنای هندیان، هندوان، مردم هندوستان

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۳ ش ۵ به نقل از برگ ۲۷ ج ۱۷ اسناد

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۶

فرمان شاه سلطان حسین

بسم الله الرحمن الرحيم [موضع مهر مبارک اشرف اقدس] کمترین کلب امیر المؤمنین سلطان حسین حکم جهان مطاع شد آن که زبده الامثال موسوپدري قونسل فرنسه به شفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که چون به عرض رسانیده بود که جماعت فرنسه سفاین خود را آماده و مهیا ساخته منتظر صدور رقم اشرف در باب قبول تمنیات پادشاه والجاه فرنسه اند، لهذا به موجب استدعا رقم اشرف علی حده شرف صدور یافت. چون ممکن است که در حین ورود ایشان بعضی دشمنان در روی دریا بوده باشند که دفع ایشان ضرور باشد و در درگاه معلی توپچیان صاحب وقوف و تمشیت بعضی خدمات ضرور شود می باید به وکلا- و کارکنان سرکار پادشاه منصور که در بنادر و سفاین اند اعلام نماید که در حین ورود سفاین، هرگاه ازین مقوله امور به ایشان اظهار و خدمات رجوع شود، به مقتضای دوستی که از قدیم الایام با پادشاه والجاه مزبور در میان است، بلا توقف به عمل آورده در دفع دشمنان و تمشیت خدمات این دولت ابد مدت تعویق و تأخیر و مسامحه جایز ندارند و در عهده شناسند.

حرر فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۴ [*]

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۵ ش ۳ مأخوذ از برگ ۳۳ ج ۱۷ اسناد سیاسی ایران در بایگانی وزارت خارجه فرانسه (متن و عکس)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۷

نامه شاه سلطان حسین به سلطان مصطفی دوم

تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [۱]. ستایش و نیایش بلا انتها و گزارش حمد بی حمد و احصا داوری را سزاست که به

مشیت سبحانی و ارادت صمدانی جهت تمشیت نظام جهان جمعی از نوع انسان را در هر زمان و مکان مطیع فرمان فرمانرانی و بنا بر استحکام مبانی احکام یزدانی و تشدید قواعد دین مبین دیانی، در هر ایام صاحب احترامی را مطاع خلق مقام و زمانی ساخته تا صفات کمال و هستی ذات عدیم الزوالش بر همگان ظاهر و عیان و به امتثال مثال بی مثال و قبول مقال حقیقت مآل یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً [۲] رضای روندگان دیار نیستی به قضای واهب وجود و هستی نمایان می گردیده باشد.

تعالی الله زهی بی مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند

غم و شادی نگار بیم و امیدشب و روز آفرین ماه و خورشید

طابع را به قدرت کار فرمای کواکب را به صنعت گوهر آرای و صلوه مشکبوی عنبرزا و سلام ما لا کلام عطرافزا که از جناب النعیم سِدْلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَجِيمٍ [۳] در ارتیاح آمده باشد، هدیه محضر انور و موقف ضیا گستر سریر آرای تختگاه سماک، سرافراز فراز قباب افلاک و آتش اندوز رموز معرفت ما عرفناک [۴]، ادب آموز حقایق و دقایق و ما أَرْسَلْنَاكَ [۵]، قابض قبضه قاب قَوْسَيْنِ [۶]، رسول الثقلین و سید الکونین

محمد شفیع سیاه و سفید کاز او پشت بر کوه دارد امید

ره آورد آن شاه اقلیم جودندارم به کف تحفه ای جز درود و تفضیلات نامعدود و تکریمات عبیرآمود تحفه مقام مطهر و مزار مهرپرور ولی فرزانه خدای یگانه، یگانه ائمه دوازده گانه، باب شهرستان معالم جناب احمدی، فصل الخطاب کتاب شریعت مستطاب محمدی، سیف الله الباتر السالب و اسد الله القاهر الغالب، شهاب ثاقب یعنی علی ابن طالب

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵

تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۸ [۸] که ایزدش پی افکندن بتان برداشت

ضیاء روضه اش از شمع محفلی باشد که نخل وادی ایمن [۸] فروغ از آن برداشت و بر آل نیکوکار و اولاد احفاد اطهار ابرار و اصحاب کبار اخیار رسول مختار که مفاد منطوقه معرفه آل محمد براه من النار و مصداق مصدوقه الذین معه أشدّاء علی الکفّارند [۹] باد.

علی الله فی کل الامور توکلی و بالخمس اصحاب الکساء توسلی

علی ارواحهم تحف الهدایامن الله الذی خلق البرایا سپس لوازم سپاس ایزد ذی الجلال و تقدیم شرایط درود خاتم رسل و آل، جواهر زواهر تحیات صفا سماتی که در معادن (تحیه من عند الله مبارکه طیبه [۱۰] تنویر پذیرفته تعویذ بازوی اقبال مصون از اختلال را شاید و درر غرر دعوات صدق آیاتی که در اصداف بحار اُجیب دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ تَلَأُو یافته عقود چهره حسنی صدقت عدیم المثال را زینت افزایش با برید خوش رفتار موافقت بر دوام و قافله سالار کار گذار الفت و التیام متحف مجلس بهشت ارتسام و مهدای محفل مینو نظام اعلی حضرت فریدون فر کشور گیر، قیصر خورشید افسر جمشید نظیر، پادشاه صاحب احتشام سکندر بارگاه، خسرو بهرام انتقام ستاره سپاه، برازنده گاه منیر سلیمانی، زینت بخشای اورنگ سلطنت مصیر عثمانی، جهانبان ممالک ستان، جالس مسند انوشیروان، شهریار گردون هیون محمدی مذهب، خدیو مشتری شگون مصطفوی لقب، دره فاخره تاج شاهی و فرماندهی، زیبافزای دواج فرهی و شاهنشهی

شهنشاه جهان شاه جوان بخت که بر خوردار باد از تاج و از تخت

جهان بخش آفتاب هفت کشور که دین و دولت از وی شد مظفر

سریر افروز اقلیم معانی ولایت گیر ملک زندگانی فرمانفرمای زمین

و زمان، آیت مبین ملک منان، مشید ارکان الخلافه الكبرى، ممهد بنیان السلطنه العظمی، حافظ ثغور الاسلام و الایمان، ماحی آثار الجور و الطغیان، قرین ذی القرنین فی الرشد و الرشاد، وارث خدمه الحرمین الشریفین من الابیاء و الاجداد، معین الملهوفین و مغیث المظلومین، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، نظاما للسلطنه و الجلاله و الابهه و البساله و النصفه و العداله و العظمه و الشان و الحشمه و الاحسان، سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد خان، اعز الله سریر الملک بوجوده و افاض علی کافه الانام آثار عدله وجوده گردانیده بر رای ملک آرای مودت فرای شاهانه و ضمیر منیر مهر تنویر مصالحت

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۱۹

اقتضای پادشاهانه که نمونه جام جمشیدی و آینه جهان نمای اسکندری است، منطبع می دارد که چون به مضمون کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَاِنْ [۱۲] هر گل نشاطی از گلبن انبساط چیدنی و این بساط بسیط غبرا از زیر قبه زرنگار خضرا برچیدنی و منایای نازله آسمانی و بلایای منزله ناگهانی به منزل و مکانی رسیدنی و رخساره مکروه اجل به هزاران گونه و جل در فنای شهرستان فنا و دار الملک عاجل با امید وفا به معنای تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ [۱۳] در سرای اجل دیدنی است به موجب مصدوقه الله یتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى [۱۴] قضیه نامرضیه و داهیه غم اندوز عم غفران توأمان آن والاشان، السائر فی بحبوحه الجنان، صبت علیه شآبيب رحمه الرحمن، در ترک دارایی دار هالک پر مهالک

دینی و تخییر تسخیر ممالک مسرت مسالک عقبی وقوع یافته هر فریق این دیار را غریق بحار عمیق غموم و گرفتار اقسام آلام و هموم ساخته بود که درین اثنا، پیک هاتف جان بخشای غیب نوید فرح انتمای طراز افسر بافر والا و تخت فیروز بخت پرزب و بها از سعادت انگیزی سر خجسته اختر گردون سا و گهرریزی اقدام فیروزی فرجام میمنت پیمای آن خسرو نصرت لوا از سروش عالم لا ریب به اشارت بشارت نمای و ما جعله الله إلا بشری و لتطمئن به قلوبکم [۱۵] به گوش هوش و سامعه بهجت نیوش رسانید و غلغل سرور و جوش و خروش حبور گوش زد مستمعان مجامع انس و جان و از زبان پیر و جوان مبارکباد این موهبت بی پایان و دعای استقامت نیر ذات با برکات آن حامی حوزه ایمان در بیت الشرف سلطنت بناگاه جهت رفاه عالمیان مسموع مسامع ملکوتیان گردید.

چون جهان زو گرفت فیروزی فرخی بادش از جهان روزی

همه روزش خجسته باد به فال پادشاهیش را مباد زوال جلوه نمای پیشگاه خاطر مهر آگین گشته خواهد بود که پیوسته اقتفاء احکام دین مبین و ایفای به عقد عهد و یمین جبلی شیمه رضیه و فطری سحیه مرضیه اسلاف کبار و تبار عالی مقدار آن خلاصه نتایج اولین و آخرین که مستبشر به امر بشارت مقرون و من أوفی بعهدیه من الله فاستبشروا بیعکم الذی بایعتکم [۱۶] به گشته اند بوده در عهد سعید ایشان خلل و نقصان به ارکان مرصومه البنیان آن راه نیافته است و نواب همایون ما زیاده بر سوائف ایام انزجار به نهی لازم الاهتمام و لا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها [۱۷] را پیشنهاد

والا- داشته حکام و زمین داران ممالک خاقانی در احتراز از ارتکاب منهیات ربانی محکوم حکم قدر آیات خسروانی بوده و می باشند. شایسته شان آن جالس سریر عرش نظیر عثمانی که حارس بیضه اسلام

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۰

و حافظ قوانین شریعت سید الانام علیه و آله الصلوه و السلام اند چنان می نماید که در رسوخ اساس عدیم الاندراس میثاق بذل همت خورشید اقتباس و مرزبانان آن مرز و بوم را انذار به فرمان قضا رسوم اَوْفُوا بِعَهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَ اِيَّايَ فَاَرْهَبُونَ [۱۸] فرمایند که تجاوز از قرارداد سلاطین داد اعتیاد سلف علیهم کرایم التحف جایز نداشته در عذوبت منهل وفاق و اتفاق می کوشیده باشند. چون آمد شد رسل و رسایل وسایل اتحاد روحانی و بانی مبانی دوستیهای جهانی و قیام به مراسم تعازی و تهانی [۱۹] رسمی است باستانی، درین ولا، از غایت ود و الفت و نهایت محبت و صداقت، ایالت و شوکت پناه ابو المعصوم خان شاملو که از صوفی زادگان این آستان ملایک پاسبان است ازین سده سنیه والا و عتبه علیه سمیابر [سمت] سفارت تعیین و به خدمت سرپرده سعادت گزین و درگاه فلک پیشگاه عرش آیین مرسل و بعضی از سخنان ربانی به زباندانی او موکول گردید که التثام زمین جلالت و انجام امور رسالت نموده رخصت انصراف یابد و به صوب مراجعت شتابد.

ترقب آن که همواره گلزار بی خزان موانست و التیام را به رشحات اقلام مصادقت ارتسام محسود بهشت مینا فام ساخته به اشارات مودت آیات محرک سلسله موالات می بوده باشند.

الهی تا نشان از تخت و تاج است ز تخت

و تاج عالم را رواج است

به زیر پای تخت شاهیش باد به تارک تاج ظل اللهیش باد [*]

(۱) - سوره الزخرف ۸۵

(۲) - الفجر ۲۷

(۳) - یس ۵۸

(۴) - ما عرفناک حق معرفتک

(۵) - وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (سوره الانبیاء ۱۰۷)

(۶) - سوره النجم ۹

(۷) - در نسخه نیامده است.

(۸) - اشاره ایست به مدلول آیه ۲۹ از سوره القصص. فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنْ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصِطَلُونَ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۱

(۹) - سوره الفتح ۲۹

(۱۰) - سوره النور ۶۱

(۱۱) - البقره ۱۸۶

(۱۲) - سوره الرحمن ۲۶

(۱۳) - آل عمران ۱۸۵

(۱۴) - الأنفال ۱۰

(۱۵) - آل عمران ۱۲۶

(۱۶) - التوبه ۱۱۱

(۱۷) - النحل ۹۱

(۱۸) - البقره ۴۰

(۱۹) - به معنای تعزیت و تهنیت به یکدیگر گفتن

(*) سند شماره ۳۰۲ انجمن تاریخ ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۲

نامه شاه سلطان حسین به مصطفی خان عثمانی

هو اله سبحانه بسم الله الرحمن الرحيم [۱] مادام که قنادیل بی عدیل کواکب زرین فام با طمطراق و مشاعل علوی منازل اجرام حکمت نظام باهر الشرف به مضمون وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا [۲] از دیوان مقرنس گردون و نه طاق چرخ بوقلمون مجامع انس و جان و مجالس عالم کن فکان را زینت افزایش و ادیم رنگین نگین زمین و ساحت فسیح المساحت ارضین به مفاد أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا [۳] مهد پرورش زادگان ابداع و تکوین و فراش آسایش پروردگان ید قدرت

دادار معین بوده التیام آخشیجان سبب انتظام اجسام بی کران و ازدواج چار ارکان وسیله استقرار آثار بی پایان باشد، غلغله صیت معدلت و شان و طنطنه آوازه بر امتنان اعلی حضرت آسمان بسطت بلند بارگاه فلک رفعت ثریا منزلت خورشید کلاه، گوهر ثمین درج عظمت و اقبال، مهر تابان برج حشمت و اجلال، در گرانبهای دریای اعتلا و تمکین، متمکن مسند **إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ** [۴] امین. شهریاری که تا باد مراد دینداری از دم کرم روح بخش روح افزایش وزیده سفینه دین مبین از غرقاب فتور و شرور به ساحل نجات رسیده، عالی مقداری که تا قطرات دماء اعدا از سحاب شمشیر فتح اقتضایش باریده گلشن شرع بیضا ضیا از لاله های رونق و بهار شک روضه رضوان گردیده ضیای بیضه نمایش در وسط السماء خودنمایی ظلمت زدای فضای غزاست و عرق عرق سمند سما پیمایش در تک و تاز معرکه نبرد آزمایشی خاموش نمای آتش فتنه زای عرصه هیجا.

خدایو جهان رحمت کردگار که آسوده در سایه اش روزگار

ز بس عدل او بسته راه خلاف شده زنگ بر تیغ عالم غلاف

بر قدر او دم زده است از شکوه از آن تیغ بر گردن افکننده کوه خادم الحرمین الشریفین، سمی رسول الثقلین، سلطان البرین و البحرین

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۳

ثانی اسکندر ذی القرنین، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، شمساً لفلک السلطنه و العظمه و الجلاله و البساله و الحشمه و النصفه و الاحسان و الابیه و العز و الامتنان، سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد خان اید الله یمین دولته و افاض علی العالمین شآیب رحمته به

دستیاری کارکنان عالم بالا- در بسیط غربا، بشارت بخشای یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ [۵] و نعمت افزای فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [۶] باد.

دل و کشورش جمع و معمور بادز ملکش پراکندگی دور باد

غم از گردش روزگارش مبادز اندیشه بر دل غبارش مباد

درونش به تائید حق شاد باددل و دیز به اقبالش آباد باد پس از طراز افزایی دیبای زیبای قبای مدح و ثنای آن سعادت یاب ادای مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [۸] به نقش و نگار دعای مصون از ربا و بعد از زیب بخشایی لباس عدیم الاندراس محمدت بی انتهای آن شرف مآب ندای رجالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ [۸] از آب و رنگ تحیت جانفزای اجابت اقتضا در پیشگاه رای مهر انجلا- که جلوه گاه صور حقایق اشیاست با سرانگشت صداقت و صفا برقع گشای عذار دیبای عدرای مدعا می گردد که نگارین گلشن مهر و وداد و بهشتی چمن مؤانست و اتحاد اعنی رقیمه کریمه موالات اختتام و کتاب مستطاب مشکین ختام که به گلپاشی باد بهار وفاق و گلریزی نسیم گلزار اتفاق مرز و جوی متن و سطور آن مشکوی مشکبو رشک نگارستان چین و تار و به چمن آراییی خرد خرده دان و آبیاری کلک منشیان بلاغت نشان فضای آن گلستان رشک مینو مصدوق جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [۹] شده بود به نیروی بازوی اقبال بر چهره امانی و آمال در گشود.

پدید آمد چو مینو مرغزاری درو چون آب حیوان چشمه ساری

هوا بر سبزه گوهرها گسسته زمرد را به مروارید بسته

ز هر شاخی شکفته نوبهاری گرفته هر یکی بر کف نثاری شهد اثمار آبدار میثاق پایدار از شاخسار الفاظ و عبارات چشیده و نوشانوش صهبای

خوشگوار وفاق بر قرار از لب ساقی نکات و استعارات به گوش هوش رسیده دسته بسته ریاحین و گلدسته گل‌های رنگین که به تردستی دست دوستی کار بسته در گلگشت آن بوستانسرای دلارا و تفرج فروبهای سراهای آن نزهت سرا به دست رسید حله طراز دسته التیام گردیده مجلس دوستکامی و دوستکانی را زینت فزود و سیمای سلمای تؤالف روحانی را ارغوانی نمود.

فَلِّلَهُ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۴

الأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [۱۰] که از آن روز باز که بازوی رجا به اجتنای از هار مرافقت از اشجار دوست پیمانی راست و حصول اسباب موافقت فی ما بین به کارگذاری قوافل ود و ولا بی کم و کاست گردیده هر روز بدین گونه جام مرام از مدام تعطفات جم جاهی مالامال و بهره یابی از فواید این مراد منتج الصلاح و السداد در سر حد کمال.

صلاح جهان آن گه آمد پدید که از مشرق این صبح صادق دمید مهندس طبع والای خاقانی که کارنامه ساز آن روضه رضوانی و قطعه جنانی است، بعد از تأکید بنیان اکید و داد و تشیید اساس رصیص اتحاد به معماری همت خورشید خاصیت قوی بنیاد و کارگذاری نهمت دوستی امنیت صداقت معتاد، در باب سلیمان بدنهاد به وساطت خامه مانوی نژاد بدین نهج در نقش و نگار آن کاخ مراد افزوده که چون سلیمان مردود از رداءت طینت و خباثت جبلت سلب حقوق نعمت آن شهریار دارا درایت نموده از غایت پندار در ترک شیوه عصیان و طغیان مقید به نصیحت و پند و تخویف و انذار آن خسرو عالی تبار

نشده است محافظین ثغور و گماشتگان سرحد منصوره به تدارک مفسد آن محیل فاسد و اتباع به امر واجب الاتباع و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ مأمور گشته و بنابر استقرار سررشته موالات و استمرار طریقه مصافات چشم داشت انکشاف ضباب نوایب و فتن و انقشاع سحاب مصایب و محن از آن سرحدات جهت انتظام احوال عباد و التیام امور بلاد از نواب همایون ما فرموده اند نور حیور این خواهش دوستانه که باعث آرامش آسودگان ظلال نحل شوکت و اقبال جانبین و سبب آسایش غنودگان سایه بال همای حشمت و اجلال طرفین بود روشنی بخش ساحت آمال این محب صادق البال گردیده محافل اختصاصی را بهشتی نمود نمود و در مراتب تولای آن ذات والا-جهان جهان افزود. اتفاقا از اقتضای قضای خالق بی چون و مقتضای ارباب الدول ملهمون، قبل از وصول نامه نامی همایون و اطلاع برین مضمون مؤالف مشحون بر خاطر خطیر پرتو وضوح افکننده بود که لشکر جرار آن خدیو عدالت شعار، جهت اعلاء کلمه الله الملك المبین و اعلاى اعلام دین مستبین، مشغول کارزار با کفار نابکار سقر مکین اند و بازداشتن ایشان ازین کار خیریت ضمین سزاوار رای رزین نبود و سلیمان تبه روزگار که اولاً به اعتبار مکاوحه با منسوبان آن دربار آسمان مدار و تسخیر قلاع و بقاع آن سمت میمنت آثار اقتدار یافته بود، روز به روز در ازدیاد مواد لجاج و عناد و کاوش به احکام این سرحد و قبایل و اکراد منسوبین این خالص الوداد کوشش می نمود. صوفیان خاندان صفوت نژاد از رهگذر حمیت جبلی خداداد، بنابر آن که با منتسبان آن آستان عدل و داد نیز

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۵

بود، بیش ازین تاب آور معادات او نگشته عالی جاه بیگریگی قلمرو علیشکر با اندک مایه از عسکر ظفر رهبر که با مشارالیه همسفر بودند، به محض یک اشاره تیغ ابرو حمله ور گردیده جنود نکبت ورودش را تار و مار و علم شقاوت آثارش را نگوینسار ساخته بودند که محرم بارگاه عالی و معتمد درگاه متعالی، امیر الامراء العظام، کبیر الکبراء الفخام، ذو المجد و الاحترام، حاجی محمد پاشا که به خدمت حجابت این سده سدره مثال عارج معارج عز و جلال و به ایصال شرف نامه اقبال و عالی صحیفه مجد و کمال مأمور امر واجب الامتثال شده

به روزی که نیک اختری یار بودنمودار دولت پدیدار بود سعادت وصول و شرف حضور حاصل گردانید و در تبلیغ رسالت دلنشین و ادای سفارت خجسته آیین، به لسان اعجاز تبیین قرین تحسین و آفرین گردید و در گذارش سخنان زبانی به اعلی مراتب سخن رانی و ترزبانی رسیده آن لالی متلالی را که از آب و رنگ و دو ولا مملو بود، جوهری ذهن وقاد در معرض قوام اتحاد پسندید و مشمول الطاف خسروانی و از اصطناعات خدیوانی مقضی الاوطار و الامانی شده از اعطاف گوناگون کیانی سربلندی و حسب المأمول به اذن مراجعت ارجمندی یافت.

ترصد از آن داور عالی تبار چنان است که به موجبی که زبان قلم حقایق نگار در باب تمشیت مصالح دین مبین و نظم امور مسلمین و قلع و قمع مخالفین و دفع اضداد و معاندین در دیار گشته کار گذاران آن دربار عظمت و اقتدار نیز در دفع

شروع اشعار بدنهاد از رعایای طرفین و سلب خار اضرار و افساد مفسدین از حدود بلاد جانبین محکوم حکم قدر مقدار آن سلطان و داد اعتیادشوند که قواعد صلح و صلاح و معاهد فوز و فلاح کسب شداد [۱۲] استوار ماند.

بر افلاک تا زهره و ماه بادجهان گلشن از عدل آن شاه باد

ازو تخت هرگز مبادا تهی بدو باد نازنده تاج شهی [*]

(۱) - عنوان در سند: عجم شاهنشدن طرف دولت علیه یه کلان نامه نک صورتیدر در گوشه راست سند در بالا نوشته شده «اواخر سنه ۱۱۱۱» ظاهراً منظور ماه رجب یا رمضان است. زیرا ربیع الاول را معمولاً با علامت اختصاری ع نشان می داده اند

(۲) - سوره النبأ ۱۳

(۳) - ایضا ۶

(۴) - یوسف ۵۴

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۶

(۵) - التوبه ۲۱

(۶) - الرحمن (مکرراً)

(۷) - الفتح

(۸) - الأحزاب ۲۳

(۹) - البقره ۲۵

(۱۰) - الجاثیه ۳۶

(۱۱) - سوره البقره ۱۹۳

(۱۲) - مأخوذ از آیه وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (سوره النبأ ۱۲)

(*) سند شماره ۱۱۳ انجمن تاریخ ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۷

نامه شاه سلطان حسین به سلطان مصطفی خان

سواطع انوار اثنیه سنیه مستطابه از شارق استبشار یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ [۱] در انتشار آمده سنانگیز محافل مینو مثال معاهده و وقایا شد و روایح عبهر آثار نسایم ادعیه بهیه مستجابه که از گلزار صوامع قدس ملکوتیان عالم جلال اهتزاز پذیرفته عبیرآمیز مجالس ارم همال صدق و صفا گردد به دستیاری کمال اتحاد و اختصاص از سرشادی منهای الفت و استیناس به محضر جبور و موقف پر ضیا و نور اعلی حضرت سکندرشان جمشیدشان سلیمان نشان، در درخشان اکلیل

نبیل عثمانی، رفعت افزای بارگاه جلیل خسروانی، جامع جمیع محاسن اخلاق، حایز محامد و طیب اعراق، فریدون منشی که تا تیغ خورشید فام از نیام انتقام آخته ظلام کفر و ظلم رنگ تیرگی از روی خیرگی باخته. سیاوش روشی که سمند سمندروش در میان آتش هیجا تاخته شرارشر و شور از عرصه جهان دور ساخته علم ازدها نمایش در نمایش اعجاز پیکار جولان عصای موسی نموده و نیز دست قدرتش جهت ظهور نور مذهب اسنی ظلمت ظلم را از فضای کون و مکان به طریق ید بیضا زدوده.

خدایو ملک خیل انجم سپاه جهان بخش دریا دل دین پناه

به هر سو علم راست سازد ز کین شود راست همچون علم پشت دین شهریار کشور حزم و وقار، شهسوار عرصه گیر و دار، سلطان سلاطین جهان، خاقان خواقین زمان، ناصر الاسلام و المسلمین، قانع الکفار و المشرکین، قهرمان الحاء و الطین، سمی رسول رب العالمین، قآن البرین و البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ثانی اسکندر ذی القرنین، ظل ظلیل رحیم رحمن، الخاقان بن الخاقان و السلطان بن السلطان، بدرا لسماء السلطنه و البساله و العظمه و الجلاله و النجده و العداله و العز و الشان و النصفه و الامتنان، سلطان مصطفی خان بن سلطان محمدخان نصر الله انصاره و ضاعف اقتداره نوربیز و عطرریز گردانیده شاهد مقاصد برین طراز بر ضمیر منیر خورشید نظیر مغایرت احتراز

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۸

جلوه سازی آغاز می نماید که چون همواره قرارداد خاطر خطیر حقانیت بنیاد اقتفا به سنت سنیه آبا و اجداد جنت مهاد در تشیید بنای دیرپای صداقت و اتحاد و دوستی

با دوستان آن پادشاه محبت معتاد و معادات با اعدای آن خاندان عدل و داد است، سفارش سلطان فردوس نشین ممالک ستان، مکین شرف غرف جنان، سلطان سلیمان خان [۲] صبت علی مرقدہ سجال المرحمه و الغفران را که در حین اشتغال به غزای کفار خواهش حفظ ثغور و امانتداری ولایات متصله به ممالک محروسه از نواب خاقان طوبی آشیان حورا انیس غلمان جلیس قدس مکان شاه بابام [۳] انار الله برهانه نموده بودند منظور نظر اعتبار داشته اعالی همت خورشید نور بدان مقصور است که در آن خصوص بذل جهد موفور به منصفه ظهور رسد و بنا بر آن، در این اوان سعادت اقتران، که شقی ضار غیر نافع مانع سر از ربقه اطاعت و فرمان آن خاندان رفیع بنیان پیچیده و بساط انقیاد را به دست سرکشی و خود رایی برچیده از مستی باده مردافکن غرور تصرف در مملکت بصره و سایر نزدیک و دور نمود، بعد از استقرار در تسخیر محال، آثار عصیان او به سرحد بلاد این خالص الوداد سرایت نمود. بنا بر آن که این نیازمند درگاه الهی، از روزی که به عنایت ملک بخش لا یزال جلوس بر اورنگ شہریاری و شاهی روی داده، بیشتر از پیشتر، استحکام قواعد صلح و صلاح سلاطین جنت آشیان سلف که به مرور و هور و قرون از نظر خلل محفوظ و مصون مانده کوشیده در تزیید انضباط ارکان بری از اختلال، که لله الحمد به منزله سع شداد و هرآینه باعث رضای خالق و رفاه خلایق و عباد است ساعی بوده و می باشد قامت اختیار را از حله احتیاط عاری نساخته، درین سه چهار سال که مکرر از

آن فتنه انگیز عرایض حیلت آمیز مشعر بر تعهدات تسلیم ولایت بصره و خدمات دیگر با ولد بد اختر خود به دربار عدل پرور فرستاد منظور نظر خیر منظر و ملحوظ عین عنایت گستر نگرید و چون از اعانت حکام این طرف مأیوس گشت، لباس مکر و حیل مذکور را مبدل به مختل ساختن احوالی حویزه گردانیده یک دو نفر از والی زادگان آن جا را فریفته با خود متفق و صقر برادر خویش را که تیر روی ترکش آن سرکش بدانیدش بود قاید جنود منحوس نموده با جمعی کثیر از جهال اعراب بصره و حوالی بغداد بر سر عالی جاه والی حویزه فرستاد. عالی جاه مزبور نیز، ازین رهگذر که اگر خودداری در استیصال عسکر ذلت اثر او نمی نمود باعث ازدیاد جرات و جسارت و جمعیت ایشان می شد فرصت رخصت از درگاه آسمان جاه نیافته به جهت رفع صایل و صفح این امر هائل، سید عبد الله ولد خود را با گروهی از شجعان به مقابله و مقاتله

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۲۹

آن مخاذیل تعیین نمود و به فحوای وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [۴]، صقر از دست سید عبد الله شربت ناگوار هلاک و بوار چشیده سالک درکات سقر گردید و سپاه آن والی تعاقب فریق ثعالب خدیعت فراری نموده چون پای ثبات و قرار مانع از جا بیرون رفته بود تاب صدمات آن گروه نیاورده آواره دیار ادبار گردید و ثانی - الحال، والی مسفور فرصت دادن او را در تدارک جند جدید موافق رای شدید ندانسته بدون مانع و مزاحم داخل بصره شده

آن جا را از خبث وجود منحوس او مصفی و باقرنه و جزایر و سایر محال به ضابطه وفا در مراتب صدق و صفا مضبوط و دشمن آن خاندان راسخ البیان را بی آن که سپاه منصور آن پادشاه عالی نشان تجشم تعبی نمایند منکوب و مخذول و حقیقت آن را نوشته به سده سنیه والا معروض و مرسول نمود. اکنون این دوست صادق الوفاق، از عالم یگانگی و اتفاق، لازم دانست که بر پیشگاه خاطر فیض مظاهر حقیقت واقعی مقدمه مزبوره را حسب الواقع ظاهر ساخته مکشوف ضمیر منیر کروی مناظر نماید که انجام این مرام، نه از راه تصرف در ممالک متعلقه به آن اعلی جناب کیوان غلام بوده بلکه مؤنت زحمت و تعب سپاه آن پادشاه والجاه را از اعتناق خدمتگزاران آن طرف برداشته الگای مزبور کماکان نسبت به ملازمان و کارکنان آن خدیو بلند مکان دارد.

در باب سپردن آن که بر سیل امانت در ضبط والی عربستان است به مشار الیه مقرر شده که هر نحو که مقتضای فرمان قدر توان باشد به عمل آورد و چون سلیمان بیه مخذول العاقبه مدتی است مدید که با حکام سرحد و قبایل اکراد و ایل و احشام این جانب همه روزه در مقام کاوش بی جا و محرک سلسله فساد و عناد بوده و به تصرف بعضی از محال متعلقه به حکام این حدود دست تغلب گشوده نسبت به مستحفظین که در آن سرحد تعیین و مأمور به مراعات شرایط صلح و میثاق شده اند حرکات ناهنجار می کند و چندین مرتبه اعمال ناشایسته آن پیرو ظلم و بیداد را به پاشایان بغداد اعلام نموده اند و هر

مرتبۀ ایشان وعده تنبیه او و تدارک این امر کرده بنابر تطمیع و حییل آن تیره روزگار دغل به وعده وفا نکرده کرکوک و محالی را که از پاشا و سنجق بگیان گرفته بود در تصرف او گذاشته باعث زیادتیی طغیان بیابان گرد وادی خودسری و خودرایی گشته اند و از رسوخ این خیراندیش و دوست صداقت کیش در صحبت خویش کالشمس فی وسط السماء فروغ صدق خواهد درخشید که آنچه آن رئیس الشیاطین جهت تهییج مواد فساد معروض داشته بود نمودار موج سراب و آن ملعون شایسته بازخواست و عتاب است و ازین جهت که متوجه فتنه و فساد و به سبب تغافل

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۰

بندگان آن شاهنشاه ثریا مکان به دلیری معتاد گشته تساهل و تسامحی که من بعد نیز در ماده او شود امور جمهور انام و عامه اهل اسلام اضطراب و ناامنی خواهد گرایید چنانچه از جانب سعادت جالب خاقانی فرمان لازم الامتثال صادر گردد که در دفع آن ماده و بال و نکال اهتمام تمام نمایند که لوث وجود آن فتنه انگیز از دامن دولت ابد مدت شسته و گرد حیاتش از آئینه صاف مودت رفته گردد، هر آینه موجب تشدید اساس اختصاص و باعث استحکام مبانی محبت خاص خواهد بود.

حامل نامه محبت عنوان، ایالت و شوکت پناه رستم خان، به عرض بعضی سخنانه دوستانه مأمور است که [۵] به مسامع ایستادگان کریاس گردون اساس خواهد رسانید.

مدام سریر گردون نظیر قیصری و تخت فیروز بخت داوری از تمکن ذات شریف شرف پذیر و دیده دوستان از دیدار وصول مقصورات خیام [۶] خاطر خطیر به

(۱) - سوره التوبه ۲۱

(۲) - یعنی سلطان سلیمان خان ملقب به قانونی پادشاه عثمانی که در حین محاصره قلعه سکتوار در گذشت.

(۳) - یعنی شاه طهماسب اول پادشاه صفوی.

(۴) - آل عمران ۱۲۶.

(۵) - تکمیل قیاسی. در نامه نیست.

(۶) - اشاره به آیه هفتاد و دو سوره الرحمن است: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ»

(۷) - ظاهراً یک یا دو جمله دعائیه از پایان نامه در فتوکی گرفته نشده

(*) سند شماره ۳۰۶ اسناد انجمن تاریخ ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۱

سلطان احمد ثالث پادشاه عثمانی

وی پسر سلطان محمد چهارم است. تولد وی در ۶ رمضان سال ۱۰۸۵ هـ / ۲۴ دسامبر ۱۶۷۴ میلادی روی داد و هنگام جلوس بر تخت در حدود سی سال داشت. در بدو جلوس، ینی چریان را استمالت کرد و مالی وافر بخشید و آنان را به قتل فیض الله افندی مفتی وا داشت. زیرا او با ینی چریان شورش طلب همدست و همداستان بود. وقتی ینی چریان مفتی را به هلاکت رساندند آرامشی تمام روی نمود. آنگاه سلطان ترک در صدد تنبیه و گوشمالی ینی چریان برآمد و با ضربات چوب بعضی از ایشان را کشت.

سلطان احمد در ششم رجب سال ۱۱۱۵ نشانجی احمد پاشا را که ینی چریان به صدارت برداشته بودند از کار برکنار کرد و شوهر خواهر خود حسن پاشا معروف به داماد را به صدارت عظمی برگزید. وی مرد فهیم و با کفایتی بود. اصلاحاتی در کلیه امور انجام داد و مخصوصاً به تجدید و تقویت نیروی دریایی پرداخت و بر شمار مدارس و مکاتب افزود. با این

حال، صدارت او بیش از یک سال نکشید و در ۲۸ جمادی الاول سال ۱۱۱۶ ه معزول شد و پس از وی، منصب صدارت عظمی دستخوش بحرانهای فراوان گردید.

در این روزگار، پطر کبیر در روسیه سلطنت می کرد که با اراده ای آهنین دشمنان خارجی و داخلی را سرکوب کرده بود. بدین معنی که وی برای بسط نفوذ روسیه و جلوگیری از مقاصد دشمنان سیاسی خود با شارل دوازدهم پادشاه سوئد در افتاده و در سال ۱۷۰۹ شارل را در پولتاوا به سختی درهم شکسته بود.

شارل هم خود را به خاک عثمانی رسانده بود و به امید آن که دولت عثمانی را به جنگ با پطر برانگیزد و چون نعمان پاشای کوپرلی صدر اعظم ترک بدین امر راضی نبود، از صدارت برکنار شد و به جای وی بلطه جی محمد پاشا روی کار آمد. این صدر اعظم شخصا در رأس نیروی نظامی عثمانی به جنگ پطر رفت و پس از چند جنگ خونین، پطر و همسرش کاترین را در محاصره گرفت. چیزی نمانده بود که

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۲

روسها تسلیم شوند ولی کاترین به ملاقات محمد پاشا رفت و چندان عشوه و رشوه در کار او کرد و زیبایی و جواهرات و دار و ندار خود را تسلیم پاشا کرد که پاشا فریب خورد و دست از محاصره کشید و پطر و زن افسونکارش را به حال خود گذاشت و تنها برطبق قرارداد پروت [۱] در ۲۱ ژویه ۱۷۱۱/۵ جمادی الاخره ۱۱۲۳ ه بدین اکتفا کرد که پطر شهر آزوف [۲] را به ترکان واگذارد

و در کار قزاقها مداخله نکند!

شارل دوازدهم ازین که صید به دام افتاده چنین آسوده رها شد سخت برآشفته و به دستگیری محمد گرای خان فرمانروای قرم [۳] (شبه جزیره کریمه) در عزل محمد پاشا کوشید. محمد پاشا از کار افتاد و به جزیره لمنوس [۴] تبعید گردید.

پس از وی یوسف پاشا به صدارت رسید و با روسها متارکه بیست و پنج ساله ای امضاء کرد. اما این متارکه چند ماه بیشتر نپایید و دوباره جنگ روس و عثمانی در گرفت و سرانجام به میانجیگیری انگلیسیها و هولندیها قرارداد ادرنه منعقد شد (۵ ژوئن ۱۷۱۳/۶ جمادی الاول ۱۱۲۵). بر اساس این قرارداد، روسها از اراضی دریای سیاه دست کشیدند و تعهد کردند که در اراضی سرحدی آن مداخله نکنند و در مقابل این گذشت، خراجی که خانهای کریمه به دولت عثمانی می دادند و همچنین خراجی که بازرگانان و کاروانهای تجارتهی به دولت ترک می پرداختند لغو گردید و این جمله زیر نظارت روسها قرار گرفت.

شارل دوازدهم که وضع را چنین دید، از حمایت ترکان ناامید شد و از خاک عثمانی بیرون رفت، پس از یوسف پاشا، مسند صدارت به علی پاشای داماد رسید و او چون آرزوی بازپس گرفتن اراضی از دست رفته را داشت، اعلام جنگ با و نیز نمود و در مدت کوتاهی تمام جزایر و شهرهایی را که ونیزیان متصرف شده بودند - غیر از جزیره کرت - بازپس گرفت. ولی ونیزیان از دولت اتریش یاری خواستند و چون درین هنگام بین اتریش و فرانسه جنگ در گرفته بود، ونیزیها میانه را گرفتند و آن دو دولت را با یکدیگر آشتی دادند تا دولت اتریش بتواند به

فراغت بال به کمک ونیزیها برخیزد.

دولت اتریش، به حمایت از ونیز، به باب عالی پیغام داد که مطابق عهدنامه کارلویتس باید دولت عثمانی اراضی جدیدی را که تصرف کرده به ونیز واگذارد. والا جنگ را آماده باشد. صدر اعظم جنگ طلب عثمانی که تصور نمی کرد دولت اتریش آمادگی کافی برای جنگ داشته باشد بدین پیام گردن نهاد و جنگ را پذیرا شد. اما در جنگی که بین سپاه ترک به سرکردگی صدر اعظم داماد علی و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۳

سپاه اتریش به فرماندهی اوژن دی ساووا [۵] در محل پترواردین [۶] در گرفت. سپاه ترکان به سختی درهم شکست و صدر اعظم زخمی گران برداشت (۵ ماه اوت ۱۷۱۶) و به همان زخم در گذشت. اتریشیان پس از این پیروزی، شهر تمسوار را محاصره و تصرف کردند. خلیل پاشا صدر اعظم جدید به شتاب خود را به بلگراد رسانید تا مگر در برابر دشمنان پایداری کند، ولی اتریشیان بلگراد را نیز تصرف کردند (۱۹ اوت ۱۷۱۶) و دولت عثمانی بالاجبار به صلح گردن نهاد و روز ۱۲ ژویه ۱۷۱۸/۲۲ شعبان ۱۱۳۰ قراردادی بین دو دولت اتریش و عثمانی در محلی به نام پاساروویتس [۸] بسته شد که به همین نام شهرت یافت.

بر طبق قرارداد پاساروویتس، قسمت وسیعی از متصرفات عثمانی من جمله ایالت تمسوار و شهر بلگراد و سرزمینهای پهناوری از سربستان و رومانی به دولت اتریش تعلق گرفت و نواحی دالماسی به و نیز داده شد. براساس این قرارداد، دولت اتریش، که مایل به تجارت مستقیم با ایران بود، دولت عثمانی را مجبور کرد که به

بازرگانان ایرانی اجازه دهد تا از طریق کشور عثمانی کالاهای خود را به اتریش ببرند. چنین بود که دولت عثمانی در این مورد از دولت ایران خواست که مراتب را به بازرگانان ایرانی اعلام نماید. دولت روسیه نیز خواستار امتیازاتی شد. از جمله آزادی عبور بازرگانان روسی در ممالک عثمانی و اجازه تجارت و خرید و فروش کالا با زوار بیت المقدس و دیگر اماکن متبرکه مسیحی. ضمناً دو شرط دیگر نیز مطرح شد. یکی آن که نفوذ سلاطین لهستان بر اشراف آن کشور از نظر دولتین روس و عثمانی مردود شناخته شود و به عبارت ساده تر آن که از سلاطین لهستان سلب قدرت گردد و دیگر آن که اگر بعدها نیز در لهستان پادشاهی از طریق وراثت بر سرکار آید مورد حمایت دولتین قرار نگیرد. البته نظر پطر از گنجانیدن این مواد در قرارداد جدید این بود که هرگونه ارتباط سیاسی بین سلاطین لهستان و سلاطین عثمانی قطع گردد و متعاقب آن روابط دو کشور گسسته شود. یکی دیگر از مواد مهم قرارداد جدید این بود که به روسها اجازه داده می شد که در استانبول نماینده سیاسی داشته باشند. البته این حق را دولت روسیه در سال ۱۷۰۰ میلادی به دست آورده بود، ولی بعد از شکست پطر کبیر در کنار رودخانه پروت از دست داده بود. در هر حال، روسیه همان حقوقی را که فرانسه و انگلستان و اتریش حاصل کرده بودند کسب کرد و قرارداد جدید در ۱۶ نوامبر ۱۷۲۰/۱۱۳۴ در قسطنطنیه به امضاء رسید و این معاهده صلح دائمی جانشین قرارداد ادرنه گردید.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا

سقوط دولت شاه سلطان حسین و تسلط مشتی افغان بر ایران موجب شد که دولتین روس و عثمانی متوجه ایران شوند و به شرحی که در ضمن سلطنت شاه پهماسب دوم خواهد آمد، دو دولت مزبور ایران را بین خود تقسیم کنند. ولی دست اندازی ترکان بر ایالات غربی و شمال غربی ایران زیاد طول نکشید و پس از جنگهایی که بین دولت عثمانی و اشرف افغان در گرفته بود، جنگهای مجدد ترکان با شاه پهماسب ثانی و سردار دلیرش پهماسبقلی خان (نادر) شروع شد.

سلطان احمد ثالث که شخصا مردی آرامش طلب بود و به علت امساک فراوان، از هرگونه درگیری نظامی احتراز می کرد طالب صلح با ایران شد. اما ینی چریان به مخالفت برخاستند و روز ۱۵ ربیع الاول ۱۱۴۳/۲۵ سپتامبر ۱۷۳۰ از سلطان خواستار قتل صدر اعظم و قاپودان پاشا (فرمانده ناوگان جنگی) شدند. زیرا آنان نیز به صلح با ایران معتقد بودند. سلطان ترک نخست بدین کار تن درنداد ولی پترونا خلیل رئیس شورشیان اصرار ورزید و سلطان احمد ثالث از ترس جان خود ابراهیم پاشا صدراعظم و قاپودان پاشا را به دست شورشیان سپرد و آنان نیز ایشان را کشتند. با این حال شورشیان ساکت نشدند و شب همان روز سلطان احمد را از سلطنت خلع و برادر زاده اش سلطان محمود را به پادشاهی اعلام کردند.

مدت سلطنت سلطان احمد ثالث بیست و هفت سال و یازده ماه بود. از خدمات مهم وی به کشورش آوردن مطبوعه و ایجاد چاپخانه در استانبول بود جالب توجه این است که سلطان احمد ثالث درین مورد از علمای مذهبی فتوی خواست

و مفتی بدین کار رای داد مشروط بر این که قرآن کریم در هنگام چاپ از تحریف مصون بماند. سلطان احمد در سال ۱۱۴۹/۱۷۳۶ درگذشت.

اما ابراهیم پاشا صدر اعظم وی که در حدود ۱۲ سال صاحب اختیار کامل بود و در سرنوشت ایران در سالهای انقراض صفویه و روی کار آمدن افغانها دخالت تمام داشت یکی از صدر اعظماهای ارزنده دولت عثمانی است. وی که از سال ۱۱۳۱/۱۷۱۸ تا ۱۱۴۳/۱۷۳۰ زمام امور دولت عثمانی را در دست گرفته بود، چون می خواست کشور عثمانی را از عواقب شکست فاحش جنگ پترواردین در سال ۱۷۱۶ نجات دهد کوشید تا با اتریش و ونیز و روسیه قرارداد صلح امضاء کند. و پس از سقوط دولت صفویه، از ترس آن که مبادا روسها سراسر قفقاز را متصرف شوند به وساطت و دلالی سفیر فرانسه در استانبول با دولت روسیه قراردادی بر اساس تقسیم ایران بست. با این حال باید دانست که ابراهیم پاشا که با فرهنگ و ادب ایران آشنایی داشت مایل به حمله به ایران نبود. ولی دخالت نظامی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۵

روسیه و تصرف شهرهای باکو و دربند و سواحل بحر خزر از طرف روسها وی را ناگزیر به دخالت نظامی کرد. خاصه آن که پس از قرارداد ننگین پاساروویتس فرصتی برای ترکان جنگ طلب پیش آمده بود که شاید آنچه را در اروپا از دست داده اند، در ایران به دست آورند. ابراهیم پاشا سرانجام جان خود را نیز دین راه از دست داد که نمی خواست بیش ازین به ایران دست اندازی کند.

هرچند که حرص و طمع و پولدوستی او نیز یکی از علل شورش خلیل پترونا و همراهانش بود.

ابراهیم پاشا شخصا مردی دانشمند و دانش پرور بود و چندین کتابخانه ایجاد کرد و دانشمندان را به ترجمه آثار ادبی فارسی و عربی به زبان ترکی تشویق نمود و از جمله دستور داد که کتاب تادئوس کروسینسکی در باب سقوط دولت صفویه به ترکی ترجمه شود. کسی که بدین ترجمه دست زد، نو مسلمانی بود از مردم مجارستان به نام ابراهیم متفرقه که به زبانهای ایتالیایی و فرانسوی آشنایی تمام داشت. این ابراهیم متفرقه همان است که نخستین مطبعه را در استانبول (قسطنطنیه) ایجاد نمود و همان کتاب «تاریخ سیاح» یا «خاطرات کروسینسکی» را نیز در همان مطبعه چاپ کرد

در خصوص احمد ثالث سلطان عثمانی رجوع شود به احسن التواریخ تالیف محمد فرید بیگ ترجمه میرزا علی مستوفی (تهران ۱۳۳۲ ق.) و تاریخ ترکیه تالیف سرهنگ دولاموش از انتشارات کمیسیون معارف. ترجمه سعید نفیسی (تهران ۱۳۱۶).

Perut(۱)

Azov(۲)

Crimee(۳)

Lemnos(۴)

Augene di Savoie(۵)

Peter Wardein(۶)

Passarovitz(۷)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۶

نامه شاه سلطان حسین به سلطان احمد ثالث

بسم الله الرحمن الرحيم تزيين اكليل وجود و ترصيع ديهيم هستي و بود از لآلی متلالی ستایش نامحدود و جواهر زواهر نیایش نامعدود معبود ودودی تواند بود که از مرآت ضمائر ایام و منظار خواطر خواص و عوام غبار نقار و تشویش و زنگ ملال بیش از پیش به پرداز نگهبانی سلاطین عدالت کیش و مصقل فرمانرانی خواقین دوراندیش زدوده ثلمه و رخنه موفور را که در قلاع رصین دین محصور از فتور رای و عدم پروای بی محابایی

و بی اعتنایی در رعایت نوامیس کبرای کبریای توانا و اعانت ملت زهرا و حمایت شریعت بیضای یکتای بی همتا و قصور بنیان قصور صدوران پیرو هوس و هوا از فقدان سکون تولای برگزیدگان دودمان اصطفای و ارتضا به سبب ارتکاب به اهانت منسوبان خاندان آل عبا به ظهور آید به ضرب خشت رزم آرای جهان گشای اخلاص نمایی تشیید نماید که جهت سد یا جوج مخالفین عنید به حکم آتونی زُبْرُ الْحَدِيدِ [۱] از کارفرمایی اسلحه جنود نصرت نوید که مفاد سیاق أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ است، بین الصدفین آن حصون حصین راسد سدید فرماید. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [۳]

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

زیرنشین علمت کائنات ما به تو قائم چو تو قائم به ذات طیور عقول فحول ارباب انظار در هوای بیدای ناپیدای ادراک کنه ذات بی زوالش بال پرواز رسا باخته و لیوٹ رؤس اولی الابصار از بند چنگال احساس آثار صفات بی مثالش پنجه حواس نارسا انداخته.

اعتصام الوری بمغفرتک عجز الواصفون عن صفتک

تب علینا فاننا بشر ما عرفناک حق معرفتک درین فیفای [۱] پرپهنای هول افزا پای چوبین توسن خامه پیچان بی جان را کجا یارای یآوری و لسان نامه حیران بی زبان را چه سان توان زبان آوری است.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۷

همان به که ازین بیابان شتابان روان گشته در مقام نعوت امی لقب هاشمی نسب مختار عرب مجتبیای رب، مختص به خطاب مستطاب إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ [۵] نگین خاتم سعادت انتساب وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ [۶]. غنچه دهان معجز بیانش منطوق

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى [۸]، مطلع ذات کثیر الامتنانش مصدوق وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى [۸].

محمد قبضه دار قاب قوسین [۹] شد از تیر دعایش نظم کونین و مناقب امیر برره، قاتل کفره، کاشف حجاب لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا، باب ملائک مآب انا مدینه العلم و علی بابها، اسد الله القاهر الغالب و سیفه الباتر السالب، مظهر العجایب و مفرق الکتاب، علی بن ابی طالب و ودایع ائمه یازده گانه پاک و در یگانه تابناک، درج صلب نام آور خطه خاک، علیهم صلوات الله الملك الغفار، مداد اوراق الاشجار ما تعاقب الليل و النهار که به امر لازم الانتما یا ائها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرَسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ [۱۰] مطاع خلق هر روزگار و به مضمون واجب الازعان إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً طیبین اطهار و طاهرین ابراراند لوای سرفرازی و افتخار افرازم و خود ازین وادی حیرت و هیجان به کنار اندازیم.

اما بعد، از آن جا که فزایش زیب محفل وفاق و نمایش طرز کاخ اتفاق با حائزان اخلاق خلاق پسند و برگزیدگان خالق بی شبه و مانند از صفایای خزاین ضمائر و تحایف دفاین خواطر و بهین شیوه دریاکشان خم خانه قدردانی و گزین شیمه جرعه نوشان میکده الطاف صمدانی است ریاحین ریان لطایف دعوات صالحات و یاسمین الوان طرایف تحیات صالحات که در سرابستان ود و وفا و سنبلستان صدق و صفا به اهتزاز نسیم اعانت مسبحان عالم ملکوت و تابش خورشید عنایت معتکفان جهان جبروت و ریزش نیسان احسان ملک منان و بارش باران ریزان اجابت رحیم رحمن چون ازهار گلزار خلد برین مشکین و

به سان گیسوی خوشبوی حورعین عنبرین گشته فرایش هرگونه سرور و صدور پرنور را شاید و بر روح محفل مؤالفت جنان و عذوبت منهل عهد و پیمان افزایش دهد.

تحیتی که بود از تالو الفاظمثال خاطر روشندان صاف صفات

تحیتی که بود از طراوت و خوبی چو گلبنی که دمد از کنار آب حیات به تردستی دست نکته دانی، به طراز نقش ارژنگ مانی و پیرایه فردوس جاودانی دسته بسته و به رشته مسطور به هم پیوسته با برید نیکو نوید ولا و قاصد خجسته مقاصد تولا به موقوف اعلی و محضر دلگشای اعلی حضرت سکندر صولت

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۸

دارا شکوه، معلی رتبت جمشید حشمت انجم گروه، خسرو بهرام هیبت فیروزبخت خدیو مشتری سعادت فیروز تخت، دارای دار الامن داوری، عدل اندوز روز یآوری، بانی مبانی کشورستانی، راقی مراقی حکمرانی، در درج عظمت و اقبال، مهر سپهر دولت و اجلال، ثمره شجره نجدت و افتخار و بار شاخسار جلال و اقتدار، شهریار والاتبار خورشید افسر، کامکار نامدار دادگستر.

درخشان مهی از سپهر وجودفروزنده دری ز دریای جود

بلند اختر آسمان پایه ای گرامی وجود گرانمایه ای زیننده سریر عثمانی، مظهر عواطف یزدانی، سلطان البرین و البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، خادم الحرمین الشریفین، شمساً للسلطنه و الاجلاله و الابهه و البساله و العظمه و العداله و الحشمه و الفخامه و النجده و الشهامه و العز و الامتتان، سلطان احمدخان بن سلطان محمدخان نور الله مصباح دولته السنیه من الانوار الجلیه و زین صحائف ملکته العلیه بآیات المکارم البهیه متحف و مهدی داشته در مقابل مرآت بیضا ضیای رای عالم آرا و حذای آینه

گیتی نمای ضمیر منیر اصابت انتما که از جلاکاری جلایلی عطایای بی منتهای جناب کبریا مصفا و به صیقلگری اهتمام کارگاه قضا جلوه گاه حقایق دقایق اشیاست بدین طراز آغاز پیرایه سازی شاهد طناز راز می شود که گلشن آرای گلستان جود و چمن پیرای بوستان وجود جلت حکمته چون خواهد که پوشندگان خلاع ابداع یزدانی و نوشندگان ماء خوشگوار حیات و زندگانی از گلگشت گلزار قدرت ازلی و تفرج ازهار حدیقه حکمت لم یزلی که به گلبن نوحاسته فیها ما تشتهیه الأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ [۱۲] آراسته است مصداق فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ [۱۳] را منظور نظر انتعاش نمایند و در محراب استیناس به مضمون اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ [۱۴] زبان سپاس بی قیاس به درگاه تقدس اساس إِنَّ اللَّهَ لَعَدُوٌّ فَضْلِ عَلَى النَّاسِ [۱۵] گشایند، ابر مدرار فیض بار افضال را به برومندی زادگان آزاده گلشن اقبال گماشته و ساحت امنیت حارسان جاده گشاده دین مستبین ذی الجلال را مطرح اشعه الطاف بی مثال داشته به افراختن شاخ و بال نهال آمالشان مذاق بال همگنان را شکر آمود اثمار شادی و مشام تألم گرفتاران دام آلام ظلام ستم و عدوان را عطر اندود ازهار آزادی سازد.

صبح ظفر از مطلع اقبال برآیدغمهای جهان را شب سودا به سرآید سبحان الله این بیان چه سان شایان شان آن خدیو عالی مکان است که درین اوان میمنت اقتران بهره مند امید یَجْزِي الدِّينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى [۱۶] و سعادت مند نوید آن

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۳۹

الأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ [۱۷] گشته انتشار اخبار انکسار تقویت کفار نابکار و کاهش ظلمت

دیجور ظلم و جور در روزگار آفریدگان آفریدگار به تخصیص منسوبان خاندان سرور اخیار و آل کبار ولایت مدار و فزایش طراز چاربالش سلطنت نیاکان سامی مکان از اتکاء آن شرع پرور نامدار و ازدیاد فروغ چراغ دولت قوی بنیاد آل عثمان از انوار بی شمار آن شهریار بختیاری به پی سپری طریق انیق رسول مختار زیر این گنبد پر نور را پر از غلغل آوای سور و سرور ساخت و زوال فتن و فتور و رفع محن و شرور صیت خوشدلی و حبور به اطراف دار الملک وجود انداخت.

چه پرتو است که اقبال در جهان انداخت چه غلغل است که دولت در آسمان افکند

چه منت است که بر گردن زمین و زمان طلوع رایت و رای جهان ستان افکند و از ابتسام غنچه این نشاط و گل ریزی نسیم عبهر شمیم انبساط عنادل امانی و طایران هوای جنانی به افشاندن بال ابتهاج جانی و کوبیدن پای عیش و کام ستانی طرازنده گلشن هستی و از صدای فرح فزای یا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ [۱۸] به الحان دلربای سپاسداری و ترنمات غم زدای شکرگزاری فروزنده گلزار حق پرستی و فضای خاطر خطیر خاقانی از شعشعه زایی مهر سپهر شادمانی ثانی فردوس جاودانی گشته طوطی مقال در تهنیت این سعادت بی مثال و مبارکباد این دولت بی زوال شیرینی آغاز کرد.

کار عالم ز نو گرفت نوابر نفسها گشاده گشت هوا

از سرفتنه رفت مستیها گشت کوتاه دراز دستیها

گردش اختر و خرام سپهر هم بدین خرمی نمودی چهر فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [۱۹]

شکر خدا که رایت اسلام شد بلند از ضرب تیغ تیز تو و بخت ارجمند

و چون از میامن حسن نیت و محاسن صدق طویت در بسط بساط عدل و احسان بر پیشگاه آمال و دایع بدایع مبدع مبین و سد ابواب ظلم و طغیان بر چهره اموال کافه مسلمین و منتسبین خاندان طه و یس و تکمیل شرایط عهد و وفا با احبای دیرین و تجدید ابواب صلح و صفا با اخلاقی حقیقت گزین از سجنجل خاطر عاطر خورشید مثال غبار هرگونه ملال زدوده و ابواب دولت بر چهره امنیت آن شهریار سکندر حشمت به موجب شکرانه **لِلّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْزَنَّا الْأَرْضَ** [۲۰] گشوده است، به برکات این معنی مدام رفیق توفیق یزدانی و همدوش شاهد

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۰

کامرانی و با دوستان مظهر ادای صدق انتمای **سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا** [۲۱] و در برابر اهل عدوان کامروای دعای اجابت آرای **وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيْرًا** [۲۲] خواهند گردید.

خرد بر وفا رهنمایت شود صلاح جهان در وفایت شود

خدایت به هر کار یاری دهدز چشم بدان رستگاری دهد و از آن جا که بنای دوستی و ولا از زمان باستان به دستیاری همت والای سروران این دو خاندان عز و علا پا برجاست، بر نواب همایون ما، در چنین هنگام فرخنده فرجام که ازین نوید بهجت پدید خاطر خطیر ارجمند خرسند گردید لازم نمود که جهت تشیید بنیان ود اکید و تمهید آداب حب شدید، یکی از معتبرین درگاه سدره آسا را روانه آن صوب صواب انتما فرماییم. لهذا درین ایام فرخنده انسجام، ایالت و شوکت پناه عالی جاه مرتضی قلی خان استاجلو حاکم تومان نخجوان را که از بندگان

آداب دان دیرین این آستان امامت نشان و شایسته سفارت سلاطین با تمکین معلی مکان است ارسال نمودیم که در حریم تعظیم و پیشگاه تکریم به ترسیم شرایط مبارکباد سلطنت خدا داد و تقدیم لوازم جمعیت و اتحاد و ترخیص ارکان صلح قوی بنیاد پردازد و مشرب وفاق و منهل عذب یگانگی و اتفاق را از شوائب بیگانگی و افتراق مصفا سازد.

مأمول آن که در قبول سخنان دوستی نشان که مومی الیه به اعلان آن مأمور و اعتماد آن خدیو داراشان به اقوال مؤالفت بیان او منظور است اظهار آثار اخلاق دلپسند و مشارالیه را بعد از اقدام به مراسم رسالت و اتمام خدمت سفارت به زودترین هنگامی از حصول رجای رخصت عطف عنان به این سده عرش منزلت سربلند و این نیازمند درگاه ایزد بی مانند را از بشارت خضرت نهال برومند ذات سعادت پیوند و نزهت بهارستان طبع خورشید مانند بهرمنند فرموده و همیشه از گلریزی خامه بدایع نگار و گلپاشی کلک اعجاز طراز مشکبار و اهتزاز نسیم موالات به تحریک صبای مصافات به ترویج دماغ یکتادلی پردازند و به اشعار هرگونه مرام از رهگذر ظهور مؤانست و التیام جمال دلارای شاهد زیبای و داد را از حجله خفاء خلوتکده اختفا به هزاران زیب و بها نمودار سازند.

مدام به دستیاری کارکنان ملا-اعلی و پایمردی کارگذاران عالم بالا بساط عظمت و اقبال در حریم امانی و آمال انداخته و شادروان الطاف مهیمن لا یزال بر فراز بارگاه دولت و جلال افراخته باد. [*]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۱

(۱) - سوره الکهف ۹۶

(۲) - الحديد ۲۵

(۳) - المائدة ۵۴

(۴) - فیغا

به معنای بیابان بی آب است و جمع آن فیافی

(۵) - سورة النمل ۷۹

(۶) - الاحزاب ۴۰

(۷) - النجم ۳

(۸) - ایضا ۷

(۹) - ایضا ۹

(۱۰) - النساء ۵۹

(۱۱) - الاحزاب ۳۳

(۱۲) - سورة الزخرف ۷۱

(۱۳) - آل عمران ۱۷۰

(۱۴) - النحل ۱۱۴

(۱۵) - یونس ۶۰

(۱۶) - النجم ۳۱

(۱۷) - الاعراف ۱۲۸

(۱۸) - فاطر ۳

(۱۹) - سورة الجاثیه ۳۶ / ۳۷

(۲۰) - الزمر ۷۴

(۲۱) - مریم ۹۶

(۲۲) - الاحزاب ۸۰

(*) از اسناد فتو کپی شده موجود در فرهنگستان ادب و هنر ایران

نامه پادشاه عثمانی سلطان احمد ثالث به شاه سلطان حسین

الحمد لله العلی الكبير السميع البصیر الطیف الخیر، العادل حکمه، الشامل علمه، القاهر سلطانه، الباهر برهانه، حافظ اولیاء الله و عاصمهم و قانع اعدائه و قاصمهم. الذی فتح ابواب الرحمه علی وجوه العباد و الف بین قلوبهم [۱] تبشید مبانی الصداقه و الاتحاد و صرف معالی الهمم الی تأکید معاهد قواعد المحبه و الوداد و الصلوه و السلام الاتمان الاکملان علی من بعثه اصلاح احوال الخلیقه فی المبدأ و المعاد و علی آله المنتجبین و اصحابه المنتخبین الاخیار و ذراریه و اعقابہ و تابعی سننه و آدابہ و اتباعهم المتمسکین باسبابہ و اشیاعهم الناهجین منهج الرشاد السالکین، مسلک السداد صلاه زاکیه و سلاما نامیه الی یوم البعث و التناد.

هرگوهر شاهوار حمد و سپاس بی حد و قیاس و ستایش و نیایش گردون اساس مهر اقتباس که آویزه گوش هوش سرش و منکوش مسامع بشارت نبوش مقدسان ملا اعلی و هر اختراز هر فیروز اثر ساطع الانوار شکر بی پایان و بی شمار که شمع محفل افروز مسبحان صوامع ملکوت و مهللان جوامع عالم بالا- اولمغه حقیق و سزا اوله اول دانای راز و یکتای بی همال و بی انباز خالق بی استرشاد و رازق بی استمداد که

سوابغ آلاهی بی انتهای صافی و ضافی و سوابغ نعمای بی انقطاعی وافی و کافی در له المنه و الطول و به المنه و الحول جل شانه عن درك الوهم و الخيال و عز سلطانه عن تصور التغير و الانتقال معروض بارگاه رفیع کبریا و جلال و مرفوع درگاه وسیع عظمت و اجلال قیلنمق اولی و احق و احری و الیق و ارغب و احب بل الزم و اوجب در که زمام قبض و بسط مهام خاص و عام و عنان ابرام و نقض احکام مصالح جماهیر انام قبضه قدرت مفوض و مسلم و اسرار افعال و خلق اعمال حکمت اشمالی ارادت و مشیت ازلیه سنده مضمهر و مدغم در.

جهان متفق بر الهیتش فرو مانده در کنه ماهیتش

بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای کمالش نیافت

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۳ نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه بر ذیل وصفش رسد دست وهم

نه ادراک در کنه ذاتش رسدنه فکرت به کنه صفاتش رسد لاجرم فوز و فلاح عامه امم و نجات و نجاه زمره بنی آدم و تنسیق و تنظیم مهام انام و صلاح حالی مبدأ و مآل خواص و عوام ایچون هر عهد میمنت ضمین و هر قرن سعادت قرینده منظوقه بشارت رهین ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا [۲] و فقنجه آثار قوت و قدرت و جلالت و عظمتن اظهار و ابراز و ابواب عنایت و رأفت و لطف و مرحمت بی ضنت و غایتن روی عالمیانه باز و علم ازل و ارادت لم یزینده هنگام انشا و ابداع و تصویر و اختراع

وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ [۳] قلم تقدیر و خامه تقویم و تصویر مصون عن التحریف و التغبیر ایله ناصیه حال و جبین مبین منشاء و مآلنه رقم سعادت و اقبال کشیده و کارگاه ایجاد و خلقتنده به آلائی والا و قامت قابلیتته خلعت باهر البهجت استعداد و اهلیت بریده اولان معشر بشردن که قابل مظهریت خیر و شر و برزخ جامعیت نفع و ضرر به حکم کریمه مجید ما یشاء و یختار و یحکم ما یرید [۴] نظام سلسله عالم و انتظام و اتساق امور بنی آدم ایچون بر وجود محمود العواقب مسعود المناقبی تشریف لطیف مسند شریف خلافت موروث الاعزاز و لایق و سزاوار و مختار و ممتاز ایدوب إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [۵] جلوس شوکت مأنوس میمنت سمیر سریر لازم التوقیر سعادت مصیر سلطنت و جهانبانی و تخت فرخ بخت فرمانروایی و کامرانی و اریکه عز و ناز خسروانی ذات معالی سماتنه عنایت و ارزانی قیلوب سرافراز و ارجمند و پایه رفعتن علوقدر و سمو امکان ایله اوج آسمانه پیوند ایتمکه ارادت علیه و مشیت ازلیه سی تعلق ایتدکده لا راد لقضائه و لا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ [۶] ارباب کید و حسددن بر احد ابواب الطاف کامله و اعطاف شامله سین اعمال و دقایق دسایس و احتیال و القاء وساوس و اضلال و توهین و اختلال ایله حجر و سد و دفع و رد ایده مز لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ [۸] فَسُبْحَانَ الَّذِی یَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَیْءٍ [۸] و بقبضه قدرته ناصیه کل حی وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلَائِفَ [۹] الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ [۱۰]

نَزَعُ بِجَلالِ ذاتِهِ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَأُ و يقدر بكمال صفاته مقادير جميع الاشياء تعالى شانه و عز سلطانه و بهر برهانه و توالی فضله و تواتر بره و احسانه و هر عقود دراری درود متصله الورود نامحصور نامعدود و سموط جواهر زواهر محامد و مآثر و مدايح و مفاخر نامحدود که واسطه القلاده عقود الجمان خيرات حسان و دره وشاح صدور و نحور حور جنان و فريده العقد شاهدان قصور بی قصور رياض رضوان اوله اول فرازنده لواء معقود و راقی مدارج

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۴

مقعد صدق [۱۲] و عارج معارج مقام محمود [۱۳] و ساقی ماء معین [۱۴] کوثر و حوض مورود و علت غائیه ایجاد و تکوین هر موجود و سبب ابداع و اختراع عالم ملک و شهود و باعث نضد و ترتیب و آمیزش و ترکیب بسایط و اجرام و امتزاج و توافق و تناسب و تعلق ارواح و اجسام و مقصد تشابک و تشارک و تعانق و تلاصق و اختلاط و ارتباط و التفات و انضباط علویات و سفلیات و ازدواج آبا و امهات

گر نبودی ذات پاکش آفرینش را سبب تا ابد حوا سترون بودی و آدم عزب خلاصه عناصر و افلاک، مشرف خطاب مستطاب لولاک [۱۵]، هادی اوضح سبل، بادی آفرینش جزو و کل، مهبط جبریل امین، حامل وحی و تنزیل مبین، قائد العز المحجلین، رسول رب العالمین، شفیع العصاه و المذنبین، بشیرا للمؤمنین، نذیرا للمخالفین، [۱۶] رحمه للعالمین [۱۷]، قائل کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین، الذی اکمل به بنیان النبوه و ختم به دیوان الرساله و

انزل عليه نورا هدى به من الضلاله و انقذ من الجهاله، المبعوث بالحنيفيه البيضا و الدين القويم [١٨]، المنعوت في الذكر القديم
إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ [١٩]، سليل اللطف بضعه، قريع الشرف بقعه، ملاذ و ملجا امم، كاشف كرب و غمم، المرسل الى العرب
و العجم، مشروح الصدر أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ [٢٠]، مرفوع الذكر وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [٢١] موضوع الوزر وَ وَضَعْنَا عَنْكَ
وِزْرَكَ [٢٢]، گل گلزار بلاغ [٢٣] و طوطی شکرخای قفس ما زاع [٢٤]

چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش سید الانبیا و سند الاصفیا حبیب جناب کبریا

شفیع الهدی خواجه بعث و نشر امام الهدی صدر دیوان حشر معلی و مجتبی حضرت ابو القاسم محمد المصطفی علیه من
الصلوات اتمها و افضلها و اعمها و اشملها و من التسلیمات اعلاها و اکملها و اسناها و اجملها روضه مطهره فیاض الانوار و تربه
منوره بهشت آثار و ضریح اقدس و مشهد مقدس لرینه نثار و ایثار اولنمق حقیق و سزاوار درکه بر مصداق کریمه رحمت وفاق
ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [٢٥] و فحوای رأفت احتوای بعثت لا تتم مکارم الاخلاق پیام مسرت انجام
سعادت انسجام دعوت عام فوز فرجامی علی الاطلاق طنین انداز کاخ صماخ سکان آفاق و قرطه گوش هوش صدق نبوش
کافه انس و جان و قطان سبع طباق آسمان اولوب سلوک مناهج تهذیب اخلاق و طریقہ موصله المباهج تطهیر اعراق که نتیجه
بهیجه اجتنا و اقتناء اثمار وفا و وفاق و اجتناب و احتماء مآثم و ارتکاب جرایر و جرایم و امتطای ذروه و سنام شقاق و نفاق و بر
مؤدای وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۵

إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا [۲۷] وسیله استیفای معاهد حسن وعد و ذریعه استبقای معاهد میثاق و عهد و باعث مراعات مراسم صدق نیت و موجب مصافحات خلوص طویت و صفای موارد صدق عقیدت و مراقبت لوازم کمال اریحیت و لطف سبحیت و مواظبت اذکار حسن سیرت و نقاء سریرت ایله ترغیب و سلوک مهامه و مسالک مفضی الممالک و فیافی و عر المسالک نفاق و معادات و شقاق و مناوات و شامت و سامت و خامت عاقبت شحنا و بغضادن ترهیب بیوروب محض لطف و رحمت آمرزگار و عین عنایت و رأفت پروردگار جل جناب قدسه من ان يلحقه دقائق الافکار و ان يحوم حول سرادقات الوهيته دقائق، انظار اولی الابصار اولان آغاز بعثت و فاتحه رسالتدن تابودار ناپایدار و شیک البوار سریع الزوالدن آرامگاه گلشن سرای نُورِ عَلِي نُورِ [۲۸] بهجت و حوره ارتحال و بومحض زور و غرور و دار المحن پر شر و شوردن نزهتگاه سلوت و سروره انتقال بیورنجه بر موجب امر یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ [۲۹] و خطاب مستطاب إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا [۳۰] وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا [۳۱] گم گشتگان تیه کفر و ضلالت و حیرت زدگان هاویه غوایت و جهالتی نور ارشاد و هدایت ایله طریقه مثالی دین حنیف و محجه بیضای شرع شریفه دلالت واضحه و هدایت ناصحه ایله دلالت و هدایت ایتمکله جناب واجب الوجود و وهاب مفیض الخیر و الجود

عمت آلائه و عظمت نعماوہ مبشرہ الیوم اُکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی [۳۲] شرف ورود سعادت مورودی ایله اسباغ و اتمام نعمت و اکمال و ایفاء فضل و موهبت و اسنای استیناس کنتم خیر أمه اُخرجت للناس [۳۳] ایله تبشیر امت کرامت منقبت بیورمشدر و فوایح فواتح نخبات تحیات مسکیه النفحات عنبر شمیم و ارایح روایح تسلیمات رندیه الفوحات عبهر نسیم و روح و ریحان بی کران و رضوان و غفران بی حد و پایان که شمایم عطری النسامی مشام روحانیانی معطر و مسام کروییانی پر مشک اذفر ایلیه کواکب باهره آسمان هدایت و نجوم زاهره امامت اولوب طود فضل لری شامخ و شرف طول لری باذخ و قدم صدق توام لری اوج علاده راسخ و اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم خبر جلیل الاثریله علوشان و سمو مکان لری کالشمس فی وسط النهار واضح و پدیدار و ظاهر و آشکار اولان آل سعادت مآل و اصحاب منیع الجناب خصوصاً جناب صداقت مآب صدیق عتیق و فاروق علی التحقیق و ذو النورین و ابو الحسنین و بقیه عشره مبشره البایعین تحت الشجره [۳۴]

آنان که نشستند به ظل علمش بستند طراز دین ز ذیل کرمش

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۶ بودند مقیم آستان حرمش رفتند ره صدق قدم بر قدمش جعل الله تراهم اطیب من نسیم الاسحار و روایح الرياض غب القطار و اولاد امجاد و ذراری و احفاد و مخدرات حجرات عفت و حجلای عصمت و امهات مؤمنین و مؤمنات اولاد ازواج مطهرات و بقیه نقیه انصار و مهاجرین و تابعین و تبع تابعین و ارکان

و اساطین دین و ائمه مجتهدین و پیشوایان راه یقین و احباب و اتباع و احزاب و اشیاع رضوان الله علیهم اجمعین مراقد طیبه شریفه و ضرایح متبرکه منیفه لرین معطر ایلیه که هر بری مهر انور اوج سعادت و اختر ازهر برج شرافت و در درج سیادت و مقتدای سالکان طریقت شریعت و حقیقت در.

اما بعد، اعلی حضرت معلی بارگاه رفیع منزلت جمشید دستگاہ، بلند همت جلیل الاعتبار، سامی رتبت والا تبار، سپهر رفعت کیوان غلام، معالی منقبت فریدون احتشام، رونق افزای اورنگ جم، فرمانفرمای ممالک عجم، شهریار نصفت شعار، تاجدار معدلت آثار، جوان بخت نجابت نژاد، فیروز تخت شہامت فؤاد، نقاوه دودمان صفویہ، طراز عصابہ سمی المکان علویہ، نیر آسمان قدر و شرف، خیر الحلف خاندان شاه نجف، عوناً للشوکه و المجد و الاقبال و السعد و الشرف و الاجلال، غوثاً للنصفه و العداله و الابہه و الاجلال و الرفقہ و سمو المکان و علو الشان، شاه حسین بن شاه سلیمان، ثبت الله قوائم سریر دولته مقرونه بالبقاء الدوام برکنه الذی لا یرام و شید دعایم ملکہ و معدلته محروسه بعینہ التی لا ینام حضرت لرینک مقام رفیع و جناب منیع لرینہ کہ ملتقی البحار مجد و حشمت و وقار و مطلع الانوار دین و دولت پایدار و مناط قلائد العقیان معالی آثار و محاسن اطوار غایت تمحیض شاهانہ دن مقتضب و نہایت میلی و محبت خسروانہ دن منتقا و منتخب اخلاق حمیدہ لری کبی مہذب و اوصاف پسندیدہ لری کبی محلی و مذهب، شرایف لطایف دعوات مستجابہ فرح فزا و روائع بدایع تحیات مستطابہ ترح زدا و جواهر زواہر تسلیمات مصادقت نمای محادنت انتما کہ فیضان بحار

زخار وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [۳۵] و امطار مدرار متوالیه القطار و القیت علیک محبه [۳۶] ابر گوهر بار دراری نثارندن نازل و بر مصداق وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا [۳۷] غبار و اکدار غل و غش دن مروق و صاف و پرورش یافته اصداق دل انصاف اتصاف و سويدای فواد مهر ائتلاف دن حاصل و متوالی و متواصل در. وفود مسعود اورود وفود اعزاز و اکرام و سفیر میمنت سمیر توفیر توقیر و احترام ایله اهدا و اتحاف اولند قد نصکره مرآه الصفاى ضمیر منیر مهر تنویر و سجنجل الارواح خاطر خطیر معالی سمیر و عوالی آرای عالم آرا لرینه که مانند جام جهان نما دافع نقاب

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۷

صور اشیا و جامع فنون عیون انبدر بو و جهله رخساره شاهد مرام دن اماطه لثام پیام بهجت ارتسام و کشف حجاب مدعا اولنور که بحمد الله الملك السلام المهیمن العزیز العلام افسر و سریر جهانبنانی و دیهیم و اورنگ کامرانی فرق فرقدسا و جلوس میمنت مانوس همایون بهجت فزای خسروانی مزایله شرف بخشا و پر فر و بها اولوب وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ [۳۸] نظام امور عالم و تنسیق مهام بنی آدم و ترتیب طبقات جمهور و محافظت حدود و ثغور و اماطه مواد ظلم و فساد و نشر و بسط بساط عدل و داد و قمع مبانی کفر و الحاد و حمایت و صیانت بیضه اسلام و ترویج و اقامت شریعت غرای رسول اکرم علیه الصلوه و السلامه اقدام اقدام ایله قیام و بذل همت و حسن

اهتمام اولنمغله عقود سلطنت قاهره متفق و ملتئم و امور دولت زاهره متسق و منتظم و بقاع و رباع و وهاد و قطاع و ضواحي و اصقاع و اغوار و انجاد نواحي و بلاد ممالک محروسه لا زالت بانواء الميامن مأنوسه الى يوم التناد اشراف انظار شمول عدل و انصاف و كف ايدى تطاول و اعتساف و رفع طواری و نوازل شقاق و خلاف و دفع تعرض اراذل و اجلاف ايله معمور و سكان و قطان حواشی و اطراف ظل ظلیل دولت بی عدیل روزافزون مزده آرمیده و حشم نشینان حوالی و اکناف فیضان ذوارف فضل و احسان و تعهد و نوازش عوارف و آلاء اعطاف و الطاف ايله معهود و افاضل و علما و امائل و صلحا و زمرة ارباب قلوب و مستکشفان استار غیوب و زهاد و عباد تقوی اعتیاد و خواص ارباب سیف و قلم و حیل و حشم و خول و خدم بحسب طبقاتهم و علی قدر مراتبهم و تفاوت درجاتهم شیوع بدل نعم و سیوغ فضل و کرم ايله مسرور و محبور و عموما ارکان دین و دولت و اعیان ملک و ملت و وزیران آصف رای صائب تدبیر و امیران صف آرای جنگ آزمای صاحب شمشیر و سرداران لشکر ظفر رهبر و سپهسالاران جنود منصوره بنود نصرت اثر و نهنگان بحر حرب و شرزه شیران میدان قرع و ضرب و ابطال و افسال با یال و بال و رجال اقتحام حومه قتال و جدال صغیر و کبیر و جوان و پیر فنون انعام عام جاری علی الدوام مأمون الانفصام ايله فرخنده و فخور و عامه رعایا و برایا و ارامل و

ایتام و قاطبه خواص و عوام که ودایع رب الانام در ظللال وارفه امن و راحتده اولوب رفاغ حال و فراغ بال ایله آسوده و کنف
مراحم و اشفاق و ایثار ارزاق و انفاقده مقضی المرام و محصل الامال و مرفه الحال بستر آسایش و آرامده غنوده

آرام یافت در حرم امن وحش و طیرو آسوده گشت در کنف عدل انس و جان

بالید ازین نشاط تن تحت بر زمین بگذشت ازین نوید سر تاج از آسمان

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۴۸ از گریه خون گرفت چونی
ظلم را جگروز خنده بازماند چو گل عدل را دهان

فحمدا له ثم حمدا له علی ما کسانا رداء الکریم

فشکرا له ثم شکرا له علی ما هدانا لشکر النعم و بحول الله ولی الاحسان ذی الطول و الامتنان قرض و قطع قواضب سیاست ایله
که لازمه استدامت ممارست کلاویت و حراست در رگ و ریشه عیث و فساد و عروق اندیشه عتو و عناد اضداد و انداد
مستأصل و منقلع و اظافیر و انیاب تحارش و تکالب و تألب و تحارب و تحرف و توارب اعدای بد نهاد دوزخ معاد سیاج
ممالک مأمونه المسالک دن دور باش شراره پاش قهر و زجرایله منکمش و مرتدع و اساس و جدران معاقل جور و عدوان و
اساطین و ارکان مبانی بغی و طغیان عبده اوئان معاول تدمیر و تنکیر ایله منصدع و منخلع و اعلام شوکت اسلام و شعائر دین
محمدی و شرایع مطهره احمدی علی شارعها افضل الصلوه و السلام معتلی و مرتفع و شمل اهل سنت و جماعت ملتئم و مجتمع

و

هر طرفدن ظلام و قتام غبار وحشت و نفار و غمام اكدار مشاق اسفار اسفار صبح يمن و يسر ايله منجلى و منقشع و سطوع انوار عدل و داد ايله ارجاء و انحاء عراض مملكت و ساحه وسيع المساحه دولت و اقطاع ديار و اقطار بلدان و امصار مستنير و ملتعم اولوب وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوها [۳۹] بالجمله امداد فرح حاصل و اسباب طرح زائل و امداد فضل ربانى متواصل و فيض نامتناهى جميع حالاتى شامل اولمغله مجارى احوال مقتضى مزيد حمد نعمتا و موجب دوام شكر آلاء منعم مفضل عميم البر و النوال ايزد متعال اولدوغى حال يمن اشتمال مسعود الفال ده قبله گاه شوكت و اقبال و مقبل شفاه صنديد اقبال و محط رحال وفود تعظيم و اجلايل و مآب و مآل اصحاب جاه و جلال و مورد عذب فضل و افضال اولان باب السعاده و الاقبال و الدول و مدخل العز و التاييد فى الازل درگاه گردون اشتباه سلطنت و جهانباني و بارگاه معدلت دستگاه خسروانى مزه لا زال محفوفاً بالعون الربانى و ما برح محفوظاً بالكلايه الصمدانى، سبيل جميل رسالت و طريق انيق سفارت و تهنيت و تبريك جلوس سعادت مأنوس اريکه سلطنت و جلالت ايله منبعث اولان رفعت پناه ايالت دستگاه، حائز نصاب محاسن رسوم و آداب، حاكم ايالت تومان نخجوان استاجلو مرتضى قلى خان دام اقباله و قرن بالخير مآله

به روزى که نيك اخترى يار بودنمودار دولت پديدار بود ايمن اوقات عميمه الخيرات و اسعد ساعات مفيضة البركات ده مرجع انام و موئل

اسناد و مكاتبات سياسى ايران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با يادداشتهای تفصيلی، ص:

خاص و عام اولان آستانه دولت آشیانه خدیوانه مزه ورود و وصول و پایه سریر سعادت مصیر خسروانه مزده حصول قبول و احراز شرف مثول ایله تاج افتخار و ابتهاجی همسر عیوق و عین عواطف علیه و نوازش و التفات بهیه مزایله ملحوظ و مرموق اولوب محض موالات و تواد و فرط یگانگی و کمال اتحاده مقرون و دلائل و امارات دوستی و خیراندیشی و اقبال جوئی و صادقت کیشی ایله مشحون و کلک گوهر سلک منشیان ایادی البیان جاحظی التقرير و خامه عباسی عمامه دبیران عمادی التحریر و مداد عنبرتر و سواد مشک اذفر ایله صحیفه کافور قیصور اوزره ترقیم و تمیق و تسطیر و ترشیق اولنان نامه نامی و مخاطبه سامیه گرامی لرین که گل غنچه گلشن فصاحت و براعت و زلال کوثر رقت و لطافت و نیر آسمان غرابت و بلاغت در پیشگاه معلی دستگاه عالم پناه مزه و وفور توقیر و تفخیم و مزید تبجیل و تعظیم ایله اتصال و تسلیم و زبان فصیح و اهل فسیح و ثبات جنان و طلاق و سلاست لسان و حلاوت و عذوب بیان ایله بوخاندان عظیم الشان رصین البیان متین الارکانه امارات یکدلی و موافقت و آیات جمیله الغایات مصافات و مصادقت و دلایل خلوص نیت و صفای ولای صدق طویت لرین روش دلپسند خوب و اسلوب ارجمند مرغوب اوزره لوح تمحیض موالات گوناگون اولمغله مورث انبساط طبع همایون جلالیت مشحون مز اولوب باعث تأکید و تشیید معاهد قواعد مهر و ولای روزافزون اولدوغی مکشوف ضمیر منیر مهر انجلا و خاطر خطیر معالی سمیر بیضا بیوریه و کمال الفت و موافقت و صفای موارد مخادنت

و مصادفته بناء سفیر بلاغت سمیر فرخنده محضر نیکو مخیر مقبول السیرت لرینک تقریر و اشعار و تنویر و اظهارینه حواله اولنوب مأمور الدوغی خصوص و امور نزدیکان مواقف شریفه و مقربان سده منیفه مز و ساطتی له عرض اولندقدده شان دولت نشان طرفین و مراعات مصافات جانبنه شایان وجه لایق و طور موافق اوزره جواب دیریلوب. ادای مراسم سفارت و قضای لوازم رسالت پر بشارت ختام خیر انجامنده توقف و آرام ایتمیوب طرف باهر الشرف لرینه عودت و وصوله مرسوم و مأمور اولمغله بر گون مقدم مصحوب السلامه صوب مقصود و وجهه مأمولنه رجعت و قفول و مواقف شریفه لرینه شخوص و مثوله اظهار کمال میل و رغبت و از جای مطایای شتاب و سرعتیه نیازمند صدور اذن و رخصت اولدوغی جهت دن جواب کتاب مستطاب و پاسخ نامه مشکین نقاب لرایله رجعت و ایابه مآذون و رخصت یاب اولوب صوب با صواب و جناب نعم المآب لرینه جازم و متوجه و عازم اولمشدر.

بوخاندان عظیم الشان شامخ العماد و بودودمان سمی المکان راسخ الاوتاد،

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۰

مکن الله اساسه الی یوم المعاد، اقبالجوی و خیراندیش و دولتخواه و صداقت کیش اولنلره همواره مواید فواید و رواتب عواید ترحیب و تأهیل و تلطف و تأمیل جمیلی و نوازش و تنزیل جزیلی معد و آماده و ابواب ارفاق و الطاف و اشفاق و اعطافی روی دانی و قاصی گشاده خصوصاً ملوک و حکام واجب الاحترام اهل اسلام و اتباع و امتثال سنت سنیه خیر الانام علیه افضل الصلوه و السلام ایله یکدل و یک جهت اولوب التزام

سلوک جاده مهر و محبت و اظهار اسرار موافقت و صداقت ایدن لر همیشه معزز و مکرم و موقر و محترم اوله کلد کلری شنشنه اعرفاها من احزم سنت سنیه آباء کرام و عادت مرضیه اجداد امجاد فخام و عظام مز اولمعین فی ما بعدینه طریقه مالوفه و قاعده معروفه موصوفه اوزره بر مقتضای حفظ و تأکید مرایر وثیقه معاهدت و حسن لوازم مجاورت و لطف معاشرت و مجاملت و حصافت و رزانت رای رشید بودولت روزافزون مقرون بالتشدید لا- زال مویدا و مویدا بمزید التائید و التائید من الملك الحمید المجید رکن رکین شدیدینه که عروه و ثقای مزید فتوح در رغبت و جنوح ایله ابواب مفاوضات و مخاطبات و مراسلات و مکاتبات مفتوح و شیوه ناپسند مباینت و مجانبت متروک و مطروح بیورلمق باعث تحصیل جمیل ازدیاد و امتداد تألف و یگانگی و مورث الغا و اطراح تکلف و بیگانگی ایدوکی افصاح و بیان و ایضاح و تبیان مغنی و مستغنی در باقی

تا از برای نظم مصالح درین جهان کس را درون پرده تقدیر نیست بار

دوران آشتی که نظام جهان ازوست بادا چو فضل حق ابد الدهر پایدار همواره قوایم و دعایم سریر شاهی استوار و قواعد اریکه جم جاهی حشمت پناهی مستقر و پایدار و توالی عنایات بی غایات الهی قرین روزگار و رسوم و آیین ولاجویی و نیکخواهی بر دوام و برقرار باد بالنبی و آله الاطهار و صحابته الاخیار من المهاجرین و الانصار.

فی محرم ۱۱۱۸ [*]

(۱) - سوره الانفال ۶۳

(۲) - سوره فاطر ۲

(۳) - وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ (سوره المؤمن ۶۴، التغابن ۳)

(۴) - مائده ۱

(۵) - الاعراف ۱۲۸.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه

[۶- سوره الرعد ۴۱

(۷)- سوره الروم ۴

(۸)- لیس ۲۸ (فَسُبْحَانَ الَّذِي ...)

(۹)- فاطر ۳۹

(۱۰)- الانعام ۱۶۵

(۱۱)- اشاره به آیه ۸۲ از سوره الانعام و ۷۶ از سوره یوسف: نَزَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءِ

(۱۲)- اشاره به آیه ۵۵ سوره القمر: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ

(۱۳)- اشاره به آیه ۷۹ از سوره الاسرى: عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

(۱۴)- اشاره به آیه ۳۰ از سوره الملك: فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ

(۱۵)- اشاره به کلام لولاك لما خلقت الافلاك

(۱۶)- بشیر و نذیر از نعوت پیغمبر اکرم است: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (فاطر ۲۴)، إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (الفتح ۱۸)

(۱۷)- اشارتی به آیه ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء ۱۰۷)

(۱۸)- اشاره به آیه فَأَفْهَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (الروم ۳۰)

(۱۹)- سوره القلم ۴

(۲۰ و ۲۱ و ۲۲)- الانشراح آیات ۱، ۲، ۴

(۲۳)- اشاره به آیات بلاغ مانند هذا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ (ابراهیم ۵۲)

(۲۴)- النجم ۱۷

(۲۵) - النحل ۱۲۵

(۲۶) - آل عمران ۱۰۳

(۲۷) - ایضا

(۲۸) - النور ۳۵

(۲۹) - المائده ۶۷

(۳۰ و ۳۱) - الأحزاب ۴۵ / ۴۶

(۳۲) - المائده ۳

(۳۳) - آل عمران ۱۱۰

(۳۴) - اشاره به آیه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ (الفتح ۱۸) که از بیعت نخستین افراد به پیغمبر اسلام حکایت می کند

(۳۵) - سوره الروم ۲۱

(۳۶) - طه ۳۹

(۳۷) - الحشر ۱۰

(۳۸) - آل عمران ۱۴۰

(۳۹) - سوره النحل ۱۸، ابراهیم ۳۴

(*) از اسناد انجمن تاریخ ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۲

فتحنامه بحرین [۱]

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آن که سیادت و

نبالت و نجابت پناه، فضیلت و هدایت و نقابت دستگاه، سلاله السادات و النجباء العظام، زینا للسیاده و النجابه و النباله، میرزا محمد علی ولد و نایب عالی جاه متولی آستانه مقدسه منوره مطهره متبرکه سدره مرتبه عرش درجه و سرکشیکان کرام و خدام ذوی العز و الاحترام آن آستان ملائیک مقام از مجمع البحرین مرحمت و مکرمت بی کران، که نمونه مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ [۲] و مصداق يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ [۳] است فایز فیض بی پایان گشته بدانند که چون گلستان این دولت خداداد و سرا بوستان این سلطنت قوی بنیاد به گلشنگری کارکنان عالم بالا و چمن آراییی خدمتگزاران ملا اعلی، از آبروی حضرت رسول مختار و زلال جوی باطن صاف حضرات ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك الجبار تازه و ریان و نمونه فردوس جاودان است، ریاحین و ازهار آن از صرصر مخالفت پژمرده نگردد و برگ و بارش از تندباد معاندت معاندین نقصان نپذیرد. بلکه بر وفق کریمه لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَمَدِينًا مَزِيدًا [۴] هوای روح افزای دم گرم اهل الله باعث نمایش گلهای رنگین آن حدیقه بهشت قرین گشته مشام مرام مخلصان را مدام عطر ساید و نسیم دلگشای دعای رجال لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [۵] سبب افزایش اثمار شیرین آن روضه خلد آیین شده مذاق تمنای شیعیان را همیشه حلاوت بخشاید.

مصداق این مقال مقدمات دار المؤمنین بحرین است که چون سکنه آن سرزمین فایز مراتب علیای ایمان و یقین و خلوص شیعیان حضرت امیر المؤمنین اند، والی مردود عمان و خوارج بی ایمان که از بغض و عداوت آن سرور اخیار قلوب مقلوبشان تیره و تار است، غافل

از آن که به مضمون حقیقت مشحون یُریدون أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [۶] نور الهی اطفای نمی باشد، به اراده ناروای اطفای نور تولای سید اوصیا، آن ارض باصفا را تصرف نموده بودند. نواب کامیاب همایون ما، که از چاکران خاص و

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۳

بندگان با اخلاص شاه مردانیم، بعد از استمداد از روح مقدس آن برگزیده رب العباد، استرداد آن ولایت دلگشا را پیشنهاد [همت] والا- ساخته ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی جاه امیر الامراء العظام، زینا للایاله و الشوکه و الحشمه و الجلاله و العز و الاقبال، لطفعلی خان، برادرزاده شوکت و اقبال پناه، حشمت و عظمت و اجلال دستگاه، شهامت و بسالت انتباه، رکن اعظم دولت ابد مدت ظل الهی، مصاحب تربیت کرده خورشید عنایت پادشاهی عالی جاهی، اعتضاد السلطنه البهیه السلطانیه آصف جاهی، اعتماد الدوله العلیه الخاقانیه، زینا للوزاره و الشوکه و الحشمه و العظمه و الشهامه و النباله و العز و الاقبال، فتحعلی خان وزیر دیوان اعلی، که به مضمون صدق قرین إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ [۸]، از بندگان اخلاص سیر دیرین و غلامان معتبرین آستان عز و تمکین و به صدق نیت و حسن عقیدت و جلالت و مردانگی و شجاعت و فرزاندگی موصوف و معروف است، سربلند ایالت و امیر الامرای کل فارس و انجام این مرام میمنت فرجام را به عهده اهتمام عالی جاه مشار الیه فرمودیم و مومی الیه مساعی شایان و اهتمامات نمایان در جمع نمودن سپاه و استعداد آن گروه

نصرت پناه و استمالت اعراب سواحل و تدارک سفاین فلک مماثل و تهیه آذوقه و اسباب و سرانجام آلات و ادوات آن امر مقرون به صواب به عمل آورد. خود تا ساحل دریا رفته طوایف بسیار از سپاه جرار و اعراب به سرکردگی ایالت و شوکت پناه، حسب و جلالست دستگاه، عالی جاه زینا للایاله و الشوکه علی خان حاکم الکای دورق روانه دار المؤمنین مذکور ساخته ایشان به مجرد وصول به آن بلده المؤمنین، خوارج ملاعین و اعراب عتوب را که در آن جا بوده اند احاطه نموده اند و از طرفین آتش حرب و قتال و نیران جنگ و جدال اشتعال یافته از آن جا که به حکم مالک الملک توتی الملک من تشاء [۸] ملا ملکوت و معاشر عالم جبروت لوای انا فتحننا لک فتحاً مبیناً [۹] را بر فرق تمنای این خانواده اصطفای و ارتضا افراخته و جنود غیبی و وفود لاریبی ندای و ینصرك الله نصراً عزیزاً [۱۰] را به نام نامی این دودمان عز و علا بلند آوای بسیط غبراً ساخته اند، در اندک زمان به آب شمشیر بران لوٹ وجود مردود جمعی کثیر از آن مخاذیل بی دین را با حاکم و سرکرده که والی ضلالت آیین عمان تعیین نموده بود از دامن آن سرزمین پاک و مصفا و حصار آن ولایت را با چهار برج که آن ملاعین ترتیب داده بودند به جبر و قهر مسخر و کل آن ولایت را به دستور سابق تصرف نموده اند. الحمد لله الذی نصر عبده و اعز جنده که دیگر باره در آن سرزمین فردوس قرین رؤس منابر به اسامی سامی و القاب گرامی حضرات

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران،

از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۴

ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر آرایش تازه و زیب و زینت بی اندازه یافته آثار خوارج ملاعین اطوار و نواصب ضلالت آیین از آن دار المؤمنین بالکلیه مرفوع و ذایل و موذنان آگاه بعد از ادای شهادتین به ذکر جمیل اشهد ان علیا ولی الله تمامی شیعیان را کامران و شادمان ساخته و الله یؤید بنصره من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.

چون به مضمون کریمه لئن شکرتم لأزیدنکم شکرگزاری آلائی والای واهب العطا یا سبب از دیاد نعمای بی منتها و شادی و سرور درین گونه فتوح میمنت قرین شیمه کریمه دوستداران حضرت امیر المؤمنین و جرعه گوارای غیرت کشان دین مبین می باشد، می باید که در هنگام حصول شرف اطلاع بر مضمون این فتح نامه مسرت نمون، موافق مدلول فجعل من دون ذلک فتحاً قریباً [۱۲] استیصال خوارج ضلالت نشان و تسخیر و فتح ولایت عمان را از درگاه قادر متعال امیدوار باشند و در روضه عرش آیین، که مختلف ملائکه مقربین و مطاف طوایف قدسیین و مهبط فیض آسمانی و موقع نزول رحمت رحمانی است، به جمعیت تمام به ختم کلام ملک علام و دعای استمرار این گونه [۱۳] سؤال عسی ربکم ان یهکک عدوکم [۱۴] قیام و اقدام نمایند و در ازای این موهبت یزدانی و عارفه صمدانی که قرین قوت دین و فاتحه الفتوح مؤمنین است به مصداق فرجین بما آتاهم الله من فضله [۱۵] مراسم سرور و نشاط و لوازم حبور و انبساط را معمول داشته در نقارخانه سرکار فیض آثار سه شبانروز شادیانه های بشارت و نقاره های شادمانی به نوازش درآوردند و

(۱) - عنوان در نسخه: «هو فتحنامه بحرین که مقرب الخاقان میرزا محمد رفیع منشی الممالک در دار السلطنه قزوین که خبر فتح مزبور رسید نوشته اند.»

(۲) - سوره الرحمن ۱۹

(۳) - ایضا ۲۲

(۴) - ق ۳۵

(۵) - النور ۳۷

(۶) - التوبه ۳۲

(۷) - یوسف ۲۴

(۸) - آل عمران ۲۶

(۹) - الفتح ۱

(۱۰) - ایضا ۳

(۱۱) - آل عمران ۱۳

(۱۲) - البقره ۱۰۵

(۱۳) - ظاهرا کلمه یا کلماتی جا افتاده است.

(۱۴) - الاعراف ۱۲۹

(۱۵) آل عمران ۱۷۰

فرمان شاه سلطان حسین [۱] در باب وزارت محمد قلی خان شاملو

چون وزیر دیوان قضا و دبیرخانه اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى [۲] به رقم طرازی کلکک تقریر نشان ذی شان جهانبانی و یرلیغ بلیغ گیتی ستانی را به نام این خاندان عز و [علا] [۳] نگاشته و به یمن تولای خاندان طیبین و طاهرین و به برکت انتساب به دودمان طه و یس [۴] سر رشته قبض و بسط امور عالم اسباب را به کف کفایت و اختیار نواب همایون ما باز گذاشته ما نیز برای مصلحت سنجی نظام کل بر ذمت همت خسروانه لازم فرموده ایم که هر یک از بندگان راست کیش را، که گلزار همیشه بهار دولت جاوید را سرو آزاده و از مشیمه عدم به قبول تکلیف بندگی این آستان امانت نشان مؤمن زاده اند، دستگاه سلطنت سلیمانی را آصف و دربست و گشاد مهام این دولت به حسن رای و تدبیر متصف باشند ایشان را در محفل قرب و عزت بالانشین سازیم و به تشریف شریف و اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا [۵] به زینت آرائی قامت قابلیت ایشان پردازیم.

چون درین ولا، وزیر سابق دیوان اعلی [۶] که به مَقْتَضَى إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفَّارٌ

أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى [۸] چشم از حقوق عنایات بی کران خاقانی پوشیده بود، از عین کافر نعمتی جزای عمل را به چشم خود معاینه دیده و به تحریک سرانگشت اشاره امر اقدس که جهانیان را در اذعانش از مژگان انگشت قبول بر دیدگان است، مردم دیده اش از آینه خانه زجاجی جلای وطن و ترک جلاء کرده در طرفه العینی عبره للناظرین گردید. [۸] لهذا محمد قلی خان شاملو (بالقابه) را که امتیازش روشن و از ایل جلیل القدر قزلباش من حیث الحسب و النسب مانند امتیاز بدر منیر از فوج کواکب در برابر شاملوی ظلمت شب است و شعشعه انور إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى [۹] از جبهه حالش تابان و پرتو آثار السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ [۱۰] از وجنات حالش عیان می شد از ابتدای سنه فلان به مرتبه علیا و به منصب وزارت عظمی وزارت دیوان اعلی سرافراز و از وقوع این دو امر شگرف در بیم و امید بر چهره عالمیان باز فرمودیم. [*]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۶

(۱) - عنوان فرمان در منشآت: «صورت رقم مبارک که در ایام خاقان شهید شاه سلطان حسین به محمد قلی خان نوشته شد».

(۲) - سوره طه ۵۰

(۳) - ظاهرا کلمه ای افتاده و قیاسا تکمیل شده است.

(۴) - طه نام سوره ۲۰ است و یس نام سوره ۳۶ از قرآن کریم. منظور از خاندان طه و یس دودمان پیغمبر اکرم می باشد.

(۵) - سوره طه ۲۹

(۶) - مقصود فتحعلی خان داغستانی است که به قول میرزا محمد خلیل مرعشی «نسبت به امرای دیگر بالنسبه در تدابیر و کاردانی کمال امتیاز داشت». ولی ملا

محمد حسین ملاباشی و میرزا رحیم حکیم باشی و دیگر مغرضین به شاه سلطان حسین سعایت کرده بودند که فتحعلی خان در قصد گرفتن و کشتن اوست. شاه دستور کور کردن او را صادر نمود. ولی اندکی بعد جلسه محاکمه ای ترتیب داده شد که شاه در آن شرکت کرد. در این جلسه بی گناهی فتحعلی خان مسلم شد.

(رک برای تفضیل به مجمع التواریخ محمد خلیل مرعشی)

(۷) - سوره العلق آیات ۶، ۷

(۸) - معنای عبارت طویل و پر زرق و برق میرزا مهدی خان این است که به دستور شاه سلطان حسین مردم دیده فتحعلی خان را بیرون آوردند و به عبارت ساده تر او را کور کردند. آن که شخصا دست به چنین جنایتی زد و به دست خود یا به دست پسر خود چشم فتحعلی خان بی گناه را از حدقه درآورد، میرزا محمد حسین ملاباشی بود. میرزا محمد حسین نوه ملا محمد باقر مجلسی است.

(۹) - سوره الانبیا ۱۰۱

(۱۰) - سوره الواقعة آیات ده و یازده

(*) منشآت میرزا مهدی خان ص ۳۰

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۷

نامه سلطان احمدخان ثالث به شاه سلطان حسین

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [۱]، بهترین حمد و سپاس و گزیده ترین شکر و ستایش بی حد و قیاس اول مالک الملک لا یزال و خداوند دائم الافضال، جل ذاته عن درک الوهم و الخیال و تعالی کمال صفاته عن وصمه التحول و الانتقال حضرت لرینک ساحه عظمت و کبریا لرینه لا یق و اولی درکه بر فحوای حکمت احتوای إِذْ جَعَلْ فِیْكُمْ أَنْبِیَاءَ وَ جَعَلْكُمْ مُلُوكًا [۲] و سعادت خلافت اهل نصفت و عدالتی باعث نظام امور جهان

و موافقت و مصادقت سلاطین معدلت عنوان سبب اطمینان و رفاهیت رعایا و برایا و زبردستان ایلدی

ورقاء و همک لا تنال جنابه بجناحی الادراک و الاحساس و درود نامحدود و صلوات متعاقب الورد اول سرور سریه انبیا و سپهسالار کتیبه اصفیا، سبب آفرینش عالم و باعث نضد و ترکیب اجزای بنی آدم، فخر الرسل، هادی السبل، محمد المصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم حضرت لرینک روضه مطهر لرینه اهدا قلنمق سزا و احری که هادی گم گشتگان تیه ضلالت و دستگیر افتادگان چاه غوایت و جهالت در و فراید ستایش و سلام آل و اصحاب کرام لرینه نثار قلنمق شایسته در که هر بری راه نمای دین قویم و هادی شرع مستقیم در.

اما بعد، اعلی حضرت سامی رتبت ملک منقبت فلک منزلت معلا بارگاه جمشید جاه شوکت دستگاه، شهریار برجیس نظر، تاجدار خورشید منظر، زینده تاج و تخت داوری، آراینده سریر سروری، کهف الانام ملاذ الایام، سلاله دودمان صفویه، نقاوه خاندان مصطفویه، فرمانفرمای ممالک ایران، شاه جم جاه و الامکان، علما للدوله و الصوله و الجلاله و العداله و السیاده و النجده و الشان، شاه حسین بن شاه سلیمان، لا زالت نیران اقباله ساطعه من افق السعاده و الاجلال و بدور مجده لامعه من فلک السیاده و الاقبال و موقف الاعلی لا زال محفوظ بالمکارم و المعالی لرینه که قبله رحال آمال و مورد حشمت و اجلال در. شرایف شمایم

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۸

دعوات مستجابہ کہ نفحات اخلاصی تنسم نسیم اذعونی اَسْتَجِبْ لَكُمْ [۳] ایله مشک بیز و شایع و لطایف لوامع تحیات مستطابه که انوار

اختصاصی إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا [۴] مطلعدن درخشان و لامع اوله

دعاهایی که بر لب نارسیده نوید فاستجبناها [۵] شنیده

تحياتی که بی آن نیست روشن خروج از عهده فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ [۶] تقدیم مراسم اعزاز و تکریم ایله اتحاف و اهدا قلنده نصکره ضمیر منیر تابناک و ذهن و قاد در اکلری که مرآت عرایس صور حقایق و جلوه گاه ابکار اسرار دقایق در معروض حفا و حیز خباده اولمیه که بوندن اقدم جانب جناب معالی مآب لرینه نگاشته خامه تبشیر قلندیغی اوزره حضرت مولای نعم النصیر توفیق و تیسیری ایله موره [۸] سفرنده زمان یسیرده فتح و نصرت کثیر حصول پذیر اولدقده عمدہ ملوک نصاری اولان نمچه چا ساری [۸] دولت ابد مدت مزایله مسالمت اوزره ایکن بر داعیه غیرت نصرانیت نقض حبل معاهدت و ونديک دوژی [۹] و جمهوری له عقد زنا موافقت و معاضدت و اتفاقا طرح اساس مخاصمت ایتمکله جناب جلالت مآبم دخی اظهار حمیت دین پرور خدیوانه و اعمال همت بلند رتبت پادشاهانه ایله تائید ملت بیضا و تقویت شریعت غرا ایچون برقج سنه دن بر و بحرا برا ابطال رجال و آلات و ادوات حرب و قتال ایله مشحون و مالامال مراکب جاریات کالجبال السائرات تسییر و ارسال و برا دخی طرف طرف استیناف اهبه و عباد موفوره و احتشاد صنوف اجناد غزا اعتیاد غیری محصور ایله تحریک رایات نصرت غایات ... اعلام ظفر انجام قلنمغله نوایر جنگ و جدال و امواج بحار قتال تلاطم و اشتعال و الحروب سجال مالی طرفینه قرین حال اولنوب و بعون الله الملك المتعال نیچه سنین و سال بومنوال اوزره هر طرفه ترتیب عده و عباد و تجهیز جلااد جناد

ایله اقامت غزا و جهاد دن دولت علیه ابد اتصال مزده فتور احتمالی خیال محال ایکن دولت علیه ابد پیوند مزایله مصالحه اوزره اولان انگلتره قرالی و ندرلانده قرالی، استاتی جنرال لرینک توسط لری ایله اتفاقا مسالمت ... رغبت و جنو احلری ظاهر و متحقق اولمغین ودایع رب الانام اولان رعایا و زیردستانک آرایش و اطمینان و آرامش ارام لریچون وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ [۱۰] حکم شریف حکمت اشتمالنه امثاللا جانب معالی مناقب خسروانه مزدن دخی رعیتیه و عقد موادعیه رخصت خدیوانه مز ارزانی و عنایت قلمغله انشاء عقد مسالمیه تعبیر اولنان و کلای طرفین و متوسط لرینی بالدفعات بر محل مناسبه مکالمه و مذاکره لريله مقتضای وقت و حاله شرایط عدیده و مواد

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۵۹

متعدده اوزرینه بنای مسالمت اختتام و رشته مخاصمت انفصام بولدققد نصکره شجره صلح و صلاحدن حاصل و انتفاعی طرفینک رعایا سنه شامل اولان ثمره تجارت احوالی مذاکره سی خلالنده نمچه دیارنه شد رحل تجارت کرزان اولمریله بعض مخاوف و مهالکده عرضه انواع شداید و متاعب و هدف اصناف مضار و مصائب اولملرنندن ناشی هر بار تجار ایرانیک اول دیاره وصولی قرین حصول اولد- یغندن امتعه ایرانیک اول بلدان ده ندرتی و اهالی سنک مضایقه و ضرورتی اولدیغی بیان و بو خصوص دخی دوستلقه بناء چاسار مشار الیهه ایله نظام ویریلان تجارت اموری عقدنده بعض شروط ایله انتظام بولمسی باننده استیدان اولندقدده الحب يتوارث مدلولنجه جناب اخوت مآبکز ایله بینمزده آباء امجاد و اسلاف عالی شان بهشت معاد دن منتقل و موروث

تحاب و توادوک تاء کد و ازدیادی جایگیر ضمیر منیر خسروانه و منتقش خاطر عاطر صفا مظاهر ملوکانه مزا ولمغی قرین رضای میامن اقتضای خدیوانه مزا ولمغله ممالک ایرانندن طواف بیت الله الحرام و زیارت روضه مطهره فخر الانام علیه افضل الصلوه و السلام ایچون زامله بند عزیمت اولان قوافل حجاج و زوار و سایر سوداگران و تجارک اگر اقطار و حجازیه و اگر ممالک محروسه مزدن اولان سایر محل لرده حفظ و حراست و حمایت و صیانت لرنده اهتمام اولدیغی کبی چاسار مشار الیهه دیارینه ذهاب و ایاب مراد ایدن تاجران ایران آمد شد لرنده قرین امن و سلامت و گرانبار رایحه تجارت اولوب قطعاً بر فرده ممانعت اتما... اوزره وزرای عظام و میرمیران کرام و امرا و سایر گماشتگان مرز و بوم دولت عظمی مزه اوامر علیه قضا مضا مزایله تنبیه و تأکید النمش و رسیده مسامع ابهت مجامع شاهی لری اولمق کر کدر که مقدا رو شعارنده عباس نام بر شخص غریب الاطوار ممالک فسیحه الاقطار مز داخلنده اولان بحر سیاه تجاری مرا کبندن بر سفینه سوار و آستانه سعادت مداری مزه کلوب جناب رفیق لرینک صنو شقیق و برادر شقیق لری اوزره رفع رقعہ رعایا ایلدیکی وزرای عظاممز وساطت لريله حضور لامع النور پادشاهان مزه تلخیص و انها اولندقدہ شنشنه کریمه عثمانیه و سریره مرضیه خاقانیه مقتضا سنجه بر جای منا سبده ایوا و لوازم نوازش و مهمانداری ایفا اولنوب تفقد حال و تبیین احوال صدق و کذب احتماله توجیه بال و تفحصی مناسب اولان کمسنه لردن بو احوال تتبع و استخبار قلنمق خلالنده مزبورک ادعاسی محض لاف و عین دروغ و

گراف اولدیغی یینه کندی یاننده موجود و مجتمع اولان اتباعی طرفندن شیوع و اشتهار بولیجق تقدیم پاداش کردار ناهنجاری خوفیه خفیه سیواس ایلی طرف لرینه رهگرای فرار

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۰

و اجرای هواسنه مدار استظهار اولان بعض اوغان و اشراری باشنه جمع رعایا و برایایه ایصال خال آزار و بادیه نشینان طائفه ترکمانه دخی صرف عنان مواثبه و مدّ باع محاربه و مجادله ایتمکله اثناء مکالمه و مقاتله ده من زرع الاحن حصد المحن و فقنجه گریبان حیاتی تیغ مکافات ایله چاک و افتاده مگاک هلاک اولوب جلوه-الباطل ساحه معناسی نمایان اولمشدر. انجق بو احوالک و قوعی هنگام سفر و حرکت و اوان نهضت رایات ظفر سرایته مصادفتی جانب جناب نعم المآب لرینه انها و اعلامه عالق اولمشیدی.

الحاله هذه بتوفیق الله تعالی مراسله و مکاتبه ایله تأکید قواعد مهر و وداد و تشیید معاهد دوستی و اتحاد ده مانع بر شغل شاغل و حاجز و هایل قالما مغله بو کیفیت دخی حقیقتی اوزره مکشوف ضمیر منیر شاهی لری اولماق احتمالنده ناشی نقش صحیفه و داده و مجرد بو احوالک تفصیل و بیانی خلالنده ترصیع تاج با ابتهاج تحاب و تواد و تزین اکیلل یگانگی و اتحاد ایچون نامه همایون مصادقت مقرون مز اصدار و تبلیغی خدمتنه نامزد اولان مقعد ان خدام آستان دولت آشیان و خواجگان دیوان معدلت عنوان مزدن افتخار الاماجد و الاکارم دام مجده بر سییل رسالت صوب با صواب معالی لرینه فرستاده قلنمشدر. بتوفیق الله الملک الودود لدی الورد اداى سفارت و تکمیل خدمت رسالت ایله کدن صکره پیام مصادقت ارتسام شاهانه لریله

اعاده و تنسم نسیم دلگشای و جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً ايله ازهار موالات كثيره قلنمق سمير ضمير الهام پذير پادشاهانه مزدور.

باقی همیشه خورشید عز و اقبال شاهی لامع و تابان و بدر منیر سعادت و اجلال جم جاهی ساطع و درخشان باد، بالنبی و آله الامجاد. [*]

(۱) - سورة الملك ۱

(۲) - المائدة ۲۰

(۳) - سورة المؤمن ۶۰

(۴) - النساء ۸۶

(۵) - فاستجیناها در قرآن کریم نیامده بلکه چهار بار در سوره انبیا فاستجینا له آمده: فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ (الانبیاء ۸۸)

(۶) - النساء ۸۶

(۷) - شبه جزیره ای در مدیترانه شرقی از خاک یونان. در آن روزگار این نام بر منطقه پله پونز اطلاق می شد.

(۸) - نمچه به معنای اتریش است و نمچه چاساری به معنای سزار (تزار، کایزر قیصر) اتریش

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۱

(۹) - ونديک یعنی ونیز و دوز همان است به معنای رئیس شورای جمهوری ونیز که ده عضو داشت.

(۱۰) - الانفال ۶۱

(۱۱) - سورة الروم ۲۱

(*) گزارش سفر دری افندی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۲

فرمان شاه سلطان حسین [۱] (صورت طغرا)

محمد علی سیده النساء حسن حسین علی محمد جعفر موسی علی محمد علی حسن محمد. المؤید من عند الله ابو- المظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخانی سوزومیز الحکم لله العلی الکبیر [پادشاه والاجاه سکندر بارگاه خورشید کلاه اسلام پناه [۲]] بیگلربیگیان ظفر قران نصرت آیین و وزرای ملک آرای کفایت گزین و عمال خجسته اعمال دیوانی و متصدیان اشغال و مهام سلطانی بدانند که درین ایام سعادت فرجام، اعلی حضرت آسمان بسطت ثریا منزلت سپهر رفعت خورشید افاضت، مشتری سعادت بهرام صولت

ناهید بهجت، علم افراز عرصه داوری، چراغ افروز محفل قیصری، سلطان البرین و البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، خادم الحرمین الشریفین [۲] نامه مودت طراز نامی و صحیفه لازم الاعزاز گرامی، مصحوب عمده الامراء و الاکابر، جامع المعالی و المفاسر، معتمد درگاه رفیع قیصری، محرم بارگاه منبع اسکندری، دری احمد افندی، به این دیار عظمت و اقتدار فرستاده مرقوم قلم صداقت رقم فرموده بودند که فی ما بین آن پادشاه فرنگستانیان پناه و فرمان فرمای آلمان که قرال نمسه نیز می گویند، بعد از نزاع و جدال مصالحه واقع شد. آن پادشاه فرنگستانیان پناه به آن سلطان البرین و البحرین اظهار نموده اند که تجار خیرمدار ایران هرگاه خواهند امتعه به ولایات مشار الیه برند از هشرخان و سایر طرق عبور و مرور می نمایند و چون مسافت طرق مزبور بسیار بعید و مخاطرات و مفاسد در آن طرق شدید است، در عرض راه زحمات بسیار و متاعب بی شمار می کشند و به این جهت امتعه ایران که اهل ولایت قرال

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۳

مزبور ضرور دارند در آن ولایات کمیاب شده و اهل ولایات مزبوره محتاج به تحصیل آن شده اند، لهذا آن پادشاه فرنگستانیان پناه از آن سلطان ثریا مکان خواهش نموده که نوعی فرمایند که تجار خیرمدار به ولایات پادشاه والا جاه مزبور از طرف هشرخان عبور نکرده از طرف روم که اقرب طرق است آمد و شد می نموده باشند و در ضمن مصالحه این معنی فی ما بین ایشان قرار گرفته و در صلح نامه در گشت شروط داخل نموده اند و تعهد فرموده بودند که تجار خیرمدار ایران، هرگاه

از ولایت روم روانه بلاد نمسه شوند، حمایت و صیانت ایشان فرموده حکام و زمینداران ممالک قیصری آن جماعت را در کمال اطمینان به ولایات قرال نمسه روانه خواهند نمود و وزارت و ایالت پناه، ابهت و بسالت دستگاه نصفت و جلالت انتباه، موتمن الدوله البهیه السلطانیه، معتمد السلطنه العلیه السنیه العثمانیه ابراهیم پاشا وزیر اعظم اقلمی نموده بود که در ولایت روم از امتعه تجار ایران که به ولایات قرال نمسه سپرده باشند به علت مالیه که در آن ولایت گمرک می نامند، صد پنج درازن الروم یا در استانبول باز یافت می شود، اکتفا به این مبلغ نموده مکرر گرفته نخواهد شد. چون از قدیم الایام ضابطه موالات فی ما بین این دو خاندان عظیم الشان روز به روز استحکام یافته امروز به مرتبه یگانگی و مؤاخات رسیده و غوایل جدایی و بیگانگی بالکلیه از میان برخاسته است و از قراری که آن پادشاه گردون بارگاه و وزیر اعظم محترم ایشان مرقوم قلم صدق بیان نموده اند، هرگاه تجار خیرمدار ایران از ممالک روم به ولایات نمسه امتعه برند انتفاع بیشتر از سایر طرق جهت ایشان حاصل می شود و چون بر مضمون فرمان میمنت اقتران خاقانی لا زال نافذا فی الاقطار بالمن المنانی و اللطف الصمدانی شرف اطلاع حاصل نمایند، به تجار خیر مدار که در ولایات متعلقه به ایشان سکنی دارند چگونگی این مراتب را اعلام و تأکید نمایند که من بعد از مملکت آسمان فسحت روم به بلاد نمسه امتعه مناسبه برده باشند و به بلاد مزبوره از راه دیگر عبور نمایند و می باید که درین امر اهتمام تمام نموده احدی از ایشان درین باب مانع و

مزاحم تجار خیرمدار نشود. تجار خیرمدار ممالک فسیح المسالک ایران حسب المسطور مقرر دانسته من بعد هرگونه امتعه که مناسب ولایات نمسه بوده باشد از مملکت روم به آن بلاد برده مطمئن و خاطر جمع باشند که در جمیع مملکت وسیعه روم به یمن دوستیهای گوناگون از حد فزون آن پادشاه معدلت نمون که با نواب کامیاب همایون ما دارند، از مخاطرات مأمون و از تعدیات و توقعات زائده محفوظ و مصون خواهند بود و چون نشان ذی شان خسروانی به تویع و قیوع رفیع

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۴

اشرف اقدس اعلی رسد اعتبار و اعتماد نمایند.

تحریر فی شهر جمادی الاولی سنه ثلاث و ثلاثین و مایه بعد الالف ببلده طهران حفت بالأمن و الأمان [*]

(۱) - عنوان در سند: شاه عجم طرفندن کندو مملکتی خلقنه یا زردوغی فرمانک صورتیدر.

(۲) - احتراماً در صدر نامه آمده و جایش در متن مشخص شده است با همان شماره

(*) سند شماره ۹۲ انجمن تاریخ ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۵

نامه شاه سلطان حسین به سلطان احمد ثالث [۱]

[شمسا لسماء السلطنه و الجلاله و الشوکه و العظمه و البساله و الابهه و المناعه و النصفه و الشجاعه و العز و الامتتان سلطان

احمدخان بن سلطان محمدخان] [۲]

مصباح دعای شایان که در زجاجه جنان از مقیاس أُجیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ [۳] فروزان گشته محفل محبت بی کران را آراید و سراج سلام مودت اقتران که در مشکوه سینه صفوت نشان از جذوات عنایات خالق مستعان تابان گشته انجمن الفت بی پایان را روشنی بخشاید به مجلس شریف ارم شان و بزم منیف بهشت نشان اعلی

حضرت فلک رفعت مشتری سعادت خورشید افاقت بهرام صولت پادشاه والا جاه انجم سپاه، خدیو اسلام پناه فلک بارگاه، شهریار ایوان عظمت و جلالت، شهسوار میدان شجاعت و بسالت، مهر فروزان سپهر ابهت و اقبال، بدر منیر آسمان حشمت و اجلال، گوهر برج نبالت و کامرانی، گلبن گلشن دولت و جهانبانی، حافظ ثغور المسلمین، حارس حوزه دین مبین، رافع لواء عدل و احسان، دافع مواد ظلم و طغیان

درخشان مهی از سپهر وجود گرانمایه دری ز دریای جود

برازنده افسر سروری سزاوار اورنگ اسکندری سلطان البرین و البحرین، ثانی اسکندر ذو القرنین، خادم الحرمین الشریفین، المؤید بتأییدات الملک المتعال [۲] زین سریر الملک بوجوده و افاض علی المسلمین انوار جوده اتحاف و اهدا نموده توسن قلم واسطی نژاد و جواد خامه صداقت اعتیاد که به تعلیم رایض طبع سلیم، در طی شاهراه محبت قدیم، سر راست و مستقیم است در مضمار صفحه صحیفه مودت نشان بدین سان سبک عنان و گرم جولان می گردد که در احسن اوقات و ایمن ساعات که در حدیقه دلگشای یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ [۴] نسایم عنایات سبحانی وزان و انهار تفضلات صمدانی در فیضان و گلهای کامرانی خندان و اثمار بی شمار شادمانی حلاوت نشان بود به آب

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۶

آینه خانه مصفا یعنی رقیمه کریمه والا و مفاوضه شریفه علیا بر چهره تمنا گشوده گشته در آن جلوه گاه حور العین تماشای حسن و جمال شاهدان عبارات دلنشین و سیر سراپای دوشیزگان استعارات بلاغت آیین میسر و بسی از صور پر زیب و نقوش دلفریب در کمال رعنائی به شیوه دلربایی در نظر دوستی منظر

جلوه گر گردیده از ادای شیرین آن پریچهرگان نگارین چنین مفهوم و معلوم شد که قرال نمچه، در حینی که نوایر جنگ و جدال فی ما بین آن پادشاه صاحب اقبال و مشارالیه اشتغال داشته، به توسط بعضی از عظمای فرنگستان که اتفاق با آن خدیو عالی شان داشته اند، مایل مسالمة و مصالحه گشته آن شهیار صاحب اجلال آسایش و فراغ بال و آرامش و رفاه حال رعایا و زیردستان را منظور نظر خورشید مثال داشته بنا بر حکم حکمت اشتمال وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ [۵] تجویز این معنی فرموده اند و بعد از وقوع مکالمات و محاورات فی ما بین وکلای طرفین و متوسطین اصلاح ذات البین موافق مقتضای وقت و حال به شروط متأكده مبانی مصالحه استحکام و مواد مخاصمه انقطاع و انصرام یافته ثمرات فواید این صلح خیر انجام به مذاق کام کافه اعالی و ادانی جانبین رسیده است. چون آن پادشاه با عدل و داد، مظهر لطف رب العباد، پذیرای عقل خداداد و جویای رضای جناب خالق و خواهان رفاهیت خلایق اند، یقین است که هر بنائی که می گذارند البته مقرون به حیریت انام و متضمن فایده و مصلحت اسلام خواهد بود و در طی این گفتار اشعار فرموده بوده اند که در حین ایقاع مصالحه، منسوبان قرال مزبور عرض و اظهار نموده اند که سوداگران ممالک ایران که به دیار نمچه شد رحال تجارت می نمایند از ممالک مأمونه المسالک عثمانیه روان نشده از هشرخان و سایر طرق عبور می نمایند و در عرض طرق مذکور گرفتار انواع مضار و مورد متاعب بی شمار می شوند و به این علت وصول تجار مزبوره به آن دیار

دشوار و امتعه ایران در آن بلاد کمیاب شده بنا بر کمال احتیاج که به امتعه مزبوره دارند، در حین مصالحه که سخن تجارت در میان بوده، قرار نموده اند که من بعد تجار خیرمدار ایران از ممالک وسیعه المسالک روم به ولایات مزبوره فرنگستان تردد نمایند و چون ازدیاد دوستی و وداد که از آبا و اجداد امجاد و اسلاف عالی نژاد خلفا عن سلف منتقل و موروث گشته جایگیر ضمیر منیر آن پادشاه آسمان سریر است قرار مزبور قرین رضای میمنت اقتضای آن خاقان کشورگشا شده امرا و وزرای ممالک قیصری و مرزبانان مرز و بوم دولت معدلت رسوم اسکندری را به تأکید تمام مأمور فرموده اند که هرگاه تجار خیر مدار ایران از ممالک روم به

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۷

ولایات فرنگستان روانه می شده باشند در اطمینان بال و ترفیه حال ایشان اهتمام نمایند به نحوی که مرقوم قلم صداقت رقم فرموده اند مراتب دوستی و وداد از زمان اجداد جنت مهاده رفته رفته ازدیاد پذیرفته تا به حد مواخات رسیده و سزاوار چنین محبت پا برجای دیرین بقا چنان است که حجب مغایرت بالکلیه از میان برخاسته مراسم اتحاد از طرفین بر وجه احسن و طریق مستحسن معمول و مستمر می گردیده باشد. لذا به محض این که تعلق خاطر خاطر خورشید آیین آن پادشاه صاحب وقار و تمکین به حصول امر مزبور معلوم رای رزین گردید، مقرر فرمودیم که تجار خیرمدار ایران ملاحظه نفع خود از ممالک وسیعه المسالک روم به ولایات قرال نمچه تردد نموده قرارداد آن شهریار با عدل و داد را مستمر و

معمول دارند که از مشاهده آثار عدالت و ملاحظه اطوار حمایت آن پادشاه عالی منزلت مقضی المرام خواهند گردید.

و بعد از نگارش مراتب مسطوره از زلال جویبار قلم صداقت تبیین دانه سخن محبت دیرین را در زمین صحیفه شریفه عطوفت ضمین بدین آیین سبز فرموده بودند که چون مدت مدید و عهد بعید است که از جانب مودت جالب کلب درگاه اسد الله العالب آمد و شد مراسلات منقطع و سراج اقلام در خلوات مکاتبات غیر ملتعم شده آن پادشاه صاحب اجلال استعمال احوال این نیازمند درگاه ذی الجلال را اهم امانی و امال می دانسته اند. درین وقت که عوایق شواغل سفر مرفوع گشته بلا تاخیر جهت تزیین اکیلیل یگانگی و اتحاد در طبق رقیمه مسرت انگیز جواهر ریز کلمات دلاویز گشته محرم بارگاه عالی، معتمد درگاه متعالی قدوه الامرا و الاکابر، جامع المعالی و المفخر، دری احمد افندی دفتردار شق ثانی را به ارسال آن مأمور امر لازم الامتثال فرموده اند.

دانای اسرار درون داناست که از مهر جهانتاب عنایت سبحانی همیشه اشعه و الف [۶] بین قلوبهم ضیابخشای ساحت امانی گشته تقدیم مراسم ود و ولا در هر حال پیشدید دیده بینا بوده و می باشد و احتمال ندارد که خیال مغایرت و مجانبت پیرامون خاطر عاطر اقدس تواند گردید. با وجود آن که به مصداق القلب یهدی الی القلب صفای مشرب عذب مودت و وفا بدین گونه ظاهر و هویدا بوده باشد تأخیر ارسال رسول محمول بر عدم مراعات آداب محبت و موالات نمی توان بود. بلکه چون نواب همایون ما از دار السلطنه اصفهان حرکت نموده در سفر میمنت اثر بودیم و درین باب مدتی تأخیر واقع شده،

درین ایام سعادت اقتران منشیان اخلاص بیان را به تحریر نامه صداقت عنوان مشتمل بر استفسار

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۸

احوال سعادت اشتمال و استخبار کیفیت انتهای معامله جنگ و جدال با کفار ضلالت مآل مأمور فرموده بودیم که درین اثنا خبر آمدن آن قدوه الامرا بر سییل رسالت به دربار فلک فرسا رسیده و مناسب چنان نمود که انتظار ورود مشار الیه به این آستان سپهر نمود کشیده بعد از اطلاع بر مضمون نامه همایون محبت مشحون جواب مطابق مسئوال بر وفق آداب دوستی بی زوال مرقوم کلک صداقت مقال گردد.

لهذا امر مزبور، به انتظار ورود مشار الیه، مدت دیگر به تعویق افتاده درین ایام که دفتردار مذکور وارد این سده سپهر نمود گردید، این صحیفه دوستی نشان مرقوم حامه صداقت مقال و ایالت و شوکت پناه عالی جاه، نظاما للایاله و الشوکه مرتضی قلی خان حاکم الگای خوار و سمنان را که در ظل مرحمت شاهانه ترتیب یاب و قاعده دان مستحسنان آداب و از بندگان معتمد این باب عالمیان [پناه؟] است به تبلیغ آن مأمور فرمودیم که بر سییل استعجال روانه آن عتبه سپهر مثال گشته گلزار مؤالفت دیرین را به ریاحین سخنان دلنشین آرایش تازه و صفای بی اندازه دهد و چون ترویج روایح الفت طریقه انیقه دوستان نیکو طویت می باشد، لهذا یک عدد شمامه مصحوب عالی جاه مشار الیه ارسال حضور لازم الحبور فرمودیم که استشمام شمایم مهر و وفا از آن می فرموده باشند و سفیر آن شهریار سکندر سریر نیز که قاعده شناس رموز یکتایی و آدابدان قواعد شناسایی بود به مکالمات بلیغه و محاورات فصیحت

سلسله جنبان دوستی بی پایان گردیده بر وجهی که شایان شان این [؟] خندان ولایت نشان بود تقدیم مراسم سفارت و مقضی المرام از اقسام عنایت و رعایت مراجعت نمود.

ترقب آن که عالی جاه مشار الیه را بعد از اتمام مراسم رسالت به زودترین هنگامی سربلند اذن معاودت و این نیازمند درگاه احدیت را از نشاءت صهبای اخبار صحت ذات با سعادت قرین بهجت و همنشین مسرت فرموده همیشه به امداد مداد و ریزش ابر مدرار و داد گلستان الفت جنان را ریان می نموده باشند.

تا ابد باشی الهی کامکار و کامران بر سریر شادمانی کامبخش و کامیاب

جاه و حشمت در یمین و ناز و نعمت بر یسار عرز و رفعت در عنان و بخت و دولت در رکاب [*]

(۱) - عنوان نامه در سند: رکاب همایون شوکت مقرونه شاه عجم طرفندن کلان نامه سید رکب بیک یوزا و توز درت سنه سی ربیع الاخرینک اون التنجی یوم الثلاثاده الجیسی پیشگاه سریر اعلی ده چهره سای زمین عبودیت اولوب تسلیم ایلمشدر

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۶۹

(۲) - احتراماً در صدر نامه آمده و جایش با شماره ۲ مشخص شده است

(۳) - سوره البقره ۱۸۶

(۴) - سوره البقره ۱۰۵، آل عمران ۷۳

(۵) - الانفال ۶۱

(۶) - سوره الانفال ۶۳. در متن نامه آمده: و لف فی قلوبکم که درست نیست.

(*) سند شماره ۴۰۳ انجمن تاریخ ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۰

نامه شاه سلطان حسین به ابراهیم پاشا صدر اعظم عثمانی

وزارت و ایالت پناه، جلالت و بسالت دستگاه، شوکت و حشمت انتباه، عمده وزرای صاحب احتشام، قدوه امرای عالی مقام، وزیر روشن ضمیر صایب رای، مشیر صاحب

شمشیر ملک آرای، مدیر امور الجمهور بالرای الرزین، متمم مهام الأنام بالفکر المتین، مؤتمن الدوله العلیه السلطانیه، معتضد السلطنه البهیة العثمانیه، سردار باهر الاقتدار معظم، صدر رفیع القدر مکرم، ابراهیم پاشا وزیر اعظم رفع شانہ به تعظیمات گوناگون ملاطفت آیین شاهانه و تکریمات از حد فزون عطوفت قرین پادشاهانه راقی مراقی احترام بوده توجه خاطر عاطر ملکوت ناظر همایون را به علو منزلت و سمو رتبت خود متعلق و مصروف و معطوف شناسد.

مطالب و آمال بر وفق صلاح حال محصل و میسر باد.

بعد هذا، انهای رای مخالفت اقتضا آن که اخلاص نامه عقیدت بیان آن دستور خالص الجنان، مطرح اشعه انظار خورشید انوار پادشاهی و مضامین عقیدت تبیین آن موجب ازدیاد عنایات میمنت آثار شاهنشاهی درباره آن وزارت و ایالت پناهی گردید.

نگاشته خامه عقیدت رسامه اخلاص بیان نموده بود که بعد از اشتعال نائره جنگ و جدال، فی ما بین اعلی حضرت سکندر شوکت داراشان، فریدون حشمت جمشید رتبت کسری نشان، معین اسلام و اسلامیان [۱] ماده امن و امان و قرال نمچه بنای مصالحه گذاشته شده چنین قرار یافته است که من بعد تجار ایران بهشت نشان امتعه ای که اهل ولایات قرال مزبور ضرور دارند از مرز و بوم بهجت لزوم روم می برده باشند و تعلق خاطر خطیر آن شهریار سکندر نظیر را به استمرار این معنی اشعار نموده بود. از آن جا که تقدیم مراسم دوستی قویم قدیم و مراعات جانب سعادت جالب آن شهریار جلیل عظیم همیشه ملحوظ نظر مودت منظر نواب همایون بوده و می باشد، فرمان واجب الامتثال از منبع زلال عظمت و اجلال صادر گردید که امرای رفیع لوا و بگلریگیان نصرت

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۱

کیش و وزرای کفایت اندیش و متصدیان اشغال دیوان و کارگزاران این دولت ابد بنیان تجار سکنه محال متعلقه به خود را ترغیب و تحریض تام نمایند که از طرف روم روانه ولایات قرال نمچه شده امتعه که مناسب ولایات مذکوره بوده باشد به عنوان تجارت می برده باشند. یقین است که هرگاه جماعت مزبوره منافع خود را درین تجارت ملاحظه نمایند آمد و شد ایشان از ممالک وسیعه روم استمرار و استقرار خواهد یافت و محرم بارگاه قیصری، معتمد درگاه اسکندری، قدوه الامراء و الاکابر، جامع المعالی و المفاخر، دری احمد افندی، که از آن طرف قرین الشرف به رسم سفارت روانه این دربار عظمت و اقتدار شده بود، در حینی که رایات اقبال از دار السلطنه قزوین در حرکت آمده در بلده طهران نزول اجلال داشت، شرفیاب وصول و ورود گشته به ایصال نامه نامی و مفاوضه عنبرین ختامه گرامی آن پادشاه گردون بارگاه قیام و به آداب لایق و اطوار موافق به لوازم رسالت اقدام نمود و از توجهات بلا نهیای پادشاهانه و تفقدات میمنت آیات خسروانه شادکام و مقضی المرام گشته رخصت معاودت یافت و چون تأخیر در جواب نامه مزبور سزاوار نمی نمود، مقرر فرمودیم که ایالت و شوکت پناه، عالی جاه، نظاما للایاله و الشوکه، مرتضی قلی خان سعدلو، حاکم الگای خوار و سمنان، به استعجال روانه آن صوب شرف مآل گشته بهترین وجهی ترسیم مراسم موالات نماید. آن دستور ارسطو شعور، که به وفور دانش و ذکا موصوف است، به اتفاق ایالت و

شوکت پناه مزبور در تشدید مبانی ود و ولا کوشیده چون گلزار طبع والا مشتاق زلال خبر صحت آن پادشاه عالی لواست به زودترین هنگامی تحصیل اذن مراجعت مشارالیه نماید و مطالب و مهام را به معرض اعلام درآورد که توجه شاهانه به حصول آن موصول گردد.

ایام وزارت و ایالت و شوکت بماناد [*]

(۱) - در گوشه راست و بالای این نامه نوشته شده: «پادشاه اسلام پناه سکندر بارگاه» که احتراماً در صدر آمده و جایش در متن مشخص شده

(*) اسناد انجمن تاریخ ایران

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۲

نامه صدر اعظم ایران محمد قلی خان به ابراهیم پاشا

[پادشاه اسلام پناه ظل الله] [۱] [ظهیرا للوزاره و الایاله و الابهه و الجلاله و العز و الاقبال ابراهیم پاشا وزیر اعظم] [۲] فوایح دعوات وافیات که از مجمره مصافات در انتشار آمده مجامع ملکوت را معطر نماید و روایح تسلیمات زاکیات که از مبحره موالات تصاعد یافته محافل معاشر عالم جبروت را معتبر گرداند تحفه مجلس شریف و هدیه محضر منیف عالی حضرت والا رتبت سامی منزلت، وزارت و ایالت و اقبال پناه، عظمت و ابهت و اجلال دستگاه، شوکت و بسالت و نصفت انتباه، عالی جاه رکن السلطنه العظمی، عماد الشوکه الکبری، عضد الخلافه الباهره، امین الدوله الفاخره، ناظم مناظم المهام، کافل مصالح الانام، کاشف المعضلات بالفکر المتین، صاحب السعاده و العز و التمكن، مستخدم ارباب السیف و القلم، مخدوم اعظام اصحاب الطبل و العلم، صدر بلند قدر مفخم، سردار باهر الاقتدار معظم [۲]، رفع مراتب ...

عزه و اقباله ساخته مکشوف رای ملک آرای رزین و مشهود ضمیر صواب نمای آینه آیین می گرداند که لآلی متلالی الفاظ و عبارات که در صدف کامل

الشرف مکتوب مرغوب و رقیمه شریفه مودت اسلوب پرورش یافته بود، مصحوب جناب سعادت اکتساب ستوده آداب، عمده الامراء و الاکابر، جامع المعالی و المفآخر، محرم بارگاه رفیع قیصری، معتمد درگاه منبع اسکندری، شمساً للمحمده و المناعه و العز و المعالی، دری احمد افندی، دفتردار شق ثانی، در اسعد اوقات و ایمن ساعات، به دست امید رسید.

اشعار فرموده بودند که، بعد از وقوع مجادلات و محاربات فی ما بین، اعلی حضرت آسمان بسطت ثریا منزلت مشتری سعادت گردون بارگاه ستاره سپاه [۱]، سلطان البرین و خاقان البحرین، کھف المشرقین و ملاذ الحافقین، ثانی اسکندر ذی القرنین، ماده امن و امان جهانیان، مظهر الطاف عظیمه ملک منان و قرال

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۳

نمچه مهم به مصالحه انجامیده بنا بر خواهش قرال مزبور، در ضمن مصالحه، چنین شرط شده است که تجار خیرمدار ایران به ولایت نمچه از مملکت روم آمد و شد نموده امتعه که در آن ولایت ضرور است می برده باشند و منظور قرال مزبور این بوده است که چون از طریق مذکور اقرب و اصوب است، آمد و شد ایشان از آن طریق بیشتر و امتعه مزبوره در آن ولایت او فر شود. آن سلطان البرین و البحرین، بنا بر آن که گلزار و دادشان با نواب کامیاب مرتضوی انتساب سپهر رکاب مالک رقاب کروی بی جناب عالمیان مآب اشرف اقدس ارفع اجل امجد امنع همایون- که جان ما بندگان فدای نام و گردش ابلق لیالی و ایام به طریق کامش باد- صفای دیگر دارد، قبول این شرط فرموده اکنون خاطر عاطر ملکوت ناظرشان به استمرار این معنی تعلق

دارد. از آن جا که بندگان ثریا مکان همایون همیشه به تابش انوار آفتاب همت بلند تربیت نهال ولا و تقویت دوحه صدق و صفا با آن شهریار سکندر لوا فرموده و می فرمایند، نشان ذی شان عالم گرد خاقانی و فرمان واجب الاذعان جهان نورد ظل سبحانی، به شرحی که ملاحظه خواهند فرمود، صادر گردید که بگلربگیان عظام و امرا و حکام کرام و وزرای ملک آرای و امنای صایب رای و متصدیان اشغال دیوان و کارگزاران دولت ابد مدت خاقان به تجار خیر مدار که در محال متعلقه به ایشان ساکن بوده باشند خاطر نشان نمایند که هرگاه خواهند از مملکت ایران به ولایت قرال نمچه روند، طریق روم اقرب و اصوب طرق است و در آن ولایت وسیع گمرک یک مرتبه از قرار صد پنج گرفته می شود و هرگاه از آن راه عبور نمایند، به یمن توجه آن پادشاه گردون بارگاه و حسن اهتمام آن دستور ارسطو شعور آگاه، از جمیع مخاطرات مأمون و از هرگونه تعدیات و توقعات زائده مصون خواهند بود و ایشان را ترغیب و تحریض بسیار نمایند که به ولایت قرال نمچه از راه روم روانه شده از معابر و مسالک دیگر عبور و مرور نمایند.

بر آن وزیر آگاه عالی جاه ظاهر و عیان است که تجار طالب نفع و جالب فایده می باشند. مشخص است که بعد از این گونه تأکیدات و ترغیبات هرگاه سود این سودا بر ایشان هویدا شود، آمد و شد ایشان از آن طریق استمرار و استقرار خواهد یافت. اما احتمال دارد که انتفاعی جهت خود ملاحظه ننموده به رغبت تام به چنین معامله اقدام نکنند و درین صورت، جبر

ایشان به این حرکت مقتضای عدالت و رعیت پروری نیست. اگر کمتر آمد و رفت نمایند، حمل بر عدم اهتمام اولیای این دولت کیوان غلام در مراعات شرایط دوستی و التیام نفرمایند و چون آن سفیر معتمد تقریر نمود که آن خاقان البرین و البحرین مرخص فرموده اند

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۴

که تجار ایران به هر بلدی از بلاد فرنگستان که خواهند از ممالک روم تردد می نموده باشند و در آمد و شد تجار فرنگستان از روم به ایران نیز مانعی نیست، لهذا به گردش کلک دوستی بیان کاخ و داد را که بنای آن فی ما بین این دو پادشاه با عدل و داد کسب شداد است بدین سان آرایشگری می نماید که قبل ازین، فی ما بین وکلای این دولت عظمی و پادشاه والاجاه فرنسه قرار شده که تجار آن ولایت هر ساله امتعه ای چند به ممالک ایران آورند و بنابر آن که از بنادر فرنسه تا بنادر مبارکه فارس مسافت بسیار دور و دراز است، آمد و شد ایشان از راه دریای عمان کمتر میسر می شود. هرگاه به مساعی جمیله آن دستور ارسطو شعور به پادشاه والاجاه فرنسه اعلام شود که تجار ولایات متعلقه به خود را از ممالک روم به ایران روانه نماید و فرمان ذی شان قیصری در باب رفع موانع از آن جماعت عنایت شود، قطع نظر از آن که بعضی فواید جهت آن سرکار گردون مدار دارد، آثار محبت و اتحاد فی ما بین این و اظهر خواهد گردید و چون بنده این درگاه آسمان جاه دولتخواهی جانین را شیوه و شعار خود

ساخته هرگونه فائده دنیوی و اخروی که جهت این دولت ابد مدت خواهان است نظیر آن را جهت دولت علیه عثمانی نیز خواهش تمام دارد. لهذا به نگارش این معنی می پردازد که درین ایام، شرفای عظام مکه معظمه و امرای حاج و متولیان روضات مقدسات عرش درجات و راهداران آن جوانب از حجاج بیت الحرام و زوار و ائمه انام که از ولایت ایران محمل عزیمت جهت ادراک ثبوبات حج و زیارات می بندند به نام حق الشریف و دورمه و کوشی و غیرها توقعات زایده که ما فوق طاقت و توان ایشان است می نمایند و مبتدعات به نامهای مختلفه اختراع نموده مزاحمت بسیار به احوال آن فریق سعادت رفیق می رسانند. چون این گونه سلوک ایشان با حجاج کرام و زوار سعادت فرجام از اقسام صد عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [۳] و منع از قربات است رفع آن بر ذمت همت آن سلطان الاسلام و المسلمین لازم و ضرور می باشد. یقین که این مراتب را به خدمت ثریا منزلت آن پادشاه اسلام پناه عرض و فرامین عدالت آثار قیصری و مناشیر باهر الأنوار اسکندری خطاب تشریف جلیل القدر مکه معظمه و پاشایان بغداد و بصره و مصر و شام و امرای حجاج کرام و متولیان روضات عرش درجات لازمه الاحترام و راهداران صادر خواهند نمود که رفع مبتدعات و مخترعات نموده زیاده از دستور معمول قدیم چیزی به علت وجوه مزبوره مطالبه ننمایند و اگر مقرر شود که شریف جلیل ایشان در مکه معظمه امیری حاج راه بغداد را به موجب امر واجب الاذعان قیصری منصوب به امارت حاج دانسته به دستور امرای

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال

حاج که از راه مصر و شام می روند مراعات نماید و زیاده بر یازده عدد اشرفی که از قدیم مقرر و مستمر بوده مطالبه ننماید و ما دام که حجاج عجم در مکه معظمه باشند، امیر حاج مصر و شام اعانت ایشان نموده نگذارند که از شریف مذکور و منسوبان مشار الیه زیادنی بر حجاج مذکوره واقع شود و به عالی جاه امیر الامرای عظام پاشای بغداد تأکید بلیغ شود که هر ساله کسی را که به همه جهت از امانت و دیانت و کاردانی او خاطر جمع باشد به امارت حاج تعیین و قدغن نمایند که توقعات زایده بر قرارداد از ایشان نکرده بعد از مراجعت آن گروه اگر زیادتی واقع شده باشد استرداد و در رفع مبتدعات از کوشی و غیر آن نیز اصرار نماید باعث استحکام اوامر علیه پادشاهی و ظهور اهتمام تام در مراعات منسوبان این آستان عظمت و احتشام خواهد بود. سزاوار چنان است که قدغن و تأکید فرمایند که اگر در بعضی از اوقات، نواب کامیاب سپهر رکاب که اروغ پر فروغ شجره اصطفی و ارتضاند، از راه زیادتی انتساب و اختصاص و کمال صدق نیت و اخلاص، اراده مرمت و تعمیرات ضروریه روضات مقدسات عرش درجات و عمارات آن فرمایند، عالی جاه پاشای بغداد و متولیان ممانعت بندگان این آستان ولایت نشان که جهت این امر تعیین شوند ننموده لوازم امداد و اسعاد به عمل آورند و درین باب نیز فرمان ذی شان قیصری حاصل و ارسال فرمایند و چون مساعی بنده در گاه مصروف بر آن است که فی ما بین منسوبان

این دو پادشاه فلک بارگاه با عدل و داد هیچگونه مناقشه و نزاعی نبوده بر چهره زیبای دوستی و وداد خدشه ای ننشیند، لهذا به نگارش این معنی می پردازد که در حدود ارزن الروم بعضی زیادتیهها از اکراد نسبت به تجار و رعایای نواحی ایروان و در سرحد بغداد تعدیات از جماعت باجلان به رعایای نواحی کرمانشاهان واقع شده اموال بسیار از طوایف مزبوره نهب و غارت نموده و می نمایند و چون قبل ازین، در حینی که سکنه نواحی مزبوره به اکراد مذکوره و جماعت باجلان زیادتیهها نموده بودند، به محض اعلام منسوبان آن دولت والا، تأدیب مقصرین و استرداد اموال منهوبه واقع شده از آن جهت تا حال سکنه محال مزبوره جرات اقدام به تلافی و انتقام ننموده اند. اما بر آن عالی جاه ظاهر است که هرگاه تاخت و غارت بر جماعت مزبوره مکرر واقع شود، ایشان نیز دست از حفظ سیرت و اموال خود نمی توانند برداشت و البته تاب نیاورده ناچار معارضه خواهند نمود. لهذا این بنده درگاه فلک بنیاد، از کمال دوستی و وداد، مراتب مزبوره را به آن سامی مقام اعلام نمود که جهت رفع فساد فی ما بین طوایف مزبوره آنچه صلاح دانند معمول داشته،

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۶

اگر پاشایان آن حدود نحو دیگر به آن درگاه آسمان جاه عرض نمایند، از منشاء آن خبیر و مطلع بوده باشند و عمدتاً سفرای مشار الیه، بر وجه لایق و طور موافق که شایان محبت قدیم این دو پادشاه والجاه ثریا مکان بود ادای آداب رسالت نموده مقضی المرام از توجهات گوناگون شاهی

به آن صوب شرف ادب مراجعت نمود و ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالی جاه، نظاما للایاله و الشوکه، مرتضی قلی خان سعدلو که از بندگان معتبر و غلامان عقیدت سیر قاعده دان این آستان ولایت نشان است به ایلچیگری تعیین و مقرر گردید که بر سیل استعجال روانه آن سده سپهر مثال گشته تأسیس اساس دوستی و وداد و تجدید عهد یگانگی و اتحاد نماید و مومی الیه تمامی مراتب مزبوره را به تقریر وافی توضیح و تبیین و به آن وزیر عدیم النظیر ارسطو تمکین خاطر نشین خواهد نمود که منشأ این که درین اوقات، تجار ایران به ممالک روم امتعه کمتر می آورند، منع آوردن فروش و نقود است که از آن طرف قرین الشرف واقع شده چه به سبب منع مزبور انتفاع مقدمه از تجارت روم عاید ایشان نمی شود. اگر آن وزیر ارسطو نظیر خواهند که تردد ایشان به ولایت نمچه و سایر ولایات استمرار داشته باشد، اهتمام نمایند که من بعد درین باب ممانعت واقع نشود. توقع آن که آن دستور خیراندیش مصلحت کیش، به مقتضای عقل و آگاهی و صفای نهاد و دولتخواهی، درین باب و در خصوص سایر مراتب مزبوره، فرامین ذی شان قیصری صادر و در استحکام مبانی اتفاق و اتحاد فی ما بین این دو برگزیده رب العباد همت خداداد مبذول و همیشه به رشحات اقلام عنبربار و قطرات کلک درر نثار گلستان الفت جنان را ریان فرمایند.

باقی ایام وزارت و ایالت و شوکت و اقبال محلد و لایزال باد. [*]

(۱) - احتراماً در صدر نامه آمده (جایش با شماره ۱ مشخص شده است)

(۲) - احتراماً در بالای نامه آمده

(جایش با شماره ۲ معین گردیده است)

(۳) - سوره البقره ۲۱۷

(*) گنجینه اسناد عکس برداری شده فرهنگستان ادب و هنر

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۷

درباره هلاک جمعی از روسها [۱]

چون در عهد دولت روزافزون و سلطنت ابد مقرون اعلی حضرت پادشاه دریادل و خسرو باذل و عادل. لنگر سفینه تمکین و وقار و سفینه قلزم جهاننداری و اقتدار، صدف گوهر عز و علا و گوهر صدف مجد و اعتلا، ناخدای کشتی جلال و اقبال و نهنگ بحر جلاهدت و اجلال، ذی شوکتی که تموج بحر سطوتش بنیاد گروه اعادی را به آب رسانیده و صاحب صولتی که تلاطم دریای قهرش زورق وجود بدخواهان را غریق غرقاب هدم گردانیده از غیرت دریای دلش بحر ژرف دیوانه ای است دشت نشین. از آن سلسله موجش دریاست. از هیبت سیاستش زهره سینه دریا آب گردیده جنبش موجی نبضش بر آن علامتی هویداست. از شرم درفشانی نیسان آمیزش لؤلؤ لالا غرق عرق جبین عمان باشد و از خجلت نوال سخاپورش بحار سبعة خوی پیشانی غواصان جهان. بحر آرزویمان را کشتی شاهوار از بحرین جود و سخایش در ساحل مراد میسر و تنک مایگان بندر هستی را دریا دریا در و گوهر از بحر محیط احسانش در بساط حصول جلوه گر

سپهر قدر خدیوی که گشته در آفاق به بذل وجود شهیر و به عدل و داد سمیر

ندیده است نظیر چنین جوان بختی به عینک مه و خورشید چشم عالمگیر

به موج جنبش دریا اگر اشاره کند به پای بحر شود سلک موجه زنجیر الذی تشرق عن تعفر سده السنیه جباه الامم و مفارق الفرق و صدق فی شانہ مثل اهل بیتی کمثل

سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق، اعنی سلاله حضرت خیر البشر، مسمی ثالث ائمه اثنی عشر [۲]، خلد الله ملکه، جمعی کثیری ... از طایفه روس راه یافته بود به اراده فاسده دستبرد قصبه استراباد، از روی بحر با سفاین بی حد و حصر، نزدیک به ساحل لنگر توقف انداخته در خلال آن حال به فحوای و اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ [۳] باران شدیدی بر آن گروه پلید که تیرباران غضب الهی و بر اهل این دیار نازل منزله رحمت لا یتناهی بود واقع گشته به مدلول آیه فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ [۴] فَأَغْرَقْنَاهُمْ

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۸

أَجْمَعِينَ [۵] زورق حیات همگی آن جماعت را حباب آسا در گرداب فنا سرنگون کرده به مضمون فَاَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ [۶] کشتی وجود آن طایفه فرعون نهاد گرفتار طوفان غضب رب العباد گشته احدی از آن طایفه رحمت حیات به ساحل نجات نکشید. زهی بخت فیروز که اعادی خاکسار را سبکتر از باد، از راه آب، به سوی آتش روانه ساخت و چه قوت طالع که به تردستی اقبال نقش حیات فوج کفره را از صفحه هستی برانداخت.

ان شاء الله تعالی، چندان که سفاین زرین انجم و اختر و فلک مشحون به خورشید انور از بحر زخار سپهر جاری باشد، کشتی عمر هواخواهان این دولت ابد مدت از لطمات چارموجه بحر نوائب در حفظ نصرت باری باد. [*]

(۱) - عنوان مطلب در منشآت: «در ماده هلاک جماعتی از روس نوشته شده»

(۲) - منظور از

همنام امام سوم، شاه سلطان حسین صفوی است.

(۳) - سوره الشعرا ۵۸

(۴) - طه ۷۸

(۵) - الزخرف ۵۵ / انبیاء ۷۷

(۶) - الاعراف ۱۳۶

(*) منشآت میرزا مهدی خان ص ۲۸-۲۸

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۷۹

فرمان شاه سلطان حسین

شاه اسماعیل علیه رحمه ربه الجلیل [**] شاه بابام انار الله برهانه [*] حکم جهان مطاع شد آن که چون در این وقت سیادت و افادت و نجابت پناهان شمس میرزا محمد ربیع و نظاما میرزا ابوطالب حسینی امامی و سایر سادات و تمامی متولیان شرعی مزارین کثیر الانوارین امام زاده های واجب التعظیم و التکریم و بقعه متبرکه منسوبه به حضرت سید الساجدین و امام المتقین زین العابدین به عرض رسانیدند که از قدیم الایام قلیلی موقوفات و رقبات اجدادی ایشان که تولیت آن با ایشان است به شش دانگ فی ما بین اولاد ذکور سادات مزبور منقسم می شود و مبلغ هفت تومان و نه هزار و پانصد و سی دینار کسری مال و جهات املاک سرکار مزبور است که مالا و خارجا اربابی و رعیتی آن به موجب ارقام و احکام سلاطین سلف انار الله برهانهم مؤکد به لعنت نامه به سیور غال ابدی و احسان سرمدی ایشان مقرر بوده و از آن جمله مبلغ سه تومان و چهار هزار و سیصد و بیست و سه دینار مع خارج المال اربابی و رعیتی از استمرار افتاده که از دفتر جزو اصفهان حواله می نمایند و در زمان نواب خاقان طوبی آشیان قدس مکان [*] مرحوم میر سید علی ابن عم ایشان که در سیورغال مزبور یک دانگ شرکت داشته مجموع شش دانگ

آن را به اسم خود امضاء نموده بود و بعد از عرض سادات متولیان مذکور و مقررشدن اجلاس و به حقیقت رسیدن [۱] مرحمت پناه ملا محمد باقر مجلسی [۲] ارقام امضای مرحوم میر سید علی از مشار الیه گرفته و مقرر شد که ارقام امضا به دستور قدیم به شش دانگ فی ما بین متولیان صادر گردد و رقم امضای یک دانگ رسد مرحوم میر سید علی مذکور از ابتدای توشقان ٹیل به اولاد او شفقت شده و چون تا حال رقم امضای پنج دانگ تتمه به ایشان داده نشده در دفتر جزو اصفهان حواله می نمایند و استدعا نمودند که رقم امضای رسد

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۰

پنج دانگ اربابی و رعیتی املاک مزبوره مالا و خارجا به دستور امضای یک دانگ رسد اولاد مرحوم میر سید علی به ایشان عنایت شود و از سرکار خاصه تصدیق نمودند که ارقام امضای نواب خاقان خلد آشیان قدسی مکان، درباب سیورغال مزبور به موجب ضمن صادر گردید و در این ولا، بر طبق عرض میرزا یحیی و غیره اولاد مرحوم میر سید علی امامی استدعای امضای یک دانگ از جمله شش دانگ سیورغال مزبور نموده بودند. حسب الرقم که به تاریخ شهر جمادی الاول ۱۱۲۳ شرف صدور یافته از ابتدای توشقان ٹیل یک دانگ مذکور در وجه ایشان مرحمت گردیده که به شرح ارقام و احکام درباره ایشان ممضی بوده باشد و مستوفی دار السلطنه اصفهان تصدیق نمود که اصل جمع املاک موقوفات متولیان بقعه مزبوره مبلغ هفت تومان و هشت هزار و بیست و

پنج دینار از بابت ذیل است و از آن جمله مال اربابی به مبلغ چهار تومان و شش هزار و هشتصد و نود و شش دینار و نیم به شرحی که در تحت هر محل نوشته شد. جمع مال اربابی دار السلطنه مزبور وضع و به سیورغال عمل و تتمه به اسم متولیان بقعه مذکوره که مال و خارج اربابی آنها هر ساله حسب برآورد به اسم متولیان و مال و خارج رعیتی هر یک به اسم رعایا تنخواه [۳] از سر رسید ارقام درباب معاف بودن ملک مزبوره از حوالات و اخراجات تصدیق نمودند که رقم اشرف به تاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۲۵ صادر شده مضمون آن که چون در این وقت مقرر شده که احکام و ارقامی که در باب موضوع بودن بعضی از محال از بنیچه اخراجات از سنوات سابقه الی الان شرف صدور یافته در خصوص توجیه در این سال مقرر گشته که از محال و اصناف دار السلطنه اصفهان جهت کسر بلوکات مین باشیان تفنگچی و توپخانه مبارکه گرفته شود منظور نبوده تفنگچی مزبور بر کل محال سویت شود و در این وقت سیادت و نجابت پناه میرزا ابو القاسم حسینی امامی متولی بقعه مذکوره احکام مطاعه سلاطین جنت مکین را که درباب مقر و زیارت آن بقعه شریفه شرف صدور یافته [۳] نشان زمان خاقان سلیمان شان [**] که سواد آن را به مهر مرحمت پناه آقا حسین خونساری [۴] در دست داشت قید شده که هر حکم و پروانچه و نشان و جواب واجب العرض که درباب مسلمیات و سیورغالات اصفهان صادر شده باشد یا شود مالا و خارجا آن احکام

را سوای مسلمیات و متعلقات متولیان مزبوره دانند و به علت مال مکرر مزاحمت نرسانند و حکمی که درباب خارج که رعایا کائنا من کان [۱] یکی دارند صادر شده مسلمی متولیان مزبوره را از آن حکم مفروز فرمایند و هر حکم که درباب مسلمیات ممالک یا اصفهان می شود هیچ نسبتی به مسلمی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۱

سادات مزبوره ندارد که مسلمی متولیان مذکور را دانسته و در بسته مالا و خارجیا و [سرغویا؟] از جمیع احکام مستثنی فرموده ایم یقین دانند که هر کس بر محال مسلمی متولیان مزبوره حوالتی می نماید یزید و مردود مطلق است و چون متولی بقعه مزبوره عرض نماید آن کس را به قتل خواهیم آورد و مطلقا به هیچ عذر موقوف نخواهیم داشت و همچنین مقرر فرمودیم که اگر یکی از عمال اصفهان به قلیل و کثیر حوالتی بر مسلمیات و متعلقات متولیان بقعه مزبوره نماید حاکم آن کس را به قتل آورد و هیچ آفریده بازخواست ننماید و اموال آن کس را جهت سرکار خاصه شریفه ضبط نمایند.

بنابراین مقرر فرمودیم که شروح نشان واجب الاذعان مذکور و سایر احکام و ارقام که در باب مسلمیات و متعلقات متولیان بقعه شریفه مذکوره شرف صدور یافته به امضای اشرف ممضی و منفذ بوده به علت تفنگچی مزبور و سایر اخراجات به هر اسم و رسم که بوده باشد حوالتی بر مسلمیات متولیان بقعه متبرکه مربوط نمایند و در هر باب به دستور قدیم عمل نمایند. بنابراین شمه ای از شفقت شاهانه شامل حال سیادت و نجابت پناهان میرزا محمد ربیع و میرزا

ابو طالب مشار الیهما و سایر سادات امامی متولیان بقعه شریفه مزبوره و مزارات متبرکات مذکوره فرموده رسد پنج دانگ مبلغ سه تومان و سه هزار و سیصد و بیست و هشت دینار اصل جمع از جمله مبلغ هفت تومان و نه هزار و پانصد و سی دینار و کسری که از قرار تصدیق نگار خاصه به سیورغال متولیان مذکوره مقرر بوده و الحال مدتی است که از استمرار افتاده از آن جمله رسد یک دانگ که حصه مرحوم میر سید علی بوده در معامله توشقان ٹیل به دستور مرحوم مزبور به اسم ورثه او به امضا رسیده و تتمه باقی است از ابتدای ٹیلان ٹیل با خارج المال اربابی و رعیتی آن به شرح و دستور رقم و امضای ورثه مرحوم میر سید علی مزبور در وجه سادات متولیان مذکوره شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که هر یک به قدر حصه و رسد متصرف شده دخل در رسد یکدیگر ننموده به دعاگوئی دولت بی زوال قیام نمایند.

وزیر و مستوفی و عمال دار السلطنه اصفهان من بعد از ابتدای سنه مزبوره مال و خارج اربابی و رعیتی رسد پنج دانگ مبلغ مذکور را به دستور یک دانگ رسد اولاد مرحوم میر سید علی آنچه رسد اربابی باشد به سادات متولیان حواله نمایند و آنچه رسد رعیتی باشد به متولیان، به متولیان مزبوره تنخواه دهند که خود بازیافت و صرف مصارف مزبوره نمایند و از مخالفت مضمون نشان خاقان

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۲

سلیمان شان [**] که به شرح فوق به امضای نواب همایون ما رسیده

احتراز و اجتناب لازم شناسند. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی ۱۸۲ فرمان شاه سلطان حسین

توفیان عظام کرام دیوان اعلی حسب المسطور رسد پنج دانگ مال و خارج اربابی و رعیتی مبلغ مزبور را به دستور یک دانگ رسد اولاد مرحوم میر سید علی مزبور در وجه میرزا محمد ربیع و میرزا ابو طالب و سایر متولیان و سادات امامی مقرر و از حشو بنیچه اخراجات مال و خارج اربابی و رعیتی موضوع و مستثنی دانسته رقم این عارفه را در دفاتر خلود ثبت نمایند و از فرموده تخلف نورزند و شکر و شکایت سادات متولیان مزبور را مؤثر دانند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند.

تحریرا فی جمادی الاول ۱۱۲۵ [*]

(*) جای نام پدر شاه سلطان حسین که به جهت احترام در صدر نامه به صورت «شاه بابام» آمده است

(۱) - «به حقیقت رسیدن» به معنای تحقیق. ظاهرا ملا محمد باقر مجلسی در مورد صحت و سقم ادعای متولیان مأمور تحقیق بوده است

(۲) - از بزرگترین و معروفترین فقها و علمای دوران صفوی و صاحب کتب مهم فراوان من جمله بحار الانوار. وی که مجلسی دوم لقب داشته پسر ملا محمد تقی مجلسی اول است. ملا محمد باقر در ۱۰۳۷ متولد شده و در ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ درگذشت. ماده تاریخ وفاتش روز و ماه مرگ او را می رساند: «ماه رمضان» برابر است با ۱۱۳۷ و منهای ۲۷ همان ۱۱۱۰ می شود. «ماه رمضان» که بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

(۳) - ظاهرا کلمه یا کلماتی افتاده

(**) محل نام شاه اسماعیل که احتراماً در صدر نامه و بالاتر

از نام پدر شاه سلطان حسین نوشته شده

(۴)- از شاگردان میرزا ملا محمد تقی مجلسی اول و از دانشمندان بزرگ اواخر صفویه و صاحب مشارق الشموس فی شرح الدروس، متوفی در اصفهان در سال ۱۱۰۸ و مدفون در تخت فولاد. ماده تاریخ مرگ وی را «ادْخُلِی جَنَّتِی» یافته اند.

(**) جای اسم و نعوت شاه اسماعیل که در صدر نامه نوشته شده

(*) مجله بررسیهای تاریخی سال ۴ شماره ۴

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۳

«رقم ضابط نویسی به اسم میرزا محمد علی نوشته است»

[*] چون به تردستی دبیر قضا و تقدیر دیوان و زبردستی محاسب صنع و تصویر که به گردش کلک قدرت به تنقیح جمع و خرج جهان کون و فساد پرداخته و صفحات چرخ معلق را به نقاط زرین و سیمین کواکب و مد کهکشان مزین ساخته فرد اکمل ذات مقدس همایون ما پیش فرد دفتر جهانیانی و دستور العمل دبیرستان گیتی ستانی گشته و به برکات عنایات داور ازلی و میامن اثبات انتساب به خاندان محمد و علی علیهما السلام که ضابطه امور جهانیان و سر رشته قبض و بسط مهام عالمیان را باعث نظام و علت انتظام اند اسباب سلطنت به نام نامی ما جمع و آماده و دولت باقی برای ذات کامل الصفات اقدس از اعداد تعداد و حیظه حساب زیاده گردانیده ما نیز در ازاء این عطیه والا بر ذمت همت خسروی لازم فرمودیم که هر یک از بندگان راست قلم و غلامان عقیدت توأم که مفرده زندگی را علی الاتصال به اتصال نیکو جمع نموده و جمیع جهان را در راه چاکری این دوحه عز و علا خرج و

مانند خامه از روی راستی سر بر خط بندگی این آستان گذاشته کیفیت اخلاص را در صفحه ضمیر ثبت و درج نموده باشند نسخه احوالشان را به جایزه الطاف فزون از حساب شاهی و روز نامچه حسن خدمت ایشان را به تصحیح قبول و اعطاف بی اندازه پادشاهی رسانیم. مصدق حال نیکومآل میرزا محمد علی بالقابه است ... [۲]

(۱) - از اشاراتی که میرزا مهدی خان در ضمن کلمات و عبارات به عنوان براءت استهلال آورده چنین برمی آید که شغل ضابطه نویسی همان منصب اشراف و «مشرفی» قدیم یعنی نظارت و بازرسی بر درآمد و هزینه و به اصطلاح میرزا مهدی خان «تنقیح جمع و خرج» بوده است. دیوان اشراف از جمله دیوانهای پر اهمیت در شیوه اداری ایران پیش از مغول بوده و رئیس آن «مشرف» یکی از ارکان دولت به شمار می رفته

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۴

(۲) - بیش ازین در منشآت چاپی نیامده و ظاهراً چون پایان آن کم و بیش شبیه پایان دیگر رقمها بوده طابع منشآت پایان این رقم را نیاورده.

(* با همین عنوان، در منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۵

«رقمی است که در خصوص صفیقلی بیک قاپوچی [۱] نوشته شده»

چون پیشنهاد خاطر خورشید مظاهر اقدس و قرارداد ضمیر مقدس آن است که جمعی از بندگان اخلاص آگاه و صوفی زادگان در گاه جهان پناه که جبهه سایه آستان اقامت نشان را مایه سربلندی و غبار عتبه والا را کحل الجواهر دیده امیدواری و فیروزمندی ساخته و به مصداق وَ كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ [۲] از روی نیاز در این

درگاه بنده نواز سر بر آستان عبودیت گذاشته از این سرزمین سر به آسمان افراشته باشند ایشان را به مزید الطاف ممتاز و به ضمیمه عنایات سرافراز فرماییم، ما صدق این مقال صورت احوال صافی قلبی بیک شاملوی قاپوچی باشی دیوان اعلی است که همیشه بسان حلقه در باب چشم بر این درگاه دوخته پدر بر پدر و ابواب سعادت در هر باب از این عتبه آسمان کریاس ملایک بواب اندوخته که نسلا بعد نسل سگ پاسبان این آستان و مقلد قلاده غلامی این خاندان عز و شان می باشد، لهذا مشارالیه را به رتبه بلند و لقب ارجمند صوفی درگاه جهان پناه سرافراز و مباحی و مقرر فرمودیم که من بعد این لقب را به علاوه القاب در ارقام جهان گرد شاهی و احکام گیتی نورد پادشاهی نوشته باشد. [*]

(۱) - قاپوچی به معنای دربان است

(۲) - سوره الکهف ۱۸

(*) با همین عنوان در منشآت میرزا مهدی خان ص ۳۱

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۶

«رقم در خصوص باغبان باشیگری میرزا مهدی ملقب به کوکب نوشته شده»

[۱] چون از روزی که بانی نزهت سرای جهان و معمار معموره این بلند ایوان قبه چرخ مقرنس را بی آلت خشت و گل برافراخته و پیش طاق و رواق آن را به شمس خورشید زرین و صور سیمین کواکب نگاشته آینه خانه سپهر زجاجی را به نقوش و تماثیل اختران آراسته و نشیمن خاک را که عمارت پایین افلاک است به حدایق ذات بهجت حقایق پیراسته و بهار آرایی قدرتش گلگهای چارباغ عناصر را به صنع کامل رنگ آمیزی نموده و مهندس حکمتش به مفاد وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا [۲] بسیط بساط زمین و به مصداق

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا [۳] احداث مناظر دلگشای چرخ برین فرموده پایه قصر بی قصور این دولت والا را سرکوب قصور سپهر و بنیان ایوان این سلطنت کبری را رفیعت از طارم مهر و مه ساخته در ازاء این عارفه عظمی و به شکرانه این موهبت کبری بر ذمت همت شاهی لازم فرمودیم که هر یک از راست کیشان را در سرزمین بندگی مانند سرو آزاد ثابت قدم و در جوهر ذاتی بی خلاف با چنار توأم باشند نزد امثال و اقران سرسبز و سربلند و از وفور معنایت و عاطفت بهره مند سازیم. از آن جا که ما صدق این مقال حال نیکومآل میرزا محمد مهدی ملقب و متخلص به کوکب می باشد که خانه ضمیر را به خامه اخلاص کتابت نوشته و بنیاد عمارت وجودش به آب و گل نیک اعتقادی سرشته است از ابتدای فلان نظارت کل باغات را و عمارات مبارکات واقعه در اصفهان جنت نشان که نمونه اِزَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ [۴] است به مشارالیه مفوض و مرجوع فرمودیم که طرفه العینی از مراسم نظارت غافل نگردد. مشرف و سرکاران صاحب اهتمام و سرایداران کیوان مقام و معماران مهندس طراز سنمار فن و سنگتراشان فرهاد کیش خارا شکن و نقاشان مانی هنر و ارژنگ نگار و باغبانان صنایع پرور و بدایع کار مشارالیه را صاحب اختیار عمارات و باغات دانند. [*]

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۷

(۱) - چنین است عنوان مطلب در منشآت و پیداست که نویسنده نامه میرزا مهدی خان استرآبادی است و همین امر می رساند

که محمد مهدی استرآبادی منشی دانشمند عربی مآب مغلق نویس سالهای آخر دوره صفویه که سمت منشیگری و بلکه وزارت نادر شاه را نیز بر عهده داشته غیر از میرزا محمد مهدی متخلص به کوکب است که در تذکره های شعر از او نام برده اند (رک فرهنگ سخنوران: کوکب استرآبادی) این میرزا محمد مهدی کوکب بنا بر اشارات منشی نامه در تلونامه و رعایت براءت استهلال هرچه می دانسته در زمینه بنایی و معماری و مسائل متعلق بدان مثل آئینه کاری و نقاشی و سنگتراشی و گل کاری بوده و آن میرزا محمد مهدی استرآبادی در زمینه ادبیت و عربیت و انشاء پر تکلف.

(۲) - سوره الذاریات ۴۸

(۳) - سوره النبأ ۱۲

(۴) - الفجر ۷

(* منشآت میرزا محمد مهدی خان استرآبادی ص ۳۶

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۸۹

[فهرست ها]

نامهای کسان

آپراکسین ۲۴

آپی سلیمیان (ژوزف) ۱۴

آرتمی وولینسکی ۵۵ / ۲۴ / ۲۳

آرخیلویچ (الکساندر) ۵۲

آکوپیان (یعقوب خان) ۱۰۵ / ۳۴ / ۳۳

آگاهی (عباس)

آل اجود ۸۸

آل جناحی ۸۸

آل زهیرین ۸۸

آل شرقا ۸۹

آل طه ۱۳۹ / ۸۴

آل عبا ۱۳۶

آل عثمان ۱۳۶

آل عزى ۸۹

آل محمد ۱۱۸

آل مناع ۸۸

آل ياسين ۱۳۹ / ۸۴

الكساندر (كشيش اعظم ارامنه) ۳۳

الكساندر آرخیلیویچ ۵۲

الكساندر همیلتون ۵۰

آنژدوگاردان ۴۳-۴۵ / ۴۹

آوراموف ۲۴

ابداليان (افاغنه ابدالى) ۱۲

ابراهيم باستانی پاريزى ۵۹

ابراهيم پاشا داماد (صدر اعظم)

۱۷۲ / ۱۷۰ / ۱۶۳ / ۱۳۵ / ۱۳۴ / ۲۳ / ۲۱

ابراهيم خان (حاکم شوشتر) ۱۹

ابراهيم سلطان لرگى ۲۳

ابراهيم متفرقه ۱۳۵

ابو الحسنين على بن ابى طالب ۱۴۵

ابو القاسم حسینی امانی ۱۸۰

ابو المعصوم خان شاملو ۱۲۰

ابو تراب خان نظم الدوله ۵۹

ابو طالب حسینی امامی ۱۸۱ / ۱۷۹

ابو طالب فندرسکی ۴

اتریشیان ۱۳۳ / ۲۱ / ۲۰

اتین پادری ۱۱۶ / ۱۱۴ / ۱۱۳ / ۱۱۱ ۴۹ / ۴۵ / ۴۴ / ۴۳ / ۳۷ / ۳۴

احسان اشراقی (دکتر) ۶۰ / ۹

احمد (میرزا-)

احمد پاشا ۱۵/۱۶

احمد پاشا صدر اعظم (نشانجی) ۱۳۱

احمد ثالث (سلطان عثمانی) ۱۵/۱۶/۱۹ / ۲۰ / ۱۳۱ / ۱۳۴ تا ۱۳۸ / ۱۴۲

احمد تاج بخش (دکتر-) ۶۰ / ۷۰ / ۱۱۰

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۰

احمد خان قیتاق ۲۲

احمد کسروی (سید-) ۵۹

ارامنه (ارمنیان) ۳۴ / ۵۴ / ۱۰۳ / ۱۰۷ / ۱۱۴

ارامنه نخجوان ۹۰

اروپاییان ۲۷ / ۲۹

استاتی جنرال (اتا ژنرال) ۱۸۵

استانیان ۲۱

اسد الله ابدالی ۱۲ / ۱۳

اسد الله العالب [علی بن ابی طالب] ۱۶۷

اسرائیل اوری ۵۳ / ۵۴

اسکندر ذو القرنین ۱۶۴ / ۱۶۹

اسکندر میرزا (الکسندر، الکسندل) ۱۱

اسماعیل دولتشاهی ۵۹

اشراقی (دکتر احسان-) ۹ / ۶۰

اشرف افغان ۱۵ / ۱۶ / ۴۴ / ۱۳۴

اصحاب الكساء ۱۱۸

اصلان خان قوللر آقاسی ۲۴

اعتماد الدوله (لقب صدر اعظم ایران) ۷ / ۸ / ۳۱ / ۵۳

اعتماد السلطنه (عنوان فرمانده قوای ایران) ۷ / ۸

اعتماد السلطنه (محمد حسن خان) ۵۹

اعراب ۱۵۳

اعراب بصره ۱۲۸

اعراب حویزه ۸۹

اعراب خلیج ۴۷

اعراب عتوب ۱۵۳

اعراب مسقط ۲۹ / ۳۳ / ۳۹ / ۴۳ / ۴۶ تا ۵۰

افسران افغانی ۱۳

افغانها، افغانان ۳ / ۷ / ۹ / ۱۱ / ۱۶ / ۲۴ / ۲۷ / ۴۴ / ۴۵ / ۴۸ / ۴۹ / ۵۵ / ۱۱۲ / ۱۳۴

افغانان علیجایی ۱۰

اقبال آشتیانی (عباس-) ۵۹ / ۶۰

اکراد (کردان) ۲۴ / ۱۲۹ / ۱۷۵

اگوستن، اگوستنان (از فرقه های مسیحی) ۳۲ / ۷۴

امام زمان (عج) ۷۲

امامقلی خان (حاکم دربند) ۲۴

امان الله خان افغان ۱۴

امرای دکن ۴۶

انگلیسیان ۲۶ / ۲۷ / ۲۹ تا ۳۴ / ۴۸ / ۱۳۲

اورنگ زیب (پادشاه گورکانی هند) ۵۷

اوزبک (شخصیتی خیالی در کتاب نامه های ایرانی) ۳۸

اوزبک، اذربکان ۱۷ / ۵۲

اوری (اسرائیل-) ۵۳

اوژن دی ساووا ۱۳۳

اولاد شیخ صفی ۲۶

اولاد میر سید علی ۱۸۰ / ۱۸۱

ائمه اثنی عشر ۱۵۴

ائمه اطهار ۱۵۲

ائمه کرام ۸۴

انیوسان اینسنتیوس (پاپ) ۶۷

اینیاس دولوایولا ۶۵

باجلان (جماعت، طایفه) ۱۷۵

بازرگانان ارمنی ۳۳ / ۴۸ / ۵۵

بازرگانان (تجار) اروپایی ۵۴

بازرگانان (تجار) ایرانی ۱۳۳ / ۱۶۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵

ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۱

۱۶۳ / ۱۷۴ / تا ۱۷۶

بازرگانان (تجار) روسی ۱۰ / ۲۳ / ۲۴ / ۵۵ / ۱۳۳

بازرگانان (تجار) فرانسوی ۹۲ / ۱۰۱ / ۱۱۴ / ۱۷۴

بازرگانان (تجار) فرنگستان ۱۳۲

باسکاکوف ۲۳

باقر سلطان ضراب باشی ۲۴

باگراتی (خاندان شاهی گرجستان) ۰

بزیو (مسیو) ۱۰۹

برتوی (بارون) ۳۵ / ۳۶ / ۳۸ / ۴۰

بلطه حی محمد پاشا (صدر اعظم) ۸۹ / ۱۳۱ / ۱۳۲

بهادر شاه گورکانی ۵۷ / ۵۸

به بر ۲۷

بنی لام ۸۹

بیون دوکانسویل ۲۹

پاپ ۱۷

پاپای رومه (پاپ) ۱۷ / ۵۳ / ۷۷

پادری قنسول فرانسه - اتین پادری - موسو پدري

پادری (عنوان کشیشان مسیحی در ایران عصر صفوی) ۶۸

پادری کنراد ۷۶

پادریان (کشیشان) ۷۴

پادریان اگوستنان ۷۴

پادریان پابره‌مه کرمیلو ۷۷

پادریان جزویت (ژوزئیت) ۷۴

پادریان داس کان (دومینیکن) ۷۴

پادریان فرنکی ۷۷ / ۱۰۲ / ۱۰۳

پادریان کاپوچی ۷۴

پادریان کرملت ۷۴

پادریان کرملت سفیدپوش ۷۶

پادریان سیاه پوش ۹۰

پادشاه خورشید کلاه- لوئی چهاردهم ۱۰۴ / ۱۰۵

پادشاه عجم- شاه سلطان حسین ۱۰۷

پادشاهان فرننگ ۷۶

پادشاهان مسیحیه ۱۰۰

پاسیفیک دو پروونس ۲۶

پاشای بغداد- حسن پاشا ۱۷۵

پاشایان کردستان ۸۳

پتر (پطر) کبیر (پادشاه روسیه) ۱۰ / ۱۱ / ۲۳ / ۲۴ / ۵۱ تا ۵۶ / ۱۳۱ / ۱۳۲

پترونا خلیل ۱۳۴ / ۱۳۵

پتی دولاکروا (فرانسوا) ۲۸

پرتغالیان ۲۶ / ۲۹ / ۴۷ / ۴۹

پری (جان-) ۵۲

پون شارترن (کنت دو-) ۳۸

پیترویائولو ۲۹

پیر ویکتور میشل - میشل - میکائیل

پینه ای روسی (مادام-) ۴۱ / ۴۲

پینه ای (مادموازل لامارکیز) ۴۱ / ۴۲

تاتار ۱۷

تاج بخش (دکتر احمد-) ۶۰ / ۷۰ / ۱۱۰

تادئوس کروسینسکی ۳ / ۱۴ / ۲۷ / ۵۳ / ۵۴ / ۱۳۵

تاس (مسیو-) ۱۰۹

تاورنیه ۲۷ / ۲۸

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۲

تجار (بازرگانان) ارمنی ۳۳ / ۴۸ / ۵۵

تجار (بازرگانان) ایرانی ۱۳۲ / ۱۶۲ / ۱۶۳ / ۱۷۴ تا ۱۷۶

تجار (بازرگانان) روسی ۱۰ / ۲۳ / ۲۴ / ۵۵ / ۱۳۳

تجار (بازرگانان) فرانسوی ۹۲ / ۱۰۱ / ۱۱۴ / ۱۷۴

تجار (بازرگانان) فرنگستان ۱۳۲

ترکان ۶۶

ترکان، ترکهای عثمانی ۲۰ / ۲۲ / ۲۹ / ۴۷ / ۸۶ / ۱۳۲ تا ۱۳۵

ترکمان (طوائف) ۱۶۰

تورسی (مارکی دو-) ۱۰۷ ۴۲ / ۴۱ / ۳۸

تا ۱۰۱

ته و نو ۲۸

جان پری ۵۲

جزویت (ژزوئیت) ۷۴

جلال همایی ۹۹

جلالیان (طوایف سرکش جلالی) ۸۳

جمشیدی (طوایف) ۱۲

جملی کارری ۵۹

جمهوری ونیز ۱۷

جنت آشیانی (- شاه عباس ثانی) ۷۷

جواسمی (طوایف-) ۴۸

جهانگیر قائم مقامی ۵۹

چرکاسکی (پرنس) ۵۵

چرکس، چرکسها ۵۳

چلاق سرخای خان ۲۱

حاجی امیر خان- میرویس افغانی ۸/۷

حاجی محمد پاشا ۱۲۵

حیب الله صدر ۷۷

حزین لاهیجی (میرزا محمد علی) ۱۵

حسن پاشا ۱۸ / ۲۱ / ۸۸ / ۱۷۵

حسن پاشا (داماد صدر اعظم) ۱۳۱

حسین آقا نخجوانی ۹۹/۶۶/۱۶

حسین انصاری ۵۹

حسین بیگ (امیر-) ۱۸

حسین پاشا (صدر اعظم) ۸۲

حسین خوانساری (آقا-) ۱۸۰

حسینقلی خان - محمود افغان ۱۳

حکیم باشی (میرزا رحیم) ۱۵۶/۸/۷

حیات سلطان ۱۲

حیدر شهریار نقوی ۶۰

خاتم النبیین - محمد (ص) ۱۳۶

خاتون آبادی ۵۹/۱۱

خاقان ترکستان ۵

خاقان رضوان سکان - شاه صفی ۷۷

خان ایروان (محمدخان) ۴۱

خان خیوه ۵۲

خانهای کریمه ۱۳۲

خاندان باگراتی گرجستان ۱۰

خاندان صفوی ۸۹

خاندان طه ۱۳۹

خاندان عثمانی ۸۹

خاندان مشعشع ۱۸

خسرو میرزا- کیخسرو گرجی ۱۲

خسروی (طایفه-) ۱۲

خفاف (میر مرتضی-) ۵۷

خلو آشیانی- شاه عباس ثانی

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۳

خلیل پاشا صدر اعظم ۳۳

خلیل پترونا ۱۳۴/۱۳۵

خوارج عمان ۱۵۲/۱۵۳

خورشید شاه- لوئی چهاردهم ۳۵

خورشید کلاه- لویی چهاردهم ۱۱۱-/۱۱۴

خیر الانام- محمد (ص) ۸۴/۱۴۹

داماد ابراهیم- ابراهیم پاشا صدر اعظم ۲۱

دامن کن- دومی نیکن ۷۴

دانش پژوه (محمد تقی-) ۹

داودخان (حاکم شوستر) ۲۰

داود (حاجی مدرس-) ۲۲/۲۳/۵۵/۵۶

دبله (مسیو-) ۱۰۹

دری احمد افندی ۲۰/۱۶۱/۱۶۲/۱۶۷/۱۷۱/۱۷۲

(زالور دكنت) ۳۴

دوپن ۲۷

دوپینه ای ۴۰-۴۲

دوژ (رئیس شورای جمهوری ونیز) ۱۵۷

دوژونشر ۲۸

دوشاتونوف ۲۹

دوفریول (کنت) ۳۰ / ۳۱

دوڪ درلثان (فیلیپ) ۱۰۹

دولابوی لاگوز ۲۷

دولالین (نیکولا کلود-) ۲۷

دولاموش (کلنل) ۱۳۵

دولت روسیه ۲۴ / ۱۳۴ / ۱۳۵

دولت صفویه ۲۶ / ۲۷ / ۱۳۵

دولت عثمانی ۲۲ / ۲۳ / ۲۵ / ۳۰ / ۱۱۹ / ۱۳۴

دولت فرانسه ۲۶

تا ۳۰ / ۵۰ / ۱۰۴ / ۱۰۷ تا ۱۱۱ / ۱۱۴ / ۱۱۶ / ۱۳۲ / ۱۷۴

دولشاهی (اسماعیل-) ۵۹

دومینیک مقدس ۷۴

دومینکن (فرقه ای از مسیحیان) ۷۴ ۳۲

ده ماره (نیکولا-) ۳۸

دی بوم (مسیو-) ۱۰۹

دیمارل کاپیتان ۱۰۹

دوالنورین - عثمان بن عفان ۱۴۵

رافائل دومان ۲۷ / ۲۸ / ۸۰

ربوفه ۴۵

رحیم حکیم باشی (میرزا-) ۷ / ۸ / ۱۵۶

رستم (شخصیتی از کتاب نامه های ایرانی) ۳۸

رستم الحکما (محمد هاشم آصف) ۲

رستم خان سپهسالار ۶۶ / ۱۳۰

رسول اکرم (ص) ۱۴۷ / ۱۵۲

رضی مستوفی (میرزا-) ۱۶

روس، روسها ۲۳ / ۲۴ / ۵۲ تا ۵۵ / ۱۳۲ / ۱۳۵ / ۱۷۷

روسی (مادام-) ۴۱

روسیه - ترکان عثمانی ۱۰۵

ریشلیو (کاردینال دو-) ۲۶ / ۲۷

ریاض الاسلام ۶۰

زین العابدین - علی بن الحسین (ع) ۱۷۹

ژان باتیست فابر ۳۰ تا ۳۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۴

ژرال‌الدین (ناخدا-) ۳۹

ژروئیت (کشیشان-) ۳۲

ژروئیت (فرقه ای از مسیحیت) ۲۷

ژستون ۲۸

ژنن (مسیو) ۲۹

ژوزف ۴۲

ژوزف اپی سلیمیان ۴۴/۱۴

ژوزف دوپاری ۳۶

ژوزف فابر ۳۱

ژونشر (دو-) ۲۸

سادات مشعشی ۱۸

سپاه افغان ۱۵

سپاه قزلباش ۲۳

سربازان افغانی ۱۴

سزار پاولی ۹۰

سعید نفیسی ۱۳۵

سلاطین فرنگیه ۱۰۰

سلاطین لهستان ۱۳۳

سلسله صفویه ۴/۱

سلطان احمد ثالث ۱۵/۱۶/۱۹ / ۲۰ / ۲۴ / ۱۳۱ تا ۱۳۸ / ۱۴۲

سلطان سلیمان خان قانونی ۱۲۸ / ۱۳۰

سلطان بن سیف ۲۷ / ۴۸

سلطان شهید (شاه سلطان حسین) ۶

سلطان محمود اول (پادشاه عثمانی) ۱۳۴

سلطان مصطفی دوم (پادشاه عثمانی) ۱۱۷ / ۱۱۸ / ۱۲۲ / ۱۲۳ / ۱۲۷

سلیمان بیه ۱۲۳ / ۱۲۹

سلیمان صفوی (شاه-) ۱ تا ۴ / ۱۰

۱۱ / ۷۶ / ۹۹ / ۱۵۷

سلیمان خان قانونی (سلطان عثمانی) ۱۲۸ / ۱۳۰

سمنوف ۵۲

سن او گوستن ۷۵

سن فرانسوا داسیز ۷۵

سینان ۲۳

سویمونف ۲۳

سیف بن سلطان ۴۷

شاتونوف ۲۹

شاردن ۲۸ / ۲۷

شارل دوازدهم ۱۳۲ / ۱۳۱

شاه اسماعیل ۱۸۲ / ۱۷۹

شاه سلطان حسین صفوی (اغلب صفحات)

شاه سلیمان صفوی ۱ تا ۴ / ۱۰ / ۱۱ / ۱۶ / ۹۹ / ۱۵۷

شاه صفی ۴

شاه عباس اول ۴ / ۹۹ / ۱۰۰

شاه عباس ثانی ۴ / ۹۳

شاه عجم

(شاه سلطان حسین صفوی) ۱۶۴

شاه نجف - علی (ع) ۱۴۶

شاهقلی خان اعتماد الدوله ۹۷ / ۹۹

شرفای مکه ۱۷۴

شورای جمهوری ونیز ۱۶۱

شیخ الاسلام زنجانی

شیخ صفی ۲۶

شیخعلی خان زنگنه ۴ / ۹۹

شیروانلی امیر ۳۴

شیعیان امیر المؤمنین ۱۵۲ / ۱۵۴

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۵

صادق (میرزا-) ۳۳

صدیق - ابو بکر بن ابی قحافه ۱۴۵

صفویه ۴ / ۱۸

صفی (شاه-) ۵۳

صفی (شیخ) ۲۶

صفی قلی بیک قاپوچی ۱۸۵

صقر (پسر مغمس) ۱۲۸ / ۱۲۹

طهماسب اول (شاه-) ۶۶

طهماسب ثانی (شاه-) ۱۴ / ۱۵ / ۴۴ / ۴۵ / ۱۳۴

طهماسبقلی خان (نادر) ۱۳۴ / ۴۴

عباس (مدعی دروغین) ۱۵۹

عباس آگاهی ۸۱

عباس اقبال آشتیانی ۶۰ / ۵۹

عباس اول (شاه-) ۱۰۰ ۹۹ / ۸۵ / ۲۶ / ۴

عباس ثانی ۹۲ ۷۸ / ۷۷ / ۵۲ / ۵۱ / ۲۸ / ۴

عباس میرزا صفوی (شاهزاده) ۱

عبد العزیز افغان ۱۲

عبد الله خان مشعشعی (سید-) ۱۲۹ / ۱۲۸ / ۸۸ / ۱۹ / ۱۸

عثمانیان- ترکان عثمانی ۱۳۵ تا ۱۳۲ / ۸۶ / ۴۷ ۲۹ / ۲۲ / ۲۰

عشره مبشره ۱۴۵

علای اهل سنت ۱۰

علمای مکه ۱۱

علی بن ابی طالب (ع) ۱۸۳ / ۱۳۶ / ۱۱۷ ۱۱۱ / ۹۲ / ۲۱

علی پاشا (داماد صدراعظم) ۱۳۲

علی حسینی امامی ۱۸۱ / ۱۷۹

علی خان (حاکم دورق) ۱۵۳

علی خان (میرزا-) ۷۳

علی خان مستوفی (میرزا-) ۱۳۵

علی مشعشعی (سید-) ۲۴ / ۱۹ / ۱۸

علی مراد خان ۱۹

عمر بن الخطاب (خلیفه ثانی) ۱۶

عیسی (ع) ۶۸ / ۶۷

غلامعلی همایون ۵۹

فابر (ژان باتیست) ۳۲ / ۳۱ / ۳۰

فابر (ژوزف) ۳۱

فاروق - عمر بن الخطاب ۱۴۵

فتحعلی خان داغستانی ۱۵۶ / ۱۵۵ / ۱۵۳ / ۴۸ / ۴۳ / ۴۲ / ۲۱ / ۲۰ / ۱۳ / ۸

فتحعلی شاه قاجار ۶۶

فرانسوا پیدو دوست اولون ۳۱

فرانسوا گاردان ۴۵ / ۴۴

فرانسوا لکلرک دو ترامبله ۲۶

فرانسویان ۲۴ تا ۲۸ / ۳۳ / ۴۴ / ۴۸ / ۴۹

فرانسه (دولت) ۲۶ تا ۲۹ / ۳۹ / ۵۰ / ۱۰۴ / ۱۰۷ / ۱۰۸ تا ۱۱۱ / ۱۱۴ / ۱۱۶ / ۱۳۲ / ۱۷۴

فرج الله مشعشی (سید-) ۸۸ / ۲۴ / ۱۹ / ۱۸

فرخ سیر (پادشاه)

گورکانی هند) ۵۸/۵۷ ۱۲

فرمان فرمای آلمان- قرال نمسه ۱۶۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۶

فرنگیان ۶۸

فرنگیان انگلیس ۹۲

فرنگیان پرتقال ۹۲

فرنگیان ولندیس ۹۲

فرنگستانیان ۱۶۳/۱۶۲

فرون (ناخدای هلندی) ۲۳

فرهاد (قاتل شاه سلطان حسین) ۱۵

فریول (کنت دو-) ۳۱/۳۰

فلیکس مریم و سلان ۶۹/۶۷

فیض الله افندی ۱۳۱

فیلیپ دورلئان (دوک-) ۱۰۹

قاپودان پاشا ۱۳۴

قائم مقامی (جهانگیر-) ۵۹

قرال انگلتره ۱۵۸

قرال ندرلانده (هلند) ۱۵۸

قرال نمچه ۱۶۲/۱۶۶/۱۶۷/۱۷۰ تا ۱۷۳

قره قیتاق (قبایل) ۲۱

قزاقها ۱۳۲

قزلباش ۲۳/۱۳/۱۲

قزوینیان ۱۴

قموق (قبایل-) ۲۱

قیاصره روم ۵

کاپوسن (کاپوچی- فرقه ای از مسیحیت ۷۴/۲۷/۲۸

کاترین (زن پتر کبیر) ۱۳۲/۱۳۱

کارملیت (کرملیت) ۷۴

کارنگک (عبد العلی-) ۵۹

کاگری (طوایف-) ۱۱

کپیتان فرانسیس ۷۹

کپیتانان فرنگان ۷۹

کرستیان فرنگیه ۱۰۰

کرلیوس دوبروین ۳

کروسینسکی (تادئوس) ۱۳۵/۵۴/۵۳/۲۷/۱۴/۳

کسروی (سید احمد-) ۵۹

کشیشان اوگوستن ۳۲

کشیشان ژزوئیت ۳۲

کشیشان دومی نیکن ۳۲

کشیشان کارملیت ۳۲

کلمه چیان ۱۱۴

کمپانی هند شرقی انگلیس ۲۶/۱۴ تا ۴۸/۲۹

کمپانی هند شرقی فرانسه ۲۶ تا ۲۸

کمپانی هند شرقی هلند ۴۸/۲۹

کمیسیون معارف ۱۳۵

کنت دزالور ۳۴

کنت دوفریول ۳۰/۳۱

کورمنن (بارون) ۲۶

کولبر (وزیر تجارت فرانسه) ۲۷/۲۸

کیخسرو گرجی ۱۱/۱۲

گاردان (آنز-) ۴۳ تا ۴۵

گاردان (فرانسوا) ۴۵

گب (جراح) ۱۰۹

گرجیان ۱۰/۵۵

گرگین خان ۱۰ تا ۵۷/۱۲

گودرو کشیش (آمه-) ۱/۲/۱۷/۲۹/۴۱

گورکانیان هند ۴۶

گیتی ستانی - شاه عباس اول ۱۰۰

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۷

گیلاننتر ۵۹

لابارونس (مادام) ۴۰

لارنس لاکهارت ۵۹

لاگوز (دولابوی-) ۲۷

لزگیا ۲۱ تا ۲۴ / ۵۳ / ۵۵

لژوتل بر (مسیو) ۱۰۹

لطفعلی خان داغستانی ۸ / ۹ / ۱۳ / ۲۱ / ۴۸ / ۱۵۳

لویی پانزدهم ۱۰۹

لویی چهاردهم (خورشید کلاه) ۲۷ تا ۳۱ / ۳۵ / ۵۰ / ۹۰ / ۹۱ / ۹۵ / ۹۷ / ۱۰۰ تا ۱۰۵ /

لویی سیزدهم ۲۶

لئوپولد اول ۵۳

ماتین یون (مارشال) ۳۷ / ۳۵

مارتین گودرو- گودرو کشیش ۴۱ / ۲۹ ۱۷ / ۲ / ۱

مارکی دو تورسی (رک تورسی)

مارلن ۳۵

ماریاژ ۲۷

ماری کلود پتی ۳۱ / ۳۰

مازارن ۲۷

مالنکی (تاجر روسی) ۵۲

مانع بن معامس ۱۲۸ / ۸۹ / ۸۸ / ۱۸

مانویان ۷۴

ماهیگیر- پاپ ۶۸

مجلسی اول (محمد تقی) ۱۸۲

مجلسی دوم (محمد باقر) ۱۸۲ / ۱۷۹ ۱۵۶ / ۲

محمد- محمد مصطفی (ص) ۱۱۷ / ۹۲

۱۸۳ / ۱۵۷ / ۱۵۵ / ۱۵۱ / ۱۴۴

محمد چهارم (سلطان-) ۱۶۵ / ۱۳۸ / ۱۳۱ / ۱۲۷ ۱۲۳ / ۱۲۲

محمدخان (حاکم ایروان) ۳۰ تا ۱۰۴ / ۱۰۳ ۳۴

محمد بن عبد الحسين ٢٤

محمد بن مغامس ٨٨

محمد مهريار ٥٩

محمد نصيري ٥٩

محمد نيكا ٦٦

محمد وزير (ميرزا-) ٧٩ / ٧٧

محمد تقى دانش پژوه ٩

محمد حسن خان اعتماد السلطنه ٥٩

محمد حسين مستوفى ٦ تا ٨

محمد حسين ملاباشى ٨ / ١٦

محمد خليل مرعشى ١١٥ / ٥٩ / ١١ / ٨ / ٧

محمد ربيع حسيني امامى ١٨١ / ١٧٩

محمد رحيم بيك ١١١

محمد رضاييك ٣٣ تا ٤٣ / ٤٥ / ١٠٣ / ١٠٥ / ١٠٧ تا ١١١ / ١١٤

محمد سليم ايشيك آقاسى ٨٥

محمد صالح كنبويى ٥٩

محمد صيدال ١٥

محمد على (ميرزا-) ١٥٢

محمد على بيك (حاكم شوشتر) ١٩

محمد على حزين لاهيجى ٥٩ / ١٥

محمد علی ضابط (میرزا-) ۱۸۳

محمد فریدبیک ۱۳۵

محمد قلی خان شاملو ۸ / ۲۱ / ۱۵۵ / ۱۵۶ / ۱۷۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۸

محمد گرای خان ۱۳۲

محمد محسن مورخ ۱۵

محمد مومن خان ۸۲ / ۸۹ / ۹۹

محمد مومن تبریزی ۶۶

محمد مهدی خان استرابادی ۱۵۶ / ۱۷۸ / ۱۸۳ تا ۱۸۷

محمد مهدی کوب ۱۸۶ / ۱۸۷

محمود افغان ۱۲ تا ۱۵ / ۲۰ / ۲۱ / ۲۳ / ۵۵

محمود اول (سلطان-) ۱۳۴

مدرس حاجی داود ۲۲ / ۲۳

مرتضی خفاف ۵۷

مرتضی میرزا صفوی ۹

مرتضی قلی خان سعدلو ۲۱ / ۲۲ / ۱۴۰ / ۱۴۸ / ۱۶۸ / ۱۷۱ / ۱۷۶

مریم (مادر عیسی پیغمبر) ۶۸ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵

تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی ۱۹۸ نامهای کسان ص : ۱۸۹

یم بیگم ۲/۱

مریم دسلان (فلیکس-) ۶۹/۶۷

مسطقی ها ۴۷

مسکوئیها ۵۲

مسیحیان قفقازیه ۵۵

مصطفی خان دوم (سلطان-) ۱۱۸/۱۱۷

مصطفی خان میرشکار ۸

ملاباشی (ملا محمد حسین) ۱۵۶۸/۷

منتسکیو (فیلسوف فرانسوی) ۵۰/۴۹/۳۸

منتفق (عشیره-) ۸۸/۱۸

منشی الممالک (میرزا محمد رفیع) ۱۵۴

موسی پیغمبر (ع) ۱۳۸/۱۲۰

موسی (- مسیو) کاپیتان ۱۵

موسی (- مسیو) میشل ۱۰۴

موسیو بزبو ۱۰۹

موسیو تاس ۱۰۹

موسیو دبله ۱۰۹

موسیو دی بوم ۱۰۹

موسیو لژوتل بر ۱۰۹

موسيو مونيہ ۱۰۹

مھريار (محمد-) ۵۹

مير مرتضي خفاف ۵۷

سيرويس افغاني ۱۰ تا ۱۲ / ۲۰ / ۵۴ / ۵۷

ميشل - پير ويكتور ميشل ۳۱ / ۳۲

ميكائيل - ميشل ۳۸ / ۴۳ / ۴۶ / ۴۸ / ۵۴ / ۹۳ / ۹۷ / ۱۰۱ تا ۱۰۵

نادرشاه افشار ۱۹ / ۴۸ / ۱۳۴

نجفقلبي ميرزا حسام معزي ۵۹

نخجواني (حاج حسين آقا-) ۱۶

نشانجي احمد پاشا ۱۳۱

نصاراي فرنگي ۹۰

نظم الدوله ابو تراب خان ۵۹

نعمان پاشا كويريلي ۱۳۱

نفيسي (سعيد-) ۱۳۵

نمچه چاساري (- قرال نمچه - امپراطور اتريش) ۵۸ تا ۱۶۰ تا ۱۶۳ / ۱۶۷ / ۱۷۰

نيكولا دي ماره ۳۸

نيكولا كلود دولالين ۲۷

ولينسكي (آرتمي-) ۲۳ / ۲۴

ونيز (دولت-) ۱۷ / ۱۸ / ۲۵ / ۵۳ / ۳۲ تا ۱۳۴

ونيزيان ۱۳۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۱۹۹

وینی و اول ۱۰۹

هادی حسن (پروفیسور) ۶۰

هلندیها ۲۷ / ۲۹ / ۳۲ تا ۳۴ / ۴۸

همایی (جلال-) ۹۹

همیلتون (الکساندر) ۵۰

هندیها ۴۷ / ۱۳۲

هنود ۱۱۴

یحیی (میرزا-) ۱۸۰

یس (آل، دودمان-) ۸۴ / ۱۳۹ / ۱۵۵ / ۱۵۶

یعقوب خان (آکوپیان) ۱۰۵

ینی چریان ۱۳۱ / ۱۳۴

یوسف پاشا ۱۳۲

یهودان ۷۲

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۰

اماکن

آب کورنگ ۹۸

آذربایجان ۳۲ / ۶۴ / ۶۶

آرامگاه صفویه (در قم) ۱۵

آرتزیا ۹۵ / ۱۰۲

آزوف ۱۳۳/۵۳

آستانه مقدسه رضویه ۱۵۲/۳

آستراخان حاجی طرخان (هشترخان) ۲۳/۲۴/۵۴-

آلمان ۱۶۲ / ۵۳

آنقره (آنکارا) ۴۶ / ۲۹ / ۱۷

آینه خانه (عمارت) ۱۴ / ۱

اتریش ۱۶۰ / ۱۳۵ / ۱۳۴ ۱۳۲ / ۵۳ / ۲۵ / ۲۱ / ۲۰ / ۱۸

اچمیازین ۳۳

احمر (دریا، بحر-) ۵۰

ادرنه ۱۳۳ / ۱۳۲

ارزنه الروم ۳۲

ارم ذات العماد ۸۳

ارمنستان ۵۴ / ۸

اروپا ۱۳۵ / ۵۵ / ۵۴ / ۵۲ / ۲۶ / ۲۰

ازمیر ۵۵ / ۱۷

استانبول ۱۶۳ / ۱۳۵ تا ۱۳۳ ۱۰۷ / ۸۹ / ۵۳ / ۲۹ / ۲۱ / ۲۰

استراباد ۱۷۷

اسکندرون ۳۴

اسکوتاری ۳۴

اسکیسیا ۱۰۰ / ۹۵ / ۹۲

اصفهان ۱ / ۳ / ۸ / ۱۰ / ۱۳ تا ۱۷ / ۱۵ تا ۱۹ / ۲۴ / ۲۷ / ۲۸ تا ۳۴ / ۳۹ / ۴۳ / ۴۴ / ۴۹ / ۵۴ / ۵۵ / ۷۴ / ۷۵ / ۹۹ / ۱۷۹ تا ۱۸۲ / ۱۸۶

اکستتريا ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۵ / ۹۲

اکویتانیا ۹۲/۹۵/۱۰۰/۱۰۲

اندکاو یا ۹۳/۱۰۰

انگلستان، انگلیس (انگلتره) ۲۶/۳۲ تا ۳۴

انگلتره ۱۵۸ انگلستان

انگلیسیا ۱۰۰

اوبه ۱۲

ایتالیا ۵۳

ایران ۳۵ تا ۴۱/۴۷/۴۸/۵۱/۵۳

ایروان ۳۰ تا ۳۴/۴۲/۴۳/۱۷۵

ایزد خواست ۸

باکو ۵۳/۱۳۵

بالتیک (دریا) ۵۲

بایگانی باش وزیری (ترکیه) ۸۹

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۱

بحر احمر ۵

بحر خزر ۵۲/۵۳/۱۵۷

بحر سیاه ۵۲/۱۳۲/۱۵۷

بحر عمان ۴۷/۱۷۴

بحرین ۴۸/۱۵۲

برتانیا ۹۲/۱۰۰

بروسه ۳۴

بصره ۱۸ تا ۲۰ / ۸۲ / ۸۳ / ۸۸ / ۱۲۹ / ۱۷۴

بغداد ۱۸ / ۲۸ / ۸۲ / ۸۹ / ۱۲۸ / ۱۷۴ ۱۷۵

بلغراد ۱۳۳

بم ۱۳

بنادر عمان ۱۷۴

بنادر فارس ۴۳ / ۴۵ / ۵۲

بندر عباس ۱۷۴

بندر کنگ ۴۸

بندر هرموز ۴۸

بنگال ۵۷

بوردو ۹۵ / ۱۰۰ / ۱۰۲

بیت العتیق (کعبه) ۸۴

بیت الله الحرام ۱۵۹ / ۱۷۴

پاریس ۳۵ / ۴۷ / ۴۰ / ۴۱ / ۴۲ / ۹۵ / ۱۰۰ / ۱۰۲

پترواردین ۱۳۳ / ۱۳۴

پاساروویتس ۲۰ / ۲۲ / ۲۴ / ۱۳۳ / ۱۳۵

پروت (رود) ۱۳۲ / ۱۳۳

پرونسا ۹۲ / ۱۰۰

پریگر ۹۲ / ۱۰۰

پله پونز (موزه) ۱۶۰

پولتاوا ۱۳۱

پونديشری (بندر) ۲۹

پیکار دیا ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۲

پیکتاویا ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۵ / ۹۳

تبریز ۷۴ / ۶۶ / ۵۴ / ۳۲ / ۳۱ / ۱۶

ترکیه ۸۹

ترینس ۹۳

تفلیس ۷۴

تلزا (تولوز) ۱۰۰ / ۹۳

تولوز ۷۴

تومان نخجوان ۱۴۸ / ۱۴۰

تونس ۳۲

جام ۱۲

جزیره بحرین

جزیره قشم ۴۸

جزیره لارک ۴۸

جلفا ۲

چخورسعد (ایروان) ۱۰۵ / ۱۰۳ / ۲۰

چهل ستون (کاخ-) ۱۴

حاجی طرخان ۲۳ / ۲۴ / ۵۴ - ۵۶

حرمین شریفین ۱۲۲ / ۱۳۸ / ۱۶۲ / ۱۶۵

حبشه ۱۷

حلب ۵۵ / ۸۲

حویزه ۱۹ / ۸۳ / ۸۹ / ۱۲۸

خاک عثمانی - کشور عثمانی ۲۰ / ۲۱

خانه خدا - بیت الله ۳۶

خیص ۱۳

خراسان ۸۹

خرم آباد ۱۵

خزر (دریا، بحر-) ۲۱ / ۵۲ / ۵۳ / ۵۵ / ۵۶

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۲

خلیج فارس ۲۴ / ۲۹ / ۴۷ / ۴۸

خوار ۲۱ / ۱۶۸ / ۱۷۱

خوارزم ۵۲

خواف ۱۲

خوزستان ۱۸

خیوه ۵۲

داغستان ۵۶

دالماسی ۱۳۳

دانتزیک ۴۲

دربند ۱۳۵ / ۵۶ / ۲۴

دریای احمر ۵۰

دریای بالتیک ۱۵

دریای خزر ۱۳۵ / ۵۲ / ۲۳

دکن ۴۶

دورق ۱۵۳

دون ۵۲

دونکرک ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۵ / ۹۳

ده شیخ (قریه) ۱۱

دهلی ۵۷

رشت ۵۵ / ۲۴

رکاب خانه (عمارت) ۱۴

رم ۵۳

روان ۴۲/۴۱

روسیه ۱۳۵ ۱۳۱/۵۶ تا ۵۱/۲۱/۱۷/۱۱

روضه فخرانام- ماینه ۱۵۹

روم (کشور ترکان عثمانی) ۱۶۳/۱۰۵

رومانی ۱۳۳

رومه، رومه کبری- رم ۶۸

زاینده رود ۹۹/۱۴

سراوان ۱۲

سربستان ۱۳۳

سکتوار ۱۳۰

سعادت آباد (عمارت) ۱۴

سمنان ۱۷۱/۱۶۸/۲۱

سنمنم ۱۰۰/۹۳

سواحل خلیج ۳۳

سواحل غربی خزر ۵۶

سورت (بندر) ۲۸

سوئد ۱۳۱/۵۵

سیام ۱۷

سیاه (دریای) ۱۳۲/۵۲

سیواس ۱۵۹

شارانتون ۳۵

شرح رباط ۱۱

شرق مدیترانه ۳۰

شروان ۲۳ / ۳۲ / ۵۶

شللو ۴۱

شماخی ۲۳ / ۵۲ تا ۵۶

شوستر ۱۸

شیراز ۸ / ۲۸ / ۴۳ / ۴۵ / ۱۱۳ / ۱۱۴

طهران ۱۶۴ / ۱۷۱

عثمانی (خاک-) - کشور عثمانی ۳۴ / ۱۳۱ تا ۱۳۳

عراق عرب ۸۳

عربستان - خوزستان ۸۳ / ۱۲۹

علیشکر (قلمرو-) ۱۲۵

عمارت آینه خانه ۱

عمارت سعادت آباد ۱ / ۱۴

عمارت رکاب خانه ۱۴

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۳

عمان ۱۷ / ۴۷ تا ۵۰ / ۹۸ / ۱۵۲ تا ۱۵۴

غوریان ۱۲

فارس ۱۵۳

فرح آباد ۴۴/۱۳

فرانسه (کشور-) ۵۳/۴۹/۴۴/۳۳

فراه (قلعه-) ۱۲

فرهنگستان ۱۴۱

فوشنج ۱۱

قرم (کریمه) ۱۳۲

قرنه ۸۳/۱۸

قزوین ۱۷۱/۱۵۴/۴۳

قسطنطنیه ۳۰/۱۷ تا

۱۳۵ / ۱۳۳ / ۳۴

قشم (جزیره-) ۴۸

قصر سلطنتی صفویه (در میدان شاه اصفهان) ۱۵

قفقاز ۱۳۴ / ۵۵ / ۵۳ / ۳۲ / ۲۴ / ۲۱

قلعه فراه ۱۲

قلعه قرنه ۱۲۹ / ۸۳

قم ۱۵ / ۳

کابل ۱۲

کاخ چهل ستون ۱۴ / ۱۳

کارتیل (گرجستان) ۷۴ / ۱۰

کارکنان ۹۹

کارلووتیز ۱۳۲ / ۵۳

کارنوتیم ۱۰۲ / ۱۰۰

کارون ۹۹

کاشان ۶۴

کاظمین ۸۵

کالس ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۲

کالیا ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۵ / ۹۲

کپنهاک ۴۲

کرانپولیس ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۵ / ۹۲

کرت ۱۵۲

کردستان ۸۳

کرکوک ۷۴

کرمان ۱۱۴/۱۳

کرمل (کوه-) ۱۲۹

کلیسای بزرگ مریم ۶۸

کمانیا ۱۰۰/۹۵/۹۲

کمرین (دماغه) ۵۰

کنگ (بندر) ۴۸

کورنگ (آب-) ۹۸

کوسویه ۱۲

کوه کرمل ۷۴

گرجستان ۱۱/۳۲/۳۸/۵۲/۶۷/۷۲

گرجستان کارتیل ۷۴

گلناباد ۱۶/۱۳

گمرون (بندر) ۲۸

گنجه ۷۴/۷۲/۶۷/۳۲

گیلان ۵۵/۲۳

لارک (جزیره) ۴۸

لزگستان ۵۶

لمنوس ۱۳۲

لموزی ۱۰۲/۱۰۰/۹۲

لنسیا؟ (نانسی؟) ۹۵

لنگر ۱۲

لهستان ۵۳

لوکارنوتیم ۹۳

لوکونم؟ لوکدانم؟ ۱۰۲/۱۰۰/۹۳

لوهاور ۴۱

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۴

مارسی ۳۰/۲۹

ماوراء النهر ۶۶/۶۳

مجارستان ۱۳۵

مدیترانه (شرق-) ۳۰

مسجد جامع تبریز ۶۶

مسجد میدان کاشان ۶۲

مسقط ۹۸/۴۹ تا ۴۳/۳۳/۲۹

مسکو ۱۷

مشرق زمین ۳۳/۲۸/۲۶

مشهد ۳

مصر ۱۷۵/۱۷۴

مکه ۱۷۵ / ۱۷۴ / ۱۱ / ۱۰

ممالک عثمانی (روم) ۱۷۶ / ۱۷۴ / ۱۶۷ / ۱۶۶

مولتان ۱۲

میدان کاشان ۶۲

میدان شاه اصفهان ۱۵

نجف ۲۱

نخجوان ۱۴۰ / ۹۰ / ۷۴ / ۳۲

ندرلانده (هلند) ۱۵۸

نرماشیر ۱۳

نرمندیا ۱۰۲ / ۱۰۰ / ۹۵ / ۹۲

نمچه - اتریش ۱۷۱ / ۱۵۸ تا ۱۷۶ / ۱۷۳

نیورنيس

واتیکان ۱۷

وادی ایمن ۱۲۰

ورسای ۴۰ / ۳۷

ولایات قرال نمچه ۱۷۱

ولگا ۵۶ / ۵۲

ونیز (ونڈیک) ۱۶۱ / ۲۵ / ۱۸ / ۱۷

هرات ۱۱ تا ۱۳

هرمان (اهرام مصر) ۸۳

هرموز (بندر-) ۴۸

هشتر خان ۶۳/۶۶- آسترا خان- حاجی طر خان

هلند ۳۴

همدان ۷۴/۱۵

هند، هندوستان ۵/۱۲/۲۶/۲۹/۴۵/۵۲/۵۷ تا ۵۹/۶۳/۶۶

یزد ۱۳

یونان ۱۶۰

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۵

کتب، رسالات، مقالات

آخرین انقلاب ایران

احسن التواریخ (تاریخ سلاطین عثمانی) ۱۳۵

اسناد انجمن تاریخ ایران ۱۲۶/۱۲۱ ۱۳۰/۱۶۴/۱۶۹/۱۷۱

اسناد فرهنگستان ۱۷۶/۸۵

اسناد مصور اروپاییان از ایران ۵۹

اسناد وزارت خارجه فرانسه ۹۶/۹۹/۱۰۶/۱۱۲/۱۱۳/۱۱۵/۱۱۶

انقراض سلسله صفویه (از لاکهارت) ۵۹

اولین دوربین نجومی (مقاله) ۶۰

بحار الانوار ۸۲

بحرین و مسائل خلیج فارس (از جهانگیر قائم مقامی) ۵۹

برهان قاطع ۶۳/۶۶

بررسی های تاریخی (مجله-) ۶۰/۷۵/۷۸/۷۹/۸۱/۹۱/۹۴/۹۶/۱۰۱/۱۰۳/۱۰۶/۱۰۹/۱۱۰/۱۱۲/۱۱۵/۱۱۶/۱۸۲

تاریخ پانصد ساله خوزستان ۵۹

تاریخ ترکیه (احسن التواریخ) ۱۳۵

تاریخ ترکیه از سرهنگ دولاموش ۱۳۵

تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا (از نجفقلی میرزا حسام معزی) ۵۹

تحفه العالمین ۴

تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین ۶/۸/۵۹

خاطرات میشل ۴۸

درباره سفارت محمد رضا بیک (مقاله) ۶۰

رستم التواریخ ۵۹

روابط ایران و هند (تالیف ریاض الاسلام) ۶۰

روضه الصفا ۹

زبده التواریخ ۱۵

سفرنامه تاورنیه ۵۹

سفرنامه جملی کارری ۵۹

سفرنامه محمد علی حزین ۵۹

سقوط اصفهان (تالیف گیلانتر) ۵۹

سیاست و اقتصاد عصر صفوی ۵۹

شاه جهان نامه- عمل صالح ۶۰

شاه سلطان حسین (مقاله ای از احسان اشراقی) ۶۰

عمل صالح (تاریخ شاه جهان) ۶۰

فرهنگ ایران زمین ۵۹

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۹

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۶

قرآن کریم ۱۳۴

گزارش سفر دری افندی ۵۹ / ۱۶۱

مجله بررسیهای تاریخی ۶۰ / ۷۵ / ۷۸ / ۷۹ / ۸۱ / ۹۱ / ۹۴ / ۹۶ / ۱۰۱ / ۱۰۳ / ۱۰۶ / ۱۰۹ / ۱۱۰ / ۱۱۲ / ۱۱۵ / ۱۱۶ / ۱۸۲

مجله یادگار ۶۸ / ۷۰ / ۷۳

مجموعه مقالات پروفیسور هادی حسن ۶۰

محمد رضا بیک در پاریس ۵۹

مدار الافاضلی ۶۶

مشارق الشموس ۱۸۲

مطالعاتی در باب بحرین و سواحل خلیج فارس (از عباس اقبال) ۵۹

مواد التواریخ ۹۹

نامه های ایرانی ۳۸

نشریه دانشکده ادبیات تبریز ۶۶ / ۱۶

نشریه گروه تاریخ

دانشکده ادبیات تهران ۶۰

نمایندگان سیاسی ایران و هندوستان (مقاله) ۶۰

وضع ایران در سال ۱۶۶۰

وقایع السنین و الاعوام (از خاتون آبادی) ۵۹

یادگار (مجله-) ۶۸ / ۷۰ / ۷۳

یکصد و پنجاه سند تاریخی ۷۶ / ۹۴ / ۹۹

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۷

نامهای اشیاء، تعبیرات، اصطلاحات

آتشدان ۱

آلت قمار ۶۱ / ۶۵

آویختن بند عمود ۳

ابناء السییل ۹۲

اخراجات ۵ / ۱۸۰ / ۱۸۱ / ۱۸۲

اربابی ۱۷۹ تا ۱۸۲

ارقام امضاء ۱۷۹

از استمرار افتادن ۱۸۱

اسب تازی نژاد ۴

استمرار ۱۱۹

اشرفی ۱۷۵

اطلس بوته دار زرتاری ۸۷

اطلس تبریز

اعتماد السلطنه ۷

الگا ۶۵

الگای نخجوان ۹۰

امرای حاج ۱۷۴

اوباش ۶۲ / ۶۵

ایلچیگری ۱۷۶

بارانی ۶

بازیافت ۶۲

برانداختن ۸

بر صادر تنخواه کردن ۷

برگستوان ۶

بند سپر ۵

بنيچه اخراجات ۱۸۰

بوزه فروشی ۶۲ / ۶۵

بيت اللطف ۶۲ / ۶۳ / ۶۵

بيت النطف، بيت النطاف ۶۳

بی اندامی ۱۰۰

بيضه اسلام ۶۹

بيگلربیگی آذربایجان ۶۴

بیگربیگی کل فارس ۱۱۳

بیگربیگیان ۱۱۴

بیوتات ۸۰

پاپچی ۵

پادری (کشیش) ۶۷

پادریان ۷۷

پادریان فرنگی ۱۰۳/۱۲

پادزهر حیوانی ۸۷

پاساروویتس (قرارداد) ۱۴۵/۱۳۳

پته (فطه) ۸۱

پروانچه ۱۸۰/۱۰۱/۹۰/۷۷

پوستین ۵

پیاده ۸

پیش فرد دفتر ۱۸۳

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۸

تابین ۶۵

تاج (قرلباش) ۵۰

تبر ۵

تبرکات ۸۴

تجار ۹۲

تخفیف ۶۵

ترکش ساده ۶

ترکش بخیه دوزی ۶

ترنج و نارنج (به عنوان هدف) ۴

تزئین حربه و سلاح ۶

تصدق ۶۵

تصدیق ریش سفیدان (- گواهی انجام کار) ۸۰

تصدقات ۱۸۰

تصدیق نگار خاصه ۱۸۱

تعمیر ۷۴

تف و لعنت ۹

تفصیله سبزواری ۵

تفصیله یزدی ۵

تفنگ زیر رکابی ۶

تفنگچی ۱۸۰ / ۱۸۱

تفنگچی آغاسی ۶۴

تفنگهای جزایری ۴

تفنگ ساز ۸۹

تقبل ۷

تمام سلاح ۶

تمام یراق ۶

تنخواہ ۸۰ / ۱۸۰ / ۱۸۱

توپخانہ ۶

توپچی باشی ۶۴

توپخانہ مبارکہ ۱۸۰

توپ ساز ۹۸

تولہ طلا ۵۷

تومان تبریزی ۸۰

تیر بہ ہدف آشنا نمودن ۴

تیر ابریشم (؟) ۶

تیر سادہ ۶

تیغ ۵

جزایرچی ۶

جماعت کرسیان ۱۰۰

جوشن ۶

جہات (اموال) ۱۷۹

چابک سواری ۴

چپقون آت ۸۷

چرس فروشی ۶۲ / ۹۵

چوخای استرآبادی ۵

چونخای خافی ۵

حد ۶۲

حد جاری

ساختن ۶۲

حشو بنیچه ۱۸۲

حق الشریف ۱۷۴

حکیم باشی ۷

حلولیات ۶

حوالات ۱۸۰

خارج المال ۱۷۹

خاقان ترکستان ۵

خرید و فروخت ۹۲

خفتان ۶

خمپاره چی ۴

خنجر ۶

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۰۹

خود ۵

خورشید کلاه- لوئی چهاردهم ۹۷/۱۰۴/۱۰۵/۱۰۹

دار السلطنه اصفهان ۷۹

دار المؤمنین ۱۵۲

دارایی کاشی (پارچه) ۸۷

دخل ۱۸۱

در عهده شناختن (- موظف بودن، متعهد شدن) ۷۴/۷۷/۸۰/۱۰۱/۱۰۴/۱۵۴

درهم و دینار ۶۴ / ۶۱

دستار ۵

دست انداز (به معنای تجاوز) ۱۱۴

دستور العمل ۱۸۲

دفاتر ۱۸۲

دفتر جزو اصفهان ۱۷۹

دم گاو به دست کسی دادن (به عنوان مجازات) ۸

دورمه ۱۷۴

دیریکتور (- دیرکتور) ۱۱۴

دیوان بیگی اصفهان ۷۹

راحت طلبی ۷

راهداری ۱۱۳

راهداران ۱۷۴ / ۱۱۴

رسد ۱۸۰ تا ۱۸۲

رسد شش دانگ ۱۷۹

رشوه ۷

رعیتی (خارج المال-) ۱۷۹ تا ۱۸۲

رقبات ۱۷۹

رقم ۱۸۲

رقم اشرف ۹۲

روزنامه‌جات ۸۰

روزنامه‌جه ۱۸۲

رهبانان ۷۲/۶۹

ریخته گر ۸۰

ریش سفیدان محلات

زربفت دستی ۸۷

زربفت طلا بافت ۸۷

زربفت نقره باف ۸۷

زرده دهی ۶۱

زره ۶ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی ۲۰۹ نامهای اشیاء، تعبیرات، اصطلاحات ص: ۲۰۷

بورک شتری ۶

زیادتیها ۱۷۵

زین ۶

ساج ۵

سپر ۵/۶

سررسید ارقام ۱۸۰

سرکار خاصه شریفه ۱۱۸/۱۱۴/۸۰

سرکار دیوان ۱۱۳

سرکار فیض آثار (آستانه حضرت رضا) ۱۵۴

سکه محمدی ۲۴

سلاطین فرنگیه ۱۰۰

سلطان شهید ۶

سنجق بیگی ۱۲۹

سنگتراش ۹۸

سوقات پادشاهی ۱۰۵

سویت شدن ۱۸۰

سیورغال ۱۷۹ تا ۱۸۱

سیور غالات ۱۸۰

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۱۰

شادیانه بشارت ۱۵۴

شاطر ۴۰

شال ۵

شتر آبکش ۵

شروح نشان ۱۸۱

شست کردن ۵

ششپر ۶

شش دانگ ۱۷۹

شطرنجی (- شطرنج باز) ۶۵ / ۶۲

شکر و شکایت ۱۸۲

شمشير ۵

شيعيان حضرت امير المؤمنين ۱۵۲

صاحب جمعان ۸۰

صادر در ملك مقرر كردن ۷

صد پنج ۱۷۳

صرفه بينى (صرفه جويى) ۵

صوفى زادگان ۱۸۵

ضابطان ۱۱۴

ضراب باشى ۲۴

ضريح كاظمين

طقوز ۸۷

طونى

قطنی ۸۷

ظروف مضمخ ۶

عبا ۶

عرض اقدس ۷

عشور خروج ۱۱۴

عمله توپخانه ۷

عمله قورخانه ۸۰

عمود ۶

عوام فرقه نصاری ۷۳

عهدنامه (قرارداد) زهاب ۲۰ / ۱۷ / ۱۵

غلیان ۴۰

فرمان فرمای آلمان- قرال نمچه ۱۶۲

فرنسه (فرانسه) ۱۳۳ / ۱۰۹ / ۱۰۱ / ۹۰

فرنگیان ۹۲

فرنگیان انگلیس ۹۲

فرنگیان پرتگال ۹۲

فرنگیان ولندیس ۹۲

فطه- پته ۸۱ / ۸۰

فندق (به عنوان هدف تیر) ۴

فیل بند ۶۲

قالب ۶

قدا ره ۶

قدرا نذازی ۵

قدغن دانستن ۱۰۱ / ۷۴

قرارداد ادرنه ۱۳۳ / ۱۳۲

قرارداد پاساروویتس ۲۴

قرارداد پروت ۱۳۲

قرارداد (عهدهنامه زهاب) ۲۰ ۱۷ / ۱۵

قرارداد کارلوویتز ۵۳

قرال ۱۶۲

قرال نمچه ۱۶۲

قرالان فرنگک ۸۴

قسیسین، قسیسان ۷۲ / ۶۹

قلیل و کثیر ۸۵

قمار خانه ۶۵ / ۶۲

قنپاره (- خمپاره) ساز ۹۸

قورچی ۷

قور خانه ۸۰

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص: ۲۱۱

قونسل ۱۰۵

قونسل فرنسه ۱۰۵/۱۱۳ تا ۱۱۵

قونسل معتمد ۱۱۴

قهوه دان ۶

قیاصره روم ۵

قید نمودن ۸

کابنی (نوعی لباس) ۶/۵

کارشکنی ۸

کارکنان سرکار پادشاهی ۱۱۵

کبوتر پرانی ۶۲/۶۵

کتل (یدک) ۹

کردی (نوعی لباس) ۶

کرستیان فرنگیه ۱۰۰

کسر بلوکات ۱۸۰

کعبتین ۶۱/۶۴

کلانتر ۷۹

کلانتران ۶۲/۶۵

کلاه بارانی ۵

کلمه چیان ۱۱۴

کمان ۴

کمان ساده ۶

کمان نقاشی کرده ۶

کماندار ۵

گاو واژگون ۸

گرفت و گیر ۸۵

گرگ دوانی ۶۵/۶۲

گمرک ۱۷۳/۱۶۳

گوشی ۱۷۵/۱۷۴

لباده ۶

لباس نسوان ۸

لجام ساده ۶

لفظ به لفظ ۶۸

لعنت نامه ۱۷۹

لوطیان شهر ۸

لوئیس- لوئی (چهاردهم) ۱۰۰/۹۰

مات ۶۲

مال و خارج ۱۸۰ تا ۱۸۲

مال و خارج اربابی ۱۸۱

مال و خارج رعیتی ۱۸۱

مالا خارجا (مالا و خارجا) ۱۸۱/۱۸۰

مالیه ۱۶۳

ماهواری ۶

ماهگیر (پاپ) ۶۷

متیق (؟) قطنی ۸۷

مترددین (رفت و آمدکنندگان) ۹۲

متعینه ۷

مرسوم ۶

مرسومات ۵

مرقد مطهر (کاظمین) ۸۵

مستثنی ۱۸۱/۱۸۲

مسلمی (مسلمیات) ۱۸۱/۱۸۰

مشاهره سپاه ۶/۷

مشرفان ۸۰

مشک ۵

مطبعه در استانبول ۱۳۴/۱۳۵

معاف بودن ۱۸۰

مفرش ۶

مفروز ۱۸۰

مقرر بودن ۱۸۱

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی، ص:

ملاباشی ۷

ممالک فرنسه ۱۰۹

ممالک محروسه ۹۲ / ۱۰۰ / ۱۱۴

ممالک محروسه همایون ۹۷

مندیل ۵

مواجب ۶ / ۸۰

موسو پدری - مسیو، موسیو پادری ۱۳۳ / ۱۱۵

موسی - مسیو ۱۰۳

موضوع ۱۸۲

موقوفات ۱۷۹

مومیامی معدنی ۸۷

میکائیل - میشل

مین باشیان ۱۸۰

ناظر بیوتات ۸۰

نذرانه ۷

نسخه احوال

نقار خانه ۱۵۴

نقاره های شادپانه ۱۵۴

نقیض گیری ۷

نگاه داشتن قوچ و گاو جهت جنگ ۶۵ / ۶۲

نمد تکه ۵

نمدزین ۶

نواب وزیر ۷

نیزه ۶

نیم قاب جیره ۸۰

واقعہ نویس ۷۰

وجه موجب ۸۰

ورق نقره ۶

وزیر ۷

وزیر اعظم ۸

وزیر دار السلطنه اصفهان ۷۷ / ۷۹

هدف ۴

هزار پیشه ۶

هنود ۱۱۴

یساق ۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

